اصول تربيت از نگاه امام علی (ع)

چكيده

اساسا در منابع تربيت ديني نبايد اولويت را به پيگيري شيوه هاي جزيي داد، بلكه نيل به اصول و قواعد جامع كه دربرگيرنده چارچوب تربيتي از منظر دين است، يگانه انتظار صحيح و مناسبي است كه در مواجهه با اين منابع بايد مدّنظر قرار گيرد. سلوک و گفتار امام علي(ع) به عنوان نمونه اي غني از منابع مزبور با اين رويكرد مورد توجه قرار گرفته است. برخي از اين اصول عبارتند از: آخرت گرايي دنياگريزي، عمل گرايي آرزوگريزي، اميدواري يأس گريزي، پايداري پرهيز از رفاه زدگي، تعقل ورزي غفلت زدايي، تواضع گرايي تكبرگريزي.

مقدمه

يكي از مشكلاتي كه امروزه دامنگير بسياري از مراجعان به منابع ديني جهت أخذ و برداشت دستورالعملها و راهكارهاي پرورشي و تربيتي شده است، انتظارات غيرمنطقي و دور از واقع از اين منابع و مراجع است. به بيان واضحتر، امروزه كثرت اشتغالات و تنوع سرسام آور در زندگي انسان، وي را چنان احاطه كرده است كه رويكرد او به زندگي نه تنها از بستر نوعي آخرت انديشي به سوي دنياگرايي ميل كرده، بلكه در متن دنيا نيز از كيفيت به كميّت و از منش و شخصيت در حوزه تربيت، به برون داد و نمودارهاي آماري تنزّل يافته است. در چنين وضعيتي، هرگونه گرايشي به دريافتِ ديدگاهي ارزشي و حكيمانه در متن تربيت نيز ناظر به نوعي تطبيق با جوّ حاكم بر دوران زندگي انسان است. جزيي نگري و روش گرايي محض، كه در صدد دريافت سريع نتايج عيني و ملموس است، راه را بر هرگونه بردباري و دريافتهاي تدريجي، آن هم در حوزه شخصيت و ضمير باطني، مسدود كرده است. اين ديدگاه چنان بر زواياي زندگي حاكم شده است كه حتي تربيت را نيز در چارچوب كاملاً كمّي و در قالب فرايندهايي با درون دادهاي مشخص و عملياتي تفسير مي كند.

به طور خلاصه مي توان ديدگاه مزبور را يک نوع ديدگاه بسته اي يا نسخه اي به تربيت دانست كه صرفا با ارائه بسته هاي تربيتي يا نسخه هاي پرورش در صدد تغيير رفتار و اصلاح آن بر مي آيد. بديهي است چنين روندي صرفا رفتار فرد را به طور موضعي و براساس ميزان جذب و دفع پاداشها و تنبيهات خارجي و پيراموني تغيير مي دهد و هرگز نمي تواند عنوان تربيت با مؤلفه هاي خاص خود را پذيرا باشد. تربيت، امري تدريجي است كه با بردباري و تحمّل عجين گشته است، امري كه ناظر به تغيير اساسي در موضع شخصيتي، و نه صرفا رفتاري، است. تربيت هرگز قابل نسخه پيچي يا بسته بندي نيست و همواره به يک منش و سلوک، و نه رفتار كه بعد ظاهري عملكرد است، ختم مي شود. رفتاري كه بر بنيانهاي دورني و باطني استوار باشد به صورت يک سيره، منش و سلوک متجلّي مي شود كه اگر پاداشهاي پيراموني رخت بربندند هرگز رو به خاموشي و فراموشي نمي گذارد و اگر تنبيهات و فشارهاي پيراموني جلوي آن را بگيرند، با عطف توجه به عوامل دروني و ترجيحات شخصيّتي از پيگيري باز نمي ماند.

چيزي كه انسان را از حيوان جدا مي كند و تفاوت رويكرد تربيتي انسان را با رويكرد پرورشيِ حيواني به او آشكار مي سازد، توجه به انتظار ما از تربيت است. واقعا از تربيت چه انتظاري داريم؟ آيا گمان مي كنيم تربيت معطوف به شكل دهي رفتار است؟ آيا مي توان با شكل دهي رفتار بر اساس اهرمهاي تشويقي و تنبيهي به شكل دهي شخصيت نايل شد؟ آيا با فضاي روش گرايي افراطي و تمركز بر عمل مي توان به خاستگاهي مطمئن در تربيت دست يافت؟ آيا مي توان رفتار را شاخصي مطمئن براي ورود به عالم انگيزه و نيت فرد و شكل دهي آن از طريق رفتار مستند به اهرمهاي تشويقي و تنبيهي قلمداد كرد؟ پاسخ به اين قبيل پرسشها و ايرادات است كه روشنگر فضاي رويكردهاي گوناگون به تربيت است، رويكرد اصيل به تربيت و رويكرد غيراصيل به آن و به تعبير گوياتر، رويكرد هسته اي به تربيت و رويكرد پوسته اي به آن. اين است تفاوت حركت تربيتي اصيل كه از انگيزه آغاز و به رفتار ختم مي شود با حركت تربيتي غيراصيل كه از رفتار آغاز و به انگيزه ختم مي گردد.

www.takbook.com

بديهي است رفتاري كه از منبع شخصيتي انسان صادر مي شود، حوزه اولويت خود را در نظام شخصيت جستجو مي كند و بنابراين، از سطح انگيزشي بالايي برخوردار است و سطح كنشي آن، يعني پوسته كه همان عمل و رفتار ظاهري است، به عنوان آخرين حلقه انگيزشي، معلول و بازتاب ويژگيهاي باطني است. اين نوع رفتار، كاملاً متفاوت با رفتاري است كه عامل تشكيل انگيزه است. چنين رفتاري متناسب با خود، اقدام به ساخت و پرداخت انگيزه و شخصيتي مي كند كه متناسب با سطح كنشي و پوسته رفتار باشد، سطحي كه بر مدار جذب و دفع خارجي و پاداش و تنبيه پيراموني، انعكاسي مشابه در سطح انگيزشي به جاي مي گذارد و فرد همواره فعاليت خود را بر اساس انگيزه هاي بيروني و نظام تشويق و تنبيه خارجي شكل مي دهد.

در اينجا، تفاوت نظام تربيتي اصل گرا با روش گرا مشخص مي شود. نظامي كه بر اساس اصول و معيارهاي مشخص در صدد ارائه فرايند تربيت است بيش از آنكه سطح كنشي فرد را مورد توجه قرار دهد به سطح انگيزشي او توجه مي كند و بيش از آنكه تربيت را در استحكام و تداوم پوسته مدّنظر قرار دهد بر جوهره و هسته تربيت متمركز مي شود. تربيت روش گرا چاره اي جز تأكيد بر سطح كنشي و غفلت از انگيزش و تمركز بر پوسته و بي توجهي به هسته تربيت ندارد.

رهيافت مكانيزمي به تربيت موجب استفاده ابزاري از آن در جهت شكل دهي به رفتار به منظور بهره گيري هاي موضعي و مقطعي شده است. اهداف و مقاصد، اوّلين و بزرگترين قرباني چنين موضعي است. امروزه نگاه غايت مدارانه به تربيت به بهانه عدم امكان سوق فرد با تمسک به انگيزه هاي باطني، جاي خود را به نگاه كاملاً ابزاري به تربيت و تلقّي تكنولوژيكي از آن و حداكثر، اهداف رفتاري داده است. آنچه در اين ميان از حيّز انتفاع ساقط شده است، همان بينش و اختيار انسان و به طور خلاصه اراده آزاد اوست. رهيافت غايت شناختي به تربيت در قلمرو خود از سعي و كوشش، توجه و هوشياري انسان بيشترين استفاده را مي برد. در واقع، تربيت غايت مدار با تمركز بر اهداف، مقاصد و عواقب امور بر حوزه اراده و ظرفيت تعقل و تفكر فرد براي نيل تدريجي به مقصود مورد نظر متمركز مي شود و هرگز چرخه تربيت را بر مدار تلقين ها و القاهاي برگرفته از نظام رفتار و پاسخ و تشويق و تنبيه قرار نمي دهد. در اين ميان، نقش اصول تربيت به عنوان مجاري مطمئن در تلاش ارادي براي نيل به اهداف و مقاصد، مورد توجه ويژه قرار مي گيرد و رمز غفلت از اصول در نظام تربيت و تأكيد بر روش و مواجهه نابخردانه با حكمتها و فلسفه هاي تربيتي در نظامهاي ديني و فلسفي و انتظار ارائه روش و مكانيزم از آنها آشكار مي شود.

روش زدگي حاصل از نگاه مكانيزمي به تربيت تا جايي پيش رفته است كه در مواجهه با متون دين اسلام نيز همواره به دنبال روشهاي بسته بندي شده و نسخه اي مي گرديم، غافل از اينكه روش در نظام تربيتيِ اصيل، زاييده اصل و پرورش يافته قواعد و معيارهاي حاكم بر تربيت است. آنچه در يک مكتب تربيتي اصالت دارد نه روش و شيوه بلكه ضابطه و معيار است، چرا كه با در دست داشتن ضوابط و معيارها به راحتي مي توان روشها و شيوه هاي حركت را در چارچوب مورد نظر كشف كرد و به كار بست.

مكتبي مانند اسلام هرگز خود را محصور به زمان مشخّص و دوران خاصي نمي كند و از اين رو سازوكار لازم را براي حضور در دورانهاي پس از خود و ديگر بافتها از طريق ارائه خط مشيها و سرچشمه هاي تربيت و به دست گرفتن ابتكار عمل با سياست گذاري و ارائه اصول، تأمين مي كند. اين امر هرگز به معناي افراط در جانب اصول و غفلت از روشها نيست، زيرا هر نوع انحصار در يک طرف و فروگذاري جانب مقابل منجّر به بروز كاستي ها و نقايصي غيرقابل جبران در فرايند تربيت خواهد شد. بهره گيري از يافته هاي علمي (تعليم و تربيت، روان شناسي، جامعه شناسي و...) براي يافتن روشها و شيوه هاي جديد به شرطي مي تواند در مكتب تربيت ديني مؤثر واقع شود كه اين روشها، مرزهاي كيفي و كمّي خود را از زبان قاطع اصول و معيارهاي موجود در دين اخذ كرده باشند. بحث تركيب غايت و شيوه، هدف و مكانيزم، بينش و روش ناظر به همان عنوان هسته و پوسته و جوهر و صدف تربيت است. ما مي توانيم از دستاوردهاي بشري در نيل به وضعيتهاي بهتر و مناسبتر تحت حاكميت معيارهاي ديني استفاده نماييم. آنچه اهميت دارد ميزان اشراب غايات و مقاصد در روشها و شيوه هاست.

www.takbook.com

بنابراين، به نظر مي رسد در مواجهه با دين مناسبترين و كارآمدترين عنصر تربيتي همان اصول و قواعدي است كه به راحتي قابل اكتشاف مي باشد. بديهي است در هر نوع مواجهه ديني، حتي در قالب الگوگيري از نمونه ها و اسوه هاي بارز ديني نيز، چنين روندي معقول ترين نوع استفاده و بهره گيري است.

شيوه ما در ارائه اصولي چند در تربيت از منظر امام علي(ع) برگرفته از رويكرد اصل گرا به تربيت و توجه به غايات تربيتي است، رويكردي كه دست ما را در اختيار روشهاي گوناگون تحت حاكميت ضوابط و اصول مأخوذه كاملاً باز مي گذارد.
پيشفرضهاي بحث ما در اصول تربيت از ديدگاه امام علي(ع) عبارتند از:

الف) امام علي(ع) به عنوان يک انسان معصوم از گناه، خطا و اشتباه و فردي كه داراي عاليترين مقامات انساني است، داراي بينش و شناختي از سعادت و شقاوت انسان است كه به راحتي مي تواند به عنوان يک هدايتگر و راهنما، وي را به سرانجامي نيک فرا خواند و از فرجامي بد برحذر دارد. بنابراين، هر چند براي تبيين و توجيه معيارهاي تربيتي مأخوذ از آن حضرت مي توان استنادات معقولي را از حيث مباني انسان شناختي، جهان شناختي، اهداف و... ارائه كرد، اما مطمئن ترين استناد همان اعتماد و تكيه بر صدور ضابطه و معيار مزبور از سوي مقام امامت است.

ب) چه بسا اصول و قوانين استخراج شده به طور صريح در كلام امام(ع) منعكس نشده باشد، اما از مجموع رفتار و كلام حضرت و تأكيدات ايشان بر موارد خاص مي توان اقدام به اكتشاف اصول مزبور كرد.

ج) با اكتشاف جامع اصول تربيت از ديدگاه امام علي(ع) مي توان چارچوبي از نظام تربيتي از ديدگاه حضرت ارائه كرد، زيرا اصول، نموداري آشكار از اهداف و مباني است و از طرف ديگر راهنمايي كارا براي تعيين روش و شيوه تربيت است. به عبارت ديگر، اصول مجمع و گذرگاهي براي تمام عناصر تربيت و منعكس كننده هويتِ ديگر مؤلفه هاي تربيتي در نظام تربيت يعني شيوه، مبنا و هدف است.

ويژگيهاي حاكم بر اصول تربيت

همانطور كه در ادامه اين نوشتار آشكار مي شود، نگاهي كلي به اصول تربيت از ديدگاه امام علي(ع) بيانگر وجود مجموعه اي از ويژگيها و عناصر مشترک در ميان اصول گوناگون است. اين ويژگيهاي مشترک كه به نحوي بر اصول مزبور حاكميت دارد و نحوه ارتباط دروني آنها با يكديگر و همچنين ارتباط آنها با خدا و انسان را مشخص مي كند عبارتند از:

۱. ويژگي تعارض مداري

در فضاي ديني هر اقدامي متضمّن يک پاسخ مثبت فعال و يک پاسخ منفي فعال است. انجام هر عملي ما را ملزم به خودداري از بسياري اعمال ديگر مي كند. هرگز نمي توان بين خدا و شيطان، حق و باطل و صدق و كذب آشتي برقرار كرد. هر گزينشي مستلزم يک وازنش است. بنابراين نه تنها ميل به خدا و تعالي فعالانه است، بلكه رهايي از شيطان و گمراهي نيز جدّي و فعالانه صورت مي پذيرد. يكي از موانع مهم در تربيت ديني، روحيه سازش پذيري و مداهنه با باطل و تلاش براي جمع بين حق و باطل و ايجاد آشتي ميان آن دو است. ويژگي تعارض مداري در تربيت ديني متكفّل پرورش روحيه اي است كه در مقام نظر همواره در صدد شفاف سازي جريان حق و انفكاک آن از بيراهه هاي باطل است و در مقام عمل و رفتار نيز ضمن فاصله گيري و انزجار عملي از باطل در صدد تقرّب به جريان حق و قرار گرفتن در قلمرو آن است. بنابراين، مي توان اصول تربيت را بر اساس تعارض ميان حق و باطل و شفافيّت اين تقابل در حوزه نظر و رفتار تبيين كرد. تربيت ديني دو بال دارد؛ اقدام به انجام امر مثبت و مقاومت و مبارزه در برابر امر منفي. كليه اصول استنتاج شده از ديدگاههاي تربيتي امام علي(ع) داراي اين ويژگي يعني داشتن دو لبه متعارض است.

www.takbook.com

۲. ويژگي خدامحوري

يكي از عامترين ويژگيهاي حاكم بر اصول تربيت مشخصه خدامحوري است. اين ويژگي جوهره اساسي رفتار و منش فرد ديندار را تشكيل مي دهد و به عنوان مهمترين عامل در ايجاد تمايز تربيت ديني از ديگر حوزه هاي تربيتي مطرح مي گردد. به طور مشخّص، مفهوم خدامحوري عبارت است از «جهت گيري كليه اعمال و رفتارهاي انسان به سوي ملاكها و معيارهاي الهي». انعكاس اين امر در فضاي تربيت بيانگر ويژگي خدامحوري است. سريان ويژگي خدامحوري در اصول تربيت سبب جهت گيري اصول به سوي تعالي مي شود. نگاه به انسان از هر روزنه اي غير از روزنه الهي، حتي خِرَد و عقل، پيام آور نوعي مواجهه با او در زواياي محدود به جهان مادي و راهبري وي به گستره اي كاملاً متفاوت از خاستگاه الهي و ابدي است.

۳. ويژگي زندگي مداري

دين ناظر به كليه جوانب زندگي انسان است و با نگرشي فراتر از رفع نيازهاي موضعي و مادي، جهت دهنده بسياري از خواستهاي انسان در روند زندگي از حيث گزينش و نحوه عمل و مسير آن مي باشد. تربيت بر اساس چنين نگرشي مستلزم عدم انفكاك از متن زندگي است. بنابراين بايد در جريان تربيت از اصول و معيارهايي استفاده شود كه قابليت انطباق بر مسير عادي زندگي را داشته باشند و از قلمرو آن خارج نشوند. اصول تربيت هرگز سبب بروز فعاليتي در عرض فعاليت مرسوم در زندگي نمي شود، بلكه نشو و نما و انعكاس خود را از رهگذر زواياي مختلف زندگي عملي مي سازد.

اصول تربيت

با توجه به مواردي كه گذشت با مراجعه به بيانات امام علي(ع) در نهج البلاغه مي توان به اصولي دست يافت كه در خصوص تربيت بويژه تربيت ديني از جايگاه خاصي برخوردار است. اين مقاله در سطور آتي اين مباحث را در شش اصل مورد بررسي قرار مي دهد.

۱. اصل آخرت گرايي دنياگريزي

از جمله مفاهيمي كه در فرهنگ تربيت اسلامي مورد تأكيد قرار مي گيرد ايجاد نوعي تقابل ميان دنيا و آخرت و تقدم آخرت بر دنيا و فدا كردن رفاه فاني به قيمت دستيابي به آرامش جاودانه است. ديدگاه تقابل ميان دنيا و آخرت و لزوم گزينش آخرت بر دنيا همواره در نگاه تربيتي امام علي(ع) مورد توجه و امعان نظر قرار گرفته است. در نگاه امام(ع) هرگز نمي توان بدون توجه به تعارض و تقابل دنيا و آخرت اقدام به تعامل با آن دو كرد، چرا كه گزينش هر يک به معناي دست برداشتن از ديگري است. سؤالي كه در اين ميان مطرح مي شود، آن است كه دست برداشتن از يكي به قيمت ديگري به چه معنا است. آيا فدا كردن دنيا براي نيل به آخرت يعني دست برداشتن از نعمتهاي دنيوي و كنار گذاشتن مطلق دنيا يا به كارگيري دنيا در طريق آخرت؟ كلام امام(ع) بيانگر اين نكته است كه دنيا دو نوع است: دنياي حلال و دنياي حرام. آنچه همواره رهزن آخرت است دنياي حرام است و سوق دهنده به سوي آخرت دنياي حلال مي باشد. بنابراين، دنياي حلال به معناي نعمتها و لذتهاي مشروع، بستري براي ديناري و آخرت گرايي است و دنياي حرام انحراف از دين و قرباني كردن سعادت اخروي به قيمت لذتهاي حرام مي باشد. آنچه اهميت دارد استخدام دنيا براي آخرت و نيل به عاقبت و سرانجام نيكو از طريق معامله صحيح با دنيا و نه ترک مطلق آن است. دنيا هرگز نبايد متبوع آخرت و مقدم و حاكم بر آن باشد بلكه همواره به تبع آخرت و مؤخر از آن است.

رابطه دنيا و آخرت و نحوه مواجهه با هر يک از اين دو در كلام امام علي(ع) نه تنها به طور مستقيم بيان شده است بلكه حضرت با آشكار ساختن ماهيت دنيا و آخرت و ارائه ويژگيهاي آن دو و همچنين وضعيّت انسان در مواجهه با هر يک از آنها همواره در صدد بيان اين نكته هستند كه ما بدون توجه به جايگاهي كه در آن واقع شده ايم و همچنين بدون توجه به جايگاهي كه

www.takbook.com

پس از مدتي نه چندان طولاني به آن منتقل خواهيم شد، نمي توانيم تضميني براي نيل به تربيت و هدايت، و سعادت و رستگاري داشته باشيم. توجه همه جانبه به دنياشناسي و آخرت شناسي و نحوه تعامل با آن دو، به صور مختلف در كلام امام علي(ع) مدّنظر قرار گرفته است. آنچه مهم است تبيين خط سير تأثير اصل آخرت گرايي و دنياگريزي در روند تربيت از منظر امام(ع) است. شايد بتوان روند مزبور را چنين ترسيم كرد: الف) شناسايي دقيق دنيا و آخرت، ب) شناسايي ارتباط ميان دنيا و آخرت، ج) نحوه تعامل با دنيا و آخرت.

توجه به سير تأثير اصل مزبور در تربيت و هدايت انسان ما را به اين نكته رهنمون مي سازد كه اساسا نحوه اثرگذاري اصل آخرت گرايي و دنياگريزي بر انسان از مرحله شناخت و آگاهي آغاز و به مرحله گرايش و عمل ختم مي شود. بنابراين نقش عاملِ شناختي و بينشي در دستيابي به گرايش نهايي غيرقابل انكار است. به هر ميزان كه تلاش در جهت شناخت دنيا و آخرت و آگاهي از هدايت واقعي آن دو بيشتر باشد، ارتباط موجود ميان آن دو روشنتر و عمل به مقتضاي واقعي هر يک راحتتر خواهد بود. سؤالي كه در اين ميان مطرح مي شود، اين است كه آيا شناخت صرف مي تواند بازتابي عملي و رفتاري را در پي داشته باشد. در پاسخ به اين سؤال با رجوع به كلام امام(ع) پيرامون مقوله دنيا و آخرت در مي يابيم كه سه عامل در اين روند موثرند: الف) شناخت دنيا در كنار شناخت آخرت، ب) تداوم و استمرار شناخت مزبور و ج) توسعه و تعميق (تعالي) شناخت مزبور.

با به كار بستن اين سه مرحله مشكل، انتقال از حوزه شناخت محض به گرايش و حركت در وادي تربيت عملي كاملاً حل مي شود، به اين معنا كه شناخت دنيا به تنهايي نه امكان دارد و نه لزوما مفيد است. از اين رو هرگاه بحث دنياشناسي مطرح مي شود به نحوي در تقابل با آخرت قرار مي گيرد، گويا شناخت كامل دنيا منوط به تعيين مرزهاي آن با آخرت است. هيچگاه نمي توان به شناختي حقيقي از دنيا بدون شناخت آخرت نايل شد. چه بسيار كساني كه به واسطه عدم اعتقاد به آخرت در صدد آگاهي از آن بر نيامدند و تلاش آنها براي فهم عميق از دنيا با شک جدي مواجه شد و از اين رو، همواره يا به مقتضاي واقعي دنيا عمل نكردند يا به طور ناقص و غيرقابل قبول، اقدام به اين كار نمودند.

بنابراين، شناخت دقيق دنيا و تبيين مرزهاي آن با آخرت مي تواند در دستيابي به درک عميق آن و سپس عمل به مقتضاي واقعي آن مؤثر باشد. از طرف ديگر، تداوم آگاهي مزبور عاملي اساسي در عمل به مقتضاي هر يک از آن است. از اين رو عنصر ياد و توجه به وضعيت دنيا و آخرت و اجتناب از غفلت و فراموشي در كلام امام(ع) به صور مختلف و مكررا مطرح شده است. اين امر نه تنها به طور مستقيم بلكه به صورت غير مستقيم و با تمسّک به اموري كه يادآور واقعيت هر يک از دنيا و آخرت هستند، مورد توجه قرار مي گيرد.

واقعياتي از قبيل مرگ، فناپذيري، حسابرسي در قالبهاي مختلف مرگ انديشي، استقبال از مرگ، اشتياق به مرگ و نهراسيدن از آن، روش برخورد با مرگ، عبرت از مرگ، قبر، قبرستان، فناپذيري، ثبت اعمال، رستاخيز، ارزيابي، بهشت و جهنم و... . بيانگر اهتمام ويژه به غفلت زدايي از انسان و سوق او به سوي توجه مستمر به واقعيت دنيا و آخرت است. بديهي است تأثير علم و آگاهي در رفتار، منوط به ميزان رسوخ آن در اعماق وجود انسان و يقين حاصل از آن است. انسان به هر ميزان كه اقدام به شناخت واقعيت دنيا و آخرت نمايد، آمادگي لازم را براي اقدامات عملي در خود مهيّا مي سازد. از طرف ديگر، به هر ميزان كه خود را در معرض توجه به آگاهي مزبور قرار دهد و ياد آخرت را در خود زنده نگه دارد و خود را از غفلت مصون سازد، مي تواند از قلمرو گرايشها و كششهايي كه منجر به غفلت زايي در وي مي شوند جلوگيري نمايد. به بيان ديگر، انساني موفق به غفلت زدايي از خود و توجه مستمر مي شود كه در مرحله عمل از مقتضاي آگاهيهاي خود نسبت به دنيا و آخرت عدول نكرده باشد.

از طرف ديگر، عمل مزبور خود موجب بسط حوزه توجه انسان و يادداري وي مي شود. بنابراين، يک رابطه متقابل ميان علم و آگاهي و عمل و رفتار از حيث گسترش علم به تمام زواياي زندگي و تعميق آن وجود دارد. هر نوع شناخت، متناسب با خود عملي را در پي دارد و هر عمل منجر به نوعي غفلت زدايي و گسترش آگاهي مزبور از حيث كمّي و كيفي خواهد شد. بديهي

www.takbook.com

است آگاهي مزبور نيز به نوبه خود منجر به گسترش كمي و كيفي حوزه عملكرد خواهد شد. اين روند همچنان مسلسل وار ادامه خواهد يافت.

اصل تربيتي آخرت گرايي دنيا گريزي ما را در مدار يک حركت پيش رونده اي قرار مي دهد كه امكان تعالي در آن محدود به نهايتي نيست. تربيت و هدايت ديني بدون توجه به اين اصل بنيادين امكان پذير نيست، امري كه از ديدگاه قرآن نيز حضوري فعال در جريان هدايت انسان دارد.

۲. اصل عمل گرايي آرزو گريزي

در فرهنگ ديني، عمل هرگز در تقابل با علم قرار نگرفته است، بلكه برعكس، به هر ميزان كه علم گسترش يابد انتظار گسترش عمل نيز بيشتر خواهد شد. از طرف ديگر، هرگونه توسعه عمل متناسب با مقتضاي آگاهيهاي ديني، منجر به نوعي كسب آگاهي، بينش و معرفت خواهد شد و بالعكس، هر نوع كوتاهي در عمل منجر به تعميق در جهالت و غفلت مي شود. بنابراين، علم و عمل در يک ارتباط متقابل سبب تعالي و گسترش حوزه خود خواهند شد و از اين جهت، رابطه ميان آن دو، رابطه همياري و همكاري متقابل است. از طرف ديگر، با مراجعه به قرآن و روايات درمي يابيم يک نوع تعارض آشكار ميان عمل و آرزو به عنوان دو قطب در برابر يكديگر وجود دارد. اين تعارض حكايت از تقابل واقعيت و توهم و نيز صدق و كذب مي كند، به اين معني كه اگر فردي داراي رويكردي عملگرا باشد هرگز خود را با وعده هاي پوچ و آرزوهاي طولاني و خيالي سرگرم نمي كند.

از منظر امام(ع) آرزو پديده اي است كه بستر شكل گيري آن نوعي جهالت به واقعيتهاي وجودي و غفلت از محدوديتهاي حاكم بر انسان است. از اين رو، آرزو آفت انديشه و سبب غفلت از واقعيتهايي است كه انسان با آن مواجه است.

آرزوگرايي يعني عدم توجه به محدوديتهاي وجودي و نيز غفلت از واقعيت دنيا و دل بستن به آن و فراموشي آخرت. بنابراين آرزو منجر به فريب انسان و غوطه ور شدن وي در غفلت و جهالت مي شود. آنچه انسان را از اين وادي سرگردان نجات مي دهد، اهتمام به عمل است. عملگرايي يعني توجه و هوشياري نسبت به وضعيت انسان، محدوديتهاي او و ارتباط وي با دنيا و آخرت. عملگرايي مستلزم نوعي مسئوليت شناسي در فرد است كه نافي هر نوع خيال گرايي و تن دادن به لذتهاي موهوم است.

بنابراين آرزوگرايي روحيه اي است كه از نوعي دنياگرايي منشعب شده است و بالعكس، عملگرايي ويژگي بارز فرد آخرت گرا و عاقبت انديش است. اصل عملگرايي و آرزو گريزي در تربيت ديني ناظر به حاكميت واقع نگري در روند زندگي و پرهيز از خيال پردازي است. تأكيد بر عمل و تداوم آن به طور طبيعي موجب اجتناب و پرهيز از آرزوگرايي و خيال پردازي خواهد شد. القاي روحيه واقع بيني به متربي از رهگذر عملگرايي و آرزو گريزي ضامن نيل به تعالي در تربيت و رستگاري در هدايت است.

۳. اصل اميدواري يأس گريزي

يكي از امكاناتي كه همواره در روند تربيت ديني در نظر گرفته شده است، امكان جبران و تدارک وضعيتهاي نامطلوبي است كه موجب گمراهي و انحراف مي شود. اميد به فراهم بودن موقعيت براي رشد و باز نماندن از كاروان هدايت با ارتكاب گناه يا خطا نه تنها سبب ترغيب بسياري براي ورود به جرگه دين مي شود بلكه باعث رشد انگيزه در جهت تداوم حضور در متن دين خواهد شد. هرگز نمي توان شاهدي مبني بر لزوم خروج از جرگه دين با ارتكاب گناه و خطايي هر چند بزرگ يافت. از آنجا كه انسان موجودي جايزالخطاست و همواره در معرض ارتكاب گناه و خطا قرار دارد نمي توان وي را با گرايش به انحراف براي هميشه از قلمرو دين خارج دانست و راه برگشت را بر او مسدود نمود. فهم و درک اين امر براي هر انساني بسيار اهميت دارد

www.takbook.com

كه هر چند نبايد مرتكب گناه شود اما اگر به هر دليلي نتوانست از گناه اجتناب كند نبايد مأيوس و ناامید شود، بلكه مي تواند با جبرانِ گناه مزبور و از بين بردن آثار آن نه تنها به حالت اوليه باز گردد، بلكه به دليل شماتت خويش، حاصل از پشيماني و ندامت، امكان بازگشت به گناه را كلاً بر خود مسدود مي نمايد يا به حداقل مي رساند. مفاهيمي از قبيل توبه، رجا، توكل، آرامش و آسايش در مقابل يأس، ناامیدي و درماندگي از امكان تدارک، نشانگر حاكميت اصل اميدواري يأس گريزي بر تربيت و هدايت انسان است.

تربيت كه موضعي فعال در مواجهه با انسان دارد، داراي دو وجهه است؛ از يک طرف، روحيه عمل و اطاعت و اجتناب از خيال پردازي و دوري از عمل را در انسان تقويت مي كند و از طرف ديگر، با ايجاد سازوكار برگشت پذيري (توبه) در صدد القاي روحيه اميدواري جهت نيل به اهداف تربيت حتي با امكان گناه و خطا است. بايد توجه داشت كه روحيه اميدواري به طور فعال در صدد نفي هرگونه مشخصه يأس و ناامیدي است و از اين رو، مستلزم نوعي يأس گريزي فعّالانه است كه خود را در عمل نشان مي دهد. توبه نمونه بارز ديگري از عمل است كه نشانگر رسوخ روحيه اميدواري در فرد است. خداوند با افتتاح باب توبه و استغفار، زمينه بازگشت و اميدواري را فراهم آورده است.

بنابراين، جاي هيچ شک و شبهه اي نيست كه پرورشِ ويژگي اميدواري در فرد سبب بروز عمل و اطاعت بيشتر در وي مي شود، چرا كه اميدواري در مقام عمل اهميت دارد، نه نوعي اميد در خيال و آرزو. از طرف ديگر، رابطه اي ناگسستني بين يأس از نجات با طمع به دنيا وجود دارد؛ كساني كه اميدوار نيستند به عمل روي نمي آورند و خود را در چنبره طمع و آرزوهاي دنيايي محصور مي كنند. بنابراين، مشاهده مي شود كه پيوندي مستحكم ميان دو اصل سابق با اصل اميدواري يأس گريزي وجود دارد.

۴. اصل پايداري پرهيز از رفاه زدگي

امروزه بشر در برابر يک سؤال جدي قرار گرفته است و آن اينكه تا چه حد بايد در جهت كسب رفاه و آسايش، پيش رفت و به چه قيمتي بايد آن را به دست آورد. آيا اساسا رفاه و راحتي امري است كه لزوما براي تداوم حيات انسان، حتي به قيمت سلب هرگونه روحيه پايداري و استقامت در برابر مشكلات، سختي ها و ناكامي ها ضرورت دارد؟ ديدگاهي كه امروزه براي انسان به تصوير كشيده مي شود، اين است كه هرگونه نياز غريزي بايد هر چه سريعتر و به نحو احسن پاسخ داده شود و اشباع گردد. تلاش جهاني براي رفع نيازهاي مادي و سر و سامان دادن به سازوكارهاي مورد نظر، از اين جهت جايي براي اقدامهاي مبتني بر بردباري و تحمل و شكيبايي باقي نگذاشته است. رفاه زدگي و مصرف گرايي هرچند در طول تاريخ مختص طبقه خاصي از جامعه بوده است، اما امروزه به عنوان يک روند عمومي براي رونق اقتصادي و نيل به شكوفايي اقتصادي جنبه عمومي پيدا كرده است. بالا بردن سطح انتظارات و درخواستهاي مردم از جهات مختلف مادي و ايجاد اين باور كه انسان بايد حتما در دنيا داراي زندگي مرفّه، بي دغدغه و مملو از آسايش و آرامش ناشي از دستيابي روزافزون به امكانات برتر مادي باشد، موجب شكل گيري يک قالب شخصيتي عمومي در ميان انسانها شده است و آن اينكه بايد هر امري را كه در رفع نيازهاي مادي دخيل است به دست آورد و روز به روز در بالا بردن كيفيت آن تلاش كرد.

در اين ميان، مقوله اي به نام استقامت در برابر محروميت، بردباري و شكيبايي و بالاخره تقوا و كفّ نفس معناي خود را از دست داده است. اين امر وقتي در سطح گسترده زندگي مطرح مي شود و تمام خواسته هاي انسان را دربرمي گيرد، به دنبال خود، حرص و طمع، هواپرستي و تن پروري، بي تابي و رها كردن خويش را به دنبال دارد. بديهي است هرگونه زياده خواهي و طفره روي از كف نفس و خودداري، منجر به نوعي تجاوز و گناه خواهد شد. به نظر مي رسد رويكرد امروز جامعه جهاني به نيازهاي انسان و لزوم پاسخ گويي به آن، همان رويكرد حيواني در تأمين نيازهاي خويش است. براي يک حيوان صبر و شكيبايي و پرهيز و خودداري مفهوم ندارد. او با وجود موقعيتِ آماده، اقدام به عمل مي كند و هرگز در صدد تعالي خويش با خودداري و پرهيز از پاسخ گويي به اميال نفساني خود بر نمي آيد. مقوله خودداري در تربيت اسلامي بيانگر اين نكته است كه انسان نبايد همواره در صدد پاسخ گويي به نيازهاي مادي خود برآيد، بلكه ضمن تأمين نيازهاي اساسي لازم است با جلوگيري از زياده خواهي، روحيه طمع و هواپرستي را در خويش از بين ببرد. حتي در صورت فراهم بودن امكانات، پرورش اراده و تحمل

www.takbook.com

در پرهيز از لذات مادي و جسماني مي تواند باعث تعالي شخصيت وي شود. از اين رو، خودِ نفس اجتناب و پايداري به عنوان تمريني براي تقويت اراده و استقامت در موقعيتهاي بحراني توصيه شده است. اصل پايداري به ما مي آموزد كه تقواي اجتناب و پرهيز همواره بايد با شكيبايي در برابر مشكلات و پايداري در برابر بسياري از خواسته هاي حتي مشروع تقويت شود. بديهي است تقواي اجتناب به معناي حضوري فعال در صحنه زندگي و جواب منفي به بسياري از لذتهاست.

بنابراين تقواي مزبور با حرص و آز و هواپرستي و تن پروري مخالف است و به طور فعّال جلوي انسان را در پذيرش بي قيد و شرط لذات مادي مي گيرد. مسلما دين به مقتضاي خود داراي دستوراتي است كه به نوعي با روحيه لذت طلبي و رفاه زدگي در تعارض است و انجام دادن دستورهاي ديني مستلزم استقامت و مقاومت در برابر بسياري از خواهشهاي نفساني است. اين مفهوم در بسياري از كلمات امام علي(ع) در ارتباط با هدايت و موعظه اقشار مختلف مردم به چشم مي خورد.

اهميت اين امر هنگامي نمايان تر مي شود كه اگر به تاريخ صدر اسلام توجه داشته باشيم، روحيه دنياگرايي و اجتناب از مظاهر آخرت گرايي سبب بروز بسياري از انحرافات در جهان اسلام در ابتداي حركت و نهضت جهاني آن شد. زيرا پس از پيروزيهاي چشمگير مسلمانان و گسترش حكومت اسلامي امكانات رفاهي بيشتري نصيب آنان شد و آنان را به وادي رفاه زدگي و حرص و طمع براي جمع آوري ثروت سوق داد. آنچه در اين ميان حائز اهميت است، رابطه پايداري با عاقبت انديشي و انعكاس صداقت در مقام عمل از يک طرف و رابطه رفاه زدگي با آرزوپروري و دنياگرايي از طرف ديگر است.

۵. اصل تعقل ورزي غفلت زدايي

يكي ديگر از اصولي كه همواره در كلام ناصحانه امام علي(ع) مدّنظر قرار گرفته است، توجه به عقل و شكوفايي آن و پرهيز از غفلت و ناداني است. اگر بخواهيم تعريفي كاركردي از تعقل و غفلت در كلام امام(ع) ارائه كنيم، بايد بگوييم تعقل فرايندي است ناظر به نوعي عاقبت انديشي و غفلت متضمّن نوعي بي توجّهي نسبت به عاقبت امور. از اين رو، پديده تعقل با عنايت به هدف و پايان كار و ترسيم ميزان سود و زيان آن، اقدام به گزينش و انجام عمل مي كند ولي در موضع غفلت عنايتي نسبت به سرانجام كار و نتيجه آن وجود ندارد بلكه بيشتر تمركز بر وضعيت كنوني است.

رمز آن اين است كه در موقعيت غافلانه آنچه محورِ انجام كاري قرار مي گيرد نيل به لذت فوري و دريافت پاسخ سريع است، هرچند اين روند به نوعي ضرر در وراي عمل مزبور منجر شود. اما در موقعيت عاقلانه محور مورد تأكيد، همان سرانجام است، هرچند مستلزم نوعي مشقت و اجتناب از لذت و راحتي آني و فوري باشد. به هر ميزان كه عوامل شكوفاكننده و تقويت كننده عقل را بيشتر مورد توجه قرار دهيم از امكان بروز غفلت و ناداني جلوگيري خواهد شد.

با نگاهي اجمالي به كلام امام(ع) در مي يابيم كه توجه ويژه اي به عوامل مزبور و اجتناب از عوامل غفلت زا شده است. اين امر تا آنجا پيش رفته است كه توجه به آن در تمام حالات و تک تک اعمال بايد رعايت شود. عاقبت انديشي و لزوم ترجيح فوايد نهايي حتي به قيمت فروگذاري لذتهاي آني و مقطعي مستلزم آخرت انديشي و انجام عمل و پرهيز از آرزو و خيال پروري است و بالعكس غفلت، متضمن دنياگرايي و خيال پروري و اجتناب از هرگونه پايداري و شكيبايي است. عوامل اساسي كه شناخت و تأكيد بر آن در پرورش بينش و ايجاد امكان بيشتر تعقل ورزي در ديدگاه امام علي(ع) بخصوص در نهج البلاغه به آن اشاره شده است، عبارتند از: الف) انديشه و آفات آن، ب) انديشه و تعقل در آيات عذاب، ج) بينش و توجه به عوامل تقويت كننده آن (توجه به قرآن، سنت پيامبر(ص)، احاديث، تاريخ و آثار گذشتگان)، د) موانع بينش (وابستگي ها و سمت گيريهاي عاطفي، حجابهاي مادي، فتنه هاي اجتماعي)، ه) آثار بينش و بصيرت (حركت معقول و سنجيده، گرايش سالم، شهامت و خطرپذيري، زهد، استقبال از مشكلات، بدعت گريزي و قاطعيت) و) آثار دوراندیشي امري كه موجب تعادل و ميانه روي و پرهيز از افراط و تفريط مي شود.

www.takbook.com

بديهي است يک مربي آگاه با تمرکز بر عوامل سوق دهنده بينش انساني، در صدد ايجاد فضايي روحي براي متربي بر مي آيد که خود وي از درون با تعقل و تفکر راه هدايت را بيابد و همواره در طريق سعادت گام بردارد. يکي از دستاوردهاي تربيتي اين اصل نوعي خود تربيتي است که وقتي فرد چراغ عقل را در درون روشن کرد و از تاريکيِ خود کاست، آنگاه بدون تکيه همه جانبه بر مربي قادر به گام برداشتن در مسير خواهد بود و با امکان و ظرفيت عقلاني خود خواهد توانست راه را بشناسد و خود ناظر بر اعمال و ارزياب خويش باشد.

۶. اصل تواضع گرايي تکبرگريزي

يکي از موانع مهم در طريق تربيت و نيل به سعادت، خودمحوري و غرور و تکبر است. اين ويژگي راه پذيرش هدايت را مسدود مي کند و سبب ايجاد سدّي بين فرد و عوامل تربيتي مي شود. عنصر تواضع در مناسبات تربيتي از نظر امام علي(ع) ضرورتي غيرقابل اجتناب است. اگر تواضع و فروتني و پذيرش اين که انسان براي کمال نيازمند غير خود است و بايد در برابر برنامه هاي او پذيرش داشته باشد، در وي نباشد، امکان تحقق فضاي تربيت از بين مي رود. از اين رو، تواضع در برابر خدا به عنوان محوري ترين بخش تواضع مطرح مي شود. اين نوع تواضع، چهره کامل خود را در عبادت الهي نشان مي دهد. اگر تواضع و فروتني در برابر مردم نيز مطرح مي شود، در راستاي تواضع در برابر خداوند قابل توجيه است. غرور و تکبر آفتي براي پندپذيري و رستگاري انسان محسوب مي شود. محور تواضع نوعي نگاه به خود از زاويه قبول کاستيها و نقصانهاي خويش و محور تکبّر فريفته شدن به امکانات خويش و خودبزرگ بيني است. خودپسندي به عنوان آفت عقل و ادراک، نگاه انسان را محدود به خويشتن مي نمايد و وي را از امکانات بيرون از خود محروم مي کند. از اين رو، تمام مظاهر غرور، نخوت و تکبر در قالب خود بزرگ بيني، خود برتربيني، خودپرستي، خودپسندي، خودستايي، خودمحوري، خودخواهي و خودنمايي مورد نهي قرار گرفته اند. تواضع در درون خود باعث شکوفايي عقل و خرد مي شود، به نحوي که مرزهاي آن به سوي دريافت امکانات برتر ديگر در خارج از وجود خويش گسترش مي يابد.

بديهي است اين امر مستلزم پذيرش وجود کاستي در خويشتن است و بالعکس، تکبر با پيشفرض انحصار بر امکانات و تواناييهاي خويش، راه عقل و بينش را در جهت کسب توانمندي بيشتر از طريق ديگران مسدود مي کند. از اين رو، ريشه اصل تواضع گرايي و تکبرگريزي همان تعقل و غفلت است. در فرهنگ تربيتي اسلام، غرور و تکبر سبب ضلالت آدمي است، امري که در سرآغاز خلقت سبب فريفته شدن شيطان و خود بزرگ بيني او شد و او را از بارگاه الهي خارج ساخت. از طرف ديگر، تواضع و فروتني سبب نزديکي به سرچشمه هدايت و زندگي در بهشت هدايت است، امري که در جريان خلقت انسان، ملائکه مظهر تامّ آن بودند. به هر ميزان که روحيه تواضع در انسان پرورش يابد، امکان نيل به هدايت و قرب الهي بيشتر مي شود و به هر ميزان که ويژگي تکبر وي را محدود سازد، پافشاري بر ضلالت و گمراهي غيرقابل اجتناب است.

نتيجه گيري

از آنجا که تربيت از منظر دين ناظر به غايتهاي متعالي است، موضوع تربيت، شخصيت و ضمير باطنيِ انسان است نه صرف رفتار و اعمال ظاهري او. بدين لحاظ روشهاي تربيتي بيش از اينکه داراي وجهه اي ظاهري بر اساس تنبيه و پاداش باشند از ويژگيها و کارکردهاي دروني برخوردارند. اين امر به طور طبيعي روشها را در محدوده اي برتر، يعني اصول تربيت که چارچوب ارزشي تربيت را از ديدگاه مکتب و دين خاصي بيان مي کند، قرار مي دهد. بنابراين، کارايي اصول تربيت در زمينه تربيت ديني و ارزشي از اولويت و ترجيح بيشتري نسبت به روشها برخوردار است. از اين جهت مي توان گفت تربيت ديني يک نوع تربيت اصول مدار است تا روش مدار.

مسئله تربيت

مباحث تربيتي يکي از بنيادي ترين مباحث، علوم انساني، و يکي از ارزنده ترين مباحث اجتماعي، سياسي است که با بسياري از مباحث ديگر رشته هاي علوم ضروري، ارتباط تنگاتنگ دارد، و در اخلاق سازندگي، خود سازي و جامعه سازي، گاهي به

www.tabook.com

عنوان پايه هاي اساسي، و زماني به عنوان نتيجه و ره آوردها، اين قبيل از مباحث ارزشمند انساني، اجتماعي مورد ارزيابي قرار مي گيرد.

و بديهي است كه؛ سعادت فرد و جامعه، تكامل و ترقي انسان ها و خانواده ها، پيشرفت يا عقب ماندگي جوامع بشري،

سلامت جسم و جان بشريت تشنه آزادي، همه و همه به «مباحث تربيتي» و «مسئله تربيت» مربوط مي شود. اگر انسان ها، مباحث تربيتي را بدرستي بشناسند، و هدفداري آن را بدانند، و با روش هاي صحيح تربيت آشنائي پيدا كنند، و سپس خود را و خانواده خود او و جامعه را تربيت كنند، اصلاح نمايند و به سوي خوبي ها و ارزش هاي اخلاقي سوق دهند، همواره به سوي تكامل و ترقي و استقلال در حركتند و عقب ماندگي و شكست و ذلّت و خواري و مفاسد اخلاقي و اجتماعي دامنگيرشان نخواهد شد كه از نظر قرآن كريم و نهج البلاغه، هدف اساسي همه انبياء و پيامبران الهي تحقق اين آرمان ارزنده الهي، بشري است.

و مي دانيم كه:

مكتب اسلام كاملترين مكتب تربيتي است و دستورات و قواعد و روش هاي تربيتي آن از چشمه سار هميشه جاري وحي الهي گرفته شده و با رهنمودهاي مداوم امامان معصوم (ع) در تئوري و عمل لباس حقيقت پوشيده است. همه ي شرق شناسان و موّرخان غربي و شرقي اعتراف دارند كه رسول گرامي اسلام و امامان راستين تشيّع، از عرب عقب مانده ي جاهلي آلوده دامن، دانشمندان و پرهيزگاران و نام آوران بي نظيري ساخته اند. و انقلاب فكري، علمي، سياسي، اخلاقي، نظامي، بهداشتي شگفتي آوري را با دست همان مردم عقب مانده تحقق بخشيدند كه همه متفكران گذشته و حال را در تعجب و حيرت نگه داشتند.

كه مي پرسند:

راستي دل ها و مغزهاي خفته عرب جاهلي چگونه بيدار شد؟ رسول خدا با كدام روش هاي تربيتي دست به انقلاب علمي، تربيتي زد؟ و مي دانيم كه نهج البلاغه بهترين و گوياترين زبان قرآن و تبيين كننده ي مباحث تربيتي اسلام است. پس بايد گوش جان به كلمات حضرت اميرالمومنين (ع) بسپاريم و در اين سير كوتاه، مباحث تربيتي نهج البلاغه را به درستي مورد مطالعه و ارزيابي قرار دهيم.

تا ره توشه ارزشمندي براي خودسازي و بازپروري جامعه مان باشد.

حال از نهج البلاغه مي پرسيم: آيا تربيت ممكن است ؟ آيا موانع تربيت را مي شود از ميان برداشت؟ و روش هاي تربيتي كدامند؟ و چگونه بايد فرد و جامعه را تربيت نمود؟

اوّل- امكان تربيت

از ديدگاه نهج البلاغه، تربيت ممكن، و روش هاي تربيتي مشخص و روشن است و بهترين روش هاي مقابله با موانع و آفات تربيت نيز بدرستي مورد ارزيابي قرار گرفته است، كه فرمود:

فَنَفسَکَ نَفسَک ! فَقَد بَيَّنَ اللهُ لَکَ سَبِيلَکَ، وَحَيثُ تَنَاهَت بِکَ أُمُورُکَ، زنهار! زنهار! در تربيت و سازندگي خويشتن تلاش كن زيرا كه خداوند، راهي را كه بايد بروي، براي تو روشن ساخته است و آينده رفتن تو را مشخص و تبيين فرموده است).

و سپس اميدواري مي دهد كه اگر از راه روشن الهي برويد و در تربيت خود و ديگران بكوشيد حتماً پيروز شده و به سرچشمه سعادت خواهيد رسيد.

أيَُهَا النَّاسُ، مَن سَلَکَ الطَّرِيقَ الوَاضِحَ وَرَدَ الماءَ وَ مَن خَالَفَ وَقَعَ فِي التِّيهِ!

(اي مردم، آن كس كه از راه آشكار و جاده حق ره سپارد به آب مي رسد و كسي را مخالفت كند در حيرت و سرگرداني قرار خواهد گرفت).

و آنگاه به ضرورت تربيت و خودسازي اشاره مي كند كه:

أيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوا مِن أنفُسِكُم تَأدِيبهَاَ، وَاعدِلُوا بِهَا عَن ضَرَاوَهِ عَادَاتِهَا.

www.takbook.com

(اي مردم، خودتان عهده دار تربيت نفس خويش باشيد و نفس را از كشيده شدن به طرف هوس ها و عادت ناروا باز داريد.)

دوم- تربيت پذيري انسان

تربيت يكي از ارزشمندترين واقعيت نظام هستي است كه در همه چيز قابل پياده شدن و ثمره دادن مي باشد. نه تنها انسان را مي شود تربيت كرد و در خودسازي و جامعه سازي موفق شد، بلكه حيوانات و نباتات را نيز مي شود تربيت كرده و با روش هاي تربيتي به سوي ارزش ها سوق داد. گرچه موجودات حياتي همه تربيت پذيرند، اما تربيت پذيري انسان از ويژگي هاي خاصي برخوردار است، انسان با برخورداري از عقل و تدبير و عواطف انساني، تربيت پذيرتر از ديگر موجودات نظام آفرينش مي باشد كه امام علي (ع) مي فرمايد:

و لاتكونَّ مِمَّن لاتَنفعُهُ العِظَهُ إلَّا إذَا بَالَغتَ فِي إيلَامِهِ فَانَّ العَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالآدَابِ، و البَهَائِمَ لَا تَتَّعِظُ إلَّا بِالضَّربِ.

(از كساني مباش كه پند و اندرز به آنها سودي نمي بخشد مگر آنكه سخت در توبيخ آنها مبالغه شود، زيرا انسان هاي عاقل با برخورداري از عقل با اندرز و آداب پند بپذيرند، اما چهار پايان با زدن).

با توجه به پندآموزي و تربيت پذيري انسان، امام علي (ع) سفارش مي كند كه:

در تربيت كودک، وتربيت نفس، و تربيت افراد جامعه بايد شتاب نمود و تربيت را از هر كار ديگري مقدم داشت، زيرا ممكن است آداب و روش هاي زشت و ناروا دل هاي پاک را آلوده سازد و تربيت و سازندگي را ناممكن نمايد.

امام علي (ع) به فرزندش امام مجتبي (ع) مي نويسد:

لتستَقبلَ بجدَّ رأيکَ منَ الامرِ ما قد كفاکَ أهلُ التجاربِ بُغيتهُ و تجربتهُ.

(من در تعليم و تربيت تو پيش از آنكه قلبت سخت شود و عقل و فكرت به امور ديگري مشغول گردد مبادرت ورزيدم تا با تصميم جدي به استقبال كارهائي بشتابي كه انديشمندان و اهل تجربه زحمت آزمون آن را كشيده اند.

سوم - ارزش تربيت

پس از آنكه دانستيم تربيت ممكن است، و انسان تربيت پذير مي باشد.

و در امور تربيتي بايد عجله و شتاب كرد، حال، توجه به ارزش هاي تربيت و خودسازي ضروري است، كه امام علي (ع) فرمود:

العلمُ وراثهُ كريمهُ و الادابُ حللُ مجددهُ والفكرُ مرآهُ صافيَهُ.

(علم، ميراث گران بهائي است و تربيت و آداب ارزشمند اخلاقي، لباس فاخر و زينتي است.)

و در كلامي نوراني، جلوه ارزشمند ديگري از تربيت را اينگونه مطرح مي فرمايد كه:

لا غني كَالعَقل؛ و لا فقرَ كَالجَهلِ و لا ميراثَ كالادبِ ولا ظهيرَ كالمشاوَرَهِ.

(هيچ ثروتي چون عقل نيست و هيچ فقري چون جهل نمي باشد و هيچ ميراثي چون ادب و تربيت نخواهد بود.)

چهارم - هدفداري تربيت

امكان تربيت و ضرورت خودسازي و باز پروري جامعه را بسياري از مكتب ها پذيرفته اند و مباحث پيرامون آن را قبول داشته و با اسلام و ديگر مكاتب تربيتي، الهي، اعلان هماهنگي مي كنند.

www.takbook.com

آنچه كه اسلام را در برابر مكاتب تربيتي ممتاز جلوه مي دهد «هدفداري انسان» و «هدفداري تربيت» است. بسياري اصول كلي تربيت و ضرورت آن را براي زندگي انساني، و تداوم حيات اجتماعي باور دارند، اما مي پرسند:

چرا خود را تربيت كنيم؟ چرا مشكلات و رنج فراوان خود سازي را هموار سازيم؟ چرا براي تربيت شدن و تربيت كردن از لذت ها و خوشي ها بگذريم؟ و براي چه و كدام اهداف تكاملي به تربيت و سازندگي روي بياوريم؟ و بديهي است تا مباني اعتقادي قرآن و نهج البلاغه را نپذيرند، و هدفداري انسان را، و حركت تكاملي بشر به سوي قيامت و بهشت جاويدان را باور نكنند، تربيت و مقررات و احكام تربيتي، بدون پشتوانه ي اجرائي است،

كه امام علي (ع) مي فرمايد:

واعلموا، عبادَاللهِ، أنهُ لم يخلقكُم عَبَثاً و لم يُرسِلكم همَلاً، أوصيكُم، عِباداللهِ، عِبادَاللهِ، بتقوي اللهِ، فإنها الزِّمامُ و القوَامُ

(اي بندگان خدا آگاه باشيد، خداوند شما را بي هدف و بيهوده نيافريد و سرگردان و بدون سرپرست نگذاشته است. . . اي بندگان خدا شما را به تقوي و خويشتن داري سفارش مي كنم كه زمام عبادت ها و قوام زندگي سعادتمندانه به تقوي بستگي دارد).

و آنگاه رفاه زدگان شكم باره و هدف گُم كرده را نكوهش كرده، مي فرمايد:

فما خلقتُ ليشغلني أكلُ الطَّيِّباتِ كالبهيمَهِ المربوطهِ، همُّها عَلَفُها

(آيا عبث و بيهوده آفريده شده ام همانند حيوان پرواي كه تمام همت او علف و چريدن و خوردن باشد؟.)

سپس هدف تكاملي را مطرح مي فرمايد:

ليسَ لأنفسكم ثَمنُ إلا الجنهَ، فلا تبيعُوها إلَّا بِهَا.

(بدانيد كه جان شما بهائي جز بهشت ندارد پس خود و زحمات و تلاش هاي خود را به كمتر از آن نفروشيد.)

و براي تحمل مشكلات تربيت و خودسازي تذكر مي دهد كه:

فمَن اشتاقَ إلي الجنَّهِ سَلا عنِ الشَّهوَاتِ؛ وَمَن أشفَقَ منَ النَّارِ اجتنبَ المحرَّمَاتِ

(كسي كه به سوي حيات جاويدان در حركت است و اشتياق بهشت دارد از شهوات و تمايلات سركش پرهيز مي كند و آن كس كه از آتش جهنم بيمناک است از محرّمات و بدي ها دوري مي كند.)

و در كلام نوراني ديگري، سعادت و كمال و موفقيت دنيا و آخرت را هدف ارزشمند تربيت معرفي مي كند كه فرمود:

إنَّ المالَ والبنينَ حرثُ الدُّنيَا، والعملَ الصَّالحَ حرثُ الآخرهِ و قد يجمعهما اللهُ تعالي لأَقوَامٍ،

(ثروت و اموال و فرزندان بهره و كشت اين جهانند و عمل صالح، زراعت و بهره آخرت است و گاهي خداوند اين هر دو را به افراد مي بخشد).

وقتي هدف ارزشمند خلقت انسان، سعادت دنيا و آخرت شد پس كوتاهي و سستي نسبت به هر كدام از اين دو نارواست كه امام علي (ع) به فرزندش امام مجتبي (ع) مي فرمايد:

فأصلحِ مَثواکَ، ولا تبع آخرَتَکَ بِدُنيَاکَ

(زندگي جاويدان بهشتي و منزلگاه آينده ي خود را اصلاح كن و آخرت را به دنياي زودگذر مفروش).

پنجم- شناخت عوامل تربيت

پس از آشنائي با مباحث مقدماتي مسئله تربيت، بايد عوامل تربيتي را شناخت و آنها را تقويت و به سوي آنها جذب شد، كه نقش تعيين كننده در تربيت و سازندگي فرد و جامعه دارد.

www.takbook.com

در اين قسمت از بحث به برخي از آنها اشاره مي شود.

* ۱. نقش پدر و مادر

آموزشگاه آغازين هر فردي، خانه و خانواده مي باشد، زندگي خانوادگي، نقش مهمي در خود سازي و بازسازي دل ها دارد، كه پدر و مادر و ديگر افراد خانواده هم مي توانند مربّي لايق و موفق فرزندان باشند، و هم عامل اساسي انحراف و آلودگي هاي فكري كودكان گردند، كه در اين رابطه امام علي (ع) مي فرمايد:

وحقُّ الوَلَدِ علي الوَالِدِ أن يُحسَّنَ اسمهُ، وَيُحَسَّنَ أدبهُ، و يُعلَّمَهُ القرآنَ.

(وحق فرزند بر پدر آن است كه براي كودک نام نيک انتخاب كند و او را خوب تربيت نمايد و قرآن تعليمش دهد).

و سپس به تأثير روابط اجتماعي پدران و فرزندان اشاره مي فرمايد كه:

مودهُ الاباءِ قَرَابَهُ بينَ الابنَاءِ

(دوستي ميان پدران سبب خويشاوندي ميان فرزندان است.) گرچه در ۲ مورد ياد شده نام پدر و پدران مطرح شد اما مسئوليت فوق الذكر شامل مادران نيز مي شود.

* ۲- نقش خانواده

خانواده، يكي از عوامل تربيتي است كه فرزندان و كودكان از اعضاء خانواده الگو مي گيرند، و رنگ مي پذيرند. از اين رو امام علي (ع) سفارش مي كند كه با خانواده هاي خوب و صالح، روابط دوستانه برقرار كنيد. امام علي (ع) خطاب به مالک اشتر مي فرمايد:

ثمَّ الصِق بذَوي المروءاتِ والاءَ حسابِ وَ أهلِ البُيُوتاتِ الصَّالحهِ وَ السّوابقِ الحَسَنهِ

(روابط خود را با افراد با شخصيت و اصيل و خاندان هاي صالح و خوش سابقه برقرار ساز.) آنگاه بهترين خانواده ي نمونه را معرفي مي كند. «خانواده رسول خدا (ص)

كه فرمود:

وعندنا أهلَ البيتِ أبوابُ الحكمِ وَضِيأءُ الاءَمر

(درهاي دانش و روشنائي امور نزد ما (اهل بيت) خانواده ي رسول خدا (ص) است.)

* ۳. استاد و آموزگار

امام علي (ع) با توجه به نقش ارزنده آموزگار و دانشمندان علوم ضروري و تأثير چشمگير جلسات علمي، به مالک اشتر فرمود:

وأكثرِ مدارسهَ العُلماءِ و مُناقشهَ الحُكَماءِ في تَثبيتِ ما صَلَحَ عَلَيهِ أمرَ بِلادِکَ

(در جلسات درس دانشمندان و اساتيد زياد به گفتگو بنشين و با حكماء و انديشمندان نيز بسيار به بحث و بررسي بپرداز كه وضع كشورت را اصلاح مي كند.)

حضرت اميرالمومنين (ع) نسبت به نقش استاد در تربيت انسان به آموزگار الهي خود، رسول خدا (ص) مي پردازد و اهميت و ارزش آموزش هاي پيامبر گرامي اسلام (ص) را چنين بيان مي دارد:

ولقَد كُنتُ أتَّبِعهُ اتَّباعَ الفَصيلَ أثرَ أُمَّهِ يرفعُ لي في كلَّ يومٍ من أخلاقهِ علماً و يأمرُنِي بالإقتدءِ بِهِ.

(من هم چون سايه اي بدنبال آموزگارم رسول خدا حركت مي كردم و آن بزرگ پيامبر هر روز نكته ي تازه اي از اخلاق نيک را براي من آشكار مي ساخت و مرا فرمان مي داد كه به او اقتدا نمايم.)

* ۴. جامعه و محيط زندگي

www.takbook.com

يكي از عوامل تربيت «جامعه» و «محيط زندگي»، انسان است كه در انتخاب مكان زندگي و «محيط اجتماعي» بايد دقت لازم را به عمل آورد. امام علي (ع) براي انتخاب جامعه ي خوب مي فرمايد:

واسكنِ الأَمصارَ العظامَ فَانَّها جماعُ المسلمينَ، وَاحذَر منازلَ الغفلهِ و الجفاءِ و قلَّهَ الأ َعوانِ علي طاعهِ اللهِ.

(در شهرهاي بزرگي كه مركز اجتماع مسلمانان است مسكن گزين و از محيط و جامعه هايي كه اهل غفلت و ستم كاري در آنجا هستند و باران مطيع خدا در آنجاها كمتر يافت مي شوند بپرهيز.)

آنگاه با توجه به نقش عوامل جغرافيايي جامعه و محيط زندگي در روحيّات انسان به مردم بصره مي فرمايد:

بلادُكُم أنتنُ بلادِ اللهِ تُربهً:

أقرَبُها منَ الماءِ، وأبعدُهَامنَ السَّماءِ،

(سرزمين شما متعفن ترين خاكهاست از همه جا به آب نزديک تر است و از آسمان دورترند.)

* ۵- دوستان

امام علي (ع) در رابطه با نقش تربيتي بسيار حساس «دوستان» در يكديگر مي فرمايد:

وامحض أخاکَ النَّصيحهَ، حسنه كانت أو قبيحَهً،

(هميشه نصيحت خالصانه ات را براي دوست خود آماده ساز، شيرين و نيكو باشد يا تلخ و ناراحت كننده.) و آنگاه هشدار مي دهد كه با اين افراد دوست نباش و از آنها دوري كن، مانند:

اياک والمصادقه الاءَ حمقِ فانَّهُ أَن ينفَکَ فَيَضُرَّکَ

(برحذر باش از دوستي با احمق، كه مي خواهد به تو منفعت كند، اما زيان مي رساند.)

و براي دوري از انسان هاي بخيل و مال پرست مي فرمايد:

ايّاکَ و مُصادقهَ البَخيلِ فَاِنَّهُ يَقعُدَ عنکَ أحوَجَ ما تكوُنُ إليهِ.

(از دوستي با بخيل بپرهيز زيرا به هنگام شديترين حاجت و نيازمندي تو را ترک مي گويد.) و نسبت به ضرورت «دافعه» در طرد انسان هاي فاسد رهنمود مي دهد كه:

وايّاکَ و مُصادقَهَ الفاجِرِ فَانَّهُ يبيعکَ بالتاقهِ

(برحذر باش از دوستي با انسان فاسد و جنايتكار كه تو را به چيز كمي مي فروشد.) و براي دفع دروغ گويان مي فرمايد:

اياک و مُصادَقه الكذابِ فانهُ كالسَّرابِ يُقَرِّبُ عليکَ البعيدَ و يُبعِّدُ عليکَ القَريب

(بر حذر باش از دوستي با دروغگو، چرا كه او مانند سراب است، دور را در نظر تو نزديک و نزديک را دور جلوه مي دهد) و آنگاه پس از معرفي الگوهاي دروغين دوستي، معيار انتخاب دوستان صالح را بيان مي فرمايد:

قارن أهل الخيرِ تَكن مِنهُم، وَبَاين أهلَ الشَّرَّ تَبن عنهُم

(به نيكوكاران نزديک باش كه از آنان خواهي شد و از اهل شر و بدي دوري كن تا ار آنها بركنار باشي.)

* ۶. علماء و نصيحت كنندگان جامعه

علماء و دانشمندان متعهد، انسان هاي پاک و دلسوزي هستند كه در برابر كجي ها و زشتي نمي توانند بي تفاوت بمانند. و چون پدر مهربان و دوستي خيرخواه، لب به پند و اندرز مي گشايند،

www.takbook.com

از اين رو از عوامل مهم تربيت به شمار مي آيند كه بايد به آنان احترام گذاشت و گوش دل به سخنانشان سپرد. در غير اين صورت تلخي ها و پشيماني ها در انتظار ما خواهد بود.

فانَّ معصيةَ النَّاصِحِ الشَّفيقِ العالِمِ المجرِّبِ تُورثُ الحسرةَ، وتُعِقبُ النَّدامَةَ

(نافرماني از دستور نصيحت كننده ي مهربان، استاد دانا و با تجربه، باعث پشيماني و اندوه ناگوار خواهد شد.)

* ۷- حكومت و رهبري

حاكم اسلامي و رهبر جامعه، هم مسئوليت تربيت فرد و جامعه را دارد. و هم به عنوان يكي از الگوهاي تربيت مطرح است، همه به او نظر دوخته اند و از دستورات و فرامين رهبر اطاعت مي كنند.

كه امام علي (ع) فرمود:

فأمَّا حقُّكم عليَّ فالنَّصيحَةُ لكُم. . . وَتَعليمُكُم كيلا تجهلُو، و تأديبُكم كَيلا تعلمُوا.

(شما مردم را بر من حاكم اسلامي حقي است اما حق شما بر من آن است كه از خيرخواهي شما دريغ نورزم و شما را تعليم دهم تا از جهل و ناداني نجات يابيد و شما را تربيت كنم تا فراگيريد و تربيت شويد.) و هشدار مي دهد كه نگذارند رهبري جامعه به دست نالايقان و نااهلان قرار گيرد، كه فرد و جامعه را به تباهي و نابودي مي كشانند و خود به اين بيداري و مسئوليت، سخت پايبند است.

كه فرمود:

ولكنَّني آسَي أن يليَ أمرَ هذهِ الأمَّةِ سفهاؤُها وفُجَّارُها، فيتَّخذُوا مالَ اللهِ دُولاً، و عبادهُ خَولاً

(ولي من از اين اندوهناكم كه سرپرستي حكومت امت به دست بي خردان و نابكاران افتد كه بيت المال را غارت كنند و آزادي بندگان خدا را سلب نمايند و آنها را برده ي خود سازند.)

* ۸- الگوهاي موفق تربيت

در پيرامون الگوهاي موفق بحث بسيار ارزنده اي در نهج البلاغه موجود است كه در اين قسمت از بحث؛

پيامبران خدا، رسول گرامي اسلام ، اصحاب و ياران آن بزرگ پيامبر، سيماي پرهيزگاران و امامان معصوم (ع) را معرفي مي كند. نسبت به اطاعت و پيروي از پيامبران الهي و نقش تربيتي آن مي فرمايد:

ولكنَّ اللهَ سبحانهُ أرادَ أن يكونَ الاتِّباعُ لرُسُلِهِ وَالتَّصديقُ بَكُتُبِهِ

(خداوند اراده كرده است كه پيروي مردم از پيامبرانش باشد و كتابهاي آنان را تصديق كنند

و به دستورات آنها گوش فرا دهند.) و نقش تربيتي رسول خدا را اينگونه شرح مي دهد:

ولقَد كانَ في رسُولِ اللهِ(ص) كافٍ لكَ في الأُسوهِ، و دَليلُ لكَ علي ذمَّ الدُّنيا وعَيبها، و كَثرهِ مَخازيها و مَسَاوِيهَا

(كافي است كه روش زندگي رسول خدا را سرمشق خويش قرار دهي و او بهترين راهنما و سرمشق تو در بي ارزش نشان دادن دنيا و رسوائي ها و بدي هاي آن مي باشد.)

و آنگاه به امامان معصوم و اهل بيت رسول خدا(ص) مي پردازد و مي فرمايد:

انظُروا أهلَ بيتِ نبيِّكُم فالزَمُوا سمتهُم، واتَّبعُوا أثرَهم، فلن يُخرجُوكُم من هُدًي، ولن يعيدُوكُم في رَدًي.

(به اهل بيت پيامبر بنگريد، از آن سمت كه آنها گام برمي دارند منحرف نشويد و قدم به جاي قدمشان بگذاريد آنها هرگز شما را از جاده ي هدايت بيرون نمي برند و به پستي و هلاكت باز نمي گردانند.)

* ۹- قرآن و تعاليم انسان ساز آن

www.takbook.com

يكي از عوامل ارزنده تربيتي براي جوامع اسلامي و براي دنياي تشنه ي حقيقت و سعادت، قرآن كريم است كه نقش تربيتي آن در نهج البلاغه فراوان مطرح شده است كه امام علي (ع) فرمود:

أنَّ هذَا القرآنَ هوَ النَّاصحُ الَّذي لا يغُشُّ، والهادي الذي لا يُضلُّ

(اين قرآن بند دهنده اي است كه انسان را نمي فريبد، و هدايت كننده اي است كه گمراه نمي كند.) و ادامه مي دهد كه:

فما دلَّکَ القرآنُ عليهِ من صفيهِ فانتمَّ بهِ وَ استَضيء بِنُورِ هِدَايَتِه

(آنچه را كه قرآن از صفات خدا بيان مي كند بپذير و از نور هدايت قرآن بهره گير تا رستگار شوي.)

* ۱۰- همسايه و همسايگان

بدون روابط با همسايگان نمي شود به زندگي اجتماعي تداوم بخشيد،

همسايگان نه تنها حقوق الهي، انساني فراواني بر يكديگر دارند بلكه از نظر تربيتي، به عنوان يكي از عوامل اجتماعي تربيت بحساب مي آيند كه بايد در خريدن منزل و انتخاب همسايگان دقت لازم را بعمل آورد كه اميرالمومنين (ع) فرمود:

سَل عنِ الرَّفيقِ قبلَ الطَّريقِ، وعَنِ الجارِ قَبلَ الدَّارِ.

(قبل از حركت براي سفر درباره ي هم سفرت و پيش از خريدن منزل درباره ي همسايه ات، سئوال و تحقيق كن.)

* ۱۱- تبليغات

يكي ديگر از عوامل تربيت و معرفي ارزش ها و نيروي باز دارنده از زشتي ها، تبليغات اسلامي است، كه گاهي به شكل وعظ و خطابه يا نصيحت و اندرز، و زماني با عنوان «امر به معروف » و « نهي از منكر» در جامعه ي اسلامي مطرح مي شود، اگر همه ي افراد جامعه به اين عامل حساس اجتماعي توجه كنند، تربيت فرد و جامعه تحقق مي پذيرد.

لاتترُكُوا الأَمرَ بِالمعروفِ والنَّهيَ عنِ المُنكرِ فيُوَلَّي عليكُم شِرارُكُم، ثُمَ تدعُونَ فلَا يُستَجَابُ لكُم.

(امر به معروف و نهي از منكر را ترک نكنيد كه اشرار و فاسدان بر شما مسلط مي گردند، سپس هر چه دعا كنيد مستجاب نمي گردد.)

* ۱۲- سنن و آداب صحيح اجتماعي

يكي از عوامل تربيتي و تربيت اجتماعي، آداب و سنن ارزشمند تكاملي است كه امام علي (ع) به مالک اشتر مي فرمايد:

و لا تنقض سُنَّةً صالحةً عَمِلَ بها صُدُورُ هذهِ الأُمَّهِ، و اجتمعَت بها الأُلفَهُ، و صَلَحت علَيهَا الرَّعِيَّهُ.

(هرگز آداب و سنت پسنديده ي اجتماعي را طرد نكن آدابي كه پيشوايان اين امت به آن عمل كرده اند و ملّت اسلام با آنها انس و الفت گرفته و امور رعيت به وسيله ي آن اصلاح مي گردد.)

* ۱۳-تاريخ گذشتگان

نقش تربيتي تاريخ را همه قبول دارند، و شاهدند كه چگونه بررسي و ارزيابي تاريخ تلخ و شيرين گذشتگان، جان و دل فرد و جامعه را دگرگون مي سازد. كه امام علي (ع) فرمود:

واعَرض علَيهِ أخبارَ الماضينَ، وذَكِّرهُ بما أصابَ من كانَ قبلکَ منَ الأوَّلينَ.

(تاريخ و اخبار گذشتگان را بر قلبت عرضه نما و آنچه را كه بر گذشتگان رسيده است ياد آورش باش تا بدرستي بيانديشد.)

* ۱۴- انقلاب اسلامي، الهي

انقلاب و قيام، و حركت موفق يک امت، بهترين و ارزنده ترين مربي و آموزگار دل هاي آماده ي تربيت است، نهضت و قيام رهائي بخش، نقش اساسي در تربيت اجتماعي دارد، ترس و زبوني ها را از دل ميليون ها انسان مي شويد، و شجاعت و دلاوري

www.takbook.com

و شهادت طلبي را به همه مي آموزد، در انقلاب، همه آزمايش مي گردند، و زشتي ها و پليدي هاي خود را نشان مي دهند. آيا ميليون ها دل و جان آماده اي كه در انقلاب اسلامي ما عوض شد، و رنگ خدائي گرفت را مي شود انكار كرد؟ كدام عامل تربيتي اين همه قدرت جذب و سازندگي دارد؟ و در كدام كلاس به وسعت همه ي كشور آزادمان مي توان به تبليغ و ارشاد مغزها پرداخت؟ نعمت انقلاب، از بزرگترين نعمت هاي الهي و حركت انقلاب، از بزرگترين عوامل تربيتي بشمار مي آيد كه درود و سلام همه ي ما به فرزند راستين اميرالمومنين (ع)، حضرت امام خميني (قدس سره) كه انقلاب اسلامي را با تلاش و تدبير و ايثارگري خود سامان داد و ميليون ها جان و دل را رنگ خدائي زد. در اين رابطه امام علي (ع) مي فرمايد:

والَّذي بَعَثَهُ بِالحَقَّ لَتُبَلبَلُنَّ بَلبَلَهً و لتُغَربَلُنَّ غربلهً. . . حتي يعُودَ أسفلُكُم أعلاكُم، وَأعلاكُم أسفلكُم.

(سوگند به خدائي كه پيامبر را بحق مبعوث كرد به سختي آزمايش مي شويد و غربال مي گرديد. . . آن چه كه بالا، پائين و پائين، بالا قرار مي گيرد.) همه اعتراف دارند كه اين آزمايش عمومي و مردمي تنها در يک انقلاب مقدس امكان پذير مي باشد

تربيت علوي

علي(ع) نمونه كامل انسان الهي، الگوي تربيتي اسلام و تبلور عيني تفكر توحيدي است. انسان والايي كه از كودكي در محضر پيامبر اكرم(ص) رشد كرد، در مكتب او پرورش يافت و در پرتو ابعاد روحي و مكارم اخلاقي والاي ايشان و در سايه فرهنگ قرآني شخصيتش شكل گرفت. او كه حافظ قرآن، قرآن ناطق و مفسر راستين آن است، احاطه اش به معارف الهي چنان است كه تنها او مي تواند بگويد: «لَوْ كُشِفَ الغطاءُ ما ازددتُ يقِينا؛ حتي اگر همه پرده ها كنار رود، ذره اي به يقين من افزوده نمي شود». (جوادي آملي، حكمت نظري و عملي در نهج البلاغه، ص١٠٧).

در نهج البلاغه و در كلام امام علي(ع) كه همه چيز رنگ و بوي الهي دارد، طبعا روشها، ابزارها، مواد، مراحل، عوامل و اهداف تربيت نيز خداگونه و به منظور تكامل انسان، تصفيه روح، رهايي از بندگي غيرخدا و مبارزه با نفس امّاره است. در اين مكتب بدترين دشمن انسان نفس هواخواه و سركش وي است كه او را به تباهي و نافرماني فرا مي خواند: «اَعْدي عَدُّوکَ نَفْسُکَ التّي بَين جَنْبِيْک...» (رزمجو، دريچه اي گشوده بر آفتاب، ص ١٨٥).

از نظر آن حضرت، دنيا محل تربيت و گذرگاه تكامل است: «يَابْنَ آدَمَ خَلَقْتُ الاَشْياءَ لاَجْلِکَ وَ خَلَقْتُکَ لاَجْلِي...؛ همه چيز براي انسان آفريده شده است و انسان براي خدا» (مطهري، سيري در نهج البلاغه، ص٢٧۶)، چنانكه بازگشت او نيز به سوي خداست: «وَلِلّهِ مُلْکُ السَّمَواتِ وَ الاَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ اِلَيْهِ الْمَصِيرُ...» (مائده، آيه ١٨). در نظام تربيتي نهج البلاغه دست يابي به سعادت و خوشبختي، تنها در سايه شناخت خداوند، فرمانبرداري از دستورهاي او و پيمودن راه انبياي الهي ممكن است. در اين ديدگاه، انسان عضوي فعال، مستقل، مفيد و محترم از پيكره اجتماع بشري است كه بايد شريک غم ها و شادي هاي جامعه باشد. پيامبر اكرم(ص) فرموده است: «مَثَلُ المُؤمِنِينَ فِي تَوادِّهِمْ وَ تَراحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ، مِثْلَ الجَسَدِ اِذَا اشْتَكي عَنْهُ عُضْوٌ تَداعي لَهُ سائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَ الحُمّي» (السيوطي، الجامع الصغير في احاديث البشير والنذير، ج٢، ص١۴۵).

بني آدم اعضاي يكديگرندكه در آفرينش زيک گوهرند

چو عضوي به درد آورد روزگاردگر عضوها را نماند قرار

تو كز محنت ديگران بي غمينشايد كه نامت نهند آدمي

(گلستان سعدي)

اگر بپذيريم كه تربيت به معناي آموزش آداب پسنديده و تخلّق به اخلاق نيكوست يا اگر آن را به تغييرات مطلوب و همه جانبه در ابعاد مختلف وجود انسان براي نيل به كمال تعبير كنيم، از كلام و مرام آقا اميرالمؤمنين مي توان روش هايي را براي تربيت انسانهاي صالح، متعهد و كارآمد دريافت كرد كه در اينجا به چند نمونه اشاره مي كنيم:

۱. محاسبه نفس

از جمله روش هايي كه در تربيت انسان بسيار مؤثر است، پاسباني از خويش و محاسبه نفس يا به عبارت ديگر «ارزيابي اعمال و انگيزه هاي پنهاني آن» است (باقري، نگاهي دوباره به تربيت اسلامي، ص۹۸). در نظام تربيتي اسلام «حُسنِ عمل» مورد نظر است نه كثرت آن؛ چنانكه امام صادق(ع) در تفسير آيه شريفه: «لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُم اَحْسَنُ عَمَلاً»(ملک، آيه ۲) مي فرمايد: «لَيسَ يَعْني اَكْثَرُ عَمَلاً وَلكِنْ اَصْوَبَكُمْ عَمَلاً و اِنَّمَا الاْصابَةُ خَشْيَةُ اللّهِ و النِّيَةُ الصّادِقَةُ؛ منظور اين نيست كه چه كسي بيشتر عمل مي كند، بلكه مراد آن است كه چه كس بهتر عمل مي كند و صحت عمل آنها ناشي از خشيت الهي و نيّت صادقانه است» (حكيمي، الحياة، ج۱، ص۲۷۲). بايد پذيرفت كه هرگاه عمل با تقوا همراه باشد ديگر نمي توان آن را اندک شمرد؛ زيرا ارزش در اينجا به عدد نيست، بلكه به خلوص است، از اين رو مولاي متقيان مي فرمايد: «لايَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوي» (حكيمي، الحياة، ج۱، ص۲۷۳).

امام علي(ع) درباره اين روش مؤثر تربيتي، خطاب به فرزندانش و همه مسلمانان مي فرمايد: «عِبادَاللّهِ! زِنُوا اَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُوزَنُوا و حاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَن تُحاسِبُوا؛ اي بندگان خدا! خود را بسنجيد قبل از آنكه شما را بسنجند و از خويشتن حسابرسي كنيد پيش از آنكه به حسابتان برسند» (نهج البلاغه، خطبه۹۰). هم چنين فرمود: «اَصْلِحُوا دُنياكُمْ وَ اعْمَلُوا لاِخِرَتِكُمْ كَاَنَّكُمْ تَمُوتُونَ غَدَا» (پاينده، ترجمه نهج البلاغه، ص۶۲). و نيز فرمود: «طُوبي لِمَن ذَكَرَ الْمَعادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسابِ و قَنِعَ بالْكِفافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللّهِ؛ خوشا به حال كسي كه به ياد معاد باشد و براي روز حساب عمل كند و به مقدار كفايت قناعت نمايد و از خدا راضي باشد.» (نهج البلاغه، حكمت ۴۴).

امام خطاب به يكي ديگر از فرماندارانش كه به بيت المال تعدّي و از آن سوءاستفاده كرده بود مي فرمايد:

فَسُبْحانَ اللّهِ! أمَا تُؤمِنُ بِالْمَعادِ؟ أوْ ما تَخافُ نِقاشَ الْحِسابِ... وَاللّهِ لَوْ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلا مِثْلَ الَّذِي فَعَلتَ مَا كانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوادَةٌ وَلاظَفِرا مِنِّي بِإرادَةٍ حَتّي آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا... .

آيا تو به معاد ايمان نداري؟ از بررسي دقيق و سخت گيري حساب در روز قيامت نمي ترسي؟ به خدا سوگند اگر حسن و حسين اين كار را كرده بودند هيچ پشتيباني و هواخواهي از ناحيه من دريافت نمي كردند و در اراده من اثر نمي گذاردند تا آنگاه كه حق را از آنها بستانم. (نهج البلاغه، نامه ۴۱).

محاسبه و بازبيني آنچه در روز انجام مي دهد، انسان را از غفلت محفوظ مي دارد، و مصون ماندن از غفلت، در تربيت و تزكيه مؤثر و كارساز است و انسان را به تكامل معنوي و تقويت خودآگاهي سوق مي دهد.

۲. زهدورزي و اعراض از دنياگرايي

www.tabook.com

براي خودسازي و تهذيب نفس و تأثيرگذاري در ديگران، روشي كه مطلوب و مؤثر است زهدورزي و پارسايي است.

در مكتب تربيتي امام علي(ع) دل بستن به زخارف دنيوي نظير مال و جاه، آرزوهاي طولاني، پيروي از هواهاي نفساني و... مذموم است. به تعبير آن بزرگوار اين امور، خرد آدمي را ضايع مي كند و او را به اشتباه كاري وامي دارد و از ياد خدا دور مي سازد: «وَاعْلَمُوا اَنَّ الْاَمَلَ يُسْهِي الْعَقْلَ وَ يُنْسِي الذِّكْرَ فَاكْذِبُوا الْاَمَلَ فَاِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ؛ بدانيد آرزوها موجب اشتباه كاري و فراموشي از ياد خدا مي گردد، پس آن را دروغ انگاريد؛ زيرا آرزو فريب دهنده و آرزومند فريب خورده است» (نهج البلاغه، خطبه ۸۶).

شاگردان مكتب علوي، ضمن آنكه تحت تأثير امور فريبنده جهان مادي قرار نمي گيرند و به آنچه وفا و بقايي ندارد دل نمي بندند، در عين حال، با نظر به فرمان هاي الهي: «..وَلاَتَنْسَ نَصيبَکَ مِنَ الدُّنيا...»(قصص، آيه ۷۷) و «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زينَةَ اللّهِ الَّتِي اَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ...» (اعراف، آيه ۳۲) هيچگاه دست از كار و كوشش نمي كشند و وظايف فردي و اجتماعي خويش را همواره به نحو احسن انجام مي دهند؛ هم از طيبات رزق دنيوي برخوردار مي شوند و هم از لذّات روحاني و معنوي و بندگي خداوند بهره مي برند.

اميرمؤمنان، علي(ع) در تفسير و تبيين آيه شريفه: «لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلي مافاتَكُمْ وَ لاتَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ...» (حديد، آيه ۲۳)، مفهوم واقعي زهد را چنين بيان فرموده است:

اَلزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتينِ مِنَ الْقُرآنِ: لِكَيْلا تَأْسُوا عَلي مافاتَكُمْ وَ لاتَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ... وَ مَنْ لَمْ يَأسَ عَلَي الْماضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْاءتِي، فَقَدْ أخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ.

تمام زهد و پارسايي در اين دو جمله از قرآن است: هرگز بر آنچه از دستتان رفته است دلتنگ نشويد و به آنچه به شما مي رسد، شادمان نگرديد و كسي كه بر گذشته افسوس نخورد و به آينده شادمان نشود، پس زهد را از دو سوي آن بي اعتنايي به گذشته و آينده دريافته است» (نهج البلاغه، حكمت ۴۳۹).

با توجه به آنچه از ترسيم سيماي زاهدان در سخنان آن بزرگوار گذشت، سزاوار است نمونه هاي ديگري از سخنان ايشان را در اين باره ملاحظه كنيم و بينديشيم كه تا چه حد در سازندگي و اصلاح انسان تأثيرگذار است:

اِنَّ الزّاهِدِينَ فِي الدُّنْيا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَ اِنْ ضَحِكُوا ويَشتَدُّ حُزْنُهُمْ وَ اِنْ فَرِحُوا وَ يَكْثُرُ مَقْتُهُم اَنْفُسَهُم اِنِ اغْتَبَطُوا بِما رُزِقُوا.

همانا زاهدان در دنيا دل هايشان از ترس خدا مي گريد، اگر چه به ظاهر خندانند و اندوهشان از عذاب الهي سخت است، اگرچه در نظرها شادمانند و به جهت تقصير در بندگي، خشم ايشان بر خويشتن بسيار است هر چند به سبب آنچه به آنان روزي داده شده است، نيكويي حالشان مورد غبطه ديگران است (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳).

و در جاي ديگر فرمود:

www.takbook.com

فِي صِفَةِ الزُّهادِ، كانُوا قَوْما مِنْ اَهْلِ الدُّنْيا وَ لَيْسُوا مِنْ اَهْلِها فَكانُوا فِيها كَمَنْ لَيْسَ فِيهَا.

پارسايان گروهي هستند كه ظاهرا اهل دنيايند، اما به واقع اهل آن نيستند. در دنيا زندگي مي كنند مانند كسي كه در آن نيست، زيرا به آن دل نبسته اند و سراي عاريتش پنداشته اند (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰).

آن امام پارسايان در اين خصوص در توصيف خود مي فرمايد:

فَوَاللّهِ مَا كَنَزْتُ مِنْ دُنْياكُمْ تِبْرا ولاَ ادَّخَرْتُ مِنْ غَنائِمِهَا وَفْرا وَ لاَاَعْدَدْتُ لِبُالِي ثَوْبي طِمْرا و لاحَزْتُ مِنْ اَرْضِهَا شِبْرا و لاَاَخَذْتُ مِنْهُ اِلاّ كَقُوتِ اَتانٍ دَبَرةٍ و لَهِيَ فِي عَيْني اَدْهي وَ اَهْوَنُ مِنْ عَفْصَةٍ مَقَرَةٍ.

به خدا سوگند از دنياي شما طلا و نقره اي نيندوخته ام و از غنائم و ثروت هاي آن، مالِ فراوان ذخيره نكرده ام و براي اين لباس كهنه، بدلي مهيّا نساخته ام و از زمين آن حتي يک وجب در اختيار نگرفته ام و از دنيا بيش از خوراک مختصر و ناچيزي برنگرفته ام و اين دنيا در چشم من بي ارزشتر و خوارتر از دانه تلخي است كه بر شاخه درخت بلوطي بروئد (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

۳. معاشرت با صالحان

معاشرت و ارتباط با انسان هاي صالح و پرهيزكار روشي مؤثر و مطلوب در تربيت انسان هاست، چنانكه معاشرت با افراد ناصالح و داراي اخلاق غيراسلامي، آثار سوءتربيتي دنيوي و اخروي به دنبال دارد. مصاديق اين حقيقت را با نگاه به گذشته و همچنين بررسي و دقت در زمان كنوني، فراوان مي توان يافت.

در قرآن كريم و سيره معصومين(ع) مكرر به ارتباط داشتن با انسان هاي صالح و پرهيزگار، توصيه گرديده است.

از ديدگاه امام علي(ع) بايد كساني را براي دوستي و معاشرت برگزيد كه راستگو، درستكار، امين، بيداردل، آگاه، باايمان و متدين باشند و از آنها خواست كه حالات و اخلاق ناپسندمان را تذكر دهند و مراقب رفتار و گفتار ما باشند و از عيوب آشكار و پنهاني كه داريم آگاهمان كنند. حسن معاشرت، خوش خلقي و انسان دوستي، از آموزه هاي اساسي دين اسلام و روش هاي مطلوب تربيتي است و از منظر فردي، مايه تعالي روح، كرامت نفس و راه نيل به مقام عالي انساني است و از نظر اجتماعي باعث محبوبيت و بهبود زندگي. تذكرات و يادآوري هاي دوستان لايق و متعهد، باعث شناخت بيماري هاي فكري و روحي و عيوب و رذائل اخلاقي و در نتيجه اصلاح آنها خواهد بود و در يک جمله، معاشرت با افراد انديشمند، آگاه، باايمان و داراي اخلاق اسلامي زمينه ساز سعادت و خوشبختي است.

از نظر امام علي(ع) بدترين دوست كسي است كه از خُلق بد رفيق خويش، آگاه است ولي آن را ناديده مي گيرد و به عنوان مدارا، از تذكر دادن به او خودداري مي كند:

www.takbook.com

شَرُّ اِخْوانِکَ مَنْ داهَنَکَ فِي نَفْسِکَ وَ ساتَرَکَ عَيْبَکَ.

بدترين برادرانت كساني هستند كه با تو در صفات نفسانيت مدارا مي كنند و عيوب اخلاقيت را از تو پنهان مي دارند (غررالحكم، ص۴۴۶).

سكوت بي مورد و چشم پوشي نابجا درباره عيوب معنوي دوستان و برادران به منزله امضاي سيئات اخلاقي آنان است و اين عمل نه تنها منافي با صداقت است بلكه مي توان آن را نوعي بدخواهي و دشمنيِ ناخواسته با دوستان به حساب آورد. علي(ع) مي فرمايد:

«اِنَّمَا سُمِّيَ الْعَدُوُّ، عَدُوّا لاَنَّهُ يَعْدُو عَلَيْکَ فَمَنْ داهَنَکَ فِي مَعَايِبِکَ فَهُوَ الْعَدُوُّ؛ دشمن را از آن جهت دشمن مي گويند كه به تو تعدي و تجاوز مي كند. پس دوستي كه عيوبت را ناديده انگارد دشمن توست» (غررالحكم، ص۲۸۷)، چه او با اين عمل به تو ستم رواداشته است.

علي(ع) در نامه اي كه به حارث همداني نوشته سفارش كرده است: از مصاحبت و مجالست با گناهكاران بپرهيز؛ چون پيوند بَد سرانجام، شر و بدي به بار مي آورد. همچنين فرموده است: «صُحْبَةُ الأَشْرارِ تَكْسِبُ الشَّرَ...؛ نتيجه همنشيني با اشرار و خطاكاران، جذب به بدي و شرارت است» (غررالحكم، ص۱۹۶)، مانند باد كه چون از گذرگاه متعفن عبور مي كند بوي تعفن به خود مي گيرد. «اِيّاكُمْ وَ مُجالِسَةُ اَبْنَاءِ الدُّنْيا فَفِي ذلِکَ ذَهابُ دِينِكُمْ وَ يُعَقِّبُكُمْ نِفاقا و ذلِکَ داءٌ رَدِيٌّ لاشَفَاءَ لَهُ».(مستدرک الوسائل، ج۲، ص۶۴).

در خاتمه تذكر اين نكته لازم است كه روش هاي تربيتي درسخنان امام علي(ع)، به مراتب بيش از مواردي است كه دراين مختصر آمده است. برخي از روش هاي تربيتي كه مي تواند مورد بررسي و پژوهش قرار گيرد عبارت است از: عبرت آموزي از تاريخ و گذشتگان، موعظه حسنه، خردورزي و تعليم حكمت، يادآوري نعمت هاي الهي، انذار و تبشير، تغيير موقعيت، ذكر و دعاها، عبادت، الگو و اسوه پروري، ابتلاء و امتحان، تزيين كلام و فصاحت و بلاغت، مجازات به قدر خطا، تكليف به قدر وسع، مهر و محبت، اكرام، رفق و مدارا و... .

نامه اي تربيتي اخلاقي از امام علي(ع) به فرزندش امام حسن(ع)

از پدري سفر در پيش و چيرگي روزگار هموار كرده بر خويش، كه زندگي را سپري كرده است و به گردش دوران تن داده است و نكوهنده ي دنياست و نشسته در خانه ي مردگان و فردا رونده از آن، به فرزندي كه آرزومند چيزي است كه به دست نيايد و رونده ي راهي است كه به نيستي درآيد؛ فرزندي كه بيماري ها را نشانه است و در گرو گذشت زمانه؛ تير مصيبت ها بدو روان است و او بنده ي دنيا؛ سوداگر فريب است و وام دار فنا؛ گرفتار مرگ است و هم سوگند اندوه ها و هم نشين غم ها و آماج آسيب ها و به خاک افتاده ي شهوت ها و جانشين مردگان.

اما بعد؛ من از روي برتافتن دنيا از خود و سركشي روزگار بر خويش و روي آوردن آخرت به خود ديدم، مرا از ياد جز خويش بازمي دارد و نمي گذارد بدانچه از خود بر جاي مي نهم بپردازم، جز آن كه، من گرچه مردمان را غم خوارم، بيش تر غم خود دارم. اين غم خواري، رأي مرا دگرگون و از پيروي خواهش نفس پشيمانم كرد و حقيقت كار را برايم آشكار نمود و مرا به كاري راست واداشت كه بازيچه اي در آن نبود و با حقيقتي روبه رو ساخت كه دروغي آن را نيالود؛ و تو را ديدم كه پاره اي از

www.takbook.com

مني، بلكه دانستم كه مرا همه جان و تني؛ چنان كه اگر آسيبي به تو رسد، پنداري به من رسيده و اگر مرگ به تو روي آرد، گويي رشته ي زندگي مرا بريده است؛ پس كار تو را چون كار خود دانستم و اين پندها بر تو نوشتم تا تو را ياور باشد؛ خواه در كنار تو باشم، خواه نباشم.

تو را سفارش مي كنم به ترس از خدا و پيوسته در فرمان او بودن و دل را به يادش آبادان نمودن، و به ريسمان طاعتش درآويختن، كه ميان تو و خدا كدام رشته ي پيوند استوارتر از طاعت اوست، اگر بدان دست يازي و درآويزي؟

دلت را به اندرز زنده دار و به پارسايي بميران و به يقين توان بخش و به حكمت تابان كن و با ياد مرگ خوار ساز و به اقرار به نابود شدنش وادار ساز و به سختي هاي دنيايش بينا كن و از صولت روزگار و دگرگوني آشكار شب و روزش بترسان و خبرهاي گذشتگان را بدو عرضه دار و آنچه را بر سر كساني آمد كه پيش از تو بودند به يادش آر و در خانه ها و بازمانده هاي آنان بگرد و بنگر كه چه كردند و از كجا به كجا شدند و در كجا فرود آمدند و كجا بار نهادند. آنان را خواهي ديد كه از كنار دوستان رخت بربستند و در خانه هاي غربت نشستند؛ و چندان نپايد كه تو يكي از آنان خواهي بود. پس در نيكو ساختن اقامتگاه خويش بكوش و آخرتت را به دنيا مفروش.

در آنچه نمي داني سخن مگو و آنچه را بر عهده نداري بر زبان ميار. راهي از گمراهي بيمناكي مسپار، چه باز ايستادن هنگام سرگرداني گمراهي، بهتر است تا در كارهاي بيمناک افتادن. به كار نيک امر كن تا خود را در شمار نيكوكاران درآري و به دست و زبان، كار ناپسند را زشت شمار و از كسي كه كار ناپسند كند با تلاش، خود را دور بدار. در راه خدا بكوش، چنان كه شايد، و از سرزنش نكوهشگران باكت نباشد. براي حق به هر دشواري در هر جا بود درشو و در پي آموختن دين رو. خود را به شكيبايي در آنچه ناخوشايند است عادت ده، كه شكيبايي عادتي است پسنديده و ارزنده. در همه ي كارها نفس خود را به پناه پروردگارت درآر، كه پناهگاهي است استوار و نگاهباني است پايدار، و آنچه خواهي تنها از او خواه، كه به دست اوست بخشيدن و محروم نمودن؛ و فراوان طلب خير كن؛ و در كارها نيک بنگر و آن را كه بهتر است بگزين. وصيت مرا درياب و روي از آن متاب كه بهترين گفته، سخني است كه سود دهد. بدان كه سودي نيست در دانشي كه فايدتي نبخشد، و نه در آموختني كه دانستنش درخور نباشد.

پسركم! چون ديدم سالياني را پشت سر نهاده و به سستي درافتاده ام، برايت بدين وصيت پرداختم و خصلت هايي را در آن برشماردم، پيش از آن كه مرگ بشتابد و مرا دريابد و آنچه در انديشه دارم به تو ناگفته بماند، يا انديشه ام چون پيكرم كاستي بيابد، يا پيش از نصيحت من، پاره اي خواهش هاي نفساني بر تو غالب آيد، يا دل فريبي هاي دنيا تو را بفريبد و به سان شتري شوي گريز پا و چموش و نا به فرمان. دل جوان هم چون زمين ناكشته است؛ هر چه در آن بكارند، بار آورد؛ پس به ادب آموختنت پرداختم، پيش از آن كه دلت سخت شود و خرَدت هوايي ديگر گيرد؛ تا با رأي قاطع روي به كار آري و از آنچه خداوندان تجربت در پي آن بودند و آزمودند بهره برداري و رنج طلب از تو برداشته شود و نيازت به آزمودن نيفتد؛ پس به تو آن رسد كه ما به تجربت بدان رسيديم؛ و براي تو روشن شود آنچه گاهي تاريكش مي ديديم.

پسركم! هر چند من به اندازه ي همه ي پيشينيان نزيسته ام، اما در كارهاشان نگريسته و در سرگذشت هاشان انديشيده ام و در آنچه از آنان مانده است، گشته و ديده ام، تا جايي كه پنداري يكي از ايشان شده ام، بلكه چنان از كارهاشان را شناسا شدم كه گويي با نخستين تا پسينشان زيسته ام؛ پس، از آنچه ديدم، روشن را از تار و سودمند را از زيانبار بازشناختم و براي تو از هر چيز زبده ي آن را جدا ساختم و نيكوي آن را برايت جست وجو كردم و ناشناخته ي آن را از تو دور داشتم؛ و چون به كار تو چونان پدري مهربان عنايت داشتم و بر ادب آموختنت همت گماشتم، بهتر ديدم كه اين عنايت در آغاز جواني ات به كار رود و در بهار زندگاني ات، كه نيتي نيالوده داري و نهادي پاک؛ و بر آن شدم كه نخست، كتاب خدا را به تو بياموزم و تأويل آن را يادت دهم و شريعت اسلام و احكام حلال و حرام آن را بر تو آشكار سازم و به چيز ديگر نپردازم. سپس از آن ترسيدم كه مبادا رأي و هوايي كه مردم را چنان دچار اختلاف گردانيد كه كار بر آنان مشتبه گرديد، بتازد و كار را بر تو نيز مشتبه سازد؛ پس هر چند آگاه ساختنت را از آن خوش نداشتم، استوار داشتنش را پسنديده تر از آن داشتم كه تو را به حال خود واگذارم و به دست

چيزي كه هلاكت در آن است بسپارم و اميد بستم كه خدا توفيق رستگاري ات عطا فرمايد و راه راست را به تو بنمايد. پس به تو وصيتي مي كنم تا به كار بندي.

بدان، پسركم! بهترين چيزي كه از اين وصيت فرامي گيري از خدا ترسيدن است و بر آنچه بر تو واجب داشته بسنده كردن و رفتن به راهي كه پدرانت پيمودند و پارسايان خاندانت بر آن راه بودند؛ چه آنان نگريستن در كار خويش را فرو نگذاشتند، چنان كه تو مي نگري؛ و از انديشيدن در احوال خود تن نزدند، چنان كه تو مي انديشي؛ و به فرجام چنان شدند كه آنچه را شناختند، به كار بستند و از بند آنچه بر عهده شان نبود رستند؛ و اگر نفس تو پذيراي روش آنان نيست و مي خواهد مانند آنان بداند، بكوش تا تكاپوي تو از روي دريافتن و دانستن باشد، نه در شبهه ها فرو رفتن و بر جدال ها افزودن؛ و پيش از اين كه اين راه را بپويي، بايد از خداي خود ياري بجويي و براي توفيق خود روي بدو آري و آنچه تو را به شبهه اي دچار سازد يا به گمراهي ات دراندازد، واگذاري. چون يقين كردي دلت روشن شد و سر به فرمان، و انديشه ات فراهم شد و به كمال رسيد و همّ تو بر يک چيز مقصور گشت، در آنچه برايت روشن ساختم بنگر و اگر آنچه را كه دوست داري، دست نداد و آسودگي فكر و انديشه ات ميسّر نيفتاد، هشدار كه راهي را كه درست نمي بيني، مي پيمايي و در تاريكي گام برمي داري. آن كه در پي دين است، نه خطا ورزد و نه حق و باطل به هم درآميزد و بهتر آن است كه از اين دو بپرهيزد.

پسركم! وصيت مرا نيک درياب و از به كار بستن آن روي بر متاب و بدان! آن كه مرگ در كف اوست، همان است كه زندگي در دست اوست، و آن كه مي آفريند، همان است كه مي ميراند، و آن كه نابود مي كند، همو است كه بازمي گرداند. و آن كه به بلا مي آزمايد، هم او عافيت عطا مي فرمايد؛ و بدان كه جهان بر پاي نمانده جز بر سنّتي كه خدا كار هستي بر آن رانده: كه يا نعمت است و يا ابتلا، و سرانجام، پاداش روز جزا، يا ديگر چيزي كه او خواست و بر ما ناپيداست. پس اگر دانستن چيزي از اين ها بر تو دشوار شود، آن دشواري را از ناداني خود شمار! چه تو نخست كه آفريده شدي نادان بودي پس دانا شدي؛ و چه بسيار است آنچه كه نمي داني و در حكم آن سرگرداني و بينشت به آن راه نمي برد، پس آن را نيک مي بيني و مي داني. پس در رشته ي بندگي كسي چنگ زن كه تو را آفريده و خوش پيكرت كرده و روزي ات بخشيده؛ تنها بنده ي او باش و روي به سوي او آر و از او بيم دار!

پسركم! بدان كه هيچ كس چون رسول(ص) از خدا خبر نداده است پس خرسند باش كه او را راهبرَت گيري و براي نجات، پيشوايي اش را پذيري. من در نصيحت تو كوتاهي نكردم؛ و تو هر چند بكوشي و درباره ي خود بينديشي، به پايه ي انديشه اي كه من در حق تو دارم نخواهي رسيد!

پسركم! بدان كه اگر پروردگارت شريكي داشت، پيامبران او نيز نزد تو مي آمدند و نشانه هاي پادشاهي و قدرت او را مي ديدي و از كردار و صفت هاي او آگاه مي شدي؛ ليكن او خداي يكتاست، چنان كه خود، خويش را وصف كرده است. كسي در حكم راني وي مخالف او نيست و ملک او هميشگي است. پيش از همه چيز بوده است و او را آغازي نيست؛ و پس از همه چيز خواهد بود و او را پاياني نيست. برتر از آن است كه ربوبيت او در دلي گنجد يا در ديده اي افتد. چون اين را دانستي، كار چنان كن كه سزاوار چون تويي است كه دون پايه است و بي مقدار، توانايي اش اندک است و ناتواني اش بسيار، طاعت خدا را خواهان است و از عقوبتش ترسان و از خشم او هراسان؛ چه خدا تو را جز نيكوكاري نفرموده و جز از زشتكاري نهي ننموده.

پسركم! من تو را از دنيا و دگرگوني آن و از ميان رفتن و دست به دست شدنش آگاه كردم و تو را از آن جهان خبر دادم و از آنچه در آن جا براي مردم آن و براي تو آماده است مثل ها آوردم تا از آنها پند پذيري و دستور كار خويش گيري. داستان آنان كه دنيا را آزمودند و شناختند، هم چون گروهي مسافر است كه به جايي منزل كنند ناسازوار و از آب و آباداني به كنار؛ آن گاه آهنگ جايي كنند پر نعمت و دلخواه و گوشه اي پر آب و گياه؛ پس رنج راه را بر خود هموار كنند و بر جدايي از دوست و سختي سفر و ناگواري خوراک، دل نهند كه به خانه ي فراخ خود رسند و در منزل آسايش خويش بيارمند. پس رنجي را كه در اين راه بر خود هموار كردند آزار نشمارند و هزينه اي را كه پذيرفتند تاوان به حساب نيارند و هيچ چيز نزدشان خوشايندتر از چيزي نيست كه به خانه شان نزديک كرده و به منزلشان درآورده.

www.takbook.com

و داستان آنان که به دنيا فريفته گرديدند، چون گروهي است که در منزلي پرنعمت بودند و از آن جا رفتند و در منزلي خشک و بي آب و گياه رخت گشودند؛ پس چيزي نزد آنان ناخوشايندتر و سخت تر از جدايي منزلي نيست که در آن به سر مي بردند و رسيدن به جايي که بدان روي آوردند.

پسرکم! در آنچه ميان تو و ديگري است، خود را ترازويي گمار و آنچه براي خود دوست مي داري براي ديگري دوست بدار و آنچه را بر خود روا نمي داري بر ديگري روا مدار. ستم مکن، چنان که دوست نداري بر تو ستم رود، و نيکي کن چنان که دوست داري به تو نيکي شود. آنچه را در ديگري زشت مي داري براي خود زشت بدار و از مردم براي خود، به چيزي خرسند باش که از خود در حق آنان خرسندي؛ از آنچه نمي داني مگو، هرچند اندک بود آنچه مي داني، و مگو آنچه را که دوست نداري به تو گويند.

و بدان که خودپسندي، آدمي را به کژراهه برد و خردها را زيان زند. پس سخت بکوش و گنجور ديگري مشو، و چون راه خويش يافتي، چندان که تواني پروردگارت را فروتن باش.

بدان که راهي فراروي تو است بس دراز و پررنج و جان گداز، و تو در اين تکاپو بي نياز نيستي از کاوشي نيکو. توشه ي خود را به اندازه گير چنان که تو را رساند و پشتت سبک بماند؛ و بيش از آنچه توان داري بر پشت خود مگير که سنگيني آن بر تو گران آيد؛ و اگر مستمندي يافتي که توشه ات را تا به قيامت برَد و فردا که بدان نيازمندي تو را به کمال پس دهد، او را غنيمت شمار و بار خود را بر پشت او گذار و توشه ي او را سنگين کن چندان که تواني؛ چه بُوَد که او را بجويي و از وي نشاني ندانی. غنيمت دان آن را که در حال بي نيازي ات از تو وام خواهد تا در روز تنگ دستي ات بپردازد. بدان که گردنه اي دشوار فراروي داري که سبک بار در پشت سرنهادنش آن آسوده تر از سنگين بار است و کندرونده در پيمودن آن بد حال تر از شتابنده، و فرود آمدن تو در آن مسير ناگزير بر بهشت يا دوزخ بود. پس، پيش از فرود آمدنت براي خويش پيش روي روانه ساز و پيش از رسيدنت خانه را بيارا، که پس از مرگ، نه پوزش را جايي است و نه بازگشت به دنيا را راهي.

بدان! کسي که گنجينه هاي آسمان و زمين در دست اوست تو را به دعا رخصت داده و پذيرفتن دعايت را گردن نهاده و تو را فرموده از او خواهي تا به تو دهد و از اوطلبي تا تو را بيامرزد. او ميان تو و خود کسي را نگمارده تا تو را از وي بازدارد، و تو را ناگزير نکرده که نزد او ميانجي آري. اگر گناه کردي از توبه ات باز نداشته و در کيفرت شتاب نکرده و چون بدو بازگردي سرزنشت نکند و آن جا که رسوا شدنت سزاست، پرده ات را ندرد. در پذيرفتن توبه، بر تو سخت نگرفته و حساب گناهت را نکشيده و از بخشايش نوميدت نکرده، بلکه بازگشتت را از گناه نيک شمرده و هر گناهت را يکي و هر کار نيکويت را ده به حساب آورده و در بازگشت را به رويت گشاده. چون بخواني اش، آوايت را شنوَد و چون راز خود را با او در ميان نهي، آن را داند. پس حاجت خود بدو نمايي و آنچه در دل داري پيش او بگشايي و از اندوه خويش بدو شکايت آري و خواهي تا غم تو را زدايد و در کارها ياري ات نمايد. از گنجينه هاي رحمت او آن را خواهي که بخشيدنش از جز او نيايد؛ چون: افزودن مدت زندگاني و تن درستي ها و فراواني روزي ها.

خدا کليد گنج هاي خود را در دو دستت نهاده؛ چرا که به تو رخصت درخواست از خود را داده تا هرگاه خواستي درهاي نعمت او را با دعا بازکني و باران رحمتش را بخواهي. پس دير پذيرفتن او تو را نوميد نکند، که بخشش، بسته به مقدار نيّت بوَد؛ و بسا که در پذيرفتن دعايت درنگ افتد، و اين براي آن است که پاداش خواهان بزرگ تر شود و جزاي آرزومند، کامل تر. بسا که چيزي را خواسته اي و تو را نداده اند، اما بهتر از آن را در اين جهان يا آن جهانت داده اند، يا برايت بهتر بوده است که از تو بازداشته اند؛ و چه بسا چيزي را طلبيدي که اگر به تو داده مي شد، تباهي دينت از آن زاده مي شد؛ پس خواهان چيزي باش که نيکي آن برايت پايدار ماند و سختي و رنج آن به کنار، که نه مال براي تو پايدار است و نه تو براي مال برقرار.

بدان كه تو براي آن جهان آفريده شده اي، نه براي اين جهان؛ و براي نيستي، نه براي هستي؛ و براي مردن، نه زنده بودن؛ و بدان! تو در سرايي هستي كه از آن رخت برخواهي بست و خانه اي كه بيش از روزي چند در آن نتواني نشست و در راهي هستي كه پايانش آخرت است و شكار مرگي كه گريزنده از آن نرهد و آن را كه جويد بيابد و از دست ندهد و ناچار پنجه بر تو خواهد افكند؛ پس بترس از آن كه تو را بيابد و در حالتي باشي ناخوشايند: با خود از توبه سخن به ميان آورده باشي و او تو را از آن بازدارد و خويشتن را تباه كرده باشي.

پسركم! فراوان به ياد مردن باش؛ ياد آنچه با آن گلاويز شوي و آنچه پس از مردن روي بدان كني، تا چون بر تو درآيد ساز و برگ خويش را آراسته باشي و كمر خود را بسته، تا ناگهان نيايد و تو را مغلوب نمايد؛ و مبادا فريفته شوي كه ببيني دنياداران به دنيا دل مي نهند و بر سر دنيا بر يكديگر مي جهند؛ چه خدا تو را از دنيا خبر داده و دنيا وصف خويش را با تو در ميان نهاده و پرده از زشتي هايش برايت گشاده. همانا دنياپرستان سگان اند عوعوكنان و درندگان اند در پي صيد دوان، كه برخي را برخي ديگر بد آيد و نيرومندشان ناتوان را طعمه ي خويش نمايد و بزرگشان بر خرد دست چيرگي گشايد. اينان همال اشتراني اند كه برخي بند بر پاي اند و برخي ديگر خرد از كف داده و رهايند و در كار خويش سرگردان و در چراگاه زيان، در بياباني سخت و دشوار روان؛ نه شباني كه به كارشان رسد، نه چراننده اي كه به چراشان برَد؛ دنيا به كوره راهشان رانَد و ديده هاشان را از چراغ هدايت بپوشاند. در بي راهگي دنيا سرگردان و فروشده در نعمت آن. دنيا را پروردگار خود گرفته اند و دنيا با آنان به بازي پرداخته است و آنان سرگرم بازي دنيايند و آنچه را پس آن است از ياد برده اند.

باش تا پرده ي تاريكي پس رود؛ كه گويي كاروان به منزل رسيده؛ و آن كه بشتابد بُود كه كاروان را دريابد؛ و بدان! كسي كه باره اش روز و شب است، او را براند هرچند وي ايستاده ماند، و راه را بپيمايد، هرچند كه بر جاي باشد و راحت نمايد.

و به يقين بدان كه تو هرگز به آرزويت دست نخواهي يافت و از مرگ روي نتواني تافت و به راه كسي مي روي كه پيش از تو مي شتافت؛ پس آنچه را مي خواهي آسان گير و در آنچه به دست آري طريق نيك را بپذير «چه بسا جست وجو كه به از كف رفتن سرمايه كشاند» و هر جوينده اي روزي نيابد و هر آهسته رويي بي روزي نماند. نفس خود را از هر پستي گرامي دار، هرچند تو را بدانچه خواهاني رساند؛ چه آنچه را از خود بر سر اين كار مي نهي، هرگز به تو برنگرداند. بنده ي ديگري مباش، درحالي كه خدايت آزاد آفريده. در آن نيكي كه جز با بدي به دست نيايد و آن توانگري كه جز با سختي و خواري فراهم نيايد، چه خيري است؟

بپرهيز از اين كه بارگي هاي طمع تو را ربايند و به آبشخورهاي هلاكت رسانند. اگر تواني كه ميان خود و خدا، خداوند نعمتي را حجاب نگرداني، چنان كن، چه تو بهره هاي خود را بيابي و حصّه ي خويش را بگيري و محروم نماني. روزي اندك از جانب خداي سبحان بزرگ تر و گرامي تر است از فراوان آفريدگان؛ هرچند همه از اوست، اندك و بسيار.

جبران آنچه با نگفتن به كف نياورده اي آسان تر بود تا تدارك آنچه به گفتن از دست داده اي؛ چرا كه نگاه داري آنچه در آوند است به استوار بستن آن به بند است. نگاه داشتن آنچه كه خود داري، خوب تر دانم از اين كه براي گرفتن آنچه در دست ديگري است، دست پيش آري. تلخي نوميدي بهتر تا از اين و آن طلبيدن؛ و كار با پارسايي بهتر تا دارايي و به گناه آلودن. هركس خود بهترين رازدار خويش است. بسا كوشنده كه در پي زياني كوشد كه او را در پيش است. آن كه پر گويد، ياوه سراست و آن كه بينديشد، بيناست. با نيكان درآميز، تا از آنان به شمار آيي و از بدان بپرهيز، تا در شمارشان نيايي. بد خوراكي است كه از حرام فراهم شود. ستم بر ناتوان زشت ترين ستم بود. جايي كه مدارا درشتي به حساب آيد به جاي مدارا درشتي بايد. بسا دارو كه درد شود و درد كه درمان باشد. بسا اندرزگو كه از او اندرز انتظار ندارند، و خيانت كند آن كه پي اندرز نزد او آيند. بپرهيز از تكيه كردن بر آرزوها كه كالاي احمقان است. خرد به ياد سپردن تجربه هاست و بهترين چيزي كه آزمودي آن است كه پند تو در آن است. فرصت را غنيمت دان پيش از آن كه از دست رود و اندوهي گلوگير شود. هر خواهنده به مقصود نرسد و هر رفته

www.takbook.com

بازنگردد. از جمله زيان ها توشه فراهم نكردن است و آخرت را تباه كردن. هر كاري را پاياني بود و آنچه برايت مقدر شده زودا كه به تو رسد. سوداگر به خطر افكننده ي خويش است و بسا اندک كه پرثمرتر از بيش است. نه در ياور بي مقدار سودي بود و نه در دوست به تهمت گرفتار.

چندان كه زمانه رام توست آن را آسان گير و به اميد بيش تر خطر را بر خود مپذير؛ و بپرهيز از آن كه ستيزه جويي، چون اسب سركش، تو را بردارد و به گرداب هلاكت درآرد . چون برادرت از تو ببرد، خود را به پيوند با او وادار؛ و چون روي برتابد، مهرباني پيش آر؛ و چون بخل ورزد از بخشش، و چون دوري گزيند از نزديک شدن، و چون سخت گيرد از نرمي كردن، و چون گناه نمايد از عذر خواستن دريغ مدار؛ چنان كه گويي تو بنده ي اويي و وي تو را نعمت داده و حقي برگردنت نهاده؛ و مبادا اين نيكي را جايي كني كه نبايد، يا درباره ي كسي كه نشايد. دشمن دوستت را دوست مگير، تا دوستت را دشمن نباشي؛ و در پندي كه به برادرت مي دهي نيک بود يا بد بايد با اخلاص باشي. خشم خود را اندک اندک فروبر كه من جرعه اي شيرين تر از آن ننوشيدم و پاياني گواراتر از آن نديدم. نرمي كن به آن كه با تو درشتي كند؛ باشد كه به زودي نرم شود. با دشمن خويش به بخشش رفتار كن كه آن شيرين ترين دو پيروزي است: از او انتقام كشيدن يا بر وي بخشيدن. اگر خواستي از برادرت ببُري، جايي براي دوستي او نزد خود باقي گذار كه اگر روزي پشيمان شد، بتواند بازگردد. كسي كه به تو گمان نيک برد، با كرده ي نيک گمانش را راست كن.

حقّ برادرت را با تكيه بر دوستي اي كه با او داري تباه مكن؛ چه آن كس كه حق او را تباه كني ديگر برادرت نباشد. مبادا كسان تو بي بهره ترين مردم از تو باشند. در آن كه تو را نخواهد دل مبند. مبادا برادرت را در پيوند گسستن از تو، عذري بود قوي تر از پيوند بستن تو با او، و مبادا او در بدي رساندن انگيزه اش قوي تر از تو باشد در نيكويي كردن. ستم آن كه بر تو ستم كند در ديده ات بزرگ نيايد، چه او در زيان خود و سود تو كوشش نمايد. پاداش آن كه تو را شاد كند آن نيست كه با وي بدي كني.

پسركم! بدان كه روزي دوتاست: آن كه آن را بجويي، و آن كه تو را جويد و اگر نزد آن نروي راه به سوي تو پويد. چه زشت است فروتني هنگام نيازمندي و درشتي به وقت بي نيازي.

بهره ي تو از دنيا همان است كه آباداني خانه ي آخرتت بدان است. اگر بدانچه از كف داده اي گرياني، پس زاري كن بر آنچه در دست نداري. از آنچه نبوده است بر آنچه بوده دليل گير؛ كه كارها همانند و يكديگر را نظيرند. از آنان مباش كه پند سودشان ندهد مگر با بسيار آزردن، كه خردمند به ادب پند گيرد و چارپا با تازيانه. اندوه ها را كه به تو روي آرد با نيروي شكيبايي و باور ناب از خود دور دار.

آن كه از عدالت روي برتافت به ستم شتافت. يار مانند خويشاوند است. دوست كسي است كه در نهان به آيين دوستي پايبند است. هواي نفس را با رنج پيوند است. بسا نزديک كه از دور دورتر است و بسا دور كه از نزديک نزديک تر. بيگانه كسي است كه او را دوستي نيست.

آن كه پاي از حق برون نهد، راه بر او تنگ شود. هركه اندازه خود بداند حرمتش باقي ماند. استوارترين رشته اي كه توراست، رشته اي است كه ميان تو و خداست. آن كه در فكر تو نيست دشمنت به حساب آيد. آن جا كه طمع به هلاكت كشاند، نوميد ماندن به رسيدن مقصود ماند. نه هر رخنه اي را آشكار توان ديد و نه به هر فرصتي توان رسيد. بود كه بينا به خطا افتد و كور به مقصد خود رسد. بدي را واپس افكن؛ چه هرگاه خواهي تواني شتافت و بدان دست خواهي يافت. از نادان گسستن چنان است كه به دانا پيوستن. آن كه از زمانه ايمن نشيند، خيانت آن بيند و آن كه آن را بزرگ داند، زمانه وي را خوار دارد. نه هركه تير پراند به نشانه رساند. چون انديشه ي سلطان بگردد، زمانه دگرگون شود. پيش از آن كه به راه افتي بپرس كه همراهت كيست و پيش از گرفتن خانه ببين با كه خواهي زيست.

www.takbook.com

بپرهيز از آن كه در سخنت چيزي خنده دار آري، هرچند آن را از جز خود به زبان آري.

رايزني با زنان بپرهيز كه سست رأي اند و در تصميم گرفتن ناتوان. در پرده شان نگاه دار تا ديده شان به نامحرمان نيفتد كه سخت در پرده بودن، آنان را از هر گزند، بهتر نگاه دارد، و برون رفتنشان از خانه بدتر نيست از به خانه آوردن بيگانه اي كه بدو اطمينان نداري. اگر تواني چنان كني كه جز تو را نشناسند، روادار. كاري كه برون از توانايي زن است به دستش مسپار، كه زن گل بهاري است، لطيف و آسيب پذير، نه پهلواني است كارفرما و بر هر كار دلير، و مبادا گرامي داشت او را از حد بگذراني و يا او را به طمع افكني و به ميانجيگري واداري.

بپرهيز از رشک نابه جا كه آن درستكار را به نادرستي كشاند و پاک دامن را به بدگماني خواند. هريک از خدمتكارانت را كاري به عهده بگذار، و آن را بدان كار بگمار تا هريک وظيفه ي خويش بگزارد و كار را به عهده ي ديگري نگذارد. خويشاوندانت را گرامي بدار كه آنان چون بال تواند كه بدان پرواز مي كني و ريشه ي تواند كه به آن بازمي گردي و دست تو كه بدان حمله مي آوري.

دين و دنياي تو را به خدا مي سپارم و بهترين داوري را از وي براي تو خواستارم، امروز و هر زمان، هم در اين جهان و هم در آن جهان؛ والسلام.

امام علي (ع) و تربيت فرزند ۱

مبحث اول : اهميت تربيت فرزندان و ضرورت تسريع در آن و هدف نهايي از آن :

الف) اهميت تربيت فرزندان :

تربيت از حياتي ترين ابعاد زندگي انسان است و در پرتو آن ،انسان به سعادت مطلوب نائل مي آيد . بزرگ مربي اسلام ، علي (ع)در سخنان دربار خود بارهاوبارها از اين امر مهم پرده برداشته وآثار و نتائج مثبت تربيت فرزند و پيامدهاي منفي بي توجهي به آن را بيان داشته اند . اما پيش از بيان ديدگاههاي حضرت در اين زمينه ، مناسب است نوع نگرش و برداشت آن حضرت را از فرزندارائه نمائيم . بر خلاف برداشت و نگرش برخي افراد كه از فرزندبيشتر به عنوان ابزاري براي پاسخگويي به نياز عاطفي والدين ونيز عضوي براي تامين و خدمت به خانواده و مايه فخر و مباهات والدين نگريسته مي شود ، امام علي (ع) به فرزند بسي فراتر ازاين نگريسته و آن را عطيه اي الهي بر شمرده اند كه در پرتو توجه و تربيت والدين به رشد كافي رسيده و در پي نيكوكاري و احسان به والدين بر مي آيد . در نهج البلاغه آمده است كه : «در حضور امام علي (ع) مردي به ديگري تولد پسرش را اين چنين تبريک گفت : «گوارايت باد رزمجويي سواركار !» آن حضرت از نوع تبريک گفتن او نهي نمود و تبريک گفتني اين چنين رابه او توصيه نمود : «اميد كه بخشنده اش را سپاسگزار باشي و اين عطيه الهي مباركت باد، او به رشد دلپذير برسد و تونيز ازنيكي و خيرش بهره مند شوي .

www.takbook.com

» پس از آن که از نگرش علي (ع) نسبت به فرزند آگاه شديم ، اينک به آثار و نتايج تربيت فرزند از ديدگاه آن حضرت اشاره مي كنيم ; آن حضرت درسخني كوتاه و در عين حال عميق و ظريف، تربيت و ادب آموزي را ميراثي بي مانند تلقي نموده اند . معمولابا در گذشت انسان ، نگهبان ميزان و مقدار ميراث به ارث گذاشته او معطوف است و چنانچه فردي متمول و ثروتمند باشد ، اقلامي ازميراث همانند زمين ، خانه و ماشين در نظر كوته نظران ، بزرگ ومهم جلوه مي نمايد اما از ديدگاه امام مربيان ، علي (ع) ،ميراثي به مانند ادب و تربيت وجود ندارد «لاميراث كالادب » و هرگز املاک و دارايي هاي باقيمانده مادي ، قابل مقايسه باميراث گرانبهاي ادب و تربيت صحيح براي فرزندان نيست . واز اين روست كه در سخني ديگر ، آنحضرت فرمود : «گرانبهاترين چيزي كه پدران براي فرزندانشان به ارث مي گذارند ، ادب است .» علي (ع) ثمره و محصول تربيت صحيح را پرورش فرزند صالح وپيامد بي توجهي به امر خطير تربيت را «رشد يافتن فرزند ناصالح » برشمرده و براي هريک از اين دو ، آثار و نتائج مثبت و منفي بيان نموده اند . از ديدگاه آن حضرت فرزند صالح مايه انس وآرامش والدين است لذا مي فرمايد : «انس و آرامش در سه چيز است: همسري كه با شوهرش توافق داشته باشد ، فرزندي كه صالح باشد وبرادري كه موافق و هم راءي انسان باشد .» همچنين درسخن ديگري فرزند صالح را نيكوترين يادگار و بلكه مساوي با همه يادگارهاي باقيمانده از والدين ، معرفي مي نمايد : «الولدالصالح احد الذكرين » مرحوم خوانساري در ترجمه و شرح خود بر«غررالحكم و دررالكلم » ذيل اين حديث مي گويد : «فرزندصالح نيكوتر دو ياد است ; يعني اسباب ياد كسي به نيكويي دوتاست: يكي فرزند صالح كه از او بماند و ديگري ساير اسباب او .

فرزند صالح نيكوتر از همه آنهاست يا اينكه فرزند صالح را با هرسببي بسنجند ، از آن سبب نيكوتر است » از سويي ديگر آن حضرت آثار سو و پيامدهاي منفي پرورش فرزندناصالح را مورد توجه قرار داده و همه رهروان صديق خود را از بي توجهي به تربيت صحيح فرزندان برحذر داشته است . ايشان در سخني فرزند ناصالح را مايه نابودي شرف و بلندي مرتبه پدران خود و عيبناک كننده پيشينيان خود معرفي مي نمايد . و در كلامي ديگر از فرزند ناصالح به آلوده كننده پيشينيان خود و فاسد كننده اولاد و بازماندگان ياد مي كنند . همچنين در سخني ديگر او را مايه محنت و شومي دانسته و در بياني بليغ ، فرزند ناخلف را شديدترين مصيبتها معرفي نموده اند . فرزند ناصالح نه تنها خويشتن خود را گم نموده و گوهر بندگي وانسانيت خويش را از دست مي دهد ، كه گاهي ممكن است پدر صالح وشايسته را به انساني ناصالح مبدل گرداند ; علي (ع) درباره زبير فرمود : «پيوسته زبير مردي از ما اهلبيت (عليهم السلام) بود تا اينكه فرزند شوم و ناخلف او عبدالله بزرگ شد (و اورا از ما جدا كرد ».

ب) ضرورت تسريع در تربيت فرزندان از ديدگاه امام علي (ع):

براي موجوداتي كه در طريق تغيير ، تحول ، رشد و تكامل هستندمعمولا موسم مناسبي وجود دارد كه در آن به بهترين و مناسب ترين رشد خود مي رسند و آثار مورد انتظار از آنها تجلي مي يابد ، گلهادر موسم بهار مي رويند ، چشمه ها در فصل زمستان جاري مي شوند .

ابرها در زمستان بارور مي گردند و قطرات بارانش ميهمان زمين مي گردند و . . . تربيت فرزند نيز موسم مناسب خود را دارد كه درآن بهتر و آسانتر به بار مي نشيند . موسم مناسب تربيت ، دراوايل زندگي يعني دوره كودكي ، نوجواني و عنفوان جواني است ،آنگاه كه فرزند هنوز قلبي آسماني و بي آلايش دارد ، آنگاه كه هنوز هواهاي نفساني و خواهشهاي غير انساني به سرزمين وجود اوهجمه نياورده ، آنگاه كه هنوز پليدي ها و زنگارها ميهمان ناخواسته دل او نگشته و كشتزار دل او آماده پذيرش هر بذري است. از سوي ديگر والدين به عنوان مهمترين مربيان فرزندان خود نيزهميشه فرصت و حوصله تربيت كه امري ظريف و در عين حال پيچيده است . را ندارند زيرا آنگاه كه بهار عمر والدين به روزهاي آخررسيد و ضعف و سستي بر آنان مستولي گشت و حافظه شان چونان جسمشان به ضعف و نقصان گرائيد توان تربيت و راهنمايي مفيد رانداشته واز ايفاي نقش مربيگري براي فرزندان عاجز مي گردند . علي (ع)مربي بزرگ بشريت در منشور تربيتي خود به امام حسن مجتبي (ع)در به اين نكته مهم و ظريف توجه نموده و ديدگاه تربيتي گرانسنگي ارائه نموده است ; آن حضرت فرموده اند : «فرزنددلبندم ! چون ديدم سالياني راپشت سر نهاده و به سستي درافتاده ام ، بدين وصيت براي تو مبادرت نموده ام و خصلتهايي رادرآن بر شمردم پيش از آنكه مرگ بشتابد و مرا دريابد و آنچه دراندیشه دارم به تو ناگفته ماند يا انديشه ام همچون تنم نقصان بهم رساند يا پيش از نصيحت من پاره اي خواهشهاي نفساني بر توغالب گردد يا فريبندگيهاي دنيا تو را بفريبد و همچون شتري گريزان و نافرمان باشي . و به درستي كه دل جوان همچون زمين ناكشته است ، هرچه درآن افكنند ، بپذيرد . پس به ادب آموختنت پرداختم پيش از

آنکه دلت سخت شود و خردت هوايي ديگر گيرد . . .» و در قسمت ديگر آن ، مي فرمايد : «. . . چون به کارتو چونان پدري مهربان عنايت داشتم و بر ادب آموختنت همت گماشتم، چنان ديدم که اين عنايت در عنفوان جواني ات به کار رود و دربهار زندگاني که نيتي پاک داري و نفسي صاف و بي آلايش ...»

ج) هدف نهايي از تربيت فرزند :

در نظام تربيتي اسلام بحث اهداف از کليدي ترين مباحث بوده وجايگاه مهمي در آن دارد چرا که بدون داشتن هدف و تعيين آن ،امکان برنامه ريزي و نيز ارزيابي فعاليتهاي تربيتي به آساني ممکن نيست . در تربيت فرزندان آن هم در جامعه اسلامي ، داشتن هدفهاي الهي بسي مهم و تعيين کننده است .

اکنون سوال اين است که در نظام تربيتي اسلام هدف از تربيت چه بايد باشد ؟ آيا هدف صرفا توليد نسل و افزودن بر اعضاي جامعه است ؟ آيا هدف صرفا پرورش فرزند سالم است ؟ آيا هدف تربيت نيروي انساني براي تداوم جامعه اسلامي و به انجام رسانيدن امورآن است ؟ و يا اينکه علاوه بر اينها ، اهداف مهمتر و مقدستري وجود دارد ؟ و بالاخره از ديدگاه بزرگ مربي اسلام ، علي (ع)هدف از داشتن فرزند و تربيت آن چيست ؟

بانگاهي به ديدگاهها و سيره تربيتي علي (ع) آشکار مي شود که در نظام تربيت اسلامي هدف نهايي از تربيت ، رسيدن فرزند به مقام اطاعت وعبوديت الهي است ، هدف نهايي ، تربيت انساني است که مطيع پروردگار و تسليم درآستان او باشد .
اميرمومنان علي (ع)درضمن حديثي پيش از تولد فرزند ، هدف نهايي از تربيت را به طورغير مستقيم بيان نموده و به راستي آن حضرت در سفره تربيتي خويش بدين هدف تحقق بخشيده و فرزندان خود را با توجه به آن ، تربيت نموده اند . مرحوم ابن شهرآشوب به سند خود از آن حضرت نقل مي کندکه فرمود : «من از خداوند خويش طلب فرزندان زيبا چهره ونيکوقامت ننموده ام ، بلکه از پروردگارم خواسته ام تا فرزندانم مطيع او باشند و از او بترسند تا اينکه وقتي با اين صفات به آنها نظر افکنم مايه چشم روشني من باشند .»

مبحث دوم : ابعاد تربيت از ديدگاه و سيره امام علي (ع) :

انسان موجودي است که از ابعاد گوناگون برخوردار است و به تبع آن تربيت نيز ابعادي دارد که خود به اقسامي تقسيم مي گردد :تربيت اخلاقي ، تربيت ديني ، تربيت جسماني ، تربيت اجتماعي و .

. . درسيره تربيتي نخستين امام شيعيان نيز اين ابعاد و انواع تربيت مورد توجه واقع گرديده با بررسي کامل و مفصل هر يک ازاين ابعاد و انواع ، نيازمند ارايه يک مقاله مستقل وبلکه يک کتاب است ولي از آنجا که موضوع اين مقاله ، عام بوده وامکان بررسي مفصل هرکدام دراين مقاله وجود ندارد ، به ناچار بصورت اشاره واگذرا بدان نظر مي افکنيم .

الف : تربيت ديني :

مراد ما از تربيت ديني محدوده خاصي است ، هر چند تربيت ديني به يک معنا بسيار عام و گسترده است و شامل همه ابعاد وجودي انسان مي گردد اما در اينجا ، مراد از تربيت ديني ، مقابل تربيت اخلاقي ، اجتماعي و ساير ابعاد است و عمدتا حوزه مربوط به عقايدو احکام عبادي از دين را شامل مي گردد . تربيت ديني به اين معنادر سيره تربيتي امام علي (ع) از اهميت خاصي برخوردار است و درذيل به نمونه هايي از آن اشاره مي کنيم :

۱- نماز :

www.takbook.com

يكي از بارزترين مصاديق تربيت ديني و بلكه مهمترين نمود آن در حوزه احكام و عبادات ، نماز است . نماز بزرگترين فريضه الهي وپيش درآمد قبولي ساير اعمال و عبادات است . علي (ع) در طول عمر با بركتشان زيباترين جلوه ها را در نماز به نمايش گذاشتند ،او در حالت جنگ و صلح ، بيماري و سلامت ، در خانه و مزرعه ،برمسند حكومت و خانه نشيني ۲۵ ساله و در همه حالات و شرائط ،نماز مهمترين عمل او بود و فرزندان خود رابدان سفارش مي نمود .

در وصيتي به امام حسن (ع) و تمامي خانواده و فرزندانش آنهارابه نماز سفارش كرده مي فرمايد : «از خدا بترسيد ، از خدابترسيد درباره نماز زيرا كه نماز بهترين كارهاو ستون دين شماست » او نه تنها خود و فرزندانش به نماز اهميت مي دادند كه همه پيروان وشيعيان خود را به تعليم نماز به فرزندان و سعي درتشويق آنان به مدوامت بر آن ، فرا خوانده اند . آن حضرت فرمود :«علموا صبيانكم الصلوه و خذوهم بها اذا بلغوا الحلم » «دركودكي به فرزندانتان نماز راتعليم دهيدو هنگام بلوغ ، آنان رابه نماز وا داريد .» فريضه نماز درتربيت ديني چنان مهم است كه حتي در پيش از بلوغ ، تنبيه مختصر فرزند به خاطر ترك آن، روا دانسته شده است . علي (ع) خطاب به يكي از اصحاب فرمود: «كودكان اهل خانه ات را با زبان به نماز و طهارت تاديت نماو وقتي به سن ده سالگي رسيدند ، آنان را بر ترك آن ، تنبيه بدني نما ولي از سه بار بيشتر تجاوز نكند .» نكته قابل توجهي كه در اين دو حديث وجود دارد ، توجه حضرت به مراحل تربيت و نيز روش آشنا نمودن فرزندان با نماز و اقامه آن است ،زيرا در مورد نماز بين دوره كودكي و بلوغ فرق گذاشته اند ، دردوره كودكي تاقبل از ده سالگي فقط سفارش به آموزش و تعليم نمازنموده اند و تنها به اقدام زباني و سفارش كلامي اكتفا نموده اند ،در اين مرحله تاكيد بر آمادگي و زمينه سازي براي اقامه نمازشده است . اما در سن ده سالگي هر چند هنوز به حد بلوغ نرسيده اما بعلت رشد مناسب كودك در اين سن و تا حدودي رسيدن به سن تمييز و تشخيص ، تاكيد عملي بر اقامه نماز است و آنگاه كه به سن بلوغ رسيدند تاكيد بر واداشتن آنها به نماز و ترك نكردن آن است .

۲- آموزش قرآن :

قرآن كتاب آسماني و مهمترين منبع اسلامي است ، قرآن سرچشمه معارف الهي است و در تربيت ديني جايگاهي بس عظيم دارد . علي (ع) در نامه تربيتي خود به فرزندش امام حسن (ع) بعد از آنكه براهميت تربيت و تسريع در آن تاكيد مي نمايند ، نخستين اقدام خود را تعليم و آموزش قرآن و معارف و احكام حلال وحرام آن بيان مي كند : «. . . وان ابتدئک بتعليم كتاب الله و تاويله وشرايع الاسلام و احكامه و حلاله و حرامه لا اجاوز ذالک بک الي غيره . . .

» ، «نخست تو را كتاب خدا بياموزم وتاويل آن رابه تو تعليم دهم و شريعت اسلام و احكام آن را از حلال و حرام بر تو آشكارسازم و (درآغاز) به چيزي غير از قرآن نپردازم .»همچنين آن حضرت در توصيه به فرزندش محمدبن حنيفه ، فرمود : «. . . برتو باد به خواندن قرآن و عمل كردن به آنچه در آن است واينكه به مقررات و دستورات حلال و حرام آن و امر و نهي آن پايبند باشي . همچنين خواندن قرآن رادر شب و روز و هنگام تهجدبرخود لازم بداني چرا كه قرآن عهدنامه اي است از سوي خداوند تبارک و تعالي به خلق خود ، پس واجب است بر هر مسلماني كه در هر روزبه عهدنامه خود بنگرد ولو پنجاه آيه باشد ».

۳- تعليم دعا :

در تربيت ديني ، دعا و درخواست از خداوند جايگاه ويژه اي دارد. دعا ابزاري است كه بنده را به خالق پيوند مي دهد و از طريق آن، نيازهاي فردي و دروني خويش را با خداوند قادر متعال در ميان مي گذارد و در پرتو آن به سكون و آرامش نايل مي آيد . علي (ع)در سيره تربيتي خويش به عنصر دعا اهميت زيادي قائل شده اند . آن حضرت هم دعاهايي را به فرزندان خود تعليم مي دادند و هم آنان رابر مداومت بر آن توصيه مي نمودند . امام حسين (ع) مي فرمايد :«پدرم مرا به خواندن دعاي جوشن كبير و حفظ و بزرگداشت آن توصيه نمودند و سفارش كردند كه در هنگام وفاتشان آن را بركفنشان بنويسم و آن را به خانواده ام تعليم دهم و آنان را برخواندن آن برانگيزانم .»

www.takbook.com

هر چند در روايات براي دعا اوقات خاصي بيشتر مورد تاكيدقرار گرفته و برخي دعاهاي خاص در اوقات خاص وارد شده ، اما علي(ع) در سيره تربيتي خود هر فرصت مناسب را مغتنم شمرده و به تعليم دعا به فرزندانش پرداخته ، براي نمونه در هنگام غذاخوردن فرزندش امام مجتبي (ع) را به دعايي هميشگي سفارش نموده و در ضمن آن به نقش تغذيه و سلامتي جسماني براي انجام عبادات ونيز وسيله بودن غذا براي توان عبادت بيشتر ، اشاره مي نمايد ;آن حضرت فرمود : «فرزندم ! هيچ لقمه سرد يا گرمي را مخور وهيچ شربت يا جرعه آبي را منوش الا اينكه قبل از خوردن و آشاميدن، اين دعا را بخواني «اللهم اني اسئلک في اكلي و شربي السلامه من وعكه والقوه به علي طاعتک و ذكرک و شكرک فيما بقيته في بدني و ان تشجعني بقوته علي عبادتک و ان تلهمني حسن التحرز من معصيتک . .» امام علي (ع) به دليل اهميت دعا و نقش آن در تربيت ديني ، نه تنها در طول زندگي خويش به فرزندان خودتعليم دعا مي نمودند بلكه در واپسين لحظات عمر خويش و در هنگام احتضار نيز از اين امر غافل نبودند ، چنانكه در همان حالت حساس احتضار به فرزند خويش امام حسن(ع) دعايي راتعليم نموده اند.

۴ - آشنايي با علوم اهلبيت (عليهم السلام)

آشنا نمودن فرزندان با علوم اهلبيت (عليهم السلام) و سخنان و عقايد مربوط به آنان ، از جمله عناصر مهم تربيت ديني درفرهنگ شيعي و علوي است . بر والدين ضروري است كه ضمن آشنانمودن اجمالي آنان با مذاهب اسلامي عقايد حقه شيعه را به آنان تعليم دهند و بذر محبت اهلبيت (عليهم السلام) را در دلهاي آنان بيفشانند و آنان را با معارف غني ، متقن و روشنگر اهلبيت(عليهم السلام) آشنا نمايند . تعليم معارف و محاسن دانش ناب اهلبيت (عليهم السلام) به فرزندان آنها را در حريم امن عقيده قرار داده و از آثار شوم هجوم عقايد و انديشه هاي ناپاک مصون مي دارد . مرحوم صدوق با سند خود در حديث چهارصدگانه از علي (ع) نقل كرده است كه حضرت فرمود : «علموا صبيانكم من علمناماينفعهم الله به لاتغلب عليهم المرجئه براءيها» ، «به كودكان خود آن مقدار از دانش ما كه به حال آنان مفيد است ،تعليم دهيد تا انديشه و نظر مرجئه برآنان غالب نگردد .

۵- رعايت آداب و سنن اسلامي در هنگام تولد فرزند :

در سيره تربيتي معصومين (عليهم السلام) از لحظه تولد نوزاد، فعاليتهاي تربيتي آغاز مي گردد و با اينكه نوزاد توان بالفعل درک اشياء و اعمال را ندارد اما در عين حال انجام برخي آداب ومراسم براي تربيت صحيح او درآينده موثر است ، از اين رو علي (ع) در ضمن حديث چهارصدگانه خود به اصحابش ، آنان را به انجام اين آداب در هنگام ولادت فرزندانشان توصيه نموده اند : «. . .در روز هفتم براي فرزندانتان عقيقه نماييد و به مقدار وزن موهاي سر فرزندتان نقره صدقه دهيد . رسول خدا (ص) نسبت به حسن و حسين و ساير فرزندانش اينچنين رفتار نمود .» ودر قسمت ديگر حديث مي فرمايد : «فرزندان خود را روز هفتم ختنه كنيد و گرما و سرما شما را از اين كار بازندارد كه اين باعث پاكيزگي بدن نوزاد است . . .»

امام علي و تربيت فرزند۲

ب)تربيت اخلاقي

يكي از ابعاد مهم تربيت اسلامي تربيت اخلاقي است. مراد ازتربيت اخلاقي اعمال روشها و به كارگيري اصولي است كه در پرتوآنها فرد فضايل اخلاقي راكسب مي كند و صفات رذيله رااز خود دورمي سازد. بامطالعه و بررسي سيره تربيتي امام علي(ع)به خوبي آشكار مي گردد كه تربيت اخلاقي در كنار تربيت ديني مهمترين واساسي ترين بعد تربيت بوده، آن حضرت بيشترين تلاش خويش را صرف اين دو بعد تربيتي فرزندان كرده است. نامه ها و وصاياي آن حضرت به فرزندان گواه صادقي بر اين مدعاست. بررسي تربيت اخلاقي فرزندان از ديدگاه امام علي(ع)و سيره آن حضرت، كتابي مستقل نيازدارد. بدين سبب،تنها برخي از روشهاي تربيت اخلاقي مورد نظر آن حضرت را مورد بررسي قرار مي دهيم:

۱- الگوي عملي بودن

www.tabkbook.com

به نظر مي رسد مهمترين و كارآمدترين روشي كه ائمه عليهم السلام در تربيت اخلاقي فرزندانشان به كار مي گرفتند، رفتار عملي آنان بود. آنها خود الگوي كامل و مطمئن اخلاقي براي فرزندانشان بودند. اعمال و رفتارشان هر لحظه در منظر فرزندان قرار داشت وفرزندان با ديدن آنها مشق زندگي مي گرفتند. سيره تربيتي علي(ع)مملواز رفتارهاي عملي است كه براي همه سرمشق بود.

۲- موعظه

پند دادن يكي از روشهاي اخلاقي است كه در سيره تربيتي علي(ع)بسيار ديده مي شود. آن حضرت در فرصتهاي مناسب فرزندان خويش را پند مي داد و دلهاي پاک و نوراني آنان را نوراني ترمي ساخت. روش تربيتي موعظه چنان در سيره تربيتي آن حضرت مهم بودكه حتي در بستر شهادت از آن بهره جست. نامه طولاني حضرت به فرزند معصومش از مهمترين جلوه هاي اين روش تربيتي شمرده مي شود.

۳- ياد مرگ و قيامت

از جمله روشهاي تربيت اخلاقي، ياد مرگ و قيامت است. ياد مرگ وقيامت موجب مي شود انسان از آرزوهاي مادي جدا گرديده، به گناه تن ندهد. علي(ع)در خطبه ها و نامه هايش همواره مرگ را يادآوري مي كرد و بخصوص فرزندانش را به فراموش نكردن آن توصيه مي فرمود.حضرت ضمن نامه اي به امام حسن(ع)مي فرمايد: «فرزندم!

فراوان به ياد مردن باش و به ياد موقعيتي كه در آن قرار مي گيري و پس از مردن بدان روي مي كني تا چون برتو درآيد، ساز خويش راآراسته و كمر خود را بسته باشي چنان نباشد كه ناگهان مرگ تورادريابد و برتو چيره گردد» .

ج)تربيت اجتماعي

تربيت اجتماعي از ابعاد مهم تربيت در نظام تربيتي اسلام است. اسلام دين عزلت گزيني و فردگرايي نيست بلكه علاوه بر توجه به امورفردي، به مسايل اجتماعي نيز توجه ويژه دارد و اين يكي ازامتيازهاي بزرگ دين خاتم است. در سيره معصومان عليهم السلام،بويژه امام علي(ع)،تربيت اجتماعي از جايگاهي ويژه و با اهميت برخوردار است. مراد از تربيت اجتماعي مجموعه ديدگاهها در زمينه روابط اجتماعي و نيز رفتارهاي عملي است كه امام علي(ع)فرزندانش را به آن سفارش مي كرد.

۱- تربيت اجتماعي در خانه:

آغاز تربيت اجتماعي از جامعه كوچک خانواده است و فرزندان نخستين برخوردهاي اجتماعي را در درون خانه تجربه مي كنند. رفتاربا پدر، مادر، برادران و خواهران ابتدايي ترين ارتباطات اجتماعي فرزندان است. اگر فرزندان بتوانند توافق و سازگاري مناسب داشته باشند و آن را در خانه و با نزديكان خويش به درستي تجربه كنند،در بيرون از محيط خانه و در اجتماع بزرگتر نيز نقش اجتماعي خودرا به درستي ايفا خواهند كرد. درسيره تربيتي امام علي(ع)اين نكته مورد توجه بود و آن حضرت با ايجاد

www.takbook.com

رابطه اجتماعي صحيح ميان فرزندان خود به تربيت اجتماعي آنان اقدام مي فرمود. درروايت آمده است: امام علي(ع)به امام حسن(ع)و امام حسين(ع)

فرمود: «شما را به تقواي الهي و گرايش و رغبت به آخرت و زهددر دنيا سفارش مي كنم. بر آنچه از دنيا از دست داده ايد، تاسف نخوريد. كار خير انجام دهيد و دشمن ستمگر و ياور ستمديده باشيد.» سپس فرزندش محمد را صدا زد و فرمود: «آيا آنچه را به برادرانت سفارش كردم شنيدي؟» او گفت: «آري.»

فرمود: «شما را نيز به آنها سفارش مي كنم. بر تو باد به نيكي به برادرانت امام حسن(ع)و امام حسين(ع)و رعايت احترام آنها وشناخت فضل و مقام آنان. بدون نظر آنان كاري انجام مده.»

سپس به امام حسن(ع)وامام حسين(ع) فرمود: «شما را به نيكي درباره محمد وصيت مي كنم; زيرا او برادر شما و فرزند پدر شماست. مي دانيد پدرتان پيوسته او را دوست مي داشت، پس شما نيز او رادوست بداريد»

۲- تربيت اجتماعي خارج از خانه:

فرزند در خارج از خانه با اجتماع سر و كار دارد و در پرتواين ارتباط به زندگي اجتماعي خود استمرار مي بخشد. از اين رونيازمند برقراري ارتباط سالم و عاطفي با ديگران است. علي(ع)درهنگام احتضار، امام حسن(ع)و امام حسين(ع)و محمد بن حنفيه وساير فرزندان خود را جمع كرد و در پايان وصيت خويش فرمود:

«يابني عاشروا الناس عشره ان غبتم حنوا اليكم و ان فقدتم بكو عليكم.»

با مردم به گونه اي معاشرت و ارتباط داشته باشيد كه اگر ازنظرشان دور شديد دل در هواي شما داشته باشند و اگر مرديدشديدبر شما بگريند.

۳- ميزان ومعيار رابطه درست با ديگران:

امام علي(ع)در سيره تربيتي خويش براي برقراري ارتباط درست وسالم با ديگران و نيز برخورد با آنها معيار و ملاک كليدي را به فرزندان خود ارائه فرمود و آن نقش انسان است: «يا بني اجعل نفسک ميزانا فيما بينک و بين غيرک...»

فرزندم! خود را ميان خويش و ديگري ميزان قرار ده، پس آنچه رابراي خود دوست مي داري، براي غير خود نيز دوست داشته باش و آنچه را براي خود خوش نداري، براي ديگري نيز خوش مدار; ستم نكن چنانكه دوست نداري به تو ستم شود; و نيكي كن چنانكه دوست داري به تو نيكي كنند....»

د)تربيت جسماني

www.takbook.com

درسيره تربيتي معصومان عليهم السلام تربيت جسماني و حفظتندرستي مورد توجه واقع گرديده; جسم مركب روح و حفظ سلامتي جسم،مقدمه سلامتي روح تلقي شده است. از اين رو تغذيه مناسب و رعايت نكات بهداشتي در سيره تربيتي حضرت علي(ع)مورد توجه ويژه قرارگرفته است.

۱)تغذيه:

تغذيه مناسب يكي از عوامل تداوم سلامت انسان است و براي كودكان و نوجوان اهميت ويژه دارد. براي كودک شير مادرمناسب ترين و با بركت ترين ماده غذايي است. علي(ع) مي فرمايد:

«مامن لبن رضع به الصبي اعظم بركه عليه من لبن امه.»

براي نوزاد هيچ شيري با بركت تر از شير مادر نيست.»

براي اينكه اهميت اين كلام علي(ع)بيشتر آشكار گردد، توجه به كلام يكي از متخصصان رشد كودكان سودمند مي نمايد:

«غذاي ايده آل براي نوزادان، شير مادر است. شير مادر داراي مزاياي خوراكي، بهداشتي، كاربردي و عاطفي مي باشد.

مزيت خوراكي:

شير مادر دقيقا دربردارنده همان موادي است كه نوزاد براي رشدو فعاليت نياز دارد.

مزيت بهداشتي:

شير مادر و آغوز، نوزاد را در برابر بسياري از عفونتها وامراض مصون مي سازد. البته اگر خود مادر مبتلا به بيماري نباشد، شير مادر همچنين براي رشد و سلامت سيستم گوارش نوزاد مناسب است.

مزيت كاربردي:

فوايد كاربردي شير مادر زياد است اما از همه مهمتر اينكه دستورالعمل مخلوط كردن نمي خواهد، مجاني است و نوزاد هر وقت و هرمقدار بخواهد، مي تواند بنوشد و محدوديتي ندارد.

مزيت عاطفي:

بين مادر و نوزادي كه از مادر تغذيه مي كند يک رابطه عميق عاطفي ايجاد مي شود چرا كه مادر احساس مي كند چيزي را كه نوزادنياز دارد، او تامين مي كند.»

۲- رعايت نكات بهداشتي:

علاوه بر تغذيه سالم و مقوي، رعايت نكات بهداشتي چه در هنگام غذا خوردن و چه در تداوم سلامتي كودک نقشي مهم دارد،حضرت علي(ع)به فرزندش امام حسن(ع)فرمود: آيا نمي خواهي چهار صفت به تو آموزم كه از پزشک و دارو بي نياز شوي؟

www.takbook.com

عرض كرد: آري.

حضرت فرمود: هرگز بر سر غذا منشين مگر اينكه گرسنه باشي و ازغذا دست مكش مگر اينكه هنوز به غذا اشتها داشته باشي. در جويدن غذا خوب دقت كن و در وقت خواب خود رااز فضولات فارغ ساز. اگراين دستورها را بكار بندي، از پزشک بي نياز خواهي شد.»

شيوه هاي تربيت فرزندان درسيره و كلام امام علي(ع):

روش شناسي و بررسي شيوه هاي تربيتي در نظام تعليم و تربيت اسلامي از جايگاهي مهم برخوردار است. در واقع درخت پرثمر تربيت آنگاه به بار مي نشيند كه نكات تربيتي درقالب شيوه هاي درست ومناسب در امر تربيت فرزندان به اجرا درآيد. امام علي(ع)درسيره تربيتي خويش روشها وشيوه هايي را به كار گرفت كه كشف و بررسي آنها ره توشه بزرگي براي رهروان راستين آن حضرت به شمار مي آيد.

برخي از مهمترين شيوه هاي تربيتي آن حضرت عبارت است از:

الف)شيوه محبت

استفاده از محبت، از موثرترين و كارآمدترين شيوه هاي تربيتي است. محبت جاذبه مي آفريند، انگيزه خلق مي كند. انسانهاي پرتلاطم و مضطرب را آرامش مي بخشد و فرزندان نابهنجار و ناسازگار را رام مي كند. محبت شيوه اي است كه به مرحله اي خاص از تربيت اختصاص ندارد; اما كودكان و نونهالان بيشتر به آن نيازمندند. حبس كردن محبت در دل و پرهيز از اظهار آن، كارساز نيست و در فرزندانگيزه و جاذبه پديد نمي آورد. از اين رو، بايد به روشهاي مناسب ابراز گردد. براي كودكان در آغوش گرفتن و بوسيدن و براي بزرگترها دادن هديه و اظهار محبت زباني از مناسب ترين شيوه هاست.

علي(ع)مي فرمايد: «هر كه فرزند خود را ببوسد، براي او پاداش وحسنه خواهد بود و هر كه فرزند خود را شاد كند، خداوند در روزقيامت او را شاد خواهد فرمود...»

آن حضرت هنگام موعظه فرزندان با جملاتي محبت آميز و پرجاذبه آنها را آماده شنيدن و گوش جان سپردن مي ساخت. در نامه اي به امام حسن(ع)چنين مي فرمايد: «...وجدتک بعضي بل وجدتک كلي حتي كان لواصابک اصابني...»

(فرزندم!)تو جزئي از وجود و بلكه تمام وجود مني; به طوري كه اگر به تو بلايي رسد، به من رسيده است و اگر مرگ تو را در كام گيرد، مرا در كام گرفته است. آنچه از وضع و حال تو مورد توجه من قرار گرفته همان وضع و حال خود من است كه برايم اهميت بسياردارد...»

ب)شيوه احترام به شخصيت فرزند

www.tekbook.com

از ديگر شيوه هاي مهم تربيتي در سيره كلام امام علي(ع)، شيوه احترام به شخصيت فرزند و واگذار كردن مسوليت به او است. احترام به فرزند و تكريم شخصيت او، اعتماد به نفس را در وي تقويت مي كند و او را براي انجام مسوليتهاي مهم فردي و اجتماعي آماده مي سازد. از سوي ديگر، تحقير و سرزنش زياد فرزند، آتش لجاجت و دشمني را در او شعله ور مي سازد. علي(ع)دراين زمينه مي فرمايد:

«الا فراط في الملامه يثبت نارااللجاجه »

زياده روي در سرزنش، آتش لجاجت را در فرد روشن مي كند.»

درحديثي ديگر مي فرمايد: «عقاب و تندي زياد نداشته باشيد;زيرا اين امر كينه را در پي دارد و فرد را به سوي دشمني فرامي خواند.»

علي(ع)در سيره تربيتي خود شيوه احترام به شخصيت فرزندان رامورد توجه ويژه قرار داده و با واگذار نمودن مسوليت مناسب به آنان، حس اعتماد به نفس و احساس شخصيت را در آنان تقويت مي فرمود. موارد زير نشان دهنده اهتمام امام(ع) بدين امر است:

۱- «روزي اميرمومنان علي(ع)در حالي كه امام حسن(ع)و سلمان همراهش بودند و حضرت به دست سلمان تكيه زده بود، واردمسجدالحرام شد و نشست. در اين هنگام، مردي با چهره و لباس زيباوارد شد; به حضرت سلام كرد، مقابل وي نشست و گفت: اي اميرمومنان! از تو درباره سه مساله مي پرسم؟

حضرت فرمود: بپرس.

عرض كرد: وقتي انسان مي خوابد، روحش كجا مي رود؟ چگونه انسان به ياد مي آورد و فراموش مي كند؟ و چگونه فرزند انسان به عمه هاوخاله هايش شباهت پيدا مي كند؟

اميرالمومنان علي(ع)به امام حسن(ع)فرمود: اي ابامحمد! جوابش را ده.

وامام حسن(ع)پاسخ پرسشها را به تفصيل بيان كرد.

۲- شخصي خدمت اميرالمومنان رسيد و گفت: اگر دانشمندي، بگومراد از «الناس » و «اشباه الناس » و «النستامن »(درقرآن)چيست؟

حضرت به امام حسين(ع)فرمود: حسين، پاسخ ده.

امام حسين(ع)با استناد به آيات قرآن پرسش را پاسخ داد.

۳- گروهي نزد اميرالمومنان(ع)از خشكسالي شكايت كرده و ازحضرت خواستند دعا كند و از خداوند باران بخواهد. حضرت امام حسن(ع)و امام حسين(ع)را صدا زد و به امام حسن(ع)فرمود:

www.takbook.com

براي آمدن باران دعا كن.

امام(ع)دعا كرد. سپس به امام حسين(ع)فرمود: دعاكن.

امام حسين(ع)نيز دعاي استسقا خواند. هنوز آن دو بزرگوار دست از دعا نكشيده بودند كه خداوند تبارك و تعالي باران را فروفرستاد. بارانيد، راوي مي گويد از سلمان سئوال شد آيا آنها اين دعاها را تعليم ديده اند؟ عرض كرد واي بر شما حديث رسول الله(ص)را نشنيده ايد كه فرمود: خداوند بر زبانهاي اهل بيت من چراغهاي حكمت را جاري نمود»

۴- روزي اهل كوفه خدمت علي(ع)، از خشكسالي شكايت كردند و ازحضرت خواستند براي آنان باران بطلبد. امام علي(ع)به فرزندش حسين(ع)فرمود: برخيز و باران طلب كن. و حسين(ع)ايستاد، حمد وسپاس خداوند گفت; و بر پيامبر عليهم السلام درود فرستاد و عرض كرد: «اللهم معطي الخيرات و منزل البركات،ارسل السماءعليناامدرارا و استضاغيثا مغرورا واسعا غدقا مجللاسحاسفوحا نجاجا، تنفس به الضعف من عبادک و تحيي به الميت من بلادک، آمين رب العالمين »

هنوز حسين(ع)از دعا فارغ نشده بود كه باران باريد و بعضي ازبيابان نشينان اطراف كوفه خبر دادند كه دره ها از آب باران آكنده شده است.

ج)شيوه تشويق و تنبيه

از شيوه هاي مسلم تربيتي، تشويق و تنبيه است. تشويق عامل برانگيزاننده و تنبيه عامل بازدارنده است. شيوه تشويق باعث ايجاد انگيزه و رغبت در فرزند گرديده، شوق رفتار مثبت را در اومضاعف مي كند. البته درباره اين شيوه بحثهاي بسيار مطرح است.

تشويق مقدم است و يا تنبيه؟

تشويق بطور مطلق و در همه مقاطع سني مفيد و موثر است يابيشتر در دوران كودكي؟

ابزار و وسايل تشويق چيست و انواع آن كدام است؟

ملاک تشويق چيست و تشويق چه وقت موثر و كي زيانبار است؟

آيا تنبيه حدودي دارد يا خير؟

آيا تنبيه بدني جايز است؟

در چه جاهايي بايد از تنبيه استفاده كرد؟

مراتب تنبيه كدام است؟

اينهابخشي از پرسشهايي است كه پيرامون اين شيوه مطرح است ومجال بحث آنها در اين مقال نيست. آنچه در اينجا بدان مي پردازيم آن است كه تشويق و تنبيه از شيوه هاي مسلم تربيتي است; تشويق حتي الامكان بر تنبيه مقدم است و فقط وقتي تشويق كارساز نباشد،از تنبيه بهره مي بريم. علي(ع)در سيره تربيتي خود از اين شيوه بهره جسته است. موارد زير بر درستي اين سخن گواهي مي دهد:

۱- تشويق:

www.takbook.com

درکتاب منتخب آثار امیرالمومنین(ع)چنین روایت شده است: روزي پیامبراکرم(ص) نشسته بود و علي(ع)نزد او بود. در این هنگام،حسین(ع) که شش سال بیشتر نداشت. وارد شد. رسول خدا(ص)او رادر آغوش گرفت و لبها و میان چشمانش را بوسید. علي(ع)پرسید: آیافرزندم حسین(ع)را دوست داري؟

فرمود: چگونه او را دوست نداشته باشم درحالي که او عضوي ازاعضاي من است.

سپس پرسید: یا رسول الله(ص)کدامیک از ما نزد تو عزیزتراست؟ من یا حسین؟

در این هنگام حسین(ع)فرمود: اي پدر هر که از حدیث شرف عالي تراست نزد نبي(ص) محبوبتر است و منزلت بیشتري دارد علي(ع)فرمود:

حسین! آیا بر من فخر مي فروشي؟

عرض کرد: پدر، با اجازه شما آري.

آنگاه علي(ع)فرمود: من امیرالمومنانم، من زبان راستگویانم،من وزیر مصطفایم.. ..

امام(ع)حدود هفتاد منقبت از مناقب خود را برشمرد و لب فروبست. پیامبراکرم(ص)به حسین(ع)فرمود: شنیدي اباعبدالله؟ آنچه علي ذکر کرد، یک دهم از یک دهم فضایل و از هزار هزار فضیلت اواست; و او از همه اینها بالاتر است.

حسین(ع)عرض کرد: حمد و ستایش خداوندي را سزاست که ما را بربسیاري از بندگان مومنش و تمام مخلوقاتش برتري بخشید.اي امیرمومنان! در آنچه بیان کردي صادق و امیني.

آنگاه نبي اکرم(ص)به حسین(ع)فرمود: اکنون تو فضایلت را بیان کن.

حسین(ع)فرمود: من حسین فرزند علي بن ابیطالب هستم. مادرم فاطمه زهرا سیده زنان جهان و جدم محمدمصطفي سرور تمام بني آدم است. اي علي، مادرم نزد خدا و تمام مردم بافضیلت تر از مادرتواست و جد من نزد خدا و مردم از جد تو افضل است. جبرائیل واسرافیل در گهواره با من هم سخن شدند. اي علي! شما نزد خداوندا من برتري; اما از نظر پدران و مادران و اجداد، من از شمامفتخرترم.

آنگاه حسین(ع)دست به گردن پدر افکند و او را بوسید وعلي(ع)حسین(ع)را مي بوسید و مي فرمود: خداوند بر شرف، عظمت،افتخار، دانش و شکیبایي ات بیفزاید و ستمگران به تو را لعنت کند.

این حدیث نشان مي دهد حضرت علي(ع)شیرین کاري کودکش رابابوسیدن و در آغوش گرفتن وي پاسخ داد و تشویق کرد.

اصبغ بن نباته نقل مي کند «آن هنگام که علي(ع)بر مسند خلافت نشست و مردم با او بیعت کردند، به مسجدرفت و در حالي که عمامه، لباس، کفش و شمشیر رسول الله(ص)راهمراه داشت، بر منبر نشست و با مردم سخن گفت... . سپس به حسن(ع)دستور داد خطبه بخواند و او خطبه خواند. آنگاه به حسین(ع)فرمود: «فرزندم! بر بالاي منبر بایست و چنان سخن بگو تاپس از من براي قریش ناشناخته نباشي و نگویند حسین(ع)چیزي درک نمي کند. باید سخنان تو به دنبال سخنان برادرت باشد.

حسین(ع)از منبر بالا رفت، خدا را ستود، بر رسولش درود فرستادو فرمود: «اي مردم! از رسول خدا شنیدم که فرمود: «همانا علي شهر هدایت است; هر که در آن داخل شد، نجات مي یابد و هر که ازآن تخلف کرد، هلاک مي گردد.»

در این لحظه، علي(ع)به طرف او رفت، او را به سینه فشرد وبوسید...»

۲)تنبیه:

www.takbook.com

همچنان كه تشويق در سيره امام علي(ع)روشي كارآمد است، حضرت ازروش تنبيه نيز در مواردي استفاده مي فرمود. البته فرزندان تربيت يافته علي(ع) بويژه دو فرزند معصومش حسن و حسين عليهما السلام به تنبيه نياز نداشتند.

اما در مواردي كه مساله اي بسيار مورد اهتمام علي(ع)بوده وفرزندان آن حضرت ترک اولي انجام مي دادند، آن حضرت موضعي سختگيرانه و انعطاف ناپذير داشته اند و گاهي فرزندان خود راتهديد مي نمودند; براي نمونه در امور مربوط به بيت المال كه بسيار براي آن حضرت مهم مي نمود، آنگاه كه فرزندان در مورد آنهااحتياط نمي نمودند و موجب ترک اولي مي شدند، حضرت بسيار سخت مي گرفتند. در ذيل به دو نمونه اشاره مي گردد:

۱- گردنبند عاريه اي:

علي بن ابي رافع مي گويد: من خزانه دار و كاتب بيت المال درحكومت علي(ع) بودم، در بيت المال علي گردنبندي بود كه در جنگ بصره به دست آمد، دختر علي(ع) كسي را نزد من فرستاد و گفت:

شنيدم كه در بيت المال اميرالمومنين گردنبند مرواريد وجود داردو آن در اختيار شماست و من دوست دارم كه آن را به عنوان عاريه به من بدهي تا در ايام عيد قربان خود را با آن زينت دهم. من به او پيغام دادم كه آيا آن را به شكل عاريه مضمونه مردوده به تودهم؟ عرض كرد بلي. به مدت سه روز آن را به او دادم.

علي(ع)گردنبند را بر گردن دخترش ديد و آن را شناخت، از اوپرسيد: اين گردنبند چگونه به تو رسيد؟ گفت: آن را از علي بن ابي رافع خزانه دار بيت المال اميرالمومنين عاريه گرفتم تا درايام عيد از آن استفاده نمايم و بعد آن را به بيت المال برمي گردانم. علي(ع)به دنبال من فرستاد و من نزد او آمدم، و ايشان خطاب به من فرمود: «اي ابن ابي رافع! آيا به مسلمين خيانت مي كني؟ من به او گفتم: به خدا پناه مي برم از اينكه به مسلمين خيانت كنم. فرمود: چگونه بدون اذن من و رضايت مسلمين به دخترامير المومنين عاريه داده اي؟ عرض كردم: يا اميرالمومنين! اودختر توست و او از من خواست كه عاريه اي به او بدهم و من هم به صورت عاريه مضمونه مردوده به او داده ام، من آن را از اموال خودم ضمانت كردم و بر من واجب است كه سالم آن را به بيت المال برگردانم. حضرت فرمود: همين امروز آن را برگردان و برحذر باش از اينكه دوباره چنين كني، كه در آن صورت تو را عقوبت خواهم كرد. سپس فرمود: اگر دخترم گردنبند را به صورت عاريه مضمونه مردوده نمي گرفت، نخستين فرد هاشمي بوده كه دستش را به خاطردزدي قطع مي نمودنم. اين برخورد حضرت به گوش دخترش رسيد و به پدرش عرض كرد: يا اميرالمومنين! من دختر و پاره تن شما هستم پس چه كسي سزاوارتر از من به استفاده از اين گردنبند هست؟

اميرالمومنين(ع)فرمود: اي دختر علي بن ابيطالب! خودت را از حق دور مكن; آيا زنان مهاجرين نيز در ايام عيد به چنين چيزي خودرا زينت مي دهند؟! سپس حضرت گردنبند را از او گرفت و به جايش برگردانيد.»

۲- امام حسن(ع)و ميهماني:

روزي براي امام حسن(ع)ميهمان آمد، حضرت از قنبر پيمانه اي ازعسلي كه از يمن آورده بودند، قرض نمود، هنگامي كه علي(ع)آماده تقسيم آن بين مسلمين گرديد، فرمود: يا قنبر! اين ظرف عسل دست خورده است. عرض كرد: درست گفته اي. و جريان را به حضرت گفت،حضرت درمقام كتک زدن حسن(ع)برآمد و فرمود: «چه چيزي تو راواداشت كه قبل از تقسيم عسل از آن برداري؟ حسن(ع)فرمود: ما هم از آن حقي داريم و وقتي سهم ما داده شد، آن را به جايش برمي گردانم. حضرت فرمود: پدرت به فدايت باد، هر چند تو نيز ازآن حق داري اما تو اجازه نداري قبل از آنكه مسلمين از حقوقشان بهره مند شوند، تو از حقت بهره مند گردي. اگر نه اين كه خودم ديدم رسول خدا(ص)دندانهاي پيشين تو را مي بوسيد، تو را به صورت دردناكي تنبيه مي نمودم. سپس به قنبر درهمي دادند و فرمود: «بااين درهم بهترين نوع عسلي كه ممكن است، تهيه كن.» راوي مي گويد: گويا به دستان حضرت كه بر دهانه ظرف عسل بود، نگاه مي كردم و قنبر عسل را به آن برگردانيد و دهانه آن را بست وحضرت دعا مي كرد: «پروردگارا! حسن را ببخش، او نمي دانست.»

www.tabook.com

د)شيوه الگويي:

شيوه الگويي نيز از شيوه هاي مهم تربيتي است زيرا در پرتوي آن شخصي تربيت شده با نصب العين قرار دادن رفتار و كردار الگوها،آنها را نيز در خود ايجاد نموده و به تدريج دروني مي كند. اين شيوه تربيتي امام علي(ع)از اهميت زيادي برخوردار است و آن حضرت به دو طريق از اين شيوه تربيتي فرزندان خود بهره مي جستند: يكي از طريق معرفي نمودن الگوهاي مطمئن و ديگري الگو بودن خودشان براي آنان. علي(ع)در نامه تربيتي خود به امام حسن(ع)، پيامبراكرم(ص) را به عنوان الگوي مطمئن معرفي مي نمايد: فرزندم! بدان كه كسي همانند رسول الله(ص)درباره خداوند سخن نگفت، پس به رهبري او راضي شو و در طريق نجات خويش او را پيشوا و الگوي خودقرار بده.» اما مهمتر از معرفي و ارائه الگو در خارج از محيطخانه، علي(ع)خود الگوي تمام نما و كامل براي فرزندانشان بودندو سيره عملي و رفتارهاي مثبت او بهترين الگو و سرمشق براي آنان بودند، در موارد متعدد حضرت درس عملي به فرزندانشان داده اند وغير مستقيم رفتارها و آداب اخلاقي را به آنان القاء نموده اند كه پيش از اين به برخي از آنها اشاره شده و اكنون به يک نمونه ديگر اشاره مي گردد: روزي دو تا از برادران مومن حضرت(ع)كه يكي پدر و ديگري پسر بوده به خانه امام آمدند، امام(ع)به احترام آنها ايستاد و آنان را بر بالاي مجلس نشانيد و خود در مقابل آنان نشست امام(ع)دستور تهيه غذا داد، غذا حاضر شد و آنها باهم غذا خوردند، بعد از غذا قنبر غلام حضرت آمد كه دستهاي آنان را با آفتابه بشويد، حضرت خود از جاي برخاست و آفتابه را ازقنبر گرفت تا دست ميهمان را بشويد، پدر امتناع ورزيد و عرض كرد: يا اميرالمومنين! چگونه خداوند مرا ببيند در حالي كه تو بردستان من آب مي ريزي؟ فرمود: برخيز و دستانت را بشو، به درستي كه خداوند مي بيند كه برادر تو كه بر تو برتري ندارد، بر دستانت آب مي ريزد. آن مرد برخاست و حضرت فرمود: اجازه بده به راحتي بردستان تو آب بريزم همچنان كه اگر قنبر آب مي ريخت او رامي گذاشتي! آنگاه حضرت بر دستان اوآب ريخت و او دستان خود راشست. وقتي نوبت به شستن دستان فرزند رسيد، علي(ع)آفتابه را به محمد بن حنفيه دادند و فرمودند: فرزندم! اگراين فرزندبه تنهايي پيش من مي آمد و به همراه پدرش نمي بود، خودم بردستان او آب مي ريختم ولي خداوند ابا دارد كه وقتي پدر و فرزند با هم هستندبين آنان به مساوات رفتار شود، بلكه پدر بر دست پدر آب بريزد وپسر دستان پسر را بشويد. آنگاه محمدبن حنفيه بر دستان پسر آب ريخت و او دستانش را شست.» .

از اين حديث به روشني آشكارمي شود كه حضرت به طور عملي هم نحوه رفتار با ميهمان و چگونگي آداب ميهمان نوازي را به آنان آموخت و هم در عمل و غير مستقيم لزوم احترام به والدين را به فرزندش محمد آموخت.

ه)شيوه همراه كردن امور ديني با خاطرات خوشايند:

يكي از شيوه هاي جالب توجه در تربيت ديني فرزندان همراه نمودن اموردیني و معنوي باخاطرات خوشايند براي آنان است. بدين صورت كه رفتارها وآداب ديني و مذهب را در يک فضاي مطبوع و همراه باايجاد خوشايندي و مطلوبيت به فرزندان القاء نمود. براي نمونه،هنگامي كه فرزند را همراه خود به نماز جمعه مي بريم حتي الامكان در آنجا براي آنان هديه يا خوراكي تهيه نماييم و يا آنها رابيشتر در مجالس ائمه عليهم السلام كه همراه با شادي و پذيرايي است، ببريم و ...

علي(ع)در حديثي به اين شيوه جذاب و موثراشاره فرموده اند: «طرفوا اهاليكم في كل جمعه من الفاكهه كي يفرحوابا بالجمعه; در هر جمعه به مقداري ميوه براي خانواده تان تهيه نماييد تا آنان از فرا رسيدن جمعه ها شادمان باشند(وجمعه ها را دوست داشته باشند » .

امام علي و تربيت فرزند ۳

مبحث چهارم: عوامل تربيت

www.takbook.com

در فرايند تربيت: بحث از عوامل تربيت از مباحث مهم و اساسي محسوب مي شود. آگاهي از عوامل تربيت و بررسي ميزان تاثير هر يک از اين عوامل دست اندركاران امر تربيت راكمک مي كند تا بتوانندبا توجه به ميزان تاثير آنها براي تربيت بهتر برنامه ريزي نموده و فرايند تربيت براي هر كدام جايگاه ويژه اي قائل گردند،در سيره تربيتي امام علي (ع) مبحث عوامل تربيت بنحو شايسته اي موردعنايت واقع گرديد و آنحضرت نكات سودمندي رابيان داشته اند. بطوركلي عوامل موثر در تربيت رامي توان به دو دسته تقسيم نمود،وراثتي و محيطي، عامل وراثتي عمدتادر قبل از تولدتاثيرگذارست، هر چند نمود و تجلي تاثيرات آنها پس از تولدفرزند و رشد او آشكار مي گردد اما عامل محيطي عمدتاپس از تولدخواهد بود، هر دو دسته عوامل مورد توجه امام علي (ع) بوده و حضرت در ديدگاهها و نيز سيره عملي خويش اهميت آنها را مورد توجه قرار داده اند.

الف)عوامل وراثتي:

هر چند در ميزان تاثير عامل وراثت در تربيت و اختلاف هست اماتاثير آن قابل انكار نمي باشد، عامل وراثت از طريق ژنها برفرزندان تاثير مي گذارد و فرزندان بسياري از ويژه گيهاي ظاهري ورواني والدين خويش را به همراه دارند، امام علي (ع) نيز در سيره تربيتي خويش از اين عامل مهم ياد كرده اند و از آنجا كه تاثيراين عامل نزد آن حضرت مسلم بوده، انتخاب همسران بسيار دقيق بوده اند و از همين دو نخستين همسر خود را از خانواده اصيل نبوي انتخاب نموده اند و پس از وفات آن حضرت نيز در انتخاب همسر جديديعني ام البنين نيز به همين امر توجه داشته اند زيرا همسر به عنوان يک ركن خانواده در تربيت فرزندان آينده موثر خواهد بود،جالب اينكه چون همسران آنحضرت همه در يک سطح نبوده اند، به همان نسبت فرزندان آنان نيز از نظر صفات پسنديده داراي درجات گوناگون بوده اند و از اينروست كه از فاطمه (س) دو نور مقدس و دوانسان معصوم از خطاء تقديم اسلام مي گردد و از ام البنين فرزندان شجاع و حاميان ولايت كه در كربلا عظمت خويش را نمايش مي گذارند واز همسر ديگرش محمدبن حنفيه پا بر عرصه وجود مي گذارد كه عليرغم داشتن شخصيت والا و صفات پسنديده موفق به حضور در كربلا و جهاددر ركاب امام زمام خويش نمي گردد و حتي از روي دلسوزي وخيرخواهي تلاش مي نمايد تا حضرت را از رفتن به كربلا منصرف نمايد. همين تفاوت در صحنه هاي عملي زندگي نيز متجلي را نمايان مي كند،مسعودي در مروج الذهب مي نويسد «در جنگ جمل محمدبن حنفيه پرچمدار سربازان حضرت بود، حضرت علي (ع) به او دستور داد كه به دشمن حمله كند اما او تعلل نمود و در مقابل او عده اي ازتيراندازان دشمن قرار داشتند و محمد منتظر بود تا تيرهاي آنان تمام شود، در اين هنگام علي (ع) نزد او آمد و فرمود چرا حمله نمي كني؟ او گفت من منتظر تمام شدن تيرهاي آنان هستم و بعد حمله مي كنم، آنگاه محمد حمله نمود و در بين تيراندازي و نيزه انداختن دچار ترديد و دو دلي گرديد و از حمله ايستاد دوباره علي (ع) نزد او آمد و با شمشيرش به او زند و فرمودند: «ادركک عرق من امک » رگ (ژن) از مادرت تو را فرا گرفت (كنايه ازاينكه مادرت شجاع و از قبيله شجاعان نبوده و تو از او ترسويي را به ارث برده اي) سپس حضرت پرچم را گرفت و خودشان ...»

علي (ع) همچنين در سختي به نقش وراثت در تربيت اشاره نمود و فرموند: «..اولي الناس بالكرام من عرقت فيه الكرام » سزاوارترين مردمان به بزرگواري كسي است كه بزرگواران در او ريشه دارند» همچنين آل حضرت در نامه خود به مالک اشتر ملاک انتخاب فرماندهان سپاه رابرخورداري از اصالت خانوادگي و ريشه دار بودن برشمرده اند كه بعضي به نقش وراثت در تربيت اشاره دارد. «ثم الصق بذوي الاحساب و اهل البيوتات المصالحه... و از آنان كه گوهري پاک دارند و ازخانواده هاي صالح و شايسته اند...» و نيز در مقام بيان ويژگيهاي كارگزاران مي فرمايد «...وتوح منهم اهل التجربه والحياء من اهل بيوتات الصالحه...» براي كارهاكساني را برگزين كه از تجربه ونجابت بهره مندند و از خانواده هاي ريشه دار و شايسته و پيشتاز،پيش از پيروزي اسلام برخاسته اند كه چنين كساني در اخلاق برترند ودر آبرومندي سالمتر،به آزمنديهاي مادي كمتر نظر دارند و به پايان كارها بيشتر مي انديشند...»

ب)عوامل محيطي:

علاوه بر عوامل وراثتي، عوامل محيطي نيز در تربيت فرزندان دارند منظور ما از عوامل محيطي كليه عواملي است كه پس از تولدكودک او را تحت تاثير قرار داده و در شكل گيري او موثرند وشامل خانواده، دوستان، همسايگان و انجمنها و تشكلهاو مانندآنها كه از بيرون در فرد تاثير مي گذارد مي شود، در سيره تربيتي امام علي (ع) به عوامل محيطي تربيت توجه ويژه شده و

آنحضرت ديدگاههاي بلندي در اين زمينه ارائه كرده اند و بيش از همه روي عامل خانواده و دوستان تاكيد نموده اند، در ذيل به عواملي كه در سيره تربيتي و ديدگاههاي آنحضرت مورد توجه بوده اشاره مي كنيم:

الف)خانواده:

خانواده مهمترين و موثرترين عامل در تربيت فرزندان است،اهميت خانواده از آنجا دو چندان مي شود كه از سويي در عامل وراثت نقش دارد و از سوي ديگر از ابتدايي ترين و نخستين عوامل تاثير گذار محيطي بحساب مي آيد، علاوه بر اينها خانواده نه تنهاخود از عوامل برجسته محيطي است بلكه در تعيين و زمينه سازي سايرعوامل محيطي نيز موثر است زيرا خانواده مي تواند زمينه پيدانمودن دوستان شايسته براي فرزندان رافراهم نمائيد، خانواده مي تواندمدرسه مناسب، محله مناسب، همسايه هاي مناسب براي آنان فراهم نمايد. در كانون خانواده دو ركن اصلي پدر ومادر هستندكه هر دو درتربيت فرزندان نقش تعيين كننده دارند از اينرو شرطتوفيق آنان در اين مسئوليت مهم شايستگي شخصيتي هريک ونيزتوافق وهماهنگي و صميميت آنان است تا در پرتو آن محيطي امن، پاكيزه وسالم را براي آنان فراهم نمايند.

۱)نقش پدر:

بنظر مي رسد با توجه به مسئوليت بيشتر پدر در مديريت وسرپرستي خانواده نقش او و نيز و وظيفه او در قبال خانواده وتربيت فرزندان با اهميت تر باشد. از اينرو در سيره تربيتي امام علي (ع) مسئوليت و وظيفه سنگين پدر بيشتر مورد توجه واقع گرديده است و بطور غير مستقيم راهكارهايي اراده شده كه پدر خانواده بابكارگيري درست آنها مي تواند زمينه گرمي خانواده ومحيط امن تربيت رابيشترمهيانمايدودر اينجامابه برخي از آنها اشاره مي كنيم:

۱۱)همكاري پدر با مادر در كارهاي خانه:

گر چه مسئوليت عمده پدر سياستگذاري و اداره امور بيروني خانواده است اما در عين حال همكاري او در امور خانه و كارهاي درون منزل بسيار در ايجاد جو صفا و صميميت و نيز نيرو بخشي به همسر جهت مراقبت بيشتر از فرزندان موثر است. از اينرو علي (ع) بااينكه مسئوليتهاي بزرگ اجتماعي داشته و در مقطعي از عمرشريفشان در ظاهر نيز بر جامعه مسلمين حكومت نموده اند در عين حال از امور منزل و همكاري باهمسر با وفايش زهراء (س) غافل نبوده اند،آن حضرت مي فرمايد: «رسول خد (ص) وارد منزل ما شد درحاليكه فاطمه (س) دركنار ديگ نشسته و من در حال پاک كردن عدس بودم رسول خدا (ص) فرمود: اي اباالحسن... كسي كه در خدمت عيال خود باشد و خدمت به عيال را ننگ نداند خداوند نام او را دردیوان شهداثبت مي نمايد...» همچنين هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل مي كند: «كان اميرالمومنين (ع) يحطلب و سيتقي و يكنس و كانت فاطمه (س) تطحن و تعجن و تخيز» علي (ع) هيزم جمع آوري مي نمود و آب فراهم مي نمود و خانه را جاروب مي كرد و حضرت زهراء (س) آرد مي كرد و خمير مي نمود و نان مي پخت » نكته قابل توجه در اين روايت تعبيربه «كان » است كه در كلام عرب دلالت براستمرار و مداومت دارد و از آن معلوم مي شود كه همكاري علي (ع) درامور منزل بصورت مقطعي و موردي نبود بلكه پيوسته اين كارها راخودشان انجام مي دادند.

۱-۲)رعايت حال همسر و خوش رفتاري با او:

همسر به عنوان مادر خانواده بدليل ويژه گيهاي جسماني و رواني از ظرفيت وتوان محدودي برخوردار است و در مقايسه با شوهر و پدرخانواده ضعيف تر و درمقابل مشكلات از استقامت كمتري برخوردار است از اينرو بر پدر خانواده لازم است كه در حد توان از همسرش انتظار داشته باشد و او را از انجام كارهاي كه فراتراز حد توان اوست برحذر دارد و با چنين وضعيت همسر خويش مدارا نمايد و باخوشرفتاري كانون خانواده را گرم و زندگي مشترک را سرشار از صفاو صميميت نمايد. علي (ع) در سفارش به فرزندش محمد بن حنفيه فرموده است: «فرزندم...اگر بتواني زن را از انجام كارهايي كه فراتر از توان اوست بازداري چنين كن، چو اينكه چنين كاري زيبايي و جمال او را حفظ و خيال او را آسوده تر و بحال اونيكوتر است، زيرا زن

ريحانه و گل است و نه قهرمان، پس در هرحال باهمسر مدارا كن و همنشيني ومصاحبت با او را نيكو گردان تااينكه زندگي و عيش تو باصفا و بدون دغدغه گردد»

۳-۱)تامين غذاي حلال و توسعه در احسان به خانواده:

خانواده و عيال انسان روزي خود او هستند و غالباآنچه رااو به خانه مي آورد استفاده مي نمايند، آنان چه بسا از اهيت حلال ياحرام بودن درآمد و تهيه مواد غذايي بي اطلاع نباشند و ياحتي براي آنان حلال يا حرام خوردن چندان مهم نباشد. بنابر اين بر پدرخانواده كه تامين كننده معيشت خانواده است ضروري است كه دركسب حلال كوشا باشد و درآمد حلال را به خانه خويش آورد و فرزندان خود را از لقمه حلال بهره مند نموده و از خوردن لقمه حرام كه همچون سمي كشنده و ويران كننده آينده آنان است جداپرهيزندعلي (ع) فرموده است: «عليک بلزوم الحلال و حسن البر بالعيال...» «برتو باد تهيه روزي حلال و نيكو احسان نمودن بر خانواده...» در لغت «البربالكعرباء» به معناي توسعه در احسان و زياد بودن آمده و با اضافه شده كلمه «حسن » به آن، بر اين نكته ظريف دلالت مي كند كه علاوه بر توسعه و فراواني احسان در معيشت خانواده، بايداين توسعه به نيكويي انجام گيرد نه اينكه به سختي و همراه با كراهت و مجبوري انجام گيرد و نكته مهمتر اينكه دراين كلام در ربار حضرت حلال بودن غذا را مقدم داشته و اين نشان مي دهد كه بيش از تامين معيشت، حلال بودن آن مهم است و اگرغذايي حلال نباشد توسعه غذايي دادن بر خانواده ارزش چنداني ندارد.

۴-۱)توجه به روحيه اعضاء خانواده:

اعضاي خانواده به تناسب ويژه گيهاي فردي و رواني خواسته ها وعلائق ويژه اي دارند كه تحقق و عينيت بخشيدن آنها در شادابي وطراوت آنان موثر مي افتد و زمينه تربيت آنان را فراهم تر مي سازد،البته ذكر اين نكته ضروري است كه توجه به علايق و خواسته هاي اعضاي خانواده، توجه لجام گسيخته و بدون ضابطه نيست بلكه مرادتوجه به خواسته هاي واقعي، بحق و مشروع آنان است، علي (ع) در سيره تربيتي خويش بدين امر مهم يعني توجه به روحيه اعضاي خانواده رامورد توجه قرار داده اند. در بصره به خانه علاء پسر زياد حارثي كه از ياران او بود رفت تا حال وي را بپرسد، چون فراخي خانه او راديد فرمود: «اين خانه فراح در دنيا به چه كارت آيد و تو در آخرت بدان نيازبيشتري دارد، آري اگر مي خواهي به سبب آن به آخرت برسي در آن ازميهمانان و خويشاوندان پذيرايي نما... علاء گفت: اي اميرمومنان از برادرم عاصم بن زياد به تو شكايت مي كنم، فرمود: چرا؟ گفت: او جامه پشمين به تن كرده و از دنيا روي برگردانده(و اين باعث گرديده كه خانواده و فرزندانش محزون و مغموم گردند)،امام فرموداو را نزدمن آوريد، چون نزد من آمد بدو فرمود: اي دشمنک خويش! شيطان سرگشته ات كرده و از راهت بدر برده است، آيا تو بر زن وفرزندانت رحم نمي كني و چنين مي پنداري كه خدا خوارمايه تر از آني كه مي پنداري، علاء گفت:اي اميرمومنان و تو نيز لباس خشن و زبربه تن داري و غذاي دشوارخوار و نامطبوع استفاده مي كني! فرمود: واي بر تو من مانند تو نيستم، خداوند بر پيشوايان دادگر واجب كرده تا خود را با مردم ناتوان برابر كنند تا فقر و تنگدستي برانسان فقير غلبه نكند و او را به هيجان وا ندارد»

امام علي(ع) و تربيت فرزند۴

نقش آفرينان در تربيت فرزند

مادر خانواده كه ركن ديگر خانواده است همانند پدر نقش عمده اي در تربيت فرزندان دارد، مادر علاوه بر اينكه از عوامل تاثيرگذار وراثتي به حساب مي آيد از حيث تاثير محيطي نيز نقش تعيين كننده اي دارد زيرا به عنوان ركن ديگر خانواده همانند پدر درتامين فضاي عاطفي و ايجاد محيط امن و آرام براي فرزندان موثراست و از اين مهمتر نقش بسيار تعيين كننده او از هنگام انعقادنطفه تا رسيدن به سن آموزش و رفتن به مدرسه است كه در مقايسه با نقش پدر در اين مقطع بسيار با اهميت تر است زيرا در دوران جنيني مادر مستقيم ترين نقش را دارا است و پس از او نيز به خصوص در سالهاي اوليه نقش مادر برجسته

www.tahbook.com

تر است و اين تاثير به ويژه در دو سال شيرخوارگي به اوج مي رسد چرا كه شير مادر به عنوان مهمترين منبع تغذيه كودک، علاوه بر تاثير اساسي در تامين سلامتي كودک مي تواند در شكل گيري رواني و اخلاقي او نيز موثرباشد از اينرو در سيره تربيتي معصومين(عليهم السلام) به خصوص امام علي(ع)بر نقش و اهميت شير مادر و نيز انتخاب دايه شايسته بسيار تاكيد شده است.

علي(ع)فرموده است: «انظروا من ترضع اولادكم فان الولد يشب عليه » ; نگاه كنيد كدام زن به فرزند شماشير مي دهد، زيرا فرزند بر آن رشد مي كند.»

و در حديث ديگر

مي فرمايد «همچنان كه براي ازدواج همسر انتخاب مي كنيد براي شيردادن به فرزندانتان نيز دايه انتخاب نماييد زيرا شير سرنوشت راتغيير مي دهد.»

علاوه براينكه حضرت بر انتخاب دايه و تاثير شيرتاكيد نموده اند از شير دادن چند دسته زنان به فرزندان منع نموده اند و از آن جمله مي توان به زنان كودن، نادان، ديوانه،فاحشه و بدكار اشاره نمود; آن حضرت فرموده اند: «از دادن شيرزنان فاحشه و ديوانه به فرزندانتان بپرهيزيد زيرا شير تاثيرمي گذارد.» و در سخن ديگري فرمودند: «از زنان كودن و نادان طلب شير براي فرزندانتان ننماييد زيرا شير بر سرنوشت غلبه مي كند.»

ب)دوستان:

دوستان و همسالان از مهمترين عوامل تاثير گذار بر تربيت فرزندان به حساب مي آيند; فرزندان به خصوص در دوران جواني گرايش زيادي به دوستان دارند و فرصت زيادي را به همنشيني با آنان اختصاص مي دهندو همين همنشيني و رفاقت زمينه تاثير پذيري آنان از يكديگر را فراهم مي سازد.

علي(ع)در سيره تربيتي

خود توجه ويژه اي به نقش تربيتي دوستان معطوف داشته اند و ضمن بيان آثار مثبت و منفي دوستان، فرزندان خود را به همنشيني ورفاقت با دوستان صالح و شايسته توصيه مي نمودند.

آن حضرت خطاب به فرزندش امام حسن(ع)فرمودند: «قبل از پرسش از راه ومسير(درمسافرت)از(اخلاق و خصوصيات) رفيق و همراهت پرسش نما.»

همچنين در توصيه به محمدبن حنفيه فرموده است: «فرزندم!...

www.takbook.com

ازبهترين بهره انسان دوست و همنشين صالح است، با نيكوكاران همنشين شو تا از آنان باشي و از بدكاران و اهل شر و كساني كه به واسطه كارهاي باطل و سخنان مهيج و ساختگي تو را از ياد خدا ومرگ باز مي دارند دوري كن، تااز آنان نباشي...»

علي(ع)علاوه براينكه فرزندان خود را به دوستي با نيكوكاران سفارش و از دوستي باناصالحان برحذرمي داشته، مصاديق و نمونه هايي از دوستان ناصالح رانيز معرفي مي نمود تا اينكه فرزندان با آگاهي بيشتر و بينشي وسيعتر به انتخاب دوستان بپردازند. آن حضرت در موعظه اي به فرزندش حسن(ع)او را از همنشيني با افراد نادان و كودن، بخيل،تبهكار و دروغگو برحذر داشته اند: «...فرزندم! از دوستي نادان بپرهيز زيرا او آنچه را سخت بدان نيازمندي از تو دريغ دارد واز دوستي تبهكار بپرهيز كه به اندك بهايي تو را بفروشد و ازدوستي دروغگو بپرهيز كه او سرابي ماند كه دور را به تو نزديک ونزديک را به تو دور مي كند.»

نكته اين است كه والدين به ويژه پدر نقش مهمي در دوست يابي شايسته براي فرزندانشان دارندعلي(ع)در ديدگاهي بلند و ظريف غير مستقيم راهكاري جالب توجه دراين زمينه ارائه داده اند، و آن اينكه والدين با افراد صالح وشايسته كه فرزندان صالح و شايسته دارند، رابطه دوستي و همنشيني پيدا نمايند تا در پرتو ارتباط والدين، فرزندان نيز با هم دوست و همنشين گردند،

آن حضرت فرموده اند: «موده الاباء قرابه بين الابناء...; دوستي پدران سبب نزديكي فرزندان به هم مي گردد...» و از حديث ديگري از آن حضرت معلوم مي شود دوستي والدين چنان در ارتباط فرزندان موثر است كه به منزله رابطه نسبي و خويشاوندي بين آنان به حساب مي آيد.

ج)انجمنها و گروهها:

انجمنها، گروهها و تشكلها نيز يكي از عوامل محيطي موثر برتربيت فرزندان است، فرزندان، هنگامي كه به گروه يا تشكلي تعلق گيرند و در مجالس و محافل آنان شركت نمايند تحت تاثير ويژگيهاو رفتارهاي آن گروه و تشكل قرار مي گيرند و چنان چه آن تشكل، ازمجموعه افراد نيک تشكيل يافته باشد بر فرزند تاثير مثبت و اگراز ناصالحان تكون يافته باشد تاثير منفي در او خواهدگذاشت،علي(ع)در وصيت به امام حسن(ع)فرمود: «قارن اهل الخير منهم وباين اهل الشر تبن عنهم; با گروه خوبان و نيكوكاران همنشين شوتا از آنان باشي و از گروه بدان و شرور دور باش تا از آنان نباشي.» همچنين در حديث ديگر فرزندش را از حضور در مجالس ومحافل نامطمئن و در مظان بدي بر حذر داشته است

آن حضرت در وصيت به فرزندش امام حسن(ع)فرموده اند: «اياک و مواطن التهمه والمجلس المظنون به السوء لان قرين السوء يغير جليسه; از حضور درمحلهاي تهمت زا و مجلسي كه گمان بدي در آن مي رود بپرهيز، چون همنشين بد، همنشين خود را دگرگون مي كند.»

د)علماء و دانشمندان:

از ديگر عوامل تاثير گذار در تربيت فرزندان، قشر عالم ودانشمندان هستند، علما و دانشمندان غالبابه خاطر برخورداري ازفضايل علمي و عملي تاثير شگرفي در ديگران بخصوص شاگردان خوددارند و بخصوص اگر عالم ديني و وارسته باشند

www.takbook.com

همنشيني و ارتباطبا آنان در تهذيب نفس و الگوپذيري اخلاقي تاثير فراواني خواهدداشت، فرزندان در پرتو ارتباط با چنين قشري از جامعه كسب بزرگي و شرافت خواهند نمود. اميرمومنان(ع)در وصيت به فرزندش امام حسين(ع) فرموده اند: «...من خالط العلماء وقر و من خالط الانذال حقر...; فرزندم! كسي كه با علماء و دانشمندان رفت و آمد داشته باشد از آنان كسب بزرگي نمايد و كسي كه با افراد پست ارتباطداشته باشد پست و حقير گردد...»

ه)همسايگان:

همسايگان نيز يكي از عوامل تاثير گذار محيطي به حساب مي آيند، آنها به دليل ارتباط زياد كه به طور طبيعي وجود داردر يكديگر تاثير مي گذارند و در اين ميان تاثير فرزندان بريكديگر و ارتباط آنها با هم به خصوص اگر همسال و هم جنس باشندچشمگيرتر است در سيره تربيتي امام علي(ع)به دليل تاثير زيادتربيتي همسايگان بر يكديگر، اين عامل مورد توجه واقع گرديد وسفارش شده انسان قبل از انتخاب محل زندگي از همسايگان و وضعيت اخلاقي آنان تحقيق كند. آن حضرت خطاب به فرزندش امام حسن(ع)فرمود: «...سل عن الرفيق قبل الطريق و عن الجار قبل الدار; فرزندم...! قبل از طي طريق سفر از وضعيت رفيق و همسفرت سوال كن و قبل از انتخاب خانه درباره همسايه(وضعيت اخلاقي آنان) پرسش نما.»

خلاصه و نتيجه گيري

در اين مقاله از چهار مبحث سخن به ميان آمد و در مبحث اول ابتداء به اهميت تربيت فرزندان از ديدگاه امام علي(ع) اشاره گرديد سپس به ضرورت تسريع در آن پرداخته شد و آنگاه به هدف نهايي از تربيت فرزند كه همانا مطيع شدن آنها براي خداوند است اشاره شد، در مبحث دوم ابعادگوناگون تربيت انسان و انواع آن مورد بحث قرار گرفت و از تربيت ديني، اخلاقي، اجتماعي و جسماني سخن به ميان آمد و ديدگاههاي آن حضرت درباره هر يک بيان گرديد،در مبحث سوم شيوه هاي تربيتي در سيره وكلام امام علي(ع)مورد بررسي قرار گرفت و به چهار شيوه آن حضرت از جمله شيوه محبت، شيوه احترام به شخصيت فرزند، شيوه تشويق و تنبيه و شيوه الگويي اشاره گرديد و براي هريک نمونه هايي از سيره عملي آن حضرت بيان گرديد و در مبحث چهارم از عوامل تربيت سخن به ميان آمد و اين عوامل به دو دسته، عوامل وراثتي و محيطي تقسيم گرديد و در بخش محيطي از عوامل مهم خانواده، عامل دوستان، عامل گروهها وتشكلها، عامل قشر خاص علماء و دانشمندان و عامل همسايگان يادشده است. از بررسي سيره و ديدگاههاي تربيتي امام علي(ع)به مقداري كه در اين مقاله آمده نتايج زير قابل ارائه است:

۱- در سيره تربيتي امام علي(ع)همه عناصر يک نظام تربيتي جامع ارائه شده است. چرا كه هم از اهميت و ضرورت تربيت و هم ابعادگوناگون آن و هم از اهداف، شيوه ها و عوامل موثر در تربيت سخن به ميان آمده است و اين حكايت از جامعيت نظام تربيتي آن حضرت دارد.

۲- از آنجا كه در سيره تربيتي آن حضرت هدف نهايي از تربيت فرزندان اطاعت از خداوند و رسيدن به مقام عبوديت است در نتيجه در توجه به ابعاد تربيتي يكسان نگريسته نشده و بلكه در سيره تربيتي ايشان بعد ديني و اخلاقي بيش از ساير ابعاد مورد توجه واقع گرديده است، چرا كه عمدتادر پرتو تربيت اين دو بعد است كه انسان به آن هدف نايل مي شود و ساير ابعاد عمدتاوسيله و ابزاربراي تربيت بهتر اين دو بعد است، درحالي كه در تربيت غير اسلامي و غربي چون هدف عمدتاتربيت شهروند خوب و رسيدن به رفاه مادي است تربيت ديني و اخلاقي نه تنها در اولويت نيست كه از سايرابعاد كمتر مورد توجه قرار مي گيرد.

www.takbook.com

۳- علي(ع)در بخش تربيت ديني مساله مراحل تربيت را به خوبي مورد توجه قرار داده اند و به ويژه در دوره كودكي تواناييها وظرفيت كودک را كاملا رعايت نموده اند و از اين رو در مساله نمازكه از بارزترين نمودهاي تربيت ديني است تا قبل از سن ده سالگي(سن تمييز)فقط سفارش به تعليم و آموزش نماز و زمينه سازي براي اقامه آن درسنين بعد نموده اند اما از ده سالگي به بعد براقامه نماز فرزندان تاكيد نموده اند، همچنين در آشنا نمودن كودكان به علوم اهلبيت(عليهم السلام)و عقايد حقه در روايت تعبيربه «ما ينفعهم » شده كه دلالت دارد در دوره كودكي، فرزندان استعداد فراگيري و تعليم همه آنها را ندارند; علاوه بر اينها آن حضرت، در سخني كوتاه و عميق به شيوه رفتار با كودكان در اين دوره اشاره نموده اند و فرموده اند: «من كان له ولد صبا» ; هركه فرزند كودک دارد بايد كودكانه با او رفتار نمايد. و همه اينها حكايت از توجه عميق آن حضرت به مراحل رشد و تربيت فرزندان دارد.

۴- از آنچه در اين مقاله آمده معلوم گرديد كه از ديدگاه امام علي(ع)و در سيره تربيتي آن حضرت خانواده مهمترين و اساسي ترين نقش را داراست ودر مقايسه با ساير عوامل از تاثير بيشتري برخوردار است و اين بدان دليل است كه اولا در تاثير عامل وراثتي فقط عامل خانواده موثر است و ساير عوامل محيطي نقشي ندارند; ثانيا فرزندان تاپيش از بلوغ در مجموع بيشترين بخش عمرشان در كانون خانواده وتحت نظارت آنان سپري مي شود; ثالثا نقش الگويي والدين به ويژه در تربيت اخلاقي بسيار چشمگير و اساسي است و رابعا خانواده تنهاخود عامل تاثيرگذاري محيطي در تربيت فرزندان است كه زمينه سازساير عوامل محيطي است، چرا كه از طريق ارتباطات اجتماعي زمينه دوست يابي شايسته را براي فرزندان فراهم مي نمايند، و اين خانواده است كه محله مناسب، همسايه لايق، مدرسه مطلوب و... رابراي فرزندان فراهم مي نمايند، همچنين معلوم گرديد كه نقش پدربه خصوص در زمينه سازي ساير عوامل محيطي برجسته تر از مادر بوده و در مقابل در دوران جنيني و سالهاي اول تولد نقش مستقيم مادربرجسته تر از پدر است ولي در مجموع وظيفه و مسوليت پدر در قبال تربيت فرزندان سنگين تر و بيشتر از مادر است و به همين خاطرعلي(ع)در مواعظ و توصيه ها بيشتر فرزندان پسر خود را مورد خطاب قرار داده اند ومسوليت آنهارا بيشتر تذكرداده اند.

۵- پس از خانواده عامل دوستان و همسالان بيش از ديگر عوامل مورد توجه حضرت واقع گرديد و اين به خاطر نقش مهم و مستقيم دوستان در تربيت فرزندان است، علاوه بر اين ساير عوامل مانندهمسايگان و انجمنها نيز به نحوي به عامل دوستان برمي گردد چون آنها نيز زمينه دوست يابي را فراهم مي نمايند.

۶- در سيره تربيتي و ديدگاههاي حضرت علي(ع)به نكاتي برمي خوريم كه به روشني معلوم مي شود آن حضرت پيشرو در بسياري ازنكات تربيتي بوده كه صاحب نظران امر تعليم و تربيت دنياي امروزبه خصوص صاحب نظران غربي سالهاي سال بعد و پس از آزمايش هاي مكرربدان رسيده اند، براي نمونه بحث تاثير وراثت و محيط كه ازكهن ترين مباحث تعليم و تربيت و روانشناسي است و به نحو شايسته اي مورد توجه آن حضرت بوده است، همچنين بحث مراحل تربيت و رشدكودک و اصولا توجه به كودک و تربيت متناسب او كه عمدتا در قرن نوزدهم و بيستم تحت عنوان روانشناسي رشد كودک مطرح گرديد به نحو دقيق و ظريفي در سيره تربيتي آن حضرت مورد توجه واقع گرديداز همه مهمتر برخي تئوريهاي روانشناسي است كه از شاهكارهاي روانشناسان و صاحب نظران امر تربيت به حساب مي آيد و سالها تاريخ روانشناسي و علوم تربيتي را تحت تاثير قرار داده است درحالي كه اينها ريشه در سيره تربيتي آن حضرت دارند، در يا تئوري انعكاس مشروط (Conditionet Reflx) اشاره نمود كه عمدتا درروانشناسي ياد گيري مطرح مي شوند، بر طبق اين تئوري اساس يادگيري بر انعكاس مشروط قرار دارد كه بر اثر مجاورت و مشابهت دوشيي ء با يكديگر امر يادگيري آسان تر و بهتر صورت مي گيرد،تئوري فوق براي اولين بار توسط پاولف روسي مطرح گرديد و بعد ازآزمايشهاي مختلفي كه روي حيوان انجام داد نتيجه گرفت كه عكس العمل طبيعي يک امر در شرايط خاصي به امر مجاور آن منتقل مي شود. با كمي دقت آشكار مي شود كه اين تئوري به نحو جامع تر وفراگيرتر در سخنان علي(ع)به عنوان يک شيوه تربيتي در بعد تربيت ديني مطرح شده است، بدين بيان كه حضرت علي(ع)در حديث خود درارتباط با نشان دادن اهميت روز جمعه به عنوان روزي مقدس و بلكه عيد هفته فرموده اند: «در روزهاي جمعه براي زن و فرزندان خودمقداري ميوه تهيه كنيد تا آنان از جمعه ها خاطره خوش داشته باشند و از آن خوششان بيايد.» و اين سخن عميق و ظريف حضرت گرچه در خصوص روز جمعه مطرح گرديد اما در واقع حضرت يک شيوه مهم رابراي تربيت ديني ارائه داده اند و جمعه به عنوان مثال ونمونه اي از آن است.

www.takbook.com

تربيت اجتماعي نوجوان از ديدگاه علوي

بايسته هاي تربيت اجتماعي نوجوانان

از سيره و گفتار اميرمؤمنان علي عليه السلام به خوبي استنباط مي گردد كه حضرت به معاشرت با جمع و جماعت معتقد بوده و گوشه گيري و عُزلت كلّي از مردم را روانمي دانستند؛ ولي براي معاشرت و برخورد با مردم، توصيه ها و اصولي را گوشزد مي نمودند. از مجموع سفارشاتي كه آن حضرت به فرزندانشان داشته اند، سه محور كلّي به دست مي آيد؛ كيفيّت معاشرت شايسته با مردم، ارتباطات سازنده با برخي اقشار و بالاخره راه هاي كسب محبوبيّت اجتماعي.

الف) كيفيّت معاشرت شايسته با مردم

اميرمؤمنان عليه السلام به پيروي از دستور جامع قرآني و بنا به آيه «محمّد رسول الله والّذين معه اشدّاء علي الكفّار رحماء بينهم» اصولي را بر معاشرت و برخورد مناسب با مردم بيان نموده؛ از جمله:

۱. خوش اخلاقي با مردم

امام علي عليه السلام مي فرمايد:

و حسن الخلق خير قرين ؛ خوش خلقي بهترين همدم (براي انسان) است.

حضرت راه سلامت ماندن در ميان مردم را، اخلاق نيكو برشمرده و مي فرمايد:

تسلم من النّاس بحسن الخلق ؛ با خوش اخلاقي، خود را از شرّ مردم نگه دار!

۲. نيكو سخن گفتن با ديگران

حضرت به امام حسين عليه السلام مي فرمايد:

اعلم اي بُنَيّ انّه من لانت كلمته و وجبت محبّته ؛ اي فرزندم! بدان هركس كه سخنش نرم باشد، مهر و محبّتش به ديگران ضرورت يابد.

حضرت در فراز ديگري در كيفيّت سخن گفتن با مردم چنين آورده است:

www.takbook.com

و لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كلما تعلم و لاتقل ما لا تحبّ ان يقال لک؛ آنچه نمي داني نگو! بلکه هر آنچه مي داني، اظهار مکن! نيز حرفي را که نمي خواهي به تو بگويند، مگو!

۳. خيرخواهي براي ديگران

حضرت علي عليه السلام به امام حسن عليه السلام مي فرمايد:

وامحض اخاک النّصيحة حسنة کانت او قبيحة و ساعده علي کلّ حال ؛ خالصانه براي برادرت خيرخواهي کن، بپسندد يا نپسندد، و در هر حال با او مساعدت کن!

۴. رعايت ادب

امام علي عليه السلام به امام حسين عليه السلام مي فرمايد:

الأدب خير ميراث ؛ ادب، بهترين ارث از گذشتگان است.

در جاي ديگر مي فرمايد:

دل و جان خود را با ادب روشن و فروزان کن!

از اينجا معلوم مي شود که رعايت «آداب اجتماعي» اثر زيادي بر روح و روان آدمي دارد.

۵. عزّت نفس

خداوند، عزّت را مخصوص خود، پيامبر و مؤمنان قرار داده است: «ولله العزّة و لرسوله و للمؤمنين».

اميرمؤمنان عليه السلام راه رسيدن به عزّت را، بي نيازي از مردم بيان کرده و به امام حسين عليه السلام مي فرمايد:

اَي بُنَيّ! عزّ المؤمن غناه عن النّاس؛ فرزندم! عزّت مؤمن به بي نيازي از مردم است.

۶. عفو و گذشت

يکي از اصول «تربيت اجتماعي» گذشت از خطاهاي ديگران است؛ زيرا هر انساني (غير از معصومان عليهم السلام) در زندگي مرتکب خطاهايي مي شود و چه بسا پس از فهميدن خطاي خود، از آن پشيمان شده و قصد تکرار آن را نداشته باشد.

حضرت به امام حسن عليه السلام مي فرمايد:

www.takbook.com

و اقبل عذر من اعتذر اليک و خذ العفو من النّاس؛هرکس پوزش طلبد، عذرش را بپذير و گذشت از مردم را، پيشه خود ساز.

در جاي ديگر مي فرمايد:

فانّ العدل مع العفو اشدّ من الضّرب لمن کان له عقل ؛ همانا عدالت همراه با عفو براي خردمند، از کتک زدن سخت تر است.

۷. حفظ اسرار

در معاشرت با ديگران، گاهي متوجّه برخي نکات مي شويم که آنان دوست ندارند براي عموم افشا شود؛ اينجاست که «حفظ اسرار ديگران»، يک وظيفه اجتماعي خواهد شد.

اميرمؤمنان عليه السلام به امام حسين عليه السلام مي فرمايد:

و من هتک حجاب غيره انکشف عورات بيته ؛ هرکس پرده آبروي ديگران را پاره کند، عيب هاي خانواده اش (نيز) بر ملا و آشکار مي گردد.

از اين کلام استفاده مي شود که افشاي عيب هاي پنهاني ديگران، موجب آشکار شدن عيوب خانوادگي انسان نيز مي گردد و بين اين دو، نوعي رابطه علّت و معلول برقرار است.

۸. امر به معروف و نهي از منکر

انسان مؤمن نبايد تنها به سلامت خويش خرسند باشد؛ بلکه مي بايست نسبت به محيط زندگي و جامعه خود احساس مسؤوليت کند و با زشتي هاي آن مبارزه نمايد و براي زندگي معنوي و اخلاقي جامعه در تلاش باشد.

حضرت به فرزندش امام حسن عليه السلام مي فرمايد:

وأمر بالمعروف تکن من اهله و انکر المنکر بلسانک و يدک؛ به نيکي امر کن تا از اهل آن باشي و ناپسند را با دست و زبان انکار (و جلوگيري) کن.

ب) ارتباطات سازنده

از ديدگاه حضرت امير عليه السلام ارتباط و همنشيني با برخي از اقشار و اصناف، تأثير شگرفي بر رشد و پيشرفت معنوي و فرهنگي انسان دارد. از اين رو، ارتباط با آنان لازم است. آن افراد و اقشار عبارتند از:

۱. دانشمندان

حضرت به امام حسين عليه السلام فرمود:

و من خالط العلماء وقّر؛ هرکس با دانشمندان معاشرت داشته باشد، باوقار گشته و مورد تکريم قرار مي گيرد.

و در جاي ديگر، به فرزندش محمد بن حنفيه مي فرمايد:

www.takbook.com

يا بُنَيّ اقبل من الحكماء مواعظهم و تدبّر احكامهم ؛ فرزندم! پندهاي حكيمان را بپذير و در انديشه هاي آنان بينديش.

۲. خويشاوندان

صله رحم و يا ارتباط عاطفي و صميمي با بستگان، يكي ديگر از تأكيدات امام علي عليه السلام در «عرصه تربيت اجتماعي» است. با اين دستور، همبستگي فاميلي استحكام يافته و اختلافات جزئي تبديل به بحران و درگيري نخواهد شد.

حضرت به امام حسين عليه السلام مي فرمايد:

و من التّكرّم صلة الرّحم و من يرجوک او يثق بصلتک اذا قطعت قرابتک ؛ ارتباط با بستگان، نشان از بزرگي است. اگر از خويشانت بريدي، ديگر چه كسي مي تواند به تو اميدوار و يا به پيوندت اطمينان داشته باشد؟

حضرت گاهي سفارش فرموده است:

در صورتي كه آنها از تو بريده اند، تو ارتباطت را با آنان حفظ كن!

و نيز مي فرمايد:

و اكرم عشيرتک فانّهم جناحک الّذي به تطير و اصلک الّذي اليه تصير و بهم تصول و هم العدّة عندالشّدّة فاكرم كريمهم و عد سقيمهم واشركهم في امورهم و تيسّر عند معسور لهم ؛ خويشانت را عزيز شمار، آنان بال و پر تو اَند كه با آنها پرواز مي كني و ريشه تو اَند كه به آنها باز مي گردي و به آنها بر دشمن چيره مي شوي. خويشان، ذخيره روز مبادا هستند؛ كريمشان را گرامي شمار، بيمارشان را عيادت كن، در كارها شريكشان ساز و در مشكلات بر آنها آسان گير.

۳. مؤمنان

ارتباط مؤمنان با يكديگر، علاوه بر زمينه سازي حلّ مشكلات آنان، موجب تقويت دين و آيين مي شود؛ چرا كه در عمل، اين مؤمنان هستند كه بارِ حمايت از دين و حاكميت آن را به دوش مي كشند.

حضرت به امام حسن عليه السلام مي فرمايد:

اطع اخاک و ان عصاک و صله و ان جفاک ؛ از برادرت اطاعن كن، گرچه او از تو نافرماني كند و با او ارتباط داشته باش، هرچند به تو جفا كند!

همچنين مي فرمايد:

احمل نفسک مع اخيک عند صرمه علي الصّلة و عند صدوده علي اللّطف والمسألة و عند جموده علي البذل و عند تباعده علي الدّنوّ و عند شدّته علي اللّين و عند جرمه علي الاعتذار حتّي كانّک له عبد و كانّه ذو نعمة عليک ؛ آنگاه كه برادرت از تو بريد، خود را به پيوند وادار و چون اعراض كرد، بر مهرباني و درخواست و چون دريغ كرد، بر بخشش و چون روي كرد، بر نزديكي و چون درشتي كرد، بر نرمي و چون خطا كرد، بر پوزش، چنان كه گويي تو بنده اي و او ولي نعمت.

www.takbook.com

۴. همسايگان

همسايه، نعمت بسيار خوبي است در صورتي كه انسان قدر و منزلت آن را بداند و به حقوق و وظائف نسبت به آنان پايبند باشد.

حضرت به امام حسن عليه السلام مي فرمايد:

مِن حُسن الجوار تفقّد الجار؛ از خوش همسايگي، احوال پرسي از همسايه است.

۵. اهل خير

برخي از مؤمنان، پيوسته با امور خير سر و كار دارند و مشكلات مردم را با سر پنجه همّت خود رفع مي نمايند. آنان جسم خود را به سختي مي اندازند تا مردم آسوده خاطر زندگي نمايند. امام علي عليه السلام به فرزندش امام حسن عليه السلام فرمود:

و لقاء اهل الخير عمارة القلوب ؛ ديدار با اهل خير، موجب آبادي دل ها مي شود.

ج) راه هاي كسب محبوبيّت اجتماعي

هر انساني علاقه مند است كه در جامعه محبوب ديگران باشد و مردم او را عزيز بشمارند؛ ولي مهم، پيدا كردن راه هاي مشروع و مفيد براي اين نياز روحي است. از مجموع سفارشات امام علي عليه السلام به فرزندش امام حسين عليه السلام دو راه براي كسب «محبوبيّت اجتماعي» به دست مي آيد:

اوّل: نرمي در گفتار؛ حضرت مي فرمايد:

«واعلم اي بُنَيّ انّه من لانت كلمته وجبت محبتّه ؛ پسرجان! بدان هر كه نرم گفتار است، (مردم) دوستش دارند.

دوم: ترک حسادت؛ امام علي عليه السلام مي فرمايد:

و مَنْ ترک الحسد كانت له المحبّة عند النّاس ؛ هركس حسد را وانهد، محبّت مردم را (به خود) جلب كند.

آسيب شناسي تربيت اجتماعي نوجوانان

تنها شناخت حقيقت صحيح، كافي نيست؛ بلكه شناسايي آفت ها و موانع راه، از اهميت فراواني برخوردار است. از اين رو، در منشور جامع تربيتي امام علي عليه السلام به فرزند نوجوانش، موانع و آفت هايي براي تربيت اجتماعي بيان شده است.

در يک تقسيم كلّي، مي توان آن آسيب ها را به «آسيب هاي معرفتي»، «آسيب هاي رفتاري» و «آسيب هاي گفتاري» دسته بندي نمود كه تفصيل آنها به شرح ذيل است:

الف) آسيب هاي معرفتي

بازگشت برخي آسيب ها و موانع به بُعد معرفتي و شناختي انسان است؛ اگرچه اين آسيب ها اثرات عملي فراواني نيز بر جاي مي گذارند كه به اختصار عبارتند از:

۱. خود بزرگ بيني

www.takbook.com

از آنجا كه انسان مؤمن هميشه عظمت و كبريايي خالق خود را در ذهن و خاطره دارد، هيچ گاه به خود اجازه گردن فرازي در مقابل ديگران را نمي دهد. امام علي عليه السلام به فرزندش امام حسين عليه السلام مي فرمايد:

مَنْ تكبّر عن النّاس ذلّ ؛ هركس در مقابل مردم گردن فرازي كند، خوار و زبون گردد.

۲. تحقير و كوچک شمردن ديگران

حضرت به امام حسن عليه السلام چنين سفارش فرمود:

يا بنيّ لاتسته برجل تراه ابداً، ان كان اكبر منک فعد انّه ابوک و ان كان مثلک فهو أخوک و ان كان اصغر منک فاحسب انّه ابنک؛ مبادا كسي را كوچک شماري؛ زيرا يا او بزرگتر از توست، كه بايد او را به جاي پدر خود به حساب آوري و يا همانند توست، كه برادر تو است و يا كوچک تر از توست، كه بايد او را فرزند خود محسوب كني!

۳. بدگماني

مؤمن مي بايست نسبت به مؤمن ديگر گمان نيكو داشته باشد و در صورتي كه اموري را مشاهده كند كه احتمال گناه و پليدي در آن وجود دارد، بايد آن را توجيه نمايد؛ مگر در صورتي كه گناه بودن آن قطعي و مسلّم گردد.

امام علي عليه السلام به فرزندش امام حسن عليه السلام مي فرمايد:

ولايغلبنّ عليک سوءالظّنّ فانّه لايدع بينک و بين خليل صلحاً و قد يقال من الحزم سوءالظّنّ ؛ مبادا بد گماني بر تو چيره شود، كه ميان تو و هيچ رفيقي جاي صلح و صفا نمي گذارد و گاهي (براي توجيه كار زشت خود) گفته مي شود: بدگماني، مقتضاي دوراندیشي است!

ب) آسيب هاي رفتاري

در تربيت اجتماعي، برخي رفتارها برخلاف رشد و تكامل جمعي است؛ از اين رو، اجتناب و ترک آنها باعث تقويت روحيه جمعي خواهد شد. برخي از اين آسيب ها عبارتند از:

۱. دشمني با مردم

دشمني و كينه توزي با مردم، از امور ناپسندي است كه حضرت نسبت به آن هشدار داده است. ايشان به فرزندش مي فرمايد:

اي بُنَيّ بئس الزّاد الي المعاد العدوان علي العباد؛ پسرجان! چه بد توشه اي است براي روز قيامت دشمني با مردم!

۲. ظلم و تعدّي

ظلم، نقطه مقابل عدل است و عدل، معاني متعدّدي دارد. گاهي عدل به معناي «قرار دادن شيي ء در جايگاه مناسب خود» است و ظلم به معناي مقابل آن.

www.takbook.com

در برخي استعمال ها، عدل به معناي «رعايت حقوق ديگران» آمده است كه در اين صورت، ظلم به معناي تضييع حقوق آنان به كار مي رود.

حضرت در مورد ضايع كردن حقوق ديگران مي فرمايد:

لاتضيعنّ حقّ اخيک اتّكالاً علي ما بينک و بينه فانّه ليس لک بأخ من اضعت حقّه ؛ به اتّكاي روابط دوستانه، حقّ برادرت را ضايع نكن، چه آنكس كه حقّش را پايمال كني، برادر نتوان گفت.

امام علي عليه السلام بدترين نوع ظلم را، ظلم به افراد ضعيف عنوان كرده و مي فرمايد:

و ظلم الضّعيف افحش الظّلم ؛ ستم كردن بر ناتوان، زشت ترين ستم هاست.

۳. همنشيني با نا اهلان

اثر همنشيني در اخلاق و رفتار به سرعت آشكار مي گردد؛ از اين رو، سفارش شده كه انسان تا مي تواند با افراد نا آگاه و بي دين همنشيني نداشته باشد.

حضرت علي عليه السلام مي فرمايد:

و ايّاک و مقاربة من رهبته علي دينک (؛با كسي كه دينت را به مخاطره مي افكند، همنشين مشو!

حضرت در فراز ديگري مي فرمايد:

سرانجام دروغ، مذمّت و سرزنش مردم است و سلامت، در راستگويي است و عاقبت دروغ، بدترين عواقب است.

اي بُنيّ! العافية عشرة اجزاء تسعة منها في الصّمت الاّ بذكرالله و واحد في ترک مجالسة السّفهاء؛ فرزندم! سلامت ده جزء دارد، نه جزء آن در سكوت از غير ذكر خداست و يک جزئش در همنشيني نكردن با ابلهان.

حضرت، فرزندش را از ارتباط با اراذل برحذر داشته و مي فرمايد:

و من خالط الانذال حقّر؛ هركس با اوباش ارتباط داشته باشد، خوار و زبون مي گردد.

ج) آسيب هاي گفتاري

برخي آفت هاي روابط اجتماعي در نوع و شيوه گفتن نهفته است، كه انسان مؤمن با حفظ زبان خويش مي تواند از آنها در امان باشد. بعضي از اين آسيب ها عبارتند از:

۱. دروغ

حضرت علي عليه السلام در اين خصوص مي فرمايد:

و عاقبة الكذب الذّمّ و في الصّدق السّلامة و عاقبة الكذب شرّ عاقبة؛ سرانجام دروغ، مذمّت و سرزنش مردم است و سلامت، در راستگويي است و عاقبت دروغ، بدترين عواقب است.

حضرت به فرزندش توصيه مي كند كه مستند سخنان تو مي بايست فرد مورد اعتماد باشد و گرنه ممكن است زبان به دروغ بازشود:

ولا تحدّث الاّ عن ثقة فتكون كاذباً و الكذب ذلّ ؛ از مردم نامطمئن خبري نقل نكن، كه دروغگو درمي آيي و دروغگويي، مايه ذلّت است.

www.takbook.com

۲. سرزنش

از نظر حضرت، هرگاه انسان خطايي مرتكب شود، نبايد او را زياد سرزنش كرد؛ زيرا اين رفتار باعث كينه توزي شده و اعتماد به نفس او را از بين مي برد. امام علي عليه السلام به فرزندش مي فرمايد:

ولاتكثر العتاب فانّه يورث الضّغينه و يجرّ الي البغضة؛ زياد سرزنش مكن؛ زيرا نتيجه اش به وجود آمدن كينه است و منجر به دشمني مي شود.

۳. سخن زشت و خنده آور

شايسته است كه انسان در سخن گفتن به گونه اي رفتار نمايد تا مورد خنده و تمسخر ديگران قرار نگيرد؛ زيرا اين عمل موجب بي شخصيتي در اجتماع گشته و از احترام و عزّت انسان مي كاهد. حضرت مي فرمايد:

و ايّاک ان تذكر من الكلام قذراً او تكون مضحكاً و ان حكيت ذلک عن غيرک ؛ مبادا سخني پليد و يا مضحک بگويي، گرچه آن را از ديگران حكايت كني!

۴. زياد سخن گفتن

حضرت از زياد سخن گفتن در مواردي كه ضروري نيست، مذمّت نموده و مي فرمايد:

و من كثر كلامه كثر خطاؤه و من كثر خطاؤه قلّ حياؤه و من قلّ حياؤه قلّ ورعه و من قلّ ورعه مات قلبه و من مات قلبه دخل النّار؛ هركه حرفش زياد است، اشتباهش بسيار و هركه اشتباهش زياد است، حيا و شرمش كم و هركه شرمش اندک است، پرهيزگاري اش اندک و هركه پرهيزگاري اش كم باشد، دلش مي ميرد و هركه دلش بميرد، وارد دوزخ مي شود.

نتيجه گيري

«تربيت» در معناي وسيع، شامل پرورش روح و جسم، فرد و جامعه در عرصه هاي گوناگون است. يكي از ابعاد مهمّ تربيت، كه تأثير شگرفي بر ساير ابعاد دارد، حيطه اجتماعي آن است. از منظر امام علي عليه السلام «زندگي جمعي»، ضروري است و منشأ پيدايش آن، تركيبي از امور دروني و بيروني است.

نظام تربيت اجتماعي، داراي مباني و زيرساخت هايي است كه از ديدگاه امام علي عليه السلام اختيار انسان، جمع گرايي و پذيرش حقوق اجتماعي، از جمله آن مباني است.

هدف از تربيت اجتماعي از ديدگاه امام علي عليه السلام تعاون و همكاري براي انجام فرامين الهي است كه اين امر، خود به قرب الهي و غايت خلقت انسان و جهان برمي گردد.

تربيت اجتماعي نوجوانان از ديدگاه حضرت علي عليه السلام داراي سه حوزه روش ها، بايسته ها و آسيب شناسي است.

حضرت در بُعد «روش هاي تربيت اجتماعي نوجوانان»، استدلال، موعظه، الگوپذيري، اعتدال، مشورت تجربه تاريخي و زمان شناسي را بيان كرده است.

امام علي عليه السلام در بُعد «تربيت اجتماعي»، موضوعاتي از قبيل: خوش اخلاقي، نيكو سخن گفتن با مردم، خيرخواهي، رعايت ادب، عزّت نفس، عفو، حفظ اسرار و امر به معروف و نهي از منكر را طرح كرده است.

حضرت معتقد است كه ارتباط با برخي افراد و اقشار، بسيار سازنده است كه ارتباط با دانشمندان، خويشاوندان، مؤمنان و همسايگان از آن جمله اند.

www.takbook.com

در نهايت، حضرت راه هاي كسب «محبوبيّت اجتماعي» را در دو ويژگي «نرمي در گفتار» و «ترک حسادت» دانسته است. و بالاخره از نظر امام علي عليه السلام تربيت اجتماعي با آسيب هايي مواجه است كه مي توان آنها را در سه بُعد معرفتي، رفتاري و گفتاري خلاصه كرد.

اهداف تربيت از ديدگاه اميرمؤمنان عليه السلام

والدين و مربّيان جامعه بايد فرزندان جامعه را بدون پيچيدگي و ابهام و با مقدمات پايه هاي تغيير اجتماعي آشنا سازند تا فرزندان عزيز در گستره جامعه متلاطم و آراي گوناگون و در اعماق شبهه و تشكيكات روز بدون معرفت و شناخت غوطه ور نشوند.

از بحث هاي پيشين، چنين نتيجه مي گيريم كه عملكرد «تربيت» از نظر امام علي عليه السلام چندين هدف مهم را دنبال مي كند كه با همديگر ارتباط محكمي دارند. ما اگر بخواهيم اين اهداف تربيتي را از منظر عصر جديد نگاه كنيم، عصري كه تحولات سريعي در عرصه علم و تكنولوژي صورت مي گيرد و در اثر آن، جامعه ها از طريق ارتباطات به يک «خانواده واحد جهاني» يا «دهكده ارتباطات» تبديل شده است، اهميّت بيشتري را حائز مي شوند و ضرورت دارد كه به تک تک آنها اشاره كنيم:

۱. انتقال ميراث فرهنگي

تحليل مفهوم جامعه و فرهنگ و رابطه شخصيّت انسان با آن دو، اهميّت جامعه را در انتقال آداب، سلوک، ارزش ها و مفاهيم و روشهاي فرهنگي را از نسل قديم به نسل هاي بعدي، مدلّل مي سازد. طبيعي است كه بقاي جامعه به بقا و دوام فرهنگي و ارتباط فرهنگي بستگي دارد و اين به جز از راه انتقال معارف و ارزش ها و ميراث هاي فرهنگي به نسل جديد، ميسور نيست.

طبيعت زندگي افراد انساني از نظر اختلاف سنّي و ظهور نسلي بعد از پايان نسل ديگر عملكرد انتقال ميراث فرهنگي را يک ضرورت اجتماعي براي استمرار بافت جامعه، حتميّت ميبخشد.

امام علي عليه السلام درنامه حكمت آميز خود به فرزندش امام حسن مجتبي عليه السلام كه مي تواند در شأن همه نسلهاي بعدي تربيت پذير، شامل شود؛ مي فرمايد:

«أيْ بُنيَّ انّي و إن لم أكُنْ عمرت عمر مَنْ كانَ قَبْلي، فَقَدْ نَظَرْتُ في أعْمالِهِم و فَكَّرْتُ في أخْبارِهِم و سِرْتُ في آثارِهِم حَتّي عدتُ كَأَحَدِهِم. بل كأنّي بما انْتَهي الي مِن أمورِهِم قد عمرتُ مَعَ اوّلِهِم الي آخِرِهِم، فَعَرَفْتُ صفو ذلک مِنْ كدره و نفعه مِنْ ضَرَرِهِ فاستخلصت لَکَ مِنْ كُلّ أمْرٍ نخيله و توخيّت لک جميله و صَرَفْت عنک مجهولة و رأيت حتي عناني مِنْ أمرکَ ما يعني الوالد الشفيق و اجمعت عليه مِنْ أدبکَ حتي أن يكون ذلک و أنت مقبل العمر و مقبل الدهر، ذو نيّة سليمة و نفسٍ صافة(۱)».

«پسركم هرچند من به اندازه همه آنان كه پيش از من بوده اند، نزيسته ام، اما در كارهايشان نگريسته ام و در سرگذشت هايشان انديشيده و در آنچه از آنان مانده، رفته و ديده ام تا چون يكي از ايشان گرديده ام و بلكه با آگاهي كه از كارهايشان به دست آورده ام، گويي چنان است كه با نخستين تا پسينشان به سر برده ام. پس از آنچه - ديدم - روشن را از تار و سودمند را از زيانبار باز شناختم و براي تو از هرچيز، زبده آن را جدا ساختم و نيكويي آن را برايت جستجو كردم و آن را كه شناخته نبود از دسترس تو به دور انداختم و چون به كار تو همانند پدري مهربان، عنايت داشتم و بر ادب آموختنت همّت گماشتم، چنان ديدم كه اين عنايت در عنفوان جواني تو به كار رود و در بهار زندگي كه نيتي پاک داري و نهادي بي آک».

www.takbook.com

جامعه نه فقط از راه ارتباط و انتقال فرهنگي دوام مي يابد، بلكه بايد اين ارتباط و پيوستگي، يک نوع حركت جهت دار و هدف داري را براي رشد اجتماعي نسل جديد، تضمين نمايد كه در سايه آن، نسل جديد به مفاهيم مشترک و احساسات عام كه بتواند «جامعه واحد»ي را به وجود آورند، دست يابد. منظور از مفاهيم و احساسات مشترک، اعتقادات، معارف و آرمان ها و مفاهيم عالي است.

علاوه بر اهميّت انتقال فرهنگي در وحدت اجتماعي، اين انتقال يک اثر تربيتي عميقي نيز به دنبال دارد؛ زيرا زندگي فردي انساني در پهناي عملكرد انتقال فرهنگي، زمينه گسترده اي را به دست مي آورد كه در آن با ديگران، شريک و سهيم باشد و با احساس واحد و شعور اجتماعي كه از تجربه هاي جمعي، به دست آمده است، با ديگران شريک مي شود. اين احساس واحد است كه او را رنگ آميزي مي كند و شخصيتش را شكل مي دهد و در نتيجه امّت واحدي را به وجود مي آورد؛ به اضافه اينكه محتواي انتقال فرهنگي و راهها و روش هاي آن، در پرتو يک نوع «هم ميهني» كه تربيت خاص و جامعه ويژه اي را به بار مي آورد، پديد مي آيد.

قطعا «تربيت» اين وظيفه و هدف را به دنبال دارد و دقيقا در پرتو چنين جامعه اي است كه فرد، آزادانه و با تشخيص كامل، عناصر فرهنگي را انتخاب مي كند و عنصر صحيح را از عنصر فاسد جدا مي سازد. طبيعي است كه هر جامعه اي، عناصر زياد مختلط و افكار متنوع و ارزش هاي متضادي را شامل مي شود كه فرد در اثر تربيت، به طور گزينشي از ميان عناصر مختلط، فرهنگ خاص خود را درمي يابد.

هدف تربيت، در اين زمينه، رشد و باروري اين گرايش ها و ارزش هايي است كه فرد در جهت گيري هاي اجتماعي و فرهنگي خود، آنها را گزينش مي كند. اميرالمؤمنين عليه السلام اين نكته دقيق را چنين توضيح مي دهد:

«صفا و خالص آن را از كدر و تيره اش شناختم، نفعش را از ضررش تشخيص دادم و براي تو از هر چيزي بهترينش را انتخاب كردم و زيباترينش را برگزيدم و از مجهول و مبهم آن چشم پوشيدم».

امام عليه السلام با اين گزينش مي خواهد به امام حسن مجتبي عليه السلام و هر فرزند تربيت پذيري را يک نيروي گزينشي خلاّقي بدهد كه در پهنه تغيير اجتماعي، بهترگزيني كند و رشد يابد؛ لذا مي فرمايد:

«از تعليم كتاب خدا و تفسير آن آغاز كردم كه به تو شرايع اسلام و احكام قرآن و حلال و حرام آن را ياد دهم و تنها تو را آموزش دهم و از تو به ديگري نپردازم».

امام عليه السلام به عنوان يک مربّي بزرگ، فرزند تربيت پذير خود را با مقدّمات و پايه هاي تغيير اجتماعي، بدون پيچيدگي و ابهام، آشنا مي سازد و او را آموزش مي دهد كه در گستره جامعه متلاطم و داراي آراي مختلف، در اعماق شبهه و تشكيكات، بدون معرفت و شناخت، غوطه ور نشود. از اين جهت باز مي فرمايد:

«سپس از آن ترسيدم كه مبادا رأي و هوايي كه مردم را دچار اختلاف گردانيد تا كار به آنان مشتبه گرديد، بتازد و بر تو نيز كار را مشتبه سازد. پس هرچند آگاه ساختنت را از آن، خوش نداشتم، استوار داشتنت را پسنديده تر دانستم تا آنكه تو را به حال خويش واگذارم و به دست چيزي كه هلاكت در آن است بسپارم و اميد بستم كه خدا توفيق رستگاريت عطا فرمايد و راه راست را به تو بنمايد. پس اين وصيّت را در عهده ات مي گذارم و تو را به خدا مي سپارم».

تربيت اجتماعي از ديدگاه علوي

تربيت اجتماعي در جايي تصوّر مي شود كه براي انسانهاي ديگر در اجتماع، حقوق و تكاليفي در نظر گرفته شود. زيرا «تربيت» فرايندي است كه در بُعد اجتماعي هدفش تسهيل عمل به وظائف اجتماعي در مقابل ساير انسانها و موقعيت هاي اجتماعي است. بنابراين لازمه يک نظام تربيت اجتماعي منسجم، در نظر گرفتن حقوق متقابل افراد انساني، در جامعه مي باشد و اين نظام بايد بتواند با ساده ترين روشها متربّيان خود را به حقوق اجتماعي يكديگر آشنا ساخته و رفتار مطابق آنها را درخواست نمايد. تمامي مكاتب الهي و بشري اين اصل را پذيرفته اند كه در صورتي مي توان به جامعه نظم و ثبات بخشيد كه حقوق و تكاليفي كه براي انسانها در نظر گرفته شده به خوبي مورد عمل قرار گيرد.

از ديدگاه امام علي عليه السلام مسلمانان در جامعه اسلامي با يكديگر برادر بوده و ميان آنها حقوق و تكاليفي وجود دارد: «ولأخيک عليک مثل الذي لک عليه؛ هر حقّي تو به گردن برادرت داري، او هم به گردن تو دارد». از سوي ديگر، حضرت معيار جامعي براي انتخاب رفتار مناسب و شايسته در برابر ساير برادران ديني به دست مي دهد كه انسان با به كار بستن آن مي تواند جامعه اسلامي را به گلستان ابدي تبديل نمايد، و با داشتن اين قاعده كلّي، ديگر نياز چنداني به تعيين مصاديق در برخوردهاي اجتماعي باقي نمي ماند. حضرت مي فرمايد: «ايّ كلمة حكم جامعة ان تحبّ للناس ما تحبّ لنفسک و تكره لهم ما تكره لها. چه سخن حكيمانه جامعي است كه هر چه براي خود مي خواهي، براي مردم نيز همان را بخواه و آنچه براي خود نمي پسندي، براي آنان نيز نپسند.»

اهداف تربيت اجتماعي

هدف از تربيت اجتماعي چيست؟ مربيان از تربيت اجتماعي كودكان و نوجوانان در پي چه مقصودي هستند؟

برخي هدف از تربيت اجتماعي كودک را در وهله اوّل، ايجاد آمادگي براي انطباق با محيط اجتماعي مي دانند. عدّه اي به طور مفصّل براي «تربيت اجتماعي» اهدافي را به شرح ذيل بيان كرده اند:

۱. رعايت حقوق همه انسانها و مراعات انصاف در برخورد با آنان.

۲. ايجاد روابط مهرآميز و همراه با گذشت و فداكاري و ايثار با ديگر مؤمنان و مسلمانان.

۳. تكريم مؤمنان و بالأخص دانشمندان و فقهاي اسلام.

۴. تقويت روحيه خدمت و اهتمام به امور مسلمانان.

۵. تقويت روحيه تعاون در كارهاي خير و تقوا و تكافل اجتماعي.

۶. ايجاد روحيه تفاهم و برادري ميان مؤمنان و مسلمانان و تحكيم روحيه مساوات خواهي.

۷. تقويت سعه صدر در معاشرت و ايجاد روحيه همفكري و شور و تبادل نظر.

۸. پرورش روحيه عدالت خواهي و داوري به حق و پذيرش آن، هر چند به زيان شخص و بستگانش باشد.

www.takbook.com

۹. تقويت احساس تعهّد نسبت به هدايت و رشد و آگاهي ديگران.

۱۰. ايجاد روحيه ستيز در برخورد با ستمكاران در حدّ عدل اسلامي.

۱۱. تلاش براي اصلاح ذات البين و رفع اختلاف بين مسلمانان.

۱۲. ايجاد روحيه دعوت به خير و توصيه به حق و توصيه به صبر.

۱۳. شناخت معروف و منكر و پذيرش مسئوليت امر به معروف و نهي از منكر.

۱۴. تعظيم شعائر اسلامي و تحكيم موقعيت مساجد و جماعات و مراكز عبادي و ديني.

۱۵. ايجاد عادت به نظم و انضباط در همه مناسبات فردي و اجتماعي.

به نظر مي رسد كه تربيت انساني نمي تواند در تمامي ابعادش (از جمله تربيت اجتماعي) در نهايت، اهدافي متفاوت با خلقت انسان داشته باشد. خداوند در مورد هدف آفرينش مي فرمايد: «و ما خلقتُ الجنّ و الانس الاّ ليعبدون»؛ و ما جنّ و انس را نيافريديم جز آن كه خدا را عبادت نمايند. برخي عبادت را به معناي «شناخت» تفسير كرده اند.

به هر حال، نظام واحد نيازمند به هدف واحد براي اجزا و عناصر خويش مي باشد و هدف واحد تمامي انواع تربيت ها مي بايست به «عبادت و شناخت» خدا منجر شود. بر همين مبنا و اساس، هدف از تربيت اجتماعي در نهايت، «قرب الهي» است هر چند اهدافي كه ياد شد، اهداف متوسّطي مي باشند كه همه به يک نقطه نشانه رفته اند.

حضرت علي عليه السلام هدف از تعاون و همكاري را با يكديگر، طاعت فرمان الهي معرّفي كرده و مي فرمايد:

«فهلمّ ايّها النّاس الي التّعاون علي طاعة اللّه عزّوجلّ و القيام بعدله و الوفاء بعهده و الانصاف له في جميع حقّه؛ اي انسانها! به سوي تعاون بر اطاعت خداوند عزّوجلّ و قيام به عدل او و وفاء به پيمانش و انجام تمامي تكاليفي كه خداوند بر بنده اش واجب نموده، بشتابيد.»

در نتيجه، منطبق شدن با ارزشهاي اصيل و هنجارهاي صحيح جامعه و انصاف و اهتمام به امور ديگران و.... مي بايست در مسير «اطاعت فرمان الهي» صورت گيرد.

تربيت اجتماعي نوجوانان

پس از بيان كليات و مقدماتي كه در تبيين و تشريح مطالب اصلي، نقش به سزايي دارند، در اين قسمت به بيان ديدگاه ها و راهكارهاي امام علي عليه السلام در خصوص «تربيت اجتماعي نوجوانان» پرداخته مي شود و مباحث زير مورد بررسي قرار مي گيرد:

۱. روشهاي تربيت اجتماعي نوجوانان.

۲. بايسته هاي تربيت اجتماعي نوجوانان.

۳. آسيب شناسي تربيت اجتماعي نوجوانان.

روشهاي تربيت اجتماعي نوجوانان

www.takbook.com

از مطالعه و تعمّق در گفتارها و سفارش هاي حضرت علي عليه السلام به فرزندانش مي توان منشور جامعي از شيوه هاي تربيت اجتماعي نوجوان را استخراج كرد؛ از جمله:

الف) شناخت و استدلال

از كلمات و سيره امام علي عليه السلام در توصيه هايي كه به فرزندانش در باب تربيت اجتماعي فرموده، استفاده مي شود كه ايشان اصرار دارند كه فرزندان با موضوع دقيقاً آشنا شده و جوانب مختلف آن را مورد موشكافي قرار دهند. و حضرت خود بارها در توصيه هاي تربيت اجتماعي به استدلال و برهانهاي مناسب مبادرت ورزيده است و اين مطلب به انسان شناسي حضرت بازمي گردد؛ حضرت انسان را داراي عقلِ خلاّق و مبتكر در نظر گرفته كه براي رفتارهايش توجيه عقلاني جستجو مي كند، برخلاف روش بكر كه بر اساس محرّک و پاسخ و تشويق و تنبيه، روش تربيتي خود را استوار كرده و قوه خرد آدمي را از نظر دور نگه داشته است.

حضرت به فرزندش امام حسن عليه السلام مي فرمايد: «و استدلل علي ما لم يكن بما كان فانّما الأُمور اشباه؛ بر اموري كه هنوز محقّق نشده، به واسطه اموري كه تحقّق يافته، استدلال كن زيرا امور، شبيه يكديگرند.» حضرت براي مباحث تربيتي، فرزندش را سفارش به استدلال كرده و روش آن را به او آموخته است.

ب) شيوه موعظه

امام علي عليه السلام براي تربيت فرزند در عرصه هاي اجتماعي، گاه به موعظه و نصيحت پرداخته و با لحني آكنده از مهر و محبت و دلسوزي، به راهنمايي فرزند خود همّت گماشته است. در بيشتر نصايح و مواعظ حضرت عبارت «يا بُنيّ؛ اي فرزندم!» مشاهده مي شود؛ از جمله: «اي بنيّ انّي لما رَأَيتُني قد بلغت سنّاً و رأيتني ازداد وهناً بادرتُ بوصيّتي اليک و اوردتُ خصالاً منها قبل أن يعجل بي اجلي، پسر جان! چون نگريستم كه پا به سال نهاده ام و روز به روز سستي و ضعفم مي افزايد، چنان ديدم كه اندرزها و سفارش هاي لازم را به تو بگويم، پيش از آنكه دست اجل گريبانم را بگيرد.»

ج) الگوپذيري

يكي از بهترين راههاي تربيت اجتماعي نوجوان، ارائه الگوي مناسب و شايسته است؛ قرآن كريم وجود مقدّس پيامبر را بهترين الگوي انسانها بيان كرده و مي فرمايد: «لقد كان لكم في رسول الله اسوةٌ حسنةٌ»؛ براي شما در شخصيت رسول خدا صلي الله عليه و آله الگوي نيكويي است.

به طور كلّي، الگوها نقش تعيين كننده اي در رشد يا انحطاط انسانها دارند، و معمولاً انسان تمايل دارد در تمامي گفتار و كردار و حركات و سكنات، از مقتدا و الگوي خود تبعيت نمايد. براي اينكه فرايند تربيت اجتماعي تسهيل گردد، مي بايست الگوهايِ اجتماعي مناسبي براي نوجوان ترسيم كرد تا او بتواند با آنها ارتباط عاطفي ايجاد كرده و مجذوب او گردد. كودكان مي بايست ارزشهاي موجود را در رفتار والدين و مربّيان خود تجسّم ببينند.

حضرت علي عليه السلام با توجّه به اين اصل بنيادين، مي فرمايد: «وليتأس صغيركم بكبيركم و ليرؤف كبيركم بصغيركم و لاتكونوا كجفاة الجاهلية لا في الدّين تتفقّهون و لا عن الله تعقلون؛ مي بايست كوچكترها به بزرگترها تأسّي و اقتدا نمايند و بزرگترها بايد به كوچكترها مهرباني كنند و مانند جفاكارانِ جاهليت نباشيد كه نه در دين تفقّه كنيد و نه درباره خدا بينديشيد.»

د) رعايت اعتدال

انسان داراي ابعاد و حوزه هاي متعدّدي در رفتار اجتماعي است كه دل باختگي به برخي عرصه ها و غفلت از ديگر موارد، موجب رشد نامتعادل و در نتيجه نقصان شخصيت اجتماعي خواهد شد. كار، عبادت، درس خواندن، دوستي، تفريح، مسافرت و... مقولاتي است كه انسان در زندگي با آنها برخورد دارد؛ طبقه بندي و قرار دادن هر يک در جايگاه خود، مي تواند زندگي شيرين و آرام و در عين حال با نشاطي را براي انسان به همراه داشته باشد. اميرمؤمنان عليه السلام در اين زمينه مي فرمايد: «عليک بالقصد في الأُمور فمن عدل عن القصد جار و من اخذ به عدل؛ بر تو باد در تمامي كارها ميانه روي را پيشه سازي، پس هر كس از اعتدال و ميانه روي تجاوز نمايد، ستم كرده و كسي كه راه اعتدال در پيش گيرد، عدل را رعايت نموده است.»

www.takbook.com

حضرت در هنگام شهادت به فرزندش خطاب مي كند: «واقتصد في معيشتک و اقتصد في عبادتک»؛ در امور زندگي و انجام عبادت، معتدل و ميانه رو باش.»

ه.) مشورت

مشورت در كارها، موجب شكوفايي استعدادهاي دروني افراد شده و زمينه الفت و مهرباني آنها را آماده مي سازد. قرآن كريم به پيامبر اكرم دستور مي دهد كه در امور مربوط به مردم، با آنها مشورت نمايد. «و شاورهم في الأمر»

بايد به نوجوان آموخت كه در امور پيچيده اجتماعي از سر خامي برخورد نكند و پيوسته از نظرات و افكار ديگران استفاده نمايد. حضرت علي عليه السلام در مورد اهميت مشورت مي فرمايد: «الاستشارة عين الهداية و قد خاطر من استغني برأيه؛ مشورت و نظرخواهي از ديگران، عين هدايت است و كسي كه تنها به فكر خود اعتماد نمايد، خويشتن را به خطر انداخته است.» حضرت در سفارش به فرزندش امام حسين عليه السلام مي فرمايد: «من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطاء؛ هر كس در مسائل زندگي در چهره نظرات گوناگون نيک بنگرد، مراكز اشتباه را دريابد.»

وقتي انسان نظرات مختلف پيرامون يک موضوع را مطالعه كند و آنها را با يكديگر مقايسه نمايد، مي تواند راه صحيح را تشخيص داده و خطاها را شناسايي و از آنها پرهيز كند.

و) تجربه تاريخي

مطالعه تاريخ و درک تجارب ارزنده اي كه از زندگي گذشتگان به دست مي آيد، مي تواند چراغ فروزاني براي مسير آينده انسان ترسيم كند. يافتن علل و عوامل رشد و انحطاط گذشتگان و تفكّر در عاقبت زندگي آنان، در تربيت اجتماعي بسيار اهميت دارد. بر همين اساس، امام علي عليه السلام به فرزندش امام حسن عليه السلام مطالعه تاريخ و درس گرفتن از سرنوشت آنان را توصيه كرده است: «و اعرض عليه اخبار الماضين و ذكره بما اصاب من كان قبله و سر في بلادهم و آثارهم و انظر ما فعلوا و اين حلوا و عمّن انتقلوا....؛ سرگذشت پيشينيان را بر آن (قلبت) عرضه كن، مصائب گذشتگان را به يادش آور، در شهر و ديار و آثار آنان سياحت كن و بنگر كه چه كردند؟ كجا بار افكندند، از چه عزيزاني دل شستند و رفتند؟!»

در جاي ديگر، مي فرمايد: «من به اندازه گذشتگان عمر نكرده ام، ولي چندان در رفتار آنان نگريسته ام و در اخبارشان انديشيده ام و در باقي مانده آثارشان سير كرده ام، كه همانند يكي از آنان گشته ام. بلكه چون از همگي اخبارشان آگاهي يافته ام، گويي از اوّل تا به آخر همراهشان بوده ام، و روشني ها را از تيرگي ها و سودها را از زيان ها بازشناخته ام و از هر چيز، گزيده اش را ويژه تو ساختم.» آري، حضرت با اين روش مي خواهد تجارب ارزشمند گذشتگان را در كوتاه ترين زمان ممكن در اختيار فرزندش قرار دهد تا او با انتخاب راه صحيح، آينده خويش را درخشان سازد.

ز) زمان شناسي

هر كاري را نمي شود در هر زماني انجام داد؛ هر زماني را براي عملي ساخته اند و از اين روي مي بايست تناسب فعل و زمان و مقتضيات آن را در نظر گرفت. تربيت ـ به ويژه در عرصه اجتماعي آن ـ به زمان و وقت مناسب خود احتياج دارد تا شكوفايي لازم را پيدا كرده و موجب رشد شخصيت آدمي گردد. حضرت علي عليه السلام با درک عميق «زمان شناسي» به فرزند خود يادآور مي شود كه اين فرصت نوجواني براي رشد و تربيت تو بسيار مناسب است و بايد از آن بهره كافي ببري. آن حضرت مي فرمايد:

www.takbook.com

«و رأيت حيث عناني من امرک ما يعني الوالد الشّفيق و اجمعت عليه من ادبک ان يکون ذلک و انت مقبل العمر و مقتبل الدّهر ذونيةٍ سليمة و نفس صافية؛ پس آن گونه که پدري مهربان نيکي ها را براي فرزندش مي پسندد، من نيز بر آن شدم تو را با خوبي ها تربيت کنم؛ زيرا در آغاز زندگي قرارداري، تازه به روزگار روي آورده اي، نيّتي سالم و روحي باصفا داري.»

و در جاي ديگر، مي فرمايد:

«و انّما قلب الحدث کالأرض الخالية ما القي فيها من شي ء قبلته فبادرتُک بالأدب قبل ان يقسوا قلبک و يشتغل لبّک؛ همانا قلب نوجوان همچون زمين ساده اي است که هر بذري را مي پذيرد. من پيش از آن که قلب تو سخت و عقلت (به مطالب گوناگون) گرفتار و مشغول گردد، به تربيت تو مبادرت کردم.»

روشهاي تربيت در نهج البلاغه

اختلاف استعدادها، ظرفيتها، نيازها، روحيه ها،خواستها، سليقه ها که معلول اختلاف طبايع و تأثيرات گوناگون محيطي، جغرافيايي، فرهنگي، اعتقادي و اجتماعي است، مايه بقا و دوام و رشد جوامع انساني است و اگر اين اختلاف ها نمي بود بشر قادر به زندگي و تکامل نبود، و اين واقعيتي است که در مراحل مختلف تربيت بايد لحاظ شود و به هيچ وجه مورد غفلت قرار نگيرد، اميرمؤمنان در موارد، مختلف به اين امر پرداخته و بر لزوم مراعات آن تأکيد نموده است، از جمله:

۱ـ لايزال النّاس بخيرٍ ماتفاوتوا فاذا استووا هلکوا؛ مردم دائماً در خيرند تا وقتي که (از نظر استعداد) متفاوتند.

۲ـ و در راز تفاوت انسانها با همديگر امير بيان(ع) مي فرمايد: «انّما فرّق بينهم مبادي طسهم و ذلک انّهم کانوا فلقة من سبخ ارضٍ و عذبها. و حزن تربةٍ و سهلها فهم علي حسبِ قرب ارضهم يتقاربون و علي قدر اختلافها يتفاوتون ؛ آنچه ميان انسانها تفاوت به وجود آورده است، سرشت آنهاست، زيرا که ترکيبشان از پاره اي زمين است که شور يا شيرين است. و خاکي درشت يا نرمين است، پس آنان به اندازه نزديکي زمينشان با هم نزديکند و به مقدار اختلاف آن از يکديگر تفاوت دارند.»

بر اين اساس توانايي و وسع و ظرفيّت انسانها مختلف و گوناگون است و بدون توجّه به مراتب وجود و تفاوت توانايي انسانها کار تربيت سامان نمي پذيرد علي(ع) درباره لزوم رعايت مراتب و درجه افراد مي فرمايد: «حمّل کلٌّ امري ءٍ منکم مجهوده، و خفّف عن الجهلة؛ هر کس به اندازه توان خود بکوشد، و برنادانان آسان گيرد.»

الف: روش معرفي الگوها

انسان فطرتاً عاشق کمال و از نقص و عيب گريزان است. همين امر باعث مي شود که به دنبال الگوهاي مطلوب و کاملي باشد، و در نتيجه الگوپذيري چون سازگار با فطرت انسان است از مؤثرترين روشهاي تربيتي شمرده مي شود در اين روش انسان نمونه اي عيني را مطلوب خويش مي گيرد و به شبيه سازي دست مي زند و گام در جاي گام او نهد و بدو تشبّه پيدا نمايد.

علي(ع) در مقام معرّفي رسول خدا(ص) بعنوان اسوه حسن مي فرمايد: «و لقد کان في رسول اللّه (ص) کافٍ لک في الاسوة... فتأسّ بنبيّک الاطيب الاطهر(ص) فانّ فيه اسوةً لمن تأسّي و عزاءً لمن تعزّي، و احبّ العباد الي اللّه المتأسّي بنبيّه و المقتصّ لاثره؛ براستي در (روش) رسول خدا(ص) الگوي است کافي براي تو... پس به پيامبر(ص) پاکيزه و پاک خود اقتدا کن. که راه و رسمش سرمشقي است براي کسي که بخواهد تأسّي جويد و انتسابي است براي کسي که بخواهد منتسب گردد. و محبوبترين بندگان نزد خدا کسي است که رفتار پيامبر(ص) را سرمشق کند. و به دنبال او رود.» و در جاي ديگر فرمود: « واقتدوا بهدي نبيّکم فانّه افضل الهدي، و استنّوا بسنّته فانّها اهدي السّنن؛ به سيرت پيامبرتان اقتدا کنيد که برترين سيرت است، و به سنّت او گرايش يابيد که هدايت کننده ترين سنّت ها است.»

از ديگر الگوهاي قابل اقتدا و تأسّي که علي(ع) سفارش مي کند به آنها تأسّي شود اهل بيت عصمت و طهارت(ع) است، لذا فرمود: «انظروا اهل بيت نبيّکم فالزموا سمتهم، واتّبعوا اثر هم فلن يخرجوکم من هديً، و لن يعيدوکم في رديّ، فان لبدوا فالبدوا و ان نهضوا فانهضوا، و لا تسبقوهم فتضلّوا، و لاتتأخّروا عنهم فتهلکوا؛ به خاندان پيامبرتان بنگريد، و بدان سو که مي روند برويد، و پي آنان را بگيريد، که هرگز شما را از راه رستگاري بيرون نخواهند کرد و به هلاکت و پستي عودتتان نخواهند داد،

www.takbook.com

اگر ايستادند بايستيد و اگر برخاستند و قيام كردند، برخيزيد و قيام كنيد، بر آنها پيشي مگيريد كه گمراه مي شويد، و از آنان پس نمانيد كه تباه مي گرديد.»

البته پذيرش اهلبيت(ع) بعنوان الگو يک سفارش بي حكمت و يک فرمان بي علّت نيست، بلكه راز تأسّي به آنها اين است كه آنان دين را چنانكه بايد دانسته اند و به كار گرفته اند و فهم درست دين و جامعيّت آن و هندسه صحيح آن در انديشه و راه رسم آنان جلوه دارد، زيرا «آنان حيات دانش و مرگ ناداني اند، بردباري نشان شما را از دانش آنان، و برون آنان از نهان و خاموش بودنشان از حكمت بيانشان خبر دهد، نه با حق ستيزند و نه در آن خلاف دارند، ستونهاي دينند و پناهگاههايي كه مردم را نگاه مي دارند، حق به توسط آنان به جاي خود بازگرديد، و باطل از آنجا كه بود رانده شد و زبانش از بن بريده شد. دين را چنانكه بايد دانستند و فرا گرفتند و به كار بستند، نه كه فقط آن را شنيدند و به ديگران گفتند كه راويان دانش بسيارند و نگهبانان آن اندک.»

و گاه فرياد مولي بلند مي شود از اين كه مردم در تربيت خويش به دنبال الگوهاي اصلي و راستين نيستند بلكه به دنبال مشابه و فرعي ها هستند.

«فاين تذهبون؟ و انّي تؤفكون! والاعلام قائمةٌ، و الآيات واضحةٌ، و المنار منصوبةٌ، فاين يتاه بكم! و كيف تعمهون و بينكم عترة نبيّكم! و هم ازمّة الحقّ، و اعلام الدّين، و السنة الصّدق! فانزلو هم باحسن منازل القرآن، و ردّوهم ورود الهيم العطاش، پس كجا مي رويد؟ و كي باز مي گرديد؟ كه علامتها برپاست و دليلها هويداست. و نشانه ها برجاست، گمراهي تا كجا؟ سرگشتگي تاكي و چرا؟ خاندان پيامبرتان ميان شماست كه زمامداران حق و يقينند، و پيشوايان دينند، با (ذكر جميل و) گفتار راست قرينند. پس همچون قرآن، نيک حرمت آنان را در دل بداريد، و چون شتران تشنه كه به آبشخور روند، به آنان روي آريد.»

آنچه به عنوان فلسفه الگو بودن اهل بيت بيان شد شامل كساني كه اين اوصاف را دارا باشند و غير معصوم(ع) باشند، نيز مي شود، در نتيجه افرادي كه در جامعه از تدين و آگاهي... برخوردارند، مي توانند الگو باشند، به همين جهت نسل هاي قبلي كه از تجربه بيشتر و تدين بهتري برخوردارند مي توانند الگو براي نسل هاي بعدي باشد.

علي(ع) فرمود: «ليتأسّ صغيركم بكبيركم و ليرأف كبير كم بصغيركم؛ بايد خردسالان از كلانسالتان پيروي كنند، و كلانسالتان به خرد سالتان مهربان باشند.»

ب: روش محبّت

از مهمترين و اساسي ترين روشهاي تربيت، روش محبّت به پاكان و فرهيختگان است، روش محبّت به جهت سازگاري با فطرت آدمي و سرشت انساني، و به جهت ميل دروني، بالاترين نقش را در تحوّل تربيتي انسان ايفا مي كند، و همچون اكسيري وجود انسان را طلاي ناب نموده و در كوتاه ترين زمان تحوّلات تربيتي شگرفي در انسان ايجاد مي كند. علي(ع): من احبّ شيئاً لهج بذكره؛ هر كه چيزي را دوست بدارد، به ياد آن حريص مي شود.

در زيارت جامعه كبيره كه از متقن ترين متون زيارتي است حضرت هادي(ع) مي فرمايد: «و ما خصّنا به من ولايتكم طيباً لخلقنا(خلقنا) و طهارةً لانفسنا و تزكيةً لنا؛ و ما را به دوستي شما، به سبب نيكي فطرت (و يا اخلاق) و پاكي نفس و پاكيزگي روحمان... مخصوص گردانيد.»

www.takbook.com

با توجّه به تأثير شگرف و وسيع محبّت و دوستي در تربيت و شاكلت انسان، قرآن و اولياي الهي سخت بر اين مسأله پاي فشرده است، در قرآن كريم پاداش رسالت را محبّت اهلبيت و دوستي آنها قرار داده و در روايات نيز بر محبّت اهل بيت بعنوان وسيله تربيت تأكيد شده است.

علي (ع) فرمود: «نحن شجرة النّبوة و محط الرّسالة و مختلف الملائكة و معادن العلم، و ينابيع الحكم، ناصرنا و محبّنا ينتظر الرّحمة، و عدوّنا و مبغضنا ينتظر السّطوة؛ ما درخت نبوتيم و فرود آمد نگاه رسالت، و جاي آمد و شد فرشتگان رحمت و معدنهاي دانش و چشم سارهاي بينش. ياور و دوست ما اميد رحمت مي برد، و دشمن و كينه جوي ما، انتظار قهر و سطوت».

در جاي ديگر فرمود: «اسعد النّاس من عرف فضلنا، و تقرّب الي اللّه بنا و اخلص حبّنا و عمل بما اليه ندبنا، و انتهي عمّا عنه نهينا، فذاک منّا و هو في دار المقامة معنا؛ سعادتمندترين مردمان كسي است كه برتري مرتبت ما را بشناسد، و به وسيله ما به خدا تقرّب جويد، و محبّت ما را در خود خالص سازد، و بدانچه او را فرا خوانده ايم عمل كند، و از آنچه او را نهي كرده ايم دوري كند. پس چنين كسي از ما است و در خانه آخرت همراه ما است.» آري محبّت پاكاني چون اهلبيت سازنده و انسان ساز است و انسان را به اوج كمال و سعادت سوق مي دهد.

ج: روش تذكر و يادآوري

ياد نعمتها و ياد منعم و خدايي كه در همه جا حاضر است و تمام هستي حتّي خطورات قلبي و تخيّلات انسان را زير نظر، و ياد قيامت و مرگ انسان را بخوبي و نيكي وا مي دارد، و از پليدي و زشتي ها نگه مي دارد، علي (ع) مي فرمايد: «بدوام ذكر اللّه تنجاب الغفلة؛ به سبب ياد دائمي خدا، غفلت زايل مي شود».

ذكر آرد فكر را در اهتزاز ذكر را خورشيد اين افسرده ساز

اگر كسي قلبش با يا دخدا و قيامت آباد گشت اعمال و رفتار او اصلاح مي گردد. چنان كه علي(ع) مي فرمايد: «من عمر قلبه بدوام الذّكر حسنت افعاله في السرّ و الجهر؛ هر كه قلبش را به دوام ياد خدا آباد كند كردارش در نهان و آشكار نيكو گردد.»

و در جاي ديگر فرمود: «اصل صلاح القلب اشغاله بذكر اللّه؛ اساس صلاح قلب در اشتغال به ياد خداست.»

به همين جهت است كه پيامبران الهي در شيوه تربيتي خويش، مردم را متذكر نعمت هاي الهي مي كردند و از اين راه آنان را اصلاح مي نمودند، علي(ع) در اين زمينه مي فرمايد: «فبعث فيهم رسله و واتر اليهم انبيائه ليستأدوهم ميثاق فطرته، و يذكّروهم منسيّ نعمته؛ سپس خداوند در بين مردم رسولاني پي در پي فرستاد تا آنان به بندگان هشدار دهند كه حق ميثاق خويش را ادا نمايند، و نعمت هاي فراموش شده را به ياد آورند.»

و در جاي ديگر خود دستور داد كه: «وكن للّه مطيعاً، و بذكره آنساً، و تمثّل في حال تولّيک عنه اقباله عليک، يدعوک الي عفوه و يتعمدک بفضله و انت متولٍّ عنه الي غيره؛مطيع(فرمان) خداباش، و به ياد او انس گير، و مجسّم كن (در خاطرات) آن وقتي را كه تو روي از او گردانده اي و او به تو رو نمايد، و تو را به خواستن بخشش از خود مي خواند و جامه كرم خويش برتو مي پوشاند در حالي كه تو از او رويگرداني و ديگري را خواهان.»

آثار تربيتي و سازنده ياد خدا

www.takbook.com

مولا تنها به سفارش ياد خدا بسنده نمي كند بلكه در موارد عديده اي آثار تربيتي و سازنده آن را يادآور مي شود كه به نمونه هايي اشاره مي شود:

«انّ اللّه سبحانه جعل الذّكر جلاءً للقلوب، تسمع به بعد الوقرة و بصر به بعد العشوة و تنقاد به بعد المعاندة؛ به راستي خداي سبحان ياد(خود) را صيقل بخش دلها قرار داده است، كه دلها بدين وسيله پس از كري شنوا، و پس از نابينائي بينا و بعد از سركشي رام مي گردند.» در كلام نغز و زيباي ديگر فرمود: «و براستي ياد خدا را طرفداراني است كه آن را بدل از دنيا انتخاب نموده اند، نه كسب و كار سرگرمشان سازند، و نه خريد و فروش (ياد خدا را از دل آنان بيرون برد) روزهاي زندگي با ياد خدا مي گذرانند و نهي از محارم الهي را به گوش بيخبران مي خوانند و به قسط و داد فرمان مي دهند و خود از روي داد كار مي كنند و از كار زشت باز مي دارند، و خود از كار زشت بركنارند، گويي دنيا را سپري كرده اند و به آخرت راه يافته اند، پس آنچه بعد از دنيا را مشاهده نموده اند، و بر نهان برزخيان در طول اقامت آنان در برزخ آگاهي دارند، و قيامت و وعده هايش براي آنان محقق شده است، و آنان براي مردم دنيا از آن پرده برداشته اند. گويي مي بينند آن را كه مردم نمي بينند و مي شنوند آن را كه مردم نمي شوند.»

نمونه عيني

در مكتب اسلام تربيت يافتگاني اين چنين، بي شمار وجود دارد، كه به يک نمونه اشاره مي شود:

روزي رسول خدا(ص) پس از اداي نماز صبح چشمش افتاد به جواني رنگ پريده كه چشمانش در كاسه سرش فرو رفته و تنش نحيف شده بود... فرمود: «كيف اصبحت؟» حالت چگونه است؟ عرض كرد: «اصبحت موقناً؛ در حال يقين به سر مي برم.» فرمود: علامت يقينت چيست؟ عرض كرد يقين من است كه مرا در اندوه فرو برده و شبهاي مرا بيدار(در حال شب زنده داري) و روزهاي مرا تشنه (در حال روزه داري) قرار داده است و مرا از دنيا و مافيها جدا ساخته تا آنجا كه گوئي عرش پروردگار را مي بينم كه براي رسيدن به حساب مردم نصب شده است و مردم همه محشور شده اند، و من در ميان آنها هستم، گويي هم اكنون اهل بهشت را در بهشت متنعّم و اهل دوزخ را در دوزخ، معذّب مي بينم، گويي هم اكنون با اين گوشها آواز حركت آتش جهنّم را مي شنوم، رسول اكرم(ص) به اصحاب خود رو كرد و فرمود: اين شخص بنده اي است كه خداوند قلب او را به نور ايمان (و ياد خدا) منور گردانيده است. آنگاه به جوان فرمود: حالت خود را حفظ كن كه از تو سلب نشود.

ياد مرگ و آثار تربيتي

و همين طور حضرت اميرمؤمنان(ع) بر ياد مرگ بعنوان امر تربيتي تكيه و تأكيد نموده است، چرا كه ياد مرگ انسان را از فرو رفتن در دام دنيا باز مي دارد و در اصلاح نيّت تأثير مهمّي دارد، لذا به فرزند عزيزش كه سخت در مورد تربيت آن حسّاس است چنين مي فرمايد: «يا بنيّ اكثر من ذكر الموت و ذكر ماتهجم عليه، و تفضي بعد الموت اليه، حتّي يأتيک و قد اخذت منه حذرک و شددت له ازرک، و لايأتيک بغتة فيبهرک...؛ فرزندم! بسيار ياد مرگ كن و ياد آنچه به سوي آن مي روي، و آنچه پس از مردن در آن قرار مي گيري تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باش، نيروي خود را افزون و كمر همّت رابسته نگهدار كه ناگهان نيايد و تو را مغلوب سازد.»

و گاه به صورت عمومي همه را به ياد مرگ سفارش مي كند: «اوصيكم بذكرک الموت و اقلال الغفلة عنه، و كيف غفلتكم عمّا ليس يغفلكم، طمعكم فيمن ليس يمهلكم! فكفي واعظاً بموتي عاينتوهم حملوا الي قبورهم غير راكبين، و انزلوا فيها غير نازلين...؛ مردم! شما را به ياد آوري مرگ، سفارش مي كنم. از مرگ كمتر غفلت كنيد، چگونه مرگ را فراموش مي كنيد در حالي كه او شما را فراموش نمي كند؟ و چگونه طمع مي ورزيد در حالي كه به شما مهلت نمي دهد؟ مرگ گذشتگان براي عبرت شما كافي است. آنها را به گورشان حمل

www.takbook.com

كردند، بي آنكه بر مركبي سوار باشند، آنان را در قبر فرود آوردند، بي آن كه خود فرود آيند...»

زماني كه محمد بن ابي بكر را به عنوان زمامدار مصر نصب نمود، در نامه به مردم مصر، چنين نوشت: «اي بندگان خدا! همانا از مرگ گريزي نيست، پس قبل از آن كه شما را دريابد از آن بيم داريد و ساز و برگ آن را فراهم داريد، زيرا در هر حال شما شكار مرگيد، اگر در جاي خود بمانيد به سر وقتان مي آيد و اگر از آن فرار كنيد شما را دريابد. و (بدانيد كه) اين مرگ از سايه شما به شما نزديكتر است، مرگ بر پيشاني شما نوشته شده است: «فاكثروا ذكر الموت عند ما تنازعكم اليه انفسكم من الشّهوات و كفي بالموت واعظاً و كان رسول اللّه (ص) كثيراً ما يوصي اصحابه بذكر الموت فيقول اكثروا ذكر الموت فانّه هادم اللّذّات حائلٌ بينكم و بين الشهوات؛ پس هرگاه شهوتها به شما روي آورند، مرگ را بسيار ياد كنيد كه ياد مرگ براي پند آموزي كافي است و رسول خدا(ص) اصحاب خود را پيوسته به ياد مرگ سفارش مي كرد. و مي فرمود: مرگ را بسيار ياد كنيد كه همانا مرگ نابود كننده لذتها و جدا كننده شما از شهوتها است.»

د: روش عبرت و پندآموزي

انسان با ملاحظه تاريخ و سرگذشت ديگران، و پي بردن به رمز و راز شكست و پيروزي انسان، رشد و واپسگرائي بشريت مي تواند بر بصيرت و آگاهي خود بيفزايد و از فرو رفتن در دامها و تكرار خطاها خود را حفظ نمايد، به همين جهت اميرمؤمنان علي(ع) فرمود: «الاعتبار منذرٌ ناصحٌ من تفكّر اعتبر، و من اعتبر اعتزل و من اعتزل سلم؛ عبرت بيم دهنده اي خيرخواه است، كسي كه (در سرگذشت تاريخي ديگران) انديشه كند عبرت مي گيرد و هر كس عبرت گيرد خود را (از فرو رفتن در خطاها و لغزشها) دور نگهداشته، و هر كس خود را (از بندها) دور نگهداشت سالم مي ماند.

راز اين كه عبرت آموزي انسان ها را از لغزشها و در جازدن ها دور نگه مي دارد آن است كه حوادث تاريخي نوعاً تكرار مي شود، لذا علي(ع) به حارث همداني چنين سفارش مي كند: «واعتبر بما مضي من الدّنيا فابقي منها، فانّ بعضها شبه بعضاً، و آخرها لاحق باوّلها و كلّها حائلٌ مفارقٌ؛ رفته دنيا را براي مانده آن آينه عبرت شمار، چرا كه برخي از آنچه گذشته با برخي ديگر همانند است و پايانش به اوّل برگردد، و تمامي آنها رفتني است.»

آثار عبرت آموزي

۱ـ افزايش بصيرت:

علي(ع) دوام الاعتبار يؤدّي الي الاستبصار و يثمر الازدجار؛ عبرت گيري پيوسته منجر به بصيرت شده، و بازدارندگي را درپي دارد.

۲ـ رشد فزاينده:

در جاي ديگر فرمود: «الاعتبار ثمرالعصمة؛ عبرت گيري نتيجه اش عصمت (دوري از گناه) است» و فرمود: «من كثر اعتباره قل عثاره؛ هر كس عبرت گيري اش بسيار باشد لغزشش اندک باشد.»

عرصه هاي عبرت آموزي

www.takbook.com

اگر انسان به تاريخ گذشتگان سيري داشته باشد عرصه هاي متنوعي را براي عبرت آموزي مي يابد كه هر يک مي تواند آثار پيش گفته را در پي داشته باشد. اميرمؤمنان نيز، صحنه هاي گوناگون و مختلفي را در مقابل ما به تصوير مي كشد و ما را به عبرت گيري فرا مي خواند، كه به نمونه هايي اشاره مي شود:

۱ـ سرگذشت ابليس

علي (ع) فرمود: «فاعتبروا بما كان من فعل اللّه بابليس اذ احبط عمله الطّويل و جهده الجهيد و كان قد عبداللّه ستّة آلاف سنةٍ لايدري امن سني الدنيا ام من سني الآخرة عن كبر ساعةٍ واحدةٍ، فمن ذابعد ابليس يسلم علي اللّه بمثل معصيته؟...؛ پس از آنچه خدا با شيطان كرد عبرت گيريد، كه كردار دراز مدّت او را باطل گرداند و كوشش فراوان او بي ثمر ماند. او شش هزار سال خدا را عبادت نمود، از ساليان دنيا بود و يا آخرت معلوم نيست، به جهت تكبر ورزيدن ساعتي(اعمال او حبط شد) و پس از ابليس چه كسي ايمن بود كه خدا را چنان نافرماني نكند؟

۲ـ قرون گذشته

واعتبروا بما قد رأيتم من مصارع القرون قبلكم، قد تزايلت اوصالهم، وزالت ابصار هم و اسماعهم و ذهب شرفهم و عزّهم، و انقطع سرورهم و نعيمهم...؛از زمين خوردن هاي گذشتگان پيش از خود عبرت گيريد، كه چگونه، بند بند اعضاي بدنشان از هم گسست، چشم و گوششان نابود شد. شرف و شكوهشان از خاطره ها محو گرديد، همه ناز و نعمت ها و رفاه ها و خوشي ها پايان گرفت، كه نزديكي فرزندان به دوري و از دست دادنشان، و همدمي همسران به جدايي تبديل شد، ديگر نه به هم مي نازند، و نه فرزنداني مي آورند، و نه يكديگر را ديدار مي كنند و نه در كنار هم زندگي مي كنند.»

۳ـ امّت هاي پيشين

فاعتبروا بما اصاب الامم المستكبرين من قبلكم من بأس اللّه و صولاته، و وقائعه و مثلاته، و اتّعظو بمثاوي خدودهم و مصارع جنوبهم...؛ مردم! از آنچه كه بر ملّت هاي متكبّر گذشته، از كيفر و عقوبت و سختگيري ها، و ذلّت و خواري فرود آمده عبرت گيريد، و از قبرها و خاكي كه بر آنچه ره نهادند، و زمين هايي كه به پهلوها بر آن افتادند، پند پذيرند...»

و در جاي ديگر فرمود: «و احذروا ما نزل بالامم من المثلات بسوء الافعال، و ذميم الاعمال فتذكّروا في الخير و الشّر احوالهم، و احذروا ان تكونوا امثالهم، فاذا تفكّرتم في تفاوت حالهم فالزموا كلّ امر لزمت العزّة به شأنهم...؛ از كيفرهايي كه بر اثر كردار به كارهاي ناپسند بر امّت هاي پيشين فرود آمد، خود را حفظ كنيد، و حالات گذشتگان را در خوبي ها و سختي ها به ياد آوريد، و بترسيد كه همانند آنها باشيد! پس آنگاه كه در زندگي گذشتگان مطالعه و انديشه مي كنيد، عهده دار چيزي باشيد كه عامل عزّت آنان بود...» در ادامه مي فرمايد: «و از كارهايي كه پشت آنها را شكست و قدرت آنها را درهم كوبيد، چون كينه توزي با يكديگر، پر كردن دلها از بخل و حسد، به يكديگر پشت كردن و ازهم بريدن، و دست از ياري هم كشيدن بپرهيزيد.»

۴ـ سرگذشت مؤمنان

www.takbook.com

«و تدبّروا احوال الماضين من المؤمنين قبلكم، كيف كانوا في حال التّمحيص و البلاء الم يكونوا اثقل الخلائق اعباءً و اجهد العباد بلاءً و اضيق اهل الدّنيا حالاً...؛ و در احوالات مؤمنان پيشين انديشه كنيد، كه چگونه در حال آزمايش و امتحان به سر بردند، آيا بيش از همه مشكلات بردوش آنها نبود؟ و آيا بيش از همه مردم در سختي و زحمت نبودند و آيا از همه مردم جهان بيشتر در تنگنا قرار نداشتند؟!»

در ادامه مي فرمايد: «فرعون هاي زمان، آنها را به بردگي كشيدند. و همواره بدترين شكنجه ها را بر آنان وارد كردند، و انواع تلخي ها را به كامشان ريختند، كه اين دوران ذلّت و هلاكت و مغلوب بودن، تداوم يافت نه راهي وجود داشت كه سر پيچي كنند، و نه چاره اي كه از خود دفاع نمايند، تا آن كه خداوند تلاش و استقامت و بردباري در برابر ناملايمات آنها را، در راه دوستي خود، و قدرت تحمّل ناراحتي ها را براي ترس از خويش، مشاهده فرمود: آنان را از تنگناهاي بلا و سختي نجات داد و ذلّت آنان را به عزّت و بزرگواري و ترس آنها را به امنيت تبديل فرمود...»

۵ ـ سرگذشت ستمگران تاريخ

سرگذشت ستمگران و زورگويان و شاهان تاريخ نيز درس هاي عبرت فراوان دارد، كه در اين زمينه كلام مولا جايي براي توضيح باقي نمي گذارد. و آن حضرت مي فرمايد: «و انّ لكم في القرون السّالفه لعبرةً اين العمالقة و ابناء العمالقة! اين الفراعنة و ابناء الفراعنة اين اصحاب مدائن الرّسّ الّذين قتلوا النّبيّين، و اطفؤوا سنن المرسلين و احيوا سنن الجبّارين! اين الّذين ساروا بالجيوش، و هزموا بالألوف و عسكروا العساكر و مدّنوا المدائن؛ براي شما در تاريخ گذشته درس هاي عبرت فراوان وجود دارد، كجايند عمالقه و فرزنداشان؟ كجايند فرعون ها و فرزندانشان؟ كجايند مردم شهر رس(درخت پرستاني كه طولاني حكومت كردند) آنها كه پيامبران خدا را كشتند. و چراغ نوراني سنّت آنها را خاموش كردند و راه و رسم ستمگران و جبّاران را زنده ساختند؟ كجايند آنها كه با لشكرهاي انبوه حركت كردند و هزاران تن را شكست دادند، سپاهيان فراواني گرد آوردند و شهرها ساختند.»

نصربن مزاحم منقري روايت كرده است كه اميرمؤمنان علي(ع) در مسير خود به سوي «صفّين» به شهر «بهر سير» و «ايوان مدائن» رسيد. مردي از يارانش به نام حرّبن سهم بن طريف چون به آثار «كسري» نگريست، به اين بيت از شعر اسود بن يعفر نهشلي از شاعران جاهلي تمثّل كرد:

جرت الرّياح علي مكان ديارهم فكانّها كانوا علي ميعادٍ

بادها بر خانه هاي سرزمين ايشان برگذشت(و آنها را در هم شكست) گوييا با يكديگر وعده اي داشتند.

علي(ع) فرمود، آيا نگويي: «چه باغها و چشم سارها بر جاي نهادند، و كشتزارها و جايگاههاي نيكو، و نعمتي كه از آن برخوردار بودند و آنها را به مردمي ديگر ميراث داديم، و آسمان و زمين بر آنان گريه نكردند و ايشان مهلت نيافتند.»

۶ـ هر عبرت سودمند

www.takbook.com

«فاتّعظوا عباد الله بالعبر النّوافع و اعتبروا بالآي السّواطع و ازد جروا بالنّذر البوالغ و انتفعوا بالّذكر و المواعظ...؛ پس بندگان خدا! از عبرتهاي سودمند پند گيريد، و از نشانه هاي آشكار عبرت گيريد و از آنچه با بيان رسا شما را ترسانده اند خود را باز داريد، و از ياد آوريها و اندرزها سود بريد.»

هـ. روش اندرز و موعظه

موعظه با تحريک عواطف، قلب را نرمي و رقّت مي بخشد و از كجي ها و پليديها بازداشته، دل را جلا مي دهد، موعظه آثارگرانسنگي در تربيت انسان دارد كه برخي از آنها از اين قرار است.

۱ـ زنده شدن دل:

علي(ع) فرمود: «المواعظ حياة القلوب؛ اندرزها مايه حيات دلهاست» به همين جهت علي(ع) به فرزندش امام حسن(ع) سفارش مي كند كه: «احي قلبک بالموعظة؛ دلت را با موعظه زنده دار.»

۲ـ صيقل يافتن دل:

«المواعظ صقال النّفوس، و جلاء القلوب؛ اندرزها صيقل دهنده روح ها و روشني بخش دلهاست.»

۳ـ غفلت زدائي:

فرمود: «بالمواعظ تنجلي الغفلة؛ به سبب اندرزها غفلت زدوده مي شود.

با توجه به آثار فوق است كه هم قرآن اندرز دهنده است. «و انّ الله سبحانه لم يعظ احداً بمثل هذا القرآن؛ براستي خداي منزّه كسي را به چيزي مانند قرآن اندرز نداده است.» و هم پيامبر اكرم(ص) موعظه گر، چنان كه علي(ع): «و دعا الي الحكمة و الموعظة؛ از طريق حكمت و موعظه نيكو مردم را به خدا خواند.»

و امير مؤمنان نيز در روش تربيتي خويش از اين شيوه بهره جسته است، و مي فرمايد: «ايّها النّاس انّي قد بثثت لكم المواعظ الّتي وعظ الانبياء بها اممهم و ادّيت اليكم ما ادّت الاوصياء الي من بعد هم؛ اي مردم بيدار باشيد! من پند و اندرزهايي كه پيامبران در ميان امّت هاي خود داشتند در ميان شما نشر دادم و وظائفي را كه جانشينان پيامبران گذشته در ميان مردم خود به انجام رساندند، تحقق بخشيدم.

بس وصيت كرد و تخم وعظ كاشت چون زمين شان شوره بُد، سودي نداشت

www.takbook.com

و در جاي ديگر فرمود: «فيالها امثالاً صائبةً و مواعظ شافيةً، لو صادفت قلوباً زاكيةً، و آراءً عازمةً و الباباً هازمةٌ؛ وه! چه مثال هاي بجا، و پندهاي رسايي وجود دارد اگر در دل هاي پاک بنشيند، و در گوش هاي شنوا جاي گيرد، با انديشه هاي مصمم و عقل هاي با تدبير برخورد كند.

روش تربيت در نهج البلاغه

قسمت دوم

و: توبه يا مكتب تربيت

يكي از مهمترين روشهاي تربيت، كه در منابع ديني مخصوصاً قرآن و نهج البلاغه روي آن سخت تكيه و پافشاري شده است «توبه» و بازگشت به سوي خداوند متعال است و تاريخ نيز در صفحات بي شمار خود آثار گرانبها و گرانسنگ تربيتي و سازندگي توبه را در خود ثبت كرده است، از زمان حضرت آدم(ع) گرفته تا دوران خاتم، توبه آدم بركات بي شماري را براي او در پي داشت و تائبان دوران پيامبر(ص) همچون ابولبابه، و مراد، هلال، و كعب و...هنوز منشأ تربيت است، چرا كه هنوز ستون توبه «استوانة التوبه و يا ابولبابه» در مسجد النبي (ص) مركز گريه ها و ناله و توبه هاست، تاريخ هنوز توبه حربن يزيد رياحي را فراموش نكرده و هنوز ناله هاي «اني تائبٌ الي الله» او را در گوش دارد كه چگونه با يک گام بلند به نام «توبه» عظمتي به بلنداي تاريخ پيدا نمود، و از حضيض ذلّت و خواري به اوج سعادت و عزّت راهيافت، و يک شبه راه صد ساله را طي نمود و همين طور به پيشرفت زهير بن قين عثماني را كه به زهير حسيني تبديل گشت فراموش ننمود كه چگونه چند روزه آن چنان تربيت يافت كه تمام پرده ها و حجاب ها از جلو ديد او كنار رفت و علي گونه فرياد كشيد: «لو كشف الغطا ما ازددت يقينا؛ اگر همه حجاب ها كنار رود بر علم من افزوده نمي شود.» و همين طور تاريخ چهره فضيل بن عياذها را به خود ديده كه راهزن ماهر، عارف آگاه مي شود بر اثر توبه و بازگشت و صدها و هزاران انسان ديگر كه هر سال و هر روز از مجالس وعظ ها و عزاداري ها درس توبه مي آموزند و تربيتي آنچناني مي يابند كه هزاران استدلال و برنامه و تعليم و...نمي توانند چنان اثر تربيتي را در پي داشته باشند، اين است كه بايد گفت توبه تنها يک روش نيست، بلكه توبه يک مكتب تربيتي وسيعي است كه همه را زيربال خود مي گيرد، نه جنس مي شناسد، و نه مال و ثروت و نه سن مي شناسد و نه سواد و علم مرز بي منتهاي دارد، هرگاه هر زمان، هر كس با هر حالت سابقه، در هرجا بخواهد براي تربيت خويش به دامن توبه پناهنده شود درب آن به

وسعت همه بشريت باز است، علي(ع) در اين زمينه مي فرمايد: «ما كان الله... ليفتح لعبد باب التّوبة و يغلق عنه باب المغفرة؛ خداوند در توبه و بازگشت را باز نگذاشته كه در آمرزش را بسته نگهدارد (بلكه در توبه و آمرزش هميشه باز است).»

و اين نداي الهي هر لحظه بلند است:

هرچه كه هستي بيا گرچه كه پستي بيا توبه شكستي بيا دوست نظر مي كند

نيمه شب خلوت است مظهر هر رأفت است عاشق شوريده را دوست نظر مي كند

اي شده غرق گناه خواب گران تا به كي چاره درد تو را ديده تر مي كند

راستي اين اشک ندامت و توبه چه اكسيري دارد كه مس وجود تائب و نادم را طلاي ناب مي كند، راستي اين قطره اشک چه معجزه اي مي كند كه اين گونه انسان ها را متحول و زير و رونموده ۱۸۰ درجه مسيرش را عوض مي كند، راستي اگر اين اشک نبود چه مي كرديم:

www.tabook.com

و براي نجات نسل انقلاب از چنگال خطرناک تهاجم فرهنگي بايد مسؤولان و دلسوزان کشور مجالس وعظ واعظاني که داراي نفس پاک، چون حسينقلي همداني ها و علي آقا شيرازي هستند توسعه و فراگير نمايند تا از طريق ايجاد توبه در دلهاي سياه شده و گناه آلوده آنها را زنده نمايند و در مکتب بلند توبه راهيابند.

معني و مفهوم توبه

«توبه» از ريشه «ت و ب» به معني رجوع و بازگشت از گناه است و در علم اخلاق براي آن تعريف هاي فراواني شده است از جمله «رجوع از طبيعت (حيواني) به سوي روحانيت نفس بعد از آنکه به واسطه معاصي و کدورت نافرماني، نور فطرت و روحانيّت محجوب به ظلمت طبيعت شده است.» نفس و روح انسان در آغاز همچون صفحه اي سفيد پاک پاک، و خالي از هر نقش و نگاري است و نور فطرت، استعداد رسيدن به کمالات روحاني را در او مهيّا و آماده مي کند، ولي بر اثر انجام گناه و ارتکاب معاصي در روح و دل انسان کدورت و سياهي پيدا مي شود، توبه باعث زدودن اين کدورتهاو ظلمتها مي شود تا روح و دل به حالت اصلي و فطري خود بازگردد و راه کمال و سعادت را در پيش گيرد.

يوسف روحم گرفتار است در چاه معاصي خود برون آور زچاهم يا غياث المستغيثين

و اگر انسان پس از ارتکاب معاصي توبه ننمايد آرام آرام صفحه دل تيره و تار مي شود و ممکن است سرانجام به آنجا برسد که خداوند مي فرمايد: «ختم اللّه علي قلوبهم، خداوند مهر مي زند بر دلهاي آنها»و راهي براي فلاح و رستگاري باقي نماند. امام صادق(ع) در اين زمينه مي فرمايد: «اذا اذنب الرّجل خرج في قلبه نکتةٌ سوداءٌ فان تاب انمحت و ان زادت حتي تغلب علي قلبه فلا يفلح بعدها ابداً؛ هنگامي که شخصي مرتکب گناه مي شود، در قلب او نقطه سياهي به وجود مي آيد، پس اگر توبه کند، از بين مي رود و اگر گناهان او زياد شود، تا آنجا که سياهي قلب او را فراگيرد، پس از آن ديگر رستگار نخواهد شد.»

توبه از نظر رواني

توبه از مشخصات ويژه انسان است نسبت به حيوانات، يعني انسان داراي استعدادهايي است مخصوص به خود يکي از آنها توبه است، که انسان از درون خويش عليه خود قيام مي کند و عليه خويش شعار مي دهد، و مسير رفته خويش را خطرناک تشخيص مي دهد، و تصميم مي گيرد که آن مسير را عوض کند، به اين جهت توبه يک انقلاب دروني است نه يک لفظ خشک و بي جان. توضيح مطلب اين است که جمادات با گياهان اين تفاوت را دارند، که جمادات هنگام خطر نه متوجه آن مي شود و نه قدرتي از درون دارد که آن مسير را تغيير دهد، ولي در نباتات اين استعداد وجود دارد که هرگاه با مانعي برخورد کرد مسير خويش را تغيير مي دهد، و همين طور در حيوانات، هم درک احساس خطر وجود دارد و هم قدرت تغيير مسير، توبه در انسان تغيير مسير است منتهي نه چون گياه و حيوان که بر اثر غريزه است نه از سر آگاهي، توبه در انسان احساس خطر نمودن و تغيير مسير دادن آگاهانه است، چون احساس مي کند عقل و فرشته درونش اسير شهوت و نفس شيطاني شده است، لذا دست به قيام مي زند، و عقل و فرشته از دست نفس رها مي شود. به اين جهت اين نوع از انقلاب اختصاص به اديان الهي دارد، مکتب هاي ديگر فقط مي توانند علّتي را عليه علّت ديگر، و قشر و صنفي را عليه قشر و صنف ديگر وادار به قيام نمايند، امّا هرگز نمي تواند خود انسان را عليه خودش وادار به قيام نمايند، اين دين، مخصوصاً دين اسلام است که مي تواند انسان را عليه خودش بشوراند و دست به قيام عليه خويش بزند.

عکس العمل توبه

www.takbook.com

اين انقلاب دروني شدّت و قدرت آن بستگي به دو چيز دارد: ۱ـ بزرگي گناه و جنايت. ۲ـ آمادگي دروني، و زمينه روحي، ممكن است انساني از گناه كوچكي به خود به لرزد، و گاه ممكن است جان دهد، همچون همام كه مرد عابدي بود ولي وعظ و پندهاي اميرمؤمنان(ع) چنان انقلاب و آتشي در درون او برپا كرد كه سرانجام جان خويش را فدا كرد و علي(ع) فرمود: «سوگند به خدا من از اين پيش آمد بر همّام مي ترسيدم» و آنگاه فرمود: «اهكذا تصنع المواعظ البالغة باهلها؛ آري مواعظ رسا به اهلش (و آنهايي كه آمادگي روحي دارند) چنين مي كند.» و گاه بزرگي گناه انسان را مي لرزاند مانند آنچه درباره يكي از سرداران معاويه نقل شده است كه بعد از اين كه بچّه هاي خردسال عبدالله بن عباس را كشت دچار عذاب وجدان شده بود و خود را به شدّت سرزنش مي كرد، و يا آن خلبان آمريكائي كه بعد از بمباران شهر «هيروشيما» و «ناكازاكي» دچار عذاب وجدان و انقلاب شديد دروني شده بود.

حال تائب

مهمترين ركن توبه و اصلي ترين نقطه آن كه سخت تحوّل ساز و تربيت كننده و اثر ساز و اعجازگر است، حال تائب است. كه بر دوپايه اساسي استوار است:۱ـ ندامت شديد از گذشته تاريک. ۲ـاميدواري شديد به رحمت الهي و باور اين مطلب كه قطعاً خداوند انسان را مي بخشد، در اين باب اميرمؤمنان(ع) با اين كه معصوم است، و گناه نمي كند غوغا كرده، آنچنان مي نالد كه گويا تمام عمر خويش را به گناه به سر برده به نمونه هايي از كلام آن مولا در اين زمينه اشاره مي كنيم:

۱ ـ نماز اميرمؤمنان(ع):

بعد از نماز اميرمؤمنان(ع) دعايي وارد شده است كه در بخشي از آن مي خوانيم «يا من عفي عن السّيّئات و لم يجاز بها ارحم عبدک يا الله...فكيف انت صانعٌ بي وليت شعري كيف تقول لدعائي اتقول نعم ام تقول لا فان قلت «فياويلي يا ويلي يا ويلي يا عولي...؛اي بخشنده گناهان كه در مقابل گناهان مجازات نمي كني، بر بنده ات رحم كن اي خدا و... پس چگونه تو بامن رفتار مي كني؟ و كاش مي دانستم درباره دعايم چه مي گويي؟ آيا جواب مثبت مي دهي يا جواب منفي؟ اگر در جوابم نه بگويي (و مرا نپذيري) اي واي بر من، اي واي بر من، اي واي بر بي نوايي من، واي بر نداري من، واي بر شقاوت و بدبختي من، واي بر بدبختي من، واي بر ذلّت من، واي بر ذلّت من، واي بر خواري من؛..»

۲ـ دعاي كميل علي(ع)

با دعاي كميل علي(ع) همه كم و بيش آشناييم، اگر كسي سابقه علي(ع) را نداند و نگاهي به دعاي كميل او داشته باشد، مي بيند سراسر گريه و ناله و توبه و پشيماني از گناه، و عذرخواهي از خداوند است: «الهي قد اتيتک بعد تقصيري و اسرافي علي نفسي معتذراً نادماً...؛ خدايا بعد از تقصيرم و اسراف بر نفسم به پيشگاهت آمده ام در حالي كه عذرخواه، پشيمان، دل شكسته، آمرزش طلب بازگشت كننده، اقرار كننده(به گناه) و اعتراف(به تقصير و گناه خويش) دارم.»

۳ـ دعاي صباح

www.ekbook.com

در بخشي از اين دعا مي خوانيم: «الهي كيف تطرد مسكيناً التجأ اليک من الذّنوب هارباً ام كيف تخيّب مستر شداً قصد الي جنابک ساعيّاً؛ خدايا چگونه طرد مي كني از درگاهت بيچاره اي را كه از گناه گريزان به تو پناه آورده است و چگونه ناامید مي كني راه جويي را كه قصد تو كرده است با سعي و تلاش...؛

۴ـ مناجات منظومه علي(ع):

اين مناجات سراسر سوز و ناله و گريه و توبه است، كه به نمونه هايي اشاره مي شود:

الهي لئن جلّت و جمّت خطيئتي فعفوک عن ذنبي اجلّ و اوسع

اي خدا اگر چه گناه من بزرگ و بسيار است

پس عفو تو از گناه من بزرگتر و وسيع تر است

الهي لئن اعطيت نفسي سؤلها فها انا في ارض النّدامة ارتع...

اي خدا اگر من خواهش هاي نفس خود را پيروي كردم،

اكنون من در باغ پشيماني قدم مي زنم

الهي ذنوبي بذّت الطّود و اعتلت وصفحک عن ذنبي اجلّ وارفع...

اي خدا گناهان من از كوهها افزون تر و بالاتر است

(ولي) بخشش تو از گناه من بسي بزرگتر و بلندتر است

الهي فان تعفو فعفوک منقذي والّا فبا لذّنب المدمّر اصرع...

اي خدا اگر مرا ببخشي عفو تو نجات بخش من است

www.takbook.com

وگرنه من به گناه مهلک هلاک خواهم شد...

ولي تمامي امامان آن را مي خواندند و هرگاه انسان حال و حضور قلبي داشته باشد آن را بخواند، كه ما فقط به برخي از جملات مختصر آن اكتفا مي كنيم كه بيانگر حال تائب است:

«الهي ان قدجرت علي نفسي في النّظر لها فلها الويل ان لم تغفرلها؛ خدايا در توجّه به نفسم(بر اثر گناه) بر خود ستم كرده ام، پس واي بر آن نفس اگر تو آن را نبخشي.» و در بخش ديگر فرمود: «الهي اخذتني بجرمي اخذتک بعفوک و ان اخذتني بذنوبي اخذتک بمغفرتک و ان ادخلتني النّار اعلمت اهلها انّي احبّک الهي ان كان صغر في جنب طاعتک عملي فقد كبر في جنب رجائک املي؛ خدايا اگر مرا به جرمم مؤاخذه كني تو را به عفوت مي گيرم، و اگر به گناهم مؤاخذه كني به آمرزشت بازخواست مي كنم و اگر مرا داخل جهنّم كني(دست به افشاگري مي زنم و) اعلام مي كنم كه تو را(اي خدا) دوست دارم.»

الهي ان كانت الخطايا قد استقطتني لديک فاصفح عنّي بحسن توكّلي عليک؛ خدايا اگر خطاها مرا از نظرت انداخته(و از چشمت ساقط كرده) پس از من چشم بپوشان بخاطر خوبي توكّلي كه به تو دارم.

۶ ـ مناجات مسجد كوفه:

از ديگر دعاهاي سراسر حال و توبه و سوز اميرمؤمنان كه حقيقةً تربيت كننده و انسان ساز است مناجات مسجد كوفه اميرمؤمنان(ع) است كه ساعت ها وقت مي خواهد كه با حال و توجه در كنار محراب آن حضرت خوانده شود، كه متأسفانه امروزه اكثر زائران مسجد كوفه و محراب از آن ها غافلند حداكثر به بوسيدن محراب و دو ركعت نماز و يک عكس يادگاري بسنده مي كنند، اگر انسان با ديده دل در اين مناجات بنگرد گويا از درون آن ناله هاي جانسوز علي را از نختلستانهاي كوفه مي شنود كه: «و اسئلک الامان يوم يعرف المجرمون بسيماهم فيؤخذ بالنّواصي والاقدام...؛ از تو امان مي خواهم در روزي كه مجرمان از چهره شان شناخته مي شوند و با موي پيشاني و قدمهاشان گرفته مي شوند...»

و از تو امان مي خواهم براي روزي كه گنهكاران دوست دارند. بجاي عذاب فرزندان و همسر و برادر و خويشان او را و تمام آنچه در زمين است فديه و عوض بگيرند(ولي او) نجات يابد.» و عرضه دارد «مولاي يا مولاي انت الغفور و انا المذنب و هل يرحم المذنب الّا الغفور ؛ مولاي من، اي آقاي من، تو آمرزنده اي و من گنهكار و آيا گناه كار را جز آمرزنده (و بخشنده) چه كسي ترحم مي كند.»

آنچه بيان شد قطره اي از درياي حال علي (ع) است كه هميشه مخصوصاً، شب ها از آن برخوردار بوده است. راستي اگر كسي با آن مناجات ها خو بگيرد، و بر خواندن آنها مداومت به ورزد از نظر معنوي چگونه تربيت خواهد شد؟ ژرفاي آن را جز كساني كه در اين وادي هستند نمي دانند علي(ع) اين مناجات ها و دعاها را و همين طور دعاي ديگري كه از ديگر امامان رسيده، همچون مناجات توّابين امام سجاد(ع) و...براي اين به يادگار گذارده كه شيعيان او با حال توبه و مناجات تربيت شوند، و در مسير صحيح معنويت و عرفان قرار مي گيرند.

ضرورت توبه

www.takbook.com

امیرمؤمنان در نهج البلاغه به بخشهاي مهمي که برد تربيتي دارد پرداخته يکي از آنها ضرورت و لزوم توبه است و اين که هر کسي نياز به توبه دارد، انبياء از اضطراب سرّ، اولياء از تلوّث خاطر و کدورت قلبي، و اصفيا و... و خواص از اشتغال ذهن به غير خدا و عوام نيز از دست گناهان خويش بايد توبه نمايند. قرآن با صراحت مي گويد که همه نياز به توبه دارند آنجا که فرمود: «توبوا الي الله جميعاً ايّها المؤمنون لعلکم تفلحون ؛ اي مؤمنين! همگي به سوي خدا توبه کنيد، اميد است که رستگار شويد.» اين آيه خطاب به کفّار نيست بلکه به مؤمنين است آنهم نه فقط به مؤمن گنهکار بلکه عموميت دارد. منتهي مرتکبان معصيت بيشتر نيازمند به توبه هستند و هرچه زودتر بايد اين کار را انجام دهند، علي(ع) مي فرمايد: «ان قارنت سيّئةً فعجّل محوها بالتّوبة؛ اگر مرتکب گناهي شدي، به سرعت آن را با توبه محو کن(و آثار آن را از بين ببر) و در جاي ديگر فرمود: «مردم! عمل کنيد که عمل نيکو به سوي خدا بالا مي رود، و توبه سودمند است، و دعا به اجابت مي رسد، و قلم هاي فرشتگان در جريان است. به سوي اعمال نيکو بشتابيد پيش از آنکه عمرتان پايان پذيرد، يا بيماري مانع و يا تير مرگ شما را هدف قرار دهد.»

و فرمود: «فرحم الله امرأً استقبل توبته، و استقال خطيئته و بادر منيّته ؛ پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پيش از آن که مرگ او فرا رسد. اصلاح گردد.»

آيا توبه کاري پيدا مي شود؟

«همانا دنيا روي گردانده و وداع خويش را اعلام داشته است، و آخرت به ما روي آورده و پيشروان لشکرش نمايان شده. آگاه باشيد امروز روز تمرين و آمادگي، و فردا روز مسابقه است، پاداش برندگان بهشت، و کيفر عقب ماندگان آتش است: «افلا تائبٌ من خطيئته قبل منيّته؛ آيا کسي هست که قبل از فرا رسيدن مرگ از اشتباهات خود توبه کند.»

ارزش توبه:

گاه حضرت اميرمؤمنان(ع) براي بهره برداري از توبه در مسير تربيت خويش به بيان ارزش و جايگاه توبه پرداخته و در موارد متعدد به آن اشاره نموده است از جمله:

۱ـ بالاترين شفيع: فرمود: «لاشرف اعلي من الاسلام...و لا شفيع انجح من التّوبة؛ هيچ شرافتي برتر از اسلام...و هيچ شفاعت کننده اي کارسازتر از توبه نيست.»

۲ـ برترين خير: علي (ع) مي فرمايد: «ولاخير في الدّنيا الّا لرجلين رجلٌ اذنب ذنوباً فهو يتداركها بالتّوبة و رجلٌ يسارع في الخيرات؛ در دنيا جز براي دو کس خير نيست، يکي گناهکاري که با توبه جبران گناه خود نمايد، و ديگري مردي که به کارهاي نيک شتاب کند.»

۳ـ امان انسان: در اين باره اميرمؤمنان(ع) مي فرمايد: «دو چيز در زمين مايه امان از عذاب خدا بود. يکي از آن دو برداشته شد، پس ديگري را دريابيد به آن چنگ بزنيد، امّا الامان الّذي رفع فهو رسول الله (ص) و اما الامان الباقي فالاستغفار؛امّا اماني که برداشته شد رسول خدا(ص) بود و امّا امان باقيمانده استغفار و توبه است که خداي بزرگ به رسول خدا فرمود: «خدا آنان را عذاب نمي کند در حالي که تو در ميان آناني، و عذابشان نمي کند تا آن هنگام که استغفار مي کنند.»

توبه آنچنان ارزش دارد که خداوند نيز از انجام آن خشنود مي گردد و گويا مشتاق آن است امام باقر(ع) فرمود: «به درستي که خداوند به واسطه توبه بنده اش بيشتر از کسي که در يک شب ظلماني مرکب و زاد و توشه اش را گم کرده و سپس آن را پيدا کرده خوشحال و خشنود مي شود.»

۴ـ تائب هدايت يافته است

www.takbook.com

نكته ديگر درباره ارزش توبه اين است كه يكي از بارزترين نشانه هاي انسانهاي هدايت شده و باريافته به درگاه الهي توبه و ندامت از گناهان است، علي(ع) در اين باره مي فرمايد: «خوشا به حال كسي كه قلبي سالم دارد، خداي هدايتگر را اطاعت مي كند. از شيطان گمراه كننده دوري مي گزيند، با راهنمايي مردان الهي با آگاهي به راه سلامت رسيده...و راه رستگاري پيش از آن كه درها بسته شود، و وسائلش قطع گردد بشتابد، و استفتح التوبة و اماط الحوبة...فقد اقيم علي الطّريق، و هدي نهج السّبيل، در توبه را بگشايد و گناهان را از بين ببرد، پس (چنين فردي) به راه راست ايستاده، و به راه حق هدايت شده است.

۵ ـ درجه والا مقامان:

عرفا و سالكان كوي دوست براي رسيدن به لقاء حق مراحل و مراتبي را تعيين كرده اند، كه مرتبه اول و گام اول بيداري وجدان انسان، همانكاري كه ابراهيم تلاش كرد با شكستن بت ها در درون قومش ايجاد كند. و گام دوم توبه و برگشت به سوي خداوند متعال است. علي(ع) دراين باره مي فرمايد: «الاستغفار درجةُ العلّيّين ؛ استغفار (و توبه) درجه والا مقامان است.»

آثار و پي آمدهاي توبه

«توبه» از مهمترين آموزه هاي تربيتي و اخلاقي است كه آثار بي شمار و ره آورد گرانبها و پي آمدهاي مثبت فراواني دارد كه به اهم آنها اشاره مي شود.

۱ـ اميدواري به آينده

يكي از مهم ترين آثار رواني و تربيتي و اجتماعي توبه اين است كه شخص گنهكار را نسبت به ترک گناه و اصلاح نفس و در پيش گرفتن راه خير و سعادت و آينده بهتر و برتر اميدوار مي نمايد، چه اين كه اگر چنين اميدي در او زنده نگردد، ممكن است براي اصلاح خود قدم برندارد و بيشتر به سوي شقاوت و فساد سوق داده شود، ناامیدي از آينده گذشته برآثار سوء فردي، اثرات مخرّب و ويرانگر غير تربيتي و اجتماعي نيز به دنبال دارد، لذا در منابع ديني ما كه براي تربيت انسان آمده اين نگراني را بر طرف نموده و با تلاش زياد انسان را به آينده اميدوارم مي كند. قرآن كريم دراين باره مي فرمايد: «قل يا عبادي الّذين اسرفوا علي انفسهم لاتقنطوا من رحمة اللّه انّ اللّه يغفر الذّنوب جميعاً؛ بگو اي بندگان من كه بر نفسهاي خود (براثر گناه) اسراف و ستم كرده ايد از رحمت خداوند نوميد نشويد كه خداوند همه گناهان را مي آمرزد.»

و علي (ع) كه نه تنها اميرمؤمنان(ع)، بلكه امير مربيان نيز هست، لذا درنامه سراسر تربيتي خود به فرزند ارشد و دلبندش حسن مجتبي(ع) او را با توبه سخت به آينده خوب و روشن اميدوار مي كند و مي فرمايد: «انّ الّذي بيده خزائن السّماوات و الارض قد اذن لک في الدّعاء... ولم يمنعک ان اسأت من التّوبة، و لم يعاجلک بالنّعمة، ولم يعيّرک بالانابة، و لم يفضحک حيث الفضيحة بک اولي، و لم يشدّد عليک في قبول الانابة، و لم يناقشک بالجريمة و لم يؤيسک من الرّحمة بل جعل نزوعک عن الذّنب حسنةً، وحسب سيّئتک واحدةً، و حسب حسنتک عشراً و فتح لک باب المتاب و باب الاستعتاب...؛ بدان خدايي كه گنج هاي آسمان و زمين در دست اوست، به تو اجازه دعا و درخواست داده... و در صورت ارتكاب گناه در توبه را مسدود نكرده است، در كيفر تو شتاب نداشته، و در توبه و بازگشت (به سوي خدا) بر تو عيب نگرفته است در آنجا كه رسوايي سزاوار توست، رسوا نساخته، و براي بازگشت به خويش شرائط سنگيني مطرح نكرده است در گناهان تو را به محاكمه نكشيده، و از رحمت خويش ناامیدت نكرده بلكه بازگشت تو را از گناهان، حسنه و نيكي شمرده است، هرگناه تو را يكي و هر نيكي تو را ده برابر به حساب آورده، و راه بازگشت و توبه را به روي تو گشوده است، هرگاه او را بخواني ندايت را مي شنود،و چون با او راز دل گويي راز تو را مي داند...» اين جملات سراسر اميد و خوشبيني است يک بار ديگر برخي جملات را بازخواني كنيم: ۱ـ با گناه در توبه باز است ۲ـ در كيفر گناه كار شتاب نمي شود ۳ـ در صورت برگشتن به پيشگاه الهي مورد هيچ گونه ملامت و عتابي قرار نمي گيرد همانچيزي كه خيلي از مجرمان از آن ترس دارند ۴ـ حتي اگر مستحق رسوايي باشد، او را رسوا نمي كند ۵ ـ و

www.tabkbook.com

براي برگشتن جر توبه شرائط سنگين ديگري قرار نداده است ۶ـ و در اين دنيا در مقابل گناهان محاكمه نمي كند ۷ـ با اين همه اميدواري، باز صريحاً اعلام نموده كه از رحمت من ناأميد نباشيد ۸ ـ و از همه بالاتر خود برگشتن را حسنه و كار نيک شمرده و بر آن ثواب مترتب نموده است ۹ـ و آنچه گفته شد را اگر با آن چه كه قرآن مي گويد كه حتّي گناهان گذشته نيز تبديل به حسنات مي شود همراه كنيم اميدواري صد چندان شده و آثار مهمّ تربيتي بر روح و روان گناهكار خواهد داشت، راستي كدام مجرم و زنداني است اگر در صورت پشيماني سابقه زندان او را سابقه كار به حساب آورند، دست از جرم نكشد؟ و كدام سرباز فراري است اگر مدّت غيبت و فرار او را سابقه خدمت بحساب آورند، به سربازي و خدمت حاضر نشود؟ ولي اين اتفاق در مكتب تربيتي توبه رخ مي دهد، كه خلافهاي او نيز تبديل به نيكي مي شود و مردوديهاي او تبديل به قبولي، و صفر او بلكه زير صفر او بيست بحساب مي آيد.

و در جمله ديگر درباره نقش اميد دهي توبه فرمود: «عجبت لمن يقنط ومعه الاستغفار؛ در شگفتم از كسي كه مي تواند استغفار (و توبه) كند و (با اين حال) ناأميد است.»

۲ـ سلامت و بزرگي و شادي

از آثار ديگر توبه اين است كه در روح و جسم انسان ايجاد سلامتي نموده بزرگواري و شادابي را در پي دارد، علي(ع) در وصف توبه كاران مي فرمايد: «غرسوا اشجار ذنوبهم نصب عيونهم و قلوبهم وسقوها بمياه النّدم فاثمرت لهم السّلامة و اعقبتهم الرضا و الكرامة؛ درخت گناهان را در معرض چشم و دلشان كاشته اند و آن را با آب ندامت و پشيماني (مرتّب) سيراب مي كنند، سپس نتيجه و ميوه آن درختان براي آنها سلامتي است، و به دنبال آن خشنودي و بزرگي خواهد بود.»

۳ـ پاكي قلب و روح

تربيت صحيح و كامل در سلامتي و پاكي روان انسان ريشه دارد، و هيچ سلامتي و پاكي به سلامتي و پاكي قلب و روح نمي رسد، چرا كه علي(ع) فرمود: در قلبهاي پاک بندگان محل هاي نگاه (رحمت آميز) الهي است پس هر كس قلب خود را پاک نمود خداوند به او نظر مي كند.» و توبه يكي از مهم ترين اثرش اين است كه قلب و روح انسان را پاک و پاكيزه مي كند، چنان كه علي (ع) فرمود: «التّوبة تطهّر القلوب و تغسل الذّنوب ؛ توبه دلها را پاک و (و پاكيزه) و گناهان را از بين مي برد و مي شويد.»

و قرآن هم به همين مطلب اشاره دارد آنجا كه مي فرمايد: «خدا توبه كاران و پاكيزگان را دوست مي دارد.»

۴ـ افزايش روزي

در مسائل تربيتي تشويق هاي مالي و مادّي نيز بي تأثير نيست، علي(ع) براي تأثير بيشتر توبه در تربيت انسان اين مسأله را نيز تذكر مي دهد كه توبه در ازدياد رزق و روزي نيز نقش دارد، لذا فرمود: «و قد جعل اللّه سبحانه الاستغفار سبباً لدرور الرّزق و رحمة الخلق؛ و خداوند استغفار(و توبه) را وسيله دائمي فرو ريختن روزي، و موجب رحمت آفريدگان خود قرار داده است. پس (در قرآن) فرمود: «از پروردگار خود آمرزش بخواهيد كه آمرزنده است، بركات را از آسمان بر شما فرو مي ريزد و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را ياري مي دهد، و باغستان ها و نهرهاي پر آب در اختيار شما مي گذارد.»

www.takbook.com

۵ ـ بازيابي شخصيّت: انساني كه مرتكب جرمي شده است و گناهي انجام داده است، چه بخواهد و يا نخواهد احساس سرشكستگي و كوچكي مي كند. اگر متولّيان تربيت او را ملامت و تحقير كنند اين احساس بيشتر مي شود، و اگر ملامت ها ادامه يابد، ممكن است به آنجا برسد كه كاملاً احساس كند كه شخصيّت خود را از دست داده است و در اين صورت است كه به شدّت وجود او براي خانواده و جامعه خطرناک خواهد شد، و ممكن است دست به هر جنايت و فسادي بزند، چون او احساس مي كند همه چيز را از دست داده است، منابع ديني مخصوصاً قرآن و نهج البلاغه در روش تربيتي خود تلاش مي كند كه با توبه و اظهار ندامت (آنهم ندامتي كه در قلب اوست و هيچ لزومي ندارد كه در نزديگران اظهار شود، بلكه حق اظهار ندارد) شخصيّت گناهكار را بازيابد و او را به حالت اوّل بلكه بالاتر از آن حالت برگرداند لذا قرآن از يک طرف مي فرمايد: «انّ اللّه يحبّ التّوابين؛ خداوند توبه كاران را دوست مي دارد.» و از طرف ديگر به مردم گوشزد مي كند كه خلاف كاران اگر برگردند، برادران ديني شما هستند و هيچ تنزّل شخصيتي پيدا نكرده اند: «فان تابوا و اقاموا الصّلوة...فاخوانكم في الدّين...؛ (ولي) اگر توبه كنند، نماز را برپا دارند... برادر ديني شما هستند. و ما آيات خود را براي گروهي كه مي دانند (و مي انديشند) شرح مي دهيم.»

و علي (ع) نيز در جملاتي كه از نامه ۳۱ نقل شد، فرمود: كه خداوند توبه كار را نه تنها ملامت نمي كند بلكه براي بازيابي شخصيت او «جعل نزوعک عن الذّنب حسنةً؛ بازگشت تو را از گناهان حسنه و نيكي شمرده است.» و در حديث قدسي آمده كه «انب المذنبين احبّ اليّ من تسبيح المسبحين؛ ناله گنهكاران در نزد من محبوبتر از سبحان اللّه گفتن تسبيح كنندگان است.»

در قرآن كريم نيز به آثار توبه اشاره شده كه به نمونه هايي به صورت فهرست وار اشاره مي شود.

۱ـ رستگاري «و توبوا الي اللّه...لعلّكم تفلحون، توبه كنيد به سوي خدا شايد رستگار شويد.»

۲ـ بخشيده شدن گناهان «توبوا الي اللّه...عسي ان يكفّر عنكم سيئاتكم؛ اي مؤمنان به سوي خدا برگرديد با توبه... شايد خداوند گناهان شما را بپوشاند.»

۳ـ محبوب خدا شدن «انّ اللّه يحبّ التوابين و يحبّ المتطهرين؛ براستي خداوند توبه كنندگان و پاكان را دوست مي دارد.» خود اظهار دوستي خداوند به توبه كاران برد تربيتي مهمّي دارد، اين همان است كه در تربيت فرزندان توصيه شده كه نسبت به آنها اظهار و بيان محبّت شود، و همين طور در پاک و با عفّت ماندن همسر، اظهار محبّت و اين كه شوهر بگويد «دوستت دارم» سخت مؤثر است. خداوند متعال با آن عظمتش نسبت به توبه كاران اظهار محبت مي كند و با اعلا صوتش مي فرمايد: «توبه كار دوستت دارم»...چه توبه كردي مراد مايي.

۴ـ آسايش ابدي: «الّا من تاب و آمن و عمل صالحاً فاولئک يدخلون الجنّة؛ مگر كه توبه كند و ايمان بياورد و عمل صالح انجام دهد، پس آنان داخل بهشت مي شوند.»

روش هاي تربيت در نهج البلاغه ۲

قسمت سوم

اركان و شرائط توبه

www.takbook.com

از مشكلاتي كه همواره دامن گير بشري مخصوصاً جوامع اسلامي بوده است منحرف شدن برخي واژه هاي مقدس از معني و مفهوم حقيقي خود بوده است. در موارد بسياري با وارونه شدن واژه ها و ارائه معني و تفسير نادرست از آن، انسان ها و جوامع نيز به انحراف كشيده شده اند، به عنوان نمونه «آزادي» از آن الفاظي است كه با فطرت بشر عجين شده است ولي اين واژه در دست هر كسي به گونه اي تفسير مي شود قدرت طلبان آن را به گونه اي، روشنفكران غرب زده آزادي را مساوي با بي بند و باري و آزادي مطلق و حيواني مي گيرند، و اصلاح طلبان به گونه اي ديگر، همين طور واژه «سهل بودن دين» به معناي يله ورها انگاري تفسير شده و به نام «تسامح و تساهل» در دين هر كاري كه مي خواهند انجام مي دهند، و همين طور كلمه «فرهنگ»، «عرفان» و... «توبه» نيز از الفاظي است كه در اذهان مسلمانان بر آن ستم شده است، عدّه اي مي پندارند توبه يک لفظي بيش نيست كه با گفتن آن انسان از هر گناهي پاک و منزه مي شود، گويا اين انحراف در زمان حضرت امير مؤمنان نيز وجود داشته، كه حضرت مجبور شده معناي درست توبه، اركان و شرائط آن را بيان دارد.

مردي كه گويا از او گناهي سرزده بود، و مي پنداشت كه با گفتن لفظي پاک مي شود، خدمت آن حضرت رسيد، و خواست از گناه خود توبه كند، گفت: «استغفر الله» و حتّي لفظ «ربّي و اتوب اليه» را هم نگفت، قاعدتاً حضرت به او نگاهي انداخته و از چهره او متوجّه شد كه نسبت به معناي «توبه» و «استغفار» جاهل است، با اين كه علي(ع) جز در ميدان جنگ كمتر عصباني مي شد و حتّي معروف بود كه انسان خنده رو هست و به همين بهانه او را از خلافتش محروم كردند، اين جا سخت بر آشفت درست به آن اندازه كه بر عقيل برادرش كه درخواست سهم بيشتري از بيت المال نموده بود. پرخاش كرد و همان جمله را كه به او گفته بود به اين مرد فرمود، گويا به نظر علي(ع) تاراج بيت المال، و تحريف الفاظ مقدّس از معناي خود در يک سطح قرار دارند، فرياد برآورد: «ثكلتک امّک اتدري، ما الاستغفار؟» مادرت به عزايت گريه كند، آيا (تو اصلاً) مي داني (معناي) استغفار چيست؟ تو فكر كرده اي توبه «استغفرالله» گفتن است و بس، با گناه سر خود كلاه گذاشتي، نه نه، توبه يک لفظ نيست، توبه يک حركت است، يک انقلاب است بلكه برترين مقامي است كه در گام اوّل انسان به آن راه مي يابد. لذا حضرت فرمود: «الاستغفار درجة العلّيين ؛ همانا استغفار (و توبه) درجه والا مقامان است.»

فكر كردي به همين سادگي مي تواني به مقام توبه راهيابي، توبه يک مكتب تربيت است نياز به برنامه و شرائط دارد، محتاج تلاش و رنج و زحمت است، چرا كه تربيت بدون برنامه و تلاش بدست نمي آيد، آنگاه شروع فرمود به بيان اركان، شرائط قبولي، و شرائط تكميلي توبه و فرمود: «و هو اسمٌ واقعٌ علي ستّة معانٍ اوّلها النّدم علي ما مضي، و الثّاني العزم علي ترک العود اليه ابداً؛ و آن استغفار (و توبه) اسمي (و لفظي) است كه به شش معني (و ركن و شرائط بستگي دارد كه با بودن آنها) واقع مي شود: اوّل آنها پشيماني برگذشته (و آنچه كه از گناه ها از انسان سرزده) است، دوّم، عزم (و تصميم جدّي) بر برگشت ننمودن به آن گناه تا ابد است» آن گاه حضرت ادامه داد: «و الثّالثُ ان تؤدّي الي المخلوقين حقوقهم حتي تلقي

الله سبحانه املس ليس عليک تبعةٌ، الرّابع ان تعمد الي كلّ فريضةٍ عليک ضيّعتها فتؤدّي حقّها؛ سوّم اين كه حق مردم را اداء كني تا خدا را پاكيزه ملاقات و (در حالي كه هيچ گونه) حقي از مخلوقات بر عهده تو نباشد. چهارم اينكه به سوي هر فريضه و واجبي كه ضايع كرده اي روي آوري و حق آن را ادا كني» سپس ادامه داد: «و الخامس ان تعمد الي اللّحم الّذي نبت علي السّحت فتذيبه بالاحزان حتّي تلصق الجلد بالعظم، و ينشأ بينهما لحمٌ جديدٌ، و السّادس ان تذيق الجسم الم الطّاعة كما اذقته حلاوة المعصية فعند ذلک تقول استغفر الله؛ پنجم اين كه به سوي گوشتي كه به واسطه حرام روييده روي آوري و آن را به واسطه اندوه ها آب كني تا پوست به استخوان بچسبد و گوشت تازه بين آنها بروبد (كنايه از اين كه گوشتهاي دوران گناه و يا لقمه هاي حرام بايد ذوب شود و از بين برود، ششم آنكه درد و رنج فرمان برداري را به جسم بچشاني، چنان كه شيريني معصيت را به آن چشانده بودي، پس آنگاه (كه اين اركان و شرائط تحقق يافتند) مي گويي: استغفر الله».

در حديث فوق حضرت امير(ع) به شش امر اشاره فرموده است كه با توجّه به روايات ديگر باب توبه مي توان گفت دو امر اوّل يعني پشيماني از گذشته، و تصميم بر عدم برگشت تا ابد، دو ركن اساسي توبه است كه بدون آن دو، توبه تحقق نمي يابد، اين امر را خود امير مؤمنان در موارد ديگر تذكّر داده است، از جمله فرمود: «التّوبة ندمٌ بالقلب و استغفارٌ باللسان و ترک بالجوارح و اضمار ان لاتعود؛ توبه پشيماني قلبي، و استغفار (و طلب غفران) زباني، و ترک با (اعضاء) و جوارح و عزم بر بازگشت نكردن (برگناه) است.»

دو امر سوّم و چهارم بيان گر شرط قبولي توبه است، يعني بخواهد توبه او پذيرفته شود، اولاً حقوق مالي، عرضي، بدني مردم را بايد ادا كند يا رضايت آنها را به دست آورد و گرنه توبه او پذيرفته نمي شود، پيرمردي از قبيله نخع مي گويد: به امام باقر(ع) عرض كردم: من از زمان حجّاج بن يوسف تا امروز هميشه حاكم (بر مردم) بوده ام آيا براي من توبه اي هست؟ امام (ع) ساكت شدند و جوابي نفرمودند، من دوباره از ايشان سؤال كردم، در جواب فرمودند: «لا، حتّي تؤدّي الي كلّ ذي حقّ حقّه ؛ خير، مگر اين كه حق هر صاحب حقي را به او برگرداني.»

و ثانياً حقوق الهي كه نياز به قضا دارد، ترک شده بايد قضاي آن را انجام دهد، مانند ترک نماز، روزه، حج و... اين امور بايد قضا شوند، امّا در مسائلي كه ارتكاب گناه در آنها نياز به قضا ندارد مثل اين كه شخصي خداي نكرده مرتكب شرب خمر شده است و يا نگاهي به نامحرم كرده و.... توبه اين امور آن است كه از گذشته پشيمان باشد و تصميم بگيرد كه دوباره برنگردد.

امّا امر پنجم و ششم جزء شرائط كامل توبه به حساب مي آيند، يعني اگر انسان بخواهد، توبه جامع الشرائطي داشته باشد كه علاوه بر اصل اسكلت و اركان توبه و شرائط قبولي آن، داراي تزيين هم باشد كه زيبا جلوه كند بايد امر پنجم و ششم و امثال آن را نيز انجام دهد.

از اين گذشته در ذائقه روح صورت لذات طبيعه و مادي موجود است و تا آن صورت ها وجود دارد و از بين نرفته است با رياضت و طاعت، نفس امّاره متمايل به آن ها و قلب عاشق آن هاست، و اگر از بين نرود ترس آن مي رود كه خداي نخواسته باز نفس امّاره سركشي كند و عنان از دست تائب بگيرد و به حال اوّل برگردد.

گستره توبه

در بين اموري كه تاكنون به عنوان روش تربيت مطرح شده، بعد از روش محبّت كه فراگير و عمومي است، هيچ يک از روش هاي ديگر به عموميّت و فراگيري توبه نمي رسد، توبه تمام عرصه هاي زندگي، و اعمال و كردار انسان را زير پوشش مي گيرد، بخاطر همين فراگيري و گستردگي است كه گفتيم توبه تنها يک روش تربيت نيست بلكه مكتب تربيت، چون هم همه اقشار را زير بال دارد حتي انبياء و اولياء را، چنان كه در شماره پيشين اشاره شد، و امام صادق(ع) نيز فرمود: و كلّ فرقةٍ من العباد لهم توبةٌ...و توبة الخاص من الاشتغال بغير الله و توبة العام من الذّنوب؛ تمامي گروههاي (مردم و) بندگان (از اقشار مختلف) برايشان توبه وجود دارد توبه خواص (همچون انبياء و اولياءو..) از توجّه و سرگرمي (با مردم و) غير خداست و توبه عوام (مردم) از گناهان به همين جهت پيامبر اكرم(ص) روزي هفتاد، و در برخي نقلها دارد، صدبار استغفار مي كرد، و مي فرمود: احساس مي كنم بر قلبم غباري نشسته و هم نسبت به هر فردي توبه كار، تمامي عرصه هاي فردي، اجتماعي، اخلاقي، اقتصادي و...او را در بر مي گيرد، و از توبه كار مي خواهد كه در تمامي آن عرصه بايد اصلاح شود، و در مسير صحيح تربيت قرار گيرد، به همين گستره اشاره دارد رسول خدا(ص) كه فرمود: «اتدرون من التّائب قالوا اللّهمّ لا، قال: اذا تاب العبد و لم يرض الخصماء فليس بتائب، من تاب و لم يزد في العبادة فليس بتائب، من تاب و لم يغيّر لباسه فليس بتائبٍ، من تاب و لم يغيّر رفقائه فليس بتائب، من تاب و لم يغيّر مجلسه فليس بتائب، من تاب ولم يغيّر فراشه و وسادته فليس بتائب،من تاب و لم يغيّر خلقه و نيّته فليس بتائبٍ، من تاب و لم يفتح قلبه و لم يوسع كفّه فليس بتائبٍ، من تاب و لم يقصّر امله و لم يحفظ لسانه فليس بتائب، من تاب و لم يقدّم فضل قوته من بدنه فليس بتائبٍ اذ استقام علي هذه الخصال فذلک التائب؛ آيا مي دانيد چه كسي تائب و توبه كار (واقعي) است؟ عرض كردند، بار خدايا نه (نمي دانيم) فرمود: هرگاه بنده توبه كند و دشمنان (و طلب كاران) خويش را راضي نسازد (با پرداختن حق آنها) پس توبه كار نخواهد بود. كسي كه توبه كند و در عبادت خود افزايش ندهد تائب نيست. كسي كه توبه كند ولي لباس(ظاهري دوران گناه و يا لباسهايي كه از راه حرام بدست آورده) خود را تغيير ندهد، پس توبه كار نيست. كسي كه توبه كند و رفقاي (دوران گناه) خود را تغيير ندهد (و با آن ها قطع رابطه نكند) تائب نيست. كسي كه توبه كند و مجلس (و محل رفت و آمد) خويش را تغيير ندهد تائب نيست. كسي كه توبه كند و بستر خواب و بالش خود را تغيير ندهد پس تائب نيست. كسي كه توبه

www.takbook.com

كند ولي اخلاقش را (از بدي به خوبي) و نيّتش را تغيير ندهد تائب نيست. كسي كه توبه كند و قلبش باز نشود(سعه صدر پيدا نكند) و دستش گشاده (و انفاقش بيشتر) نشود تائب نيست. كسي كه توبه كند و آرزوهاي (نابجاي) او كم نشود، و زبانش را (از غيبت و تهمت و..) حفظ نكند تائب نيست. كسي كه توبه كند و اضافه غذاي بدنش را (در راه خدا به فقرا) تقديم نكند، تائب نيست، هرگاه اين خصال پا گرفت در فردي پس آن تائب (واقعي) است.»

الله اكبر از اين گستردگي و وسعت تربيتي، راستي اين توبه چه چيزي است كه تمام زوايا و گوشه هاي زندگي انسان را كه قابل تغيير است در بر مي گيرد، و توبه آن گاه كامل كامل مي شود،

كه تمام زوايا درست تربيت شده باشند، كه اگر بخواهيم به صورت خلاصه و فشرده دسته بندي كنيم بايد گفت برنامه هاي زير بايد تحول و تغيير يابندو در مسير آموزشي درست قرار گيرند تا انسان تائب واقعي گردد.

۱ـ برنامه عبادي انسان كه سخت در روح و روان انسان نقش تربيتي و ضامن مستمر تربيت صحيح انسان است «انّ الصّلوة تنهي عن الفحشاء و المنكر» كمّاً و كيفاً تغيير يابد، هم بر حالش افزوده شود و هم بر مقدار و حجمش كه علي(ع) سفارش كرد لااقل يک سوّم شبانه روز را به عبادت اختصاص دهيد.

۲ـ لباس ظاهر و باطن اصلاح شده، لباس اهل گناه، لباس شهرت و كفّار، لباس تزوير و ريا هم بايد از بدن كنار روند.

۳ـ دوستان دوران گناه آن هايي كه زمينه گناه را براي انسان فراهم مي كنند و انسان را بر دين خويش دعوت مي كنند «المرء علي دين خليله» كنار گذاشته شوند، و جاي آن ها را دوستان مناسب، اهل پاكي و تقوا بايد بگيرند.

۴ـ محل رفت و آمد انسان، آن جاهايي كه پاتوق قرار مي گيرد بايد از چهار راه كنار كوچه و پاركهاو... به سوي مسجد و كتابخانه و حرم و جاهاي مناسب تغيير مسير دهد، و به منزل كساني كه اهل گناه و معصيت هستند رفت و آمد نشود.

۵ ـ خوابگاه انسان نيز تغيير كند، راحت خواب گرم و نرمي كه انسان را به خواب سنگين فرو مي برد و توفيق سحر خيزي و تهجّد را از انسان مي گيرد، بايد تغيير يابد، عالمي مي گفت خانم دكتري به من زنگ زد وگفت؟: آقا هر كاري مي كنم براي نماز شب بيدار شوم، توفيق پيدا نمي كنم، متوجّه شدم كه محل خواب او بيش از حد باز دارنده تهجّد است، گفتم شب آينده به جاي دشک گرم و نرم روي يک لايه پتو بخوابيد، و شب هم از غذاي سبک چون شيرو...استفاده كنيد و به جاي كولر گازي پنكه روشن كنيد، آنگاه امتحان كنيد بيدار مي شويد يا نه؟ فردا شب قبل از سحر زنگ زد و از من تشكر كرد كه با عمل به دستورات شما موفّق شدم براي نماز شب بيدار شوم.

۶ـ اخلاق انسان نيز بايد تغيير يابد، و الّا توبه كامل نيست، پيامبر اكرم(ص) فرمود: ابي الله عزّ و جلّ لصاحب الخلق السّي ء بالتّوبة؛ خدا ابا دارد كه توبه صاحب خلق بد را بپذيرد» و همين طور نيّت كه اساس رفتار و اعمال انسان را تشكيل مي دهد چرا كه «انما الاعمال بالنّيات» اعمال انسان در گرو نيّت هاي خالصانه اوست، انسان تائب بايد نيّتش نيز الهي تربيت شود، و بعد از زمان توبه هر كاري كه انجام مي دهد در مسير رضايت حق باشد و بايد زمزمه تائب اين باشد كه:

يكي درد و يكي درمان پسندد يكي وصل و يكي هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

۷ ـ اصلاح دل و دست

www.takbook.com

انسان تائب بايد از حالت بي ظرفيتي و نديدن ديگران و دل كوچكي خارج شده دريا دل شود، سعه صدر پيدا كند تا بتواند هم سخنان حق را و هم ديگران را ببيند و بپذيرد، سعه صدر است كه نور ايمان را در دل انسان جاي مي دهد «الم نشرح لک صدرک» و همين طور حالت بخل و حرص را از خود دور سازد و دست انفاق و سخاوت خويش را باز نمايد.

۸ ـ اصلاح زبان و آرزوها

بيش از سي و پنج گناه داريم كه از طريق زبان صادر مي شود، انسان اگر بخواهد توبه كند و زبان خويش را درست اصلاح و تربيت نمايد، توبه او دوامي نخواهد يافت، و همين طور بايد آرزوهاي طولاني نامطلوب كه باعث فراموشي آخرت مي شود، كمتر شود.

۹ ـ انفاق غذايي، هميشه در بين همسايه و دوستان و آشناها كساني وجود دارند كه محتاج نان شب خويش هستند، يک انسان تربيت شده هرگز نمي تواند تحمّل كند كه او سير بخوابد، و عده اي گرسنه باشند، به اين جهت انساني كه در دامن مكتب توبه تربيت يافته بايد به ياد ديگران باشد لااقل از اضافه قوت و غذاي خويش به آنها انفاق نمايد، تا دچار آن رنجي كه حضرت يعقوب شد، نشود، كه بر اثر يک شب كوتاهي در حق همسايه و يا فقيري دچار آن همه غم و اندوه گشت، راستي اين همه برنامه تربيتي را كجا مي توان پيدا كرد جز در دامن مكتب توبه؟

نمونه هايي از تربيت شدگان مكتب توبه

۱ـ ابولبابه انصاري:

طبق روايتي، انصاري با دو يا چند نفر ديگر از ياران پيامبر(ص) از شركت در جنگ «تبوک» خودداري كردند، امّا هنگامي كه آياتي را در مذمّت متخلّفين وارد شده بود شنيدند بسيار ناراحت و پشيمان گشتند و سخت حالت توبه در درون آن ها ايجاد شد، براي جبران گناه علاوه بر پشيماني، تصميم گرفتند مقداري رنج نيز بچشند، لذا خود را به ستونهاي مسجد پيغمبر (ص) بستند وهنگامي كه پيامبر(ص) باز گشت و از حال آنها جويا شد عرض كردند: آن ها سوگند ياد كرده اند كه خود را از ستون باز نكنند تا اين كه پيامبر(ص) آن ها را باز كند. رسول خدا فرمود: من نيز سوگند ياد مي كنم كه چنين كاري را نخواهم كرد مگر اين كه خداوند به من اجازه دهد، آن گاه اين آيه نازل شد: «و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيّئاً عسي اللّه ان يتوب عليهم انّ اللّه غفورٌ رحيم؛ و گروهي ديگر به گناهان خود اعتراف كردند و اعمال صالح و ناصالحي را به هم آميختند، اميد مي رود كه خداوند توبه آنها را بپذيرد و خداوند غفور و رحيم است». و خداوند توبه آن ها را پذيرفت و پيامبر(ص) آن ها را از ستون مسجد باز كرد. آن ها به شكرانه اين موضوع همه اموال خود را به پيامبر(ص) تقديم داشتند و عرض كردند: اين همان اموالي است كه بخاطر دلبستگي به آن ما از شركت در جهاد خودداري كرده ايم، همه اين ها را از ما بپذير و در راه خدا انفاق كن، حضرت قسمتي از آن اموال را قبول و ما بقي را برگرداند.

در پاره اي از روايات مي خوانيم كه آيه فوق در باره «ابولبابه» و راجع به داستان يهوديان «بني قريظه» است كه با او مشورت كردند آيا تسليم حكم پيامبر(ص) شوند يا نه او گفت اگر تسليم شويد همه شما را سر مي برد، ابولبابه هنوز گامي برنداشته بود كه از اين جمله خيانت آميز پشيمان گشت، و براي مجازات خويش خود را با طنابي به يكي از ستونهاي مسجد پيامبر(كه هنوز اثرش باقي است) بست و گفت به خداوند سوگند نه غذا مي خورم و نه آب مي نوشم تا مرگ من فرا رسد، مگر اين كه خداوند توبه مرا بپذيرد.

www.takbook.com

هفت شبانه روز گذشت نه غذا خورد و نه آب نوشيد آن چنان كه بي هوش به روي زمين افتاد خداوند توبه او را پذيرفت، اين خبر به وسيله مؤمنان به اطلاع او رسيد ولي او سوگند ياد كرد كه من خود را باز نمي كنم تا پيامبر بيايد و مرا بگشايد. پيامبر آمد و او را باز كرد. ابولبابه گفت براي تكميل توبه خود خانه ام را كه در آن مرتكب گناه شده ام رها خواهم ساخت و از تمام اموالم صرف نظر مي كنم، پيامبر فرمود: يک سوّم آن را در راه خدا صدقه بدهي كافي است.

راستي كدام زندان و شلّاق مي تواند بسان توبه انسان را بسازد و تربيت كند كه حاضر شود با دست خويش، خود را مجازات كند، و بعد از قبولي توبه آنچنان دستش باز شود كه از همه هستي خويش بگذرد.

۲ـ متخلفان تائب

سه نفر از مسلمانان به نام «كعب بن مالک» و «صرارة بن ربيع» و «هلال بن اميّه» از شركت در جنگ تبوک و حركت همراه پيامبر(ص) سرباز زدند، ولي اين به خاطر آن نبود كه جزء دار ودسته منافقان باشند بلكه به خاطر سستي و تنبلي بود، چيزي نگذشت كه نادم و پشيمان شدند هنگامي كه پيامبر(ص) از صحنه تبوک به مدينه بازگشت، آنها خدمت حضرت رسيدند و عذرخواهي كردند، امّا پيامبر(ص) حتي يک جمله با آن ها سخن نگفت و به مسلمانان نيز دستور داد كه احدي با آن ها سخن نگويند، آن ها در يک محاصره عجيب اجتماعي قرار گرفتند، تا آنجا كه حتي كودكان و زنان آنان نزد پيامبر(ص) آمدند و اجازه خواستند كه از آن ها جدا شوند، پيامبر(ص) اجازه جدايي نداد، ولي دستور داد كه به آن ها نزديک نشوند. فضاي مدينه با تمام وسعتش چنان بر آن ها تنگ شد كه مجبور شدند براي نجات از اين خواري و رسوائي بزرگ شهر را ترک گويند و به قلّه كوههاي اطراف مدينه پناه ببرند. اين ها همه زمينه توبه را در آنها فراهم مي كرد. از جمله مسائلي كه حالت توبه را در آن ها ايجاد كرد و تنور آن را داغ نمود اين بود كه كعب بن مالک مي گويد: روزي در بازار مدينه با ناراحتي نشسته بودم ديدم يک نفر مسيحي شامي سراغ مرا مي گيرد هنگامي كه مرا شناخت نامه اي از پادشاه غسّان به دست من داد كه در آن نوشته بود اگر صاحبت ترا از خود رانده به سوي ما بيا، حال من منقلب شد(و اشک در چشمانم حلقه زد و) گفتم اي واي بر من كارم به جائي رسيده كه دشمنان در من طمع كرده اند!!

بستگان آن ها نيز غذا براي آن ها مي آوردند، امّا حتي يک كلمه با آن ها سخن نمي گفتند. مدّتي به اين منوال گذشت و پيوسته شب و روز (گريه و زاري داشتند و) انتظار مي كشيدند كه توبه آن ها قبول شود و آيه اي كه دليل بر قبولي توبه آن ها باشد نازل گردد امّا خبري نمي شد.

در اين هنگام فكري به نظر يكي از آنان رسيد و به ديگران گفت: اكنون كه مردم با ما قطع رابطه كرده اند، چه بهتر كه ما هم از يكديگر قطع رابطه كنيم، و اين كار بر حال توبه آن ها مي افزود، آن ها چنين كردند به طوري كه حتي يک كلمه با يكديگر سخن نمي گفتند، و تضرع و زاري آنها بيشتر شده بود، اين وضعيّت پنجاه روز طول كشيد و در طول اين مدّت اظهار ندامت و پشيماني و تضرّع و گريه و زاري در پيشگاه الهي داشتند، سرانجام توبه آنان پذيرفته شد و اين آيه به عنوان پذيرفته شدن توبه آنان نازل گشت كه: «و علي الثّلاثة الّذين خلّفوا حتّي اذا ضاقت عليهم الارض بما رحبت وضاقت عليهم انفسهم وظنّوا ان لا ملجأ من اللّه الّا اليه ثم تاب عليهم ليتوبوا انّ اللّه هو التّواب الرّحيم؛ (همچنين) آن سه نفر را كه (در مدينه) باز ماندند(و از شركت در تبوک خودداري كردند و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند) تا آن حد كه زمين با همه وسعتش بر آن ها تنگ آمد و (حتّي) جائي در وجود خويش براي خود نمي يافتند و دانستند كه پناهگاهي از خدا جز به سوي او نيست در آن هنگام خدا آنانرا مشمول رحمت خود ساخت و خداوند توبه آن ها را پذيرفت كه خداوند توبه پذير و مهربان است.»

www.takbook.com

از آيه فوق و توضيح پيرامون بدست آمد كه مردم و جامعه و رهبران جامعه تلاش كنند هم راه توبه را براي مجرمان بازگذارند و هم زمينه آن را فراهم نمايند، چرا كه توبه بهترين روش براي تربيت مجرمان و متخلفان است چرا كه كساني كه در اين مكتب تربيت شوند آنچنان ساخته مي شوند، كه به اين سادگي ها دوباره برنخواهند گشت.

۳ـ توبه غلام وحشي قاتل حمزه:

يكي از مشكل ترين و تلخ ترين حوادث براي رسول خدا(ص) شهادت فجيع عموي بزرگوارش حضرت حمزه سيد الشهدا بود .قاتل او (وحشي) پس از كشتن، پهلوي حمزه را دريد و جگرش را به عنوان هديه براي هند، همسر ابوسفيان برد. پيامبر با ديدن منظره فجيع شهادت حمزه، سوگند ياد كرد كه به تلافي اين جنايت هفتاد نفر از مشركان را بكشد. ولي بعداً نه تنها هفتاد نفر را به تلافي اين عمل نكشت بلكه همان قاتل را نيز به طرف اسلام دعوت كرد و او را وادار به توبه نمود.

ابن عبّاس نقل مي كند كه: پيامبر شخصي را نزد غلام وحشي قاتل عمويش فرستاد تا او را به اسلام دعوت كند. وحشي به فرستاده پيامبر گفت: به او بگو تو مي گويي آن كه مرتكب قتل يا شرك يا زنا شود در روز قيامت با ذلّت گرفتار عذابي مضاعف خواهد شد و من تمام اين كارها را مرتكب شده ام آيا باز هم برايم راه توبه و بازگشتي هست؟ خداوند اين آيه را فرستاد: «الّا من تاب و آمن و عمل صالحاً فاولئک يبدّل اللّه سيّاتهم حسنات؛ مگر آن كه توبه كند و ايمان آورد و عمل صالح انجام دهد پس خدا اعمال (زشت ايشان را به اعمال نيک تبديل مي كند) وحشي با شنيدن اين آيه دوباره به پيامبر(ص) پيغام داد، توبه و ايمان و عمل صالح شرطهاي بسيار مشكلي است و من توان آن را ندارم. پس از مدّتي اين آيه نازل شد.

«انّ اللّه لايغفر ان يشرک به و يغفر مادون ذلک لمن يشاء؛ براستي كه خداوند شرک ورزيدن را نخواهد بخشيد ولي آن چه را كمتر از آن است براي كسي كه خود بخواهد، خواهد بخشيد.» غلام وحشي در پيام مجدد خويش گفت: خداوند در اين آيه وعده مغفرت را به كساني داده است كه خود بخواهد و من نمي دانم خدا دلش مي خواهد مرا ببخشد يا نه؟ پس از گذشت زماني اين آيه نازل شد: «قل يا عبادي الّذين اسرفوا علي انفسهم لاتقنطوا من رحمة اللّه انّ اللّه يغفر الذّنوب جميعاً انّه هوالغفور الرّحيم؛ بگو اي بندگان من، اي كساني كه بر خويش اسراف روا داشته ايد از رحمت خداوند نوميد نشويد براستي كه خداوند همه گناهان را مي بخشد همانا او آمرزنده و مهربان است. وحشي با شنيدن اين آيه گفت: اكنون آري، آنگاه به محضر رسول خدا(ص) مشرف شد اسلام آورد، و از گذشته خود توبه كرد، و در ادامه زندگي اش فداكاري هايي در راه مبارزه با دشمنان اسلام آفريد»

۴ـ توبه حر:

حر از روز دوّم محرّم سال ۶۰ هجري وقتي وارد كربلا شد زمينه انقلاب دروني و توبه در او فراهم شده بود منتهي گاه عقل و فطرت و وجدان اخلاقي او غلبه مي كرد و گاه هوسهاو... سرانجام در روز دهم، تصميم گرفت توبه كند و راه خويش را عوض نمايد، براي اطمينان از عمر سعد پرسيد چه تصميمي داري؟ گفت: خوني در كربلا جاري سازم كه در تاريخ بي سابقه باشد سخنان عمر سعد آتش درون حر را شعله ورتر نمود. به قرّة بن قيس غلام خويش دستور داد اسب او را آماده كند، اسب خويش را سوار شد و پرچم سفيدي دست گرفته با بدن لرزان از كنار ميدان آرام آرام به سمت خيمه حسين(ع) حركت كرد. مهاجر بن اوس ديد حر مي لرزد، به او گفت اگر از من شجاع ترين فرد سؤال شود من تو را معرّفي مي كنم چه شده كه لرزه بر اندامت افتاده؟ گفت: خود را بين بهشت و جهنم مي بينم، امّا هرگز جهنم را نمي خواهم، اين بگفت با اين جملات به سوي خيمه گاه امام حسين حركت كرد: «اللّهم انّي تبت فتب عليّ فقد ارعبت قلوب اوليائک و اولاد بنت نبيّک؛ خدايا من برگشتم و توبه نمودم، و تو هم توبه مرا بپذير پس براستي من در دلهاي اولياي تو و فرزندان دختر پيغمبرت رعب ايجاد كردم» اين همان حالت توبه است اگر در كسي ايجاد شود، تمام زندگي او را دگرگون مي كند و نقش تربيتي همه جانبه ايفا مي كند.

www.takbook.com

الهي من پشيمانم پشيمان پشيماني زرويم شد نمايان

گنه كارم اسيرم دل غمينم من اكنون در صف مستغفرينم

قبول توبه كن از من تو اي دوست ترحم كن ترحم بر من اي دوست

خود را به امام حسين(ع) رساند، نزد امام به خاک افتاد و خود را معرّفي نمود، و عرض كرد: «فانّي تائبٌ الي اللّه هي صنعت؛ من از آنچه انجام دادم پشيمانم، آيا توبه من پذيرفته مي شود؟ فرمود: «نعم يتوب اللّه عليک؛ خدا توبه تو را مي پذيرد.»

گفت بازآ كه در توبه است باز هين بگير از عفو ما خط جواز

اندر آ كه كس ز احرار و عبيد روي نوميدي در اين درگه نديد

گر دو صد جرم عظيم آورده اي غم مخور رو بر كريم آورده اي

اندر آ گر دير و گر زود آمدي خوش به منزلگاه مقصود آمدي

توبه حر آنچنان تحوّل عظيمي در او ايجاد كرد كه دنيا و آخرت او را آباد نمود، چنان كه امام حسين(ع) وقتي سر او را از زمين برداشت و خاک ها را از صورت او پاک كرد فرمود: «انت الحرّ كما سمتک امّک حرا في الدّنيا و الآخرة؛ تو در دنيا و آخرت حر و آزاد مردي آنچنان كه مادرت حر ناميد، توبه حر نه تنها روح او را متحول كرد و جاودانه بلكه به جسم و جسد او نيز اثر گذاشت و او را براي ابد تازه نگهداشت. شاه اسماعيل صفوي بعد از سالها قبر حر را نبش كرد و دستمالي كه امام حسين(ع) بر پيشاني او بسته بود، باز كرد، خون تازه از پيشاني جاري شد و با هيچ پارچه و باندي بند نيامد جز با همان دستمال.» در واقع با زبان بي زباني به شاه اسماعيل گفت اين دستمال مدال افتخار من و امضاي قبولي توبه من است، نبايد آن را برداري، و او مجبور شد دستمال را دوباره بر پيشاني حر ببندد، آري توبه تمام عيار، مس وجود انسان را نيز طلاي ناب تمام عيار مي كند.

داستانهاي توبه و اثرات تربيتي آن بيش از آن است كه بتوان در بخشي از مقاله بيان نمود. به عنوان حسن ختام داستاني را نقل مي كنيم كه نشان مي دهد در زماني كه تهاجم فرهنگي دامن برخي جوانان را گرفته و يا به برخي گناهان آسوده نموده، تربيت والدين و مدرسه و جامعه او را از گناه باز نداشته، توبه مي تواند او را بخوبي تربيت كند و دوباره به مسير اصلي و فطرت خويش برگرداند.

۵ ـ اثر يک آيه يا توبه شعوانه:

در بصره زني به نام «شعوانه» زندگي مي كرد كه مجلسي از فسق و فجور منعقد نمي شد مگر اين كه او در آنجا حضور داشت. روزي با جمعي از كنيزان خود از كوچه هاي بصره مي گذشت كه صداي فغان و فرياد از درون خانه اي به گوش رسيد، گفت: سبحان اللّه! چو غوغاي عجيبي در اينجاست. پس كنيزي را به درون خانه فرستاد تا از ماجرا مطلع شود. كنيز رفت و مدّتي گذشت و برنگشت. كنيز ديگري را فرستاد، او نيز بر نگشت كنيز سوّمي را فرستاد و به او سفارش اكيد كرد كه برگردد، كنيز به درون خانه رفت و پس از برگشتن، گفت: اي خاتون! اين غوغايي كه مي شنوي، غوغا براي مردگان نيست، بلكه غوغاي زندگان ماتم زده است. وقتي اين سخن را شنيد، همگي به درون خانه رفتند. واعظي را ديدند كه در جايي نشسته و جمعي گرد او نشسته اند و واعظ آن ها را موعظه و از عذاب خدا مي ترساند و مستمعين همگي به گريه و زاري مشغولند. در اين هنگام بود كه واعظ اين آيه را تفسير كرد: «چون (آتش دوزخ) آنان را از مكاني دور ببيند خروش و فرياد وحشتناک و خشم

www.takbook.com

آلود او را كه با نفس زدن شديد همراه است مي شنوند و هنگامي كه در مكان تنگ و محدودي از آن افكنده مي شوند در حالي كه غل و زنجيرند، فرياد واويلاي آن ها بلند مي شود.»

شعوانه چون اين سخنان را شنيد، بسيار متأثر شد و گفت: «اي شيخ! من يكي از رو سياهان درگاه خداوندم، اگر توبه كنم آيا خداوند مرا مي آمرزد؟ جواب داد: اگر توبه كني خداي متعال تو را مي آمرزد، اگر چه گناه تو مثل گناه شعوانه باشد. شعوانه گفت: شعوانه منم: آيا آمرزيده مي شوم؟ واعظ گفت: خداي متعال ارحم الراحمين است و اگر توبه كني، توبه ات را مي پذيرد.

پس از آن شعوانه توبه كرد و كنيزان خود را فروخت و به عبادت پروردگار مشغول شد و دائم به رياضت مشغول بود، به طوري كه بدنش به نهايت ضعف رسيد روزي به بدن خود نگريست و گفت: آه آه، در دنيا به اين گونه گداخته و رنجور شدم، نمي دانم در آخرت حالم چگونه خواهد بود؟ ندايي به گوش او رسيد (و مژده قبولي توبه او را داد) كه ملازم درگاه ما باش تا روز قيامت (خوب و خوش) خود را ببيني.

نيامد بدين در كسي عذر خواه كه سيل ندامت نشستش گناه

روش تربيت مجرمان و گناه كاران

قسمت چهارم

آنچه در گفته هاي پيشين آمد، روش تربيت به صورت كلّي بود، در اين بخش برآنيم كه مسائل را جزئي تر بيان نموده، به برخي روش هاي خاص يک موضوع، بپردازيم تا مسأله جنبه عملي تر و كاربردي تر پيدا كند، در اين بخش اوّلين بحثي كه مطرح مي شود روش تربيت خلافكاران، مجرمان و گناه كاران است، همان چيزي كه امروز سخت جامعه ما به آن نيازمند است.

۱ـ گفتگوي دوجانبه

يكي از شيوه هاي برخورد با خلافكاران گفتگوي طرفين و استدلال منطقي است از اين شيوه شخص پيامبر(ص) و امامان معصوم از جمله اميرمؤمنان(ع) استفاده برده است.

از جمله وقتي پيامبر اكرم(ص) از دنيا رفت و اميرمؤمنان به كار تجهيز او مشغول شد، اندكي از مردم در سقيفه گرد آمدند و با زير پا گذاشتن بيعت هاي مكرّر با علي(ع) به فكر تعيين خليفه رسول خدا افتادند، پس از جريانات مفصّلي با ابوبكر بيعت كردند و به مسجد آمده مردم را اجبار به بيعت با وي نمودند از علي(ع) نيز خواستند كه با او بيعت كند. حضرت براي بازداشتن آنان از منكر بزرگ تغيير رهبري الهي امت و دعوت آنان به راه صحيح يعني امامت و ولايت شروع به استدلال كرد و حقّانيت خويش، و ويژگي هاي خو و بيعت غدير را به يادشان آورد. با اين بيان اميرمؤمنان(ع) فريادها بالا گرفت و عمر كه احساس مي كرد ممكن است مردم گرد علي(ع) جمع شده سخنانش را بپذيرند، مجلس را برهم زد و مردم را متفرق كرد.همچنين در شوراي تعيين خليفه، پس از درگذشت عمر بن خطاب، حضرت رو به اعضاي شورا نموده فرمود: سخنم را بشنويد، اگر حق بود بپذيريد و اگر باطل بود انكار كنيد، سپس فضائل و ويژگيهاي خود را بيان كرد در هر مورد مخاطبان را سوگند مي داد و از آنان پاسخ مي طلبيد. آنان نيز سخن حضرت را تأييد كردند، طبرسي در احتجاج صد مورد از اين سوگندها را نقل نموده از آن جمله حضرت فرمود: شما را به خدا سوگند مي دهم آيا غير از من كسي از شما هست كه به دو قبله نماز گذارده باشد و در دو بيعت فتح و رضوان شركت جسته باشد و همسرش سرور زنان جهانيان و دو فرزندش سرور جوانان اهل بهشت باشند؟ همگي پاسخ دادند: نه كسي غير از تو نيست، سپس آن حضرت اعلميّت خود، عصمت و پاكي خود، حوادث جنگ بدر و احد و... را بيان كرد

و همگان را سوگند داد آنان نيز سخن آن حضرت را تصديق كردند، آنگاه حضرت فرمود: «شما عليه خودتان اعتراف كرديد و سخن پيامبرتان براي شما روشن شد. شما را به پرواي از خداوندي كه شريكي ندارد توصيه مي كنم و از خشم او باز مي دارم، فرمان خداي را مخالفت نكنيد و حق را به اهلش برگردانيد، سنّت رسول الله (ص) را پيروي كنيد زيرا مخالفت با سنّت او مخالفت با خداوند است، خلافت را به اهل آن برگردانيد و به آنانكه خلافت حق ايشان است تحويل دهيد...» آنها در جواب گفتند: اگر علي به خلافت رسد ميان اهل شورا و ديگران به تساوي خواهد نگريست، بنابراين عثمان انتخاب مي شود...

امير مؤمنان حتي در ميدان جنگ نيز براي هدايت متخلّفان و مخالفان از استدلال منطقي چشم پوشي نكرد و در جنگ جمل به فردي كه نسبت به حقانيّت حضرت در مقابل طلحه و زبير و عائشه ترديد داشت فرمود: حق را با افراد نمي توان شناخت، تو اوّل حق را بشناس آنگاه افراد را با آن مقايسه كن...

۲ـ پند و اندرز

گاه اميرالمؤمنين با مجرمان و متخلّفان از در موعظه و پند وارد مي شود اين بخش را چون در ضمن روش موعظه توضيح داده ايم، از آن گذر نموده فقط به ذكر گوشه هايي از پند آن حضرت به كساني كه او را تنها گذارده و اين جرم بزرگ را مرتكب شدند بسنده مي كنيم: اي مردم! مهار بار سنگين گناهان را رها كنيد، امام خود را تنها مگذاريد، كه در آينده خود را سرزنش مي كنيد. خود را در آتش فتنه هايي كه پيشاپيش افروخته ايد نيفكنيد راه خود گيريد، و از راهي كه به سوي فتنه ها كشانده مي شود دوري كنيد. به جانم سوگند كه مؤمن در شعله آن فتنه ها نابود نشود... همانا من در ميان شما چونان چراغ درخشنده در تاريكي هستم، كه هر كس به آن روي مي آورد از نورش بهره مند مي گردد. اي مردم سخنان مرا بشنويد، و بخوبي حفظ كنيد، گوش دل خود را باز كنيد تا گفته هاي مرا بفهميد.

و همچنين علي(ع) هنگام عبور از بازار با خواندن آيات الهي سعي داشت مردم را پند و اندرز دهد، مردي به نام ذاذان نقل مي كند كه «اميرمؤمنان در بازارها بدون همراه مي گذشت، گمشدگان را راهنمايي مي كرد، ناتوان را كمك مي كرد و چون به فروشندگان و بقّالها مي رسيد، قرآن را در برابرشان مي گشود و اين آيه را تلاوت مي كرد: آن سراي آخرت است كه آن را براي كساني كه قصد برتري جويي و فساد انگيزي در زمين ندارند، قرار داديم و عاقبت از آن پرهيز كاران است .

۳ـ تأليف قلوب با كمكهاي اقتصادي

برخي منحرفان و خلافكاران هستند كه تربيت آن ها نياز به كمك هاي مادي دارد تا قلب آنها جلب شده، هدايت يابند. پيامبر اكرم يک بخش از بيت المال را به اين امر اختصاص داده بود، چنان كه امام هفتم (ع) مي فرمايد: «آنان گروهي بودند كه خدا را به يگانگي پذيرفته بودند و عبادت غير خدا را رها كرده بودند ولي اين شناخت كه محمد(ص) رسول خداست در قلوبشان وارد نشده بود. رسول خدا(ص) با آنان الفت مي گرفت، تعليمشان مي داد و براي اين كه شناخت پيدا كنند با آنها سخن مي گفت و قسمتي از صدقات

را به ايشان اختصاص داد تا شناخت و تمايل (به دين خداوند) پيدا كنند.»

انسان بنده احسان است ممكن است انسان با احساني مجرمي را براي هميشه هدايت كند، اميرمؤمنان از كساني است كه از اين طريق بهره برد و انسانهاي زيادي را هدايت و تربيت نمود، ابن عباس در تفسير آيه شريفه «رجالٌ لاتلهيهم تجارةٌ ولابيعٌ عن

www.takbook.com

ذكر الله» مي گويد به خدا سوگند منظور از اين آيه شريفه، اميرمؤمنان(ع) است. روزي رسول خدا(ص) سيصد دينار به علي هديه كرد. علي(ع) گفت: من دينارها را گرفتم و با خود گفتم: به خدا سوگند، امشب با اين دينارها صدقه اي خواهم داد كه خداوند از من بپذيرد. چون نماز عشاء را با رسول خدا(ص) گزاردم. از مسجد بيرون رفتم زني از من درخواست كمک كرد و من صد دينار به او دادم. فردا صبح چون به ميان مردم آمدم، ديدم آنان به همديگر مي گويند، علي ديشب صد دينار به زني بدكاره كمک كرده است. بشدّت ناراحت شدم و فردا شب چون نماز را خواندم صد دينار را برداشته از مسجد خارج شدم و با خود گفتم به خدا سوگند، صدقه اي خواهم داد كه خداوند از من بپذيرد. مردي را ديدم و دينارها را به وي دادم، فردا صبح اهل مدينه مي گفتند علي ديشب به

مرد دزد صدقه داده است. من باز در اندوهي شديد فرو رفتم و به خود گفتم امشب صدقه اي خواهم داد كه خدا از من بپذيرد. بعد از نماز صد دينار به مردي دادم كه فرداي آن روز مردم گفتند: علي ديشب به مرد ثروتمند صدقه داده... نزد پيامبر اكرم(ص) رفتم، فرمود: اين جبرئيل است كه به تو مي گويد: همانا خداوند عزّ و جلّ صدقات تو را پذيرفته است و عملت را پاک و پاكيزه ساخت آن صد دينار شب اوّل به دست زني فاسد رسيد، به خانه اش برگشت، از فساد توبه كرد، همان صد دينار را سرمايه خود قرار داد و الآن در جستجوي شوهري است كه با وي ازدواج كند. صد دينار شب دوم به دست دزدي رسيد، دزد با گرفتن صد دينار به خانه برگشت. از دزدي توبه كرد و با همان صد دينار به تجارت مشغول است صد دينار سوم به دست مرد ثروتمندي رسيد كه چندين سال زكات مالش را نپرداخته بود او نيز با گرفتن صد دينار از تو، به خانه اش برگشت و خويش را سرزنش كرد و گفت: من چقدر بخيل و خسيسم. علي(ع) كه ثروتي ندارد صد دينار صدقه مي دهد ولي سالها است كه خداي زكات را بر من واجب كرده است و من آن را نپرداختم. سپس مرد ثروتمند حساب مال خويش را رسيدگي كرد و زكات مالش را پرداخت...

اميرمؤمنان علاوه بر رفتار، در سخنانش نيز روي اين روش تأكيد نموده است از جمله فرمود:

«اصلح المسي ء بحسن فعالک و دلّ علي الخير بجميل مقالک؛ بد كار را با رفتار نيک اصلاح نما و با زيبا و خوب سخن گفتن او را به كار خير راهنمائي كن.»

و همچنين فرمود: «عاتب اخاک بالاحسان اليه، و اردد شرّه بالانعام عليه؛ سرزنش و ملامت كن برادر خود را (كه به تو اهانت كرده) با احسان نمودن به او، و شرّ او را با هديه دادن بر طرفكن.»

البته اين شيوه اختصاص به اميرالمؤمنين نداشت تمام امامان معصوم ما يكي از روشهاي هدايت گناهكاران و مجرمان را تأليف قلوب و كمک هاي اقتصادي مي دانستند، ولي علي(ع) بر اين روش بيشتر تكيه داشت. از امام صادق(ع) نقل شده است كه مردي را نزد اميرمؤمنان آوردند كه استمنا كرده بود. اميرمؤمنان(ع) اوّل او را تأديب نمود، سپس از بيت المال هزينه ازدواج وي را فراهم كرد و او را همسر داد و بدينوسيله هميشه او را از جرم و ارتكاب آن نجات بخشيد.

۴ـ تشويق هدايت شدگان

مواردي لازم است براي برخورد با مجرم، طرف مقابل او را تشويق نمود، شاگردي كه خوب درس نمي خواند با تشويق كسي كه نمره عالي آورده مي شود زمينه درس خواندن او را فراهم، نموده، با تشويق كسي كه اعتياد را ترک كرده مي توان معتادان ديگر را وادار به ترک اعتياد نمود، و همين طور در گناهان ديگر، علي(ع) در اين زمينه دستور كلّي مي دهد و مي فرمايد:
«ازجر المسي ء بثواب المحسن؛ بدكار را با پاداش دادن به نيكوكار از كار بد باز دار (و زجر بده).»

www.takbook.com

ابن اشهب نخعي از اميرمؤمنان(ع) نقل مي كند كه فرمود: «من دخل في الاسلام طائعاً و قرء القرآن ظاهراً فله في كلّ سنةٍ مأتا دينارٍ في بيت مال المسلمين؛ سالانه دويست دينار از بيت المال مسلمين، از آن كسي است كه به اختيار خويش اسلام آورد و قرآن را آشكارا بخواند.» اگر چنين تشويق هايي در سطح جامعه گسترش يابد جلوي خيلي از جرم ها گرفته مي شود.

۵ ـ مهرباني و ملامت نكردن مجرمان

روش ديگري كه اميرمؤمنان در نهج البلاغه بدان پرداخته عدم ملامت و اين كه گناه او را به رخ او نكشند، چون ملامت باعث لجاجت در نتيجه باعث افزايش جرم مي شود بلكه با گناهكار مهرباني و ترحم كند علي(ع) در اين زمينه مي فرمايد:«به كساني كه گناه ندارند و از سلامت دين برخوردارند سزاوار است كه:« ان يرحموا اهل الذّنوب و المعصية؛ به گناهكاران ترحم كنند، و شكر اين نعمت گذارند، كه شكر گزاري آنان را از عيب جويي ديگران بازدارند، چرا و چگونه آن عيب جو، عيب برادر خويش گويد؟ و او را به بلايي كه گرفتار است سرزنش مي كند؟ آيا به خاطر ندارد كه خدا چگونه او را بخشيد و گناهان او را پرده پوشي فرمود؟ چگونه ديگري را بر گناهي سرزنش مي كند كه همانند آن را مرتكب شده! يا گناه ديگري انجام داده كه از آن بزرگ تر است؟ به خدا سوگند! گرچه خدا را در گناهان بزرگ عصيان نكرده و تنها گناه كوچكي مرتكب شده باشد، امّا جرأت او بر عيبجويي از مردم، خود گناه بزرگتري است.

اي بنده خدا، در گفتن عيب كسي شتاب مكن، شايد خدايش بخشيده باشد، و برگناهان كوچک خود ايمن مباش، شايد بر آنها كيفر شوي! پس هر كدام از شما كه به عيب كسي آگاه است به خاطر آنچه كه از عيب خود مي داند بايد از عيبجوئي ديگران خودداري كند.»

۶ـ برخورد آرام

گاه ممكن است مهرباني، و يا عدم ملامت كار ساز نباشد براي تربيت گناهكار نياز است كه برخورد مستقيم شود، منتهي در گام اول بايد برخورد با آرامي همراه باشد.

رسول اكرم(ص) در سفر حج، هنگام رفتن به عرفات، اسامة بن زيد را پشت سر خود بر مركب سوار كرد و چون وقوف در صحراي عرفات به پايان رسيد و خواستند به طرف مشعر الحرام كوچ كنند فضل بن عباس را كه جوان بسيار خوش سيما و زيبايي بود پشت خود بر مركب جاي داد. در همين هنگام عربي همراه با خواهرش، كه او نيز از زيباترين زنان عرب بود، جلو رسول اكرم(ص) را گرفت و سؤالاتي از آن حضرت كرد. حضرت به پاسخ گفتن مشغول شد ناگهان متوجه شد كه فضل به آن زن عرب چشم دوخته است. پس با آرامي دستش را به صورت او گذاشته صورتش را برگرداند و مانع نگاه كردن او شد و به سخن خويش ادامه داد. فضل از زاويه ديگر، باز به نگاه كردن خويش به آن زن ادامه داد. وقتي رسول خدا(ص) از پاسخ دادن فراغت يافت، به فضل فرمود: «آيا نمي داني اين روزها ايّام شمرده شده و مشخص شده اي هستند كه هيچ مردي در اين ايّام چشم خويش و زبان و دست خود را (از حرام) باز نمي دارد مگر آن كه خداوند همانند ثواب حج سال آينده را برايش مي نويسد.»

علي (ع) نيز با اين شيوه برخورد مي كرد، روزي حضرت در رحبه كوفه نشسته بود يكي از فرزندانش را ديد كه با لباسي از خز و گردنبندي از طلا خارج شد (و مي دانيم كه اسلام استفاده از زيور طلا براي مردان را حرام شمرده است) حضرت سؤال

www.takbook.com

كرد: آيا اين شخص فرزند من است گفتند: آري، حضرت او را صدا زد و لباس او را پاره كرد و گردنبندش را قطعه قطعه ساخت.

گرفتن لباسها

اميرمؤمنان از مأموريت يمن با گروهي از مردم و با مقداري از اموال، كه بايد خدمت رسول اكرم(ص) برده مي شد، به طرف مدينه حركت كرد. چون آن روزها با ايّام حج مصادف بود رسول خدا(ص) براي حج به مكه رفته بود، علي(ع) نيز آهنگ مكّه كرد. نزديكي مكّه شور اشتياق زيارت رسول خدا(ص) اميرمؤمنان را بي تاب ساخت، مردي را به سرپرستي قافله، گماشت و خود به سرعت به طرف مكّه حركت كرد، چون به مكّه رسيد و رسول اكرم(ص) را ديدار كرد، دوباره سراغ قافله آمد ولي با كمال شگفتي مشاهده كرد كه همه افراد قافله لباسهاي بيت المال را پوشيده اند، حضرت به نماينده خود فرمود: واي برتو اين چه وضعيتي است؟ آن مرد جواب داد لباس نو و زيبا بر تن اينان كردم تا هنگام ورود خوش قيافه باشند. حضرت فرمود: واي بر تو قبل از آن كه اموال به دست رسول خدا(ص) برسد (و او اجازه مصرف بدهد)؟ سپس خود لباسها را از تن افراد بيرون و در كيسه اي پنبه اي ريخت و خدمت رسول خدا(ص) آورد.

همراهانش شكايت علي(ع) را به پيامبر بردند، حضرت پيامبر فرمود: از علي شكايت نكنيد زيرا او در امور الهي خشن و سخت گير است.

۷ـ برخورد شديدتر

ممكن است جرم در حدّي باشد كه يک برخورد نرم و ملايم كارساز نباشد بلكه براي اصلاح و تربيت خلافكار و مجرم برخورد شديدي لازم است كه اين مسأله نيز در نهج البلاغه و رفتار علي(ع) مورد سفارش و استفاده قرار گرفته است از جمله: نامه حضرت است به مصقلة بن هبيرة الشيباني، فرماندار اردشير خرّه (فيروز آباد) از شهرهاي فارس ايران كه در سال ۳۸ هجري نوشته شد، در آن نامه مي فرمايد: «گزارشي از تو به من دادند اگر چنان كرده باشي، خداي خود را به خشم آورده اي و امام خويش را نافرماني كرده اي، خبر رسيد كه تو غنيمت مسلمانان را كه نيزه و اسب هاشان گرد آورده، و با ريخته شدن خون هايشان به دست آمده، به اعرابي كه خويشاوندان تواند و تو را برگزيدند، مي بخشي! به خدايي كه دانه را شكافت، و پديده ها را آفريد، اگر اين گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده، و منزلت تو سبک گرديده است! پس حق پروردگارت را سبک مشمار، و دنياي خود را با نابودي دين آباد نكن، كه زيانكارترين انساني. آگاه باش، حق مسلماناني كه نزد من يا پيش تو هستند در تقسيم بيت المال مساوي است، همه بايد نزد من آيند و سهم خود را بگيرند.»

و همچنين به منذر بن جارود عبدي، كه در فرمانداري خود خيانتي مرتكب شد، نوشت: «...همانا شايستگي پدرت مرا نسبت به تو خوشبين، و گمان كردم همانند پدرت مي باشي و راه او را مي روي ناگهان به من خبر دادند، كه در هواپرستي چيزي فروگذار نكرده، و توشه اي براي آخرت خود باقي نگذاشته اي، دنياي خود را با تباه كردن آخرت آباد مي كني، و براي پيوستن با خويشاوندانت از دين خدا بريده اي، اگر آن چه به من گزارش رسيده درست باشد، شتر خانه ات، و بند كفش تو، از تو با ارزش تر است، وكسي كه همانند تو باشد، نه لياقت پاسداري از مرزهاي كشور را دارد، و نه مي تواند كاري را به انجام رساند، يا ارزش او بالا رود، يا شريک در امانت باشد يا از خيانتي دور ماند پس چون اين نامه به دست تو رسد، نزد من بيا...» در اين موارد چون پاي بيت المال مسلمين در بين بوده حضرت اين گونه شديد برخورد مي كرد كه هم طرف را عزل مي كرد و هم ملامت و سرزنش.

www.takbook.com

۸ ـ تنبيه بدني

بحثي امروز مطرح است كه آيا در تربيت كودک، مجرمان، خلافكاران، تنبيه بدني و مجازات سنگين روا است يا نه؟ برخي از روشنفكران با تأثّر از فرهنگ تبليغاتي غرب برخي برنامه هاي تأديبي و مجازات هاي بدني در اسلام را زير سؤال برده و آن را نوعي خشونت تلقي نموده اند، مخصوصاً مسأله قصاص و اعدام را و حال آن كه همين غرب مخصوصاً خود آمريكا در برنامه اعدام از تمامي كشورها جلوتر است با اين حال برنامه هاي قصاص اسلام را كه قرآن باعث حيات و حفظ جامعه مي داند زير سؤال مي برند، به اين آمار توجّه كنيد. بر اساس آمار به دست آمده از ۷۰ كشور جهان، دو سوّم موارد اعدام شده افراد زير ۱۸ سال طي سال گذشته در آمريكا صورت گرفته است اين آمار نشان مي دهد كه تبليغات آن ها عليه اسلام از باب تخريب است نه از نوعي بشر دوستي.

بهرحال در اين شكّي نيست كه در اسلام بر حفظ امنيت و حيات معنوي جامعه هم مجازات اعدام و قصاص را در مواردي روا دانسته (هرچند عفو از صاحبان دم و اولياء مقتول را بهتر دانسته) و هم مجازات بدني را تحت عنوان حدود در مورد قذف و شرب خمر و...تجويز نموده و هم تنبيه بدني را به عنوان تعزير و يا تأديب در مواردي بيان نموده است، از جمله در مورد تأديب همسر در مسأله خاص رابطه زن و شوهري روا دانسته، در سيره اميرمؤمنان و نهج البلاغه نيز مواردي ديده مي شود كه براي تربيت خلافكار مجرم و يا حتي كودک از تنبيه بدني استفاده شده و يا روا شمرده شده است، اين نشان مي دهد كه در برخي موارد براي تكميل تربيت، و يا جلوگيري از تكرار جرم تنبيه بدني نيز لازم است به نمونه هايي در اين زمينه توجّه نمائيد.

۱ـ پيامبر اسلام فرمود: فرزندان را از هفت سالگي به نماز عادت دهيد، و از ده سالگي مي توانيد تأديب كنيد (اگر نماز را ترک گفتند).

۲ـ علي (ع) فرمود:« استصلاح الاخيار باكرامهم و الاشرار بتأديبهم؛ نيكان را باگرامي داشتن اصلاح (و تربيت) كنيد و بدان را با تأديب(و تنبيه).»

۳ـ تنبيه خرما فروش: اميرمؤمنان وارد بازار خرما فروشان شد، زني را مشاهده كرد كه مي گريست و با مردي خرما فروش بحث مي كرد، حضرت به زن فرمود: چه شده است؟

زن عرض كرد: اي اميرمؤمنان، من از اين مرد خرما خريده ام ولي خرماي زيرين، خرماي پست و بي ارزش است و همانند خرماي رويين كه من ديده بودم نيست. حضرت به مرد خرما فروش فرمود: پول اين زن را پس بده. ولي مرد خرما فروش قبول نكرد، حضرت سه بار تكرار كرد ولي باز هم فروشنده نپذيرفت، پس حضرت با شلاق خويش او را كتک زد تا پول زن را پس داد.»

۴ـ تنبيه مرد قصه گو: امير مؤمنان مرد قصّه گو را در مسجد ديد كه با گفتن قصه مانع و مزاحم نماز مردم بود و با داستانهاي بي ارزش باعث اتلاف وقت آنها مي شد. پس حضرت با شلاقي كه در دست داشت، او را تنبيه كرد و از مسجد بيرون راند.

۵ ـ نهي از بدعت: روزي اميرمؤمنان (ع) مردي را در مسجد مشاهده كرد كه قبل از رسيدن وقت، مشغول خواندن نماز نافله ظهر بود. اين نمازي بود كه برخي بدعت گزاري كرده و آن را «صلاة الضحي» مي ناميدند. حضرت با شلاق به پهلوي او اشاره كرد. آرام به پهلوي او نواخت و فرمود: «نماز توبه كنندگان (و نافله ظهر) را تباه كردي (قبل از وقت خواندي) خداي تو را تباه كند.»

www.takbook.com

۶ـ تنبيه مردم آزار: مردي به نام زرين مي گويد: در شهر كوفه در محل وضو گرفتن، مشغول وضو بودم، مردي را مشاهده كردم كه كفشهاي خود را در آورد، شلاق خويش را بالاي كفشهايش گذاشت، سپس نزديكتر آمد و شروع به وضو گرفتن كرد. من به او فشار آوردم تا اين كه بر اثر فشار من روي دستهايش افتاد، سپس برخاست و وضويش را كامل كرد، آن گاه سه بار با شلاق بر سر من كوبيد و فرمود: بپرهيز از اين كه ديگران را با فشار دادن كنار بزني، عضوي از آنان را بشكني و مجبور شوي غرامت آن را بپردازي. از مردم سؤال كردم: اين مرد كيست؟ گفتند او اميرمؤمنان(ع) بود. من به سوي حضرت رفتم تا عذرخواهي كنم ولي آن حضرت توجهي نكرد.

۷ ـ برخورد بسيار شديد: گاه براي دفع منكر و از بين بردن ان و تربيت مجرم نياز به برخورد شديد است. در اينجا است كه رحم دلي و اظهار عواطف و احساسات بي جا بي اعتنايي به دستورات الهي است و نشان دهنده برگزيدن هواي نفس بر حكم خداست. از اين رو معصومين(ع) كه مظهر رحمت الهي هستند و در بعد احساس و عاطفه انساني، همچون ساير ابعاد كامل ترين افرادند، در اين گونه موارد از هرگونه اظهار ترحم و احساسات عاطفي خودداري كرده، شديدترين برخوردها را با گناهكاران داشته اند. اگرچه گناه اين گناهكاران احترام و اظهار محبت بيش از اندازه و نسبت خدا بودن به امير مؤمنان (ع) باشد. امام صادق(ع) مي فرمايد: گروهي نزد اميرمؤمنان رسيدند و گفتند: السلام عليک يا ربّنا، سلام بر تو اي پروردگار ما.
اميرمؤمنان(ع) از آنان خواست از اين عقيده و گفتار خود توبه كنند. ولي نصيحت اميرمؤمنان(ع) كارگر نيفتاد و آنان حاضر به توبه نشدند. پس اميرمؤمنان(ع) فرمان داد دو گودال در كنار هم حفر كردند و آنها را به وسيله كانالي به هم وصل كردند آنگاه اين گروه را در يكي از آنها قرار داد و در يک گودال آتش برافروخت تا بر اثر دود ناشي از آتش مردند.

در واقعه اي نظير آنچه گذشت نيز حضرت امير(ع) اين مجازات را اجرا كرد. امام باقر(ع) فرمودند: عده اي را خدمت اميرالمؤمنين(ع) آوردند كه ادّعا مي كردند و مي گفتند: اي علي تو خداي ما هستي؟ حضرت علي(ع) آنان را وادار به توبه كردند و چون نپذيرفتند آنها را به همان كيفيت كه در بالا گذشت به هلاكت رساند.

و همين طور درباره خوارج كه حضرت آن ها را بارها نصيحت و پند داد در آن ها اثر نكرد در خطبه هشدار شديدي داد به آن ها آنجا كه فرمود: شما را از آن مي ترسانم! مبادا صبح كنيد در حالي كه جنازه هاي شما در اطراف رود نهروان و زمين پست و بلند آن افتاده باشد، بدون آن كه برهان روشني از پروردگار، و حجّت و دليل قاطعي داشته باشيد، از خانه ها آواره گشته و بدام قضا گرفتار شده باشيد، من شما را از اين حكميّت نهي كردم، ولي با سرسختي مخالفت كرديد، تا به دلخواه شما كشانده شوم شما اي بي خردان اي ناكسان... من كه اين فاجعه را به بار نياوردم و هرگز زيان شما را نخواستم». ولي سخنان حضرت در آن ها اثر نگذاشت بلكه آنها دست به طغيان زدند، امنيّت راهها را سلب كردند، غارتگري و آشوب را پيشه كردند مي خواستند حكومت وقت را از پاي درآورند. اينجا ديگر جاي گذشت و آزاد گذاشتن نبود زيرا مسأله اظهار عقيده نيست اخلال به اجتماع است... لذا علي(ع) آنان را تعقيب كرد و در كنار نهروان با آنان رو در رو قرار گرفت. باز هم خطابه خواند و نصيحت كرد و اتمام حجّت نمود. آن گاه پرچم امان را به دست ابو ايّوب انصاري داد و فرمود هر كس در سايه آن قرار گرفت در امان است ازدوازده هزار نفر هشت هزارشان برگشتند و بقيه سرسختي نشان دادند حضرت همه را جز ده نفر از دم شمشير گذراند. و فرمود: «فانّي فقأت عين الفتنة و لم يكن ليجتري عليها احدٌ غيري بعد ان ماج غيهبها و اشتدّ طلبها؛ من بودم كه چشم اين فتنه را كندم غير از من احدي جرأت چنين كاري را نداشت پس از آنكه موج درياي تاريكي و شبهه ناكي آن بالا گرفته بود و «هاري» آن فزوني يافته بود.» گاهي حفظ جامعه و نسل اسلامي نياز به چنين جراحيهاي سنگيني دارد كه جز متخصص ماهر و با ايماني جز علي جرأت چنين جرّاحي را ندارد، علي با اين عملش حيات هشت هزار نفر را و جامعه آن روزي را بلكه حيات جامعه اسلامي آن روز و بشريت را خريد، لذا دستور داد بعد از من كسي حق ندارد خوارج را بكشد، چنان كه فرمود: «لاتقاتلوا الخوارج بعدي فليس من طلب الحق فاخطاه كمن طلب الباطل فادركه؛ خوارج را پس از من ديگر نكشيد، زيرا آن كس كه حق را مي جويد و خطا مي رود همانند آن كس نيست كه باطل را مي جويد و آن را مي يابد.»

آن چه بيان شد مراحل و مراتب تربيت و برخورد با مجرمان و خلافكاران و...بود، نكته در خور دقّت اين است كه در كجا از كداميک از اين روش ها استفاده شود نياز به شناخت مسائل اسلامي، و شناخت شيوه هاي تربيتي دارد.

www.takbook.com

روش تربيت در نهج البلاغه ۳

پرهيز از طمع

خلق ديگري را كه بايد پدر و فرزند پايه ريزي نموده پرورش دهد، اجتناب و پرهيز از طمع است. طمع باعث ذلّت و خواري انسان مي شود، طمع گريزي بخواهد در انساني ايجاد شود، بايد روحيه توكّل بر خداوند و يأس و ناميدي از مردم در انسان تقويت شود، به اين جهت علي(ع) براي ايجاد و تقويت اين روحيه در فرزندش مي فرمايد: «قديكون اليأس ادراكاً اذا كان الطّمع هلاكاً؛ گاهي ناميدي(از آنچه در دست مردم است) خود رسيدن به هدف است، آنجا كه طمع ورزي هلاكت باشد» البته اين نكته از ديد كسي پنهان نيست كه پدر فقط با توصيه به پرهيز از طمع و يأس از مردم نمي تواند فرزند را درست تربيت كند بلكه آن گاه توصيه هاي او كار ساز است كه خود نيز عملاً اهل طمع ورزي نباشد، و علي(ع) از اين پدران است كه هرگز طمع در زندگي او راه نيافت، به اين جهت با تمام وجودش مي گويد: «و ايّاک ان توجف بک مطاياء الطمع فتوردک مناهل الهلكة، و ان استطعت الّا يكون بينک و بين اللّه ذونعمةٍ فافعل...؛ دوري كن از اين كه مركب طمع ورزي تو را به سوي هلاكت به پيش راند، و اگر توانستي كه بين تو و خدا صاحب نعمتي قرار نگيرد، اين كار را انجام بده، زيرا تو، روزي خود را دريافت مي كني و سهم خود برمي داري و مقدار اندكي كه از طرف خداي سبحان به دست مي آوري، بزرگ و گرامي تر از (مال) فراواني است كه از دست بندگان دريافت مي داري، گرچه همه از طرف خداست هرگاه نياز است براي ميراندن طمع آنچه خود دارد در مصرفش زياده روي نكند، و با برنامه ريزي و ميانه روي حركت كند تا اسير ذلّت درخواست از ديگران نشود. اميرمؤمنان(ع) در ادامه مي فرمايد: «و حفظ ما في يديک احبّ اليّ من طلب ما في يدي غيرک و مرارة اليأس خيرٌ من الطّلب الي النّاس؛ و نگهداري آنچه كه در دست داري، پيش من بهتر است از آن كه چيزي از ديگران بخواهي و تلخي ناميدي بهتر از درخواست كردن از مردم است.»

سكوت و حفظ اسرار

خصلت ديگري را كه امير بيان به فرزندش توصيه مي كند و او را بر آن صفت تربيت مي كند سكوت و كم حرف زدن و حفظ اسرار است كه اين هر دو ملازم يكديگرند، حضرت مي فرمايد: «و تلافيک ما فرط من صمتک ايسر من ادراک مافات من منطقک و حفظ ما في الوعاء بشدّ الوكاء؛ آنچه با سكوت از دست مي دهي آسان تر از آن است كه با سخن از دست برود، چرا كه نگهداري آنچه در مشک است با محكم بستن دهانه آن امكان پذير است.» انسان تا سخن نگفته سخن درگرو اوست وقتي كه سخن گفت انسان در گرو حرف است. و درباره حفظ اسرار فرمود: «والمرء احفظ لسرّه وربّ ساعٍ فيما يضرّه من اكثر اهجر و من تفكّر ابصر؛ مرد براي پنهان نگاه داشتن اسرار خويش سزاوار است، چه بسا تلاش كننده اي (در حرف گفتن و آشكار نمودن اسرار) به زيان خود مي كوشد، هركس پرحرفي كند ياوه مي گويد، و آن كس كه بينديشد بينا شود.» از نوجواني و جواني بايد روش حرف زدن و تفكّر و انديشه را به فرزندان آموخت و آنها را اين گونه بارآورد.

رفاقت با خوبان و اجتناب از بدان

تنها تربيت والدين ضامن بقاي سلامت روحي و رواني فكري فرزند نيست، بلكه در درون تربيت اين نكته نيز گنجانده شود و به فرزند آموخته شود كه براي حفظ دين و سلامت انديشه خود از دوستان ناباب و رفقاي آلوده پرهيز كند و تا مي تواند به دنبال انسانهاي پاک و دوستان صالح باشد چرا كه:

www.takbook.com

مي رود از سينه ها در سينه ها از ره پنهان صلاح و كينه ها

صحبت صالح تو را صالح كند صحبت طالح تو را طالح كند

با توجّه به اين نكته تربيتي است كه مولاي متقيان علي(ع) به فرزندش مي فرمايد: «قارن اهل الخير تكن منهم و باين اهل الشّرّ تبن عنهم؛ به نيكان نزديک شو و از آنان باش و از بدان دور شو تا از آنها جداگردي (و جزء بدان نباشي) و گاه تذكر مي دهد كه رفاقت با برخي افراد هيچ سودي ندارد: «لاخير في معين مهينٍ ولافي صديقٍ ظنينٍ؛خيري در ياري دادن انسان پست وجود ندارد، و نه در دوستي با دوست متّهم.»

دوري از لقمه حرام

پدر براي تربيت صحيح فرزند هم بايد خود غذاي حلال بخورد و از خوردن حرام پرهيز نمايد، و هم براي عيال و فرزندان خويش لقمه حلال تهيه نمايد و هم به نوجوان و جوانش تعليم و تلقين كند از خوردن لقمه حرام به شدّت پرهيز نمايد در همين راستا است كه علي (ع) به فرزند دلبندش فرمود: «بئس الطّعام الحرام و ظلم الضّعيف افحش الظّلم؛ بدترين غذاها، لقمه حرام، و بدترين ستم ها، ستمكاري به ناتوان است» و اين نكته را هم گوشزد مي كند كه روزيهاي حرام، انسان خود به دنبالش مي رود، خداوند در ابتدا براي كسي روزي حرام قرار نمي دهد اين خود انسان است كه با اختيار خويش به دنبال آن مي رود امّا روزي حلال به دنبال انسان مي آيد، چنان كه علي(ع) فرمود: «يا بنيّ انّ الرزق رزقان: رزقٌ تطلبه، و رزقٌ يطلبک، فان انت لم تأته اتاک؛ پسرم! بدان كه روزي دوقسم است، يكي آن كه تو آن را مي جويي، و ديگر آن كه او تو را مي جويد، و اگر تو به سوي آن نروي، خود به سوي تو خواهد آمد،...همانا سهم تو از دنيا آن اندازه خواهد بود كه با آن سراي آخرت را اصلاح كني.»

فرصت را غنيمت شمردن

«بادر الفرصة قبل ان تكون غصّةً؛ پيش از آن كه فرصت از دست برود، و انده ببار آورد، از فرصت ها استفاده كن.» به نوجوان و جوان بايد تفهيم شود كه عمر همچون ابري بهاري و آبي در جوي مي گذرد، و اگر لحظه اي از آن غافل گردي خسارت جبران ناپذيري در پي خواهد داشت.

مراعات حقوق دوستان

زندگي اجتماعي انسان جداي از ديگران نيست يقيناً هر انساني از جمله نوجوانان و جوانان با عده اي بعنوان رفيق و دوست و يا آشنا و فاميل ارتباط دارند، بلكه ارتباط جوانان با همنوعان خويش بيش از ديگران است، بر پدر و مربيان جامعه است كه به آنها بياموزند كه حقوق دوستان و آشنايان را مراعات نمايند.

علي(ع) در همين راستا به فرزندش مي فرمايد: «چون برادر(ديني ا)ت از تو جدا گردد، تو پيوند دوستي را برقرار كن. و اگر روي برگرداند تو مهرباني كن، و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامي كه دوري مي گزيند تو نزديک شو و چون سخت مي گيرد، تو آسان گير و به هنگام گناهش عذر او را بپذير، چنان كه گويا بنده او مي باشي و او صاحب نعمت تو مي باشد، مبادا دستورات ياد شده را با غيردوستانت انجام دهي، يا با انسان هايي كه سزاوار آن نيستند بجا آوري، دشمن دوست خود را دوست مگير تا با دوستت دشمني نكرده باشي، در پند دادن دوست بكوش، خوب باشد يا بد، و خشم را فرو خور كه من جرعه اي

www.takbook.com

شيرين تر از آن ننوشيدم و پاياني گواراتر از آن نديدم. با آن كس كه با تو درشتي كرده نرم باش كه اميد است به زودي در برابر تو نرم شود... اگر خواستي از برادرت جدا شوي، جايي براي دوستي باقي گذار، تا اگر روزي خواست به سوي تو بازگردد بتواند، كسي كه به تو گمان نيک برده او را تصديق كن، و هرگز حق برادرت را به اعتماد دوستي كه با او داري ضايع نكن، زيرا آن كس كه حقّش را ضايع مي كني با تو برادر نخواهد بود؛... و به كسي كه به تو علاقه اي ندارد دل مبند، مبادا برادرت براي قطع پيوند دوستي، دليلي محكم تر از برقراري پيوند با تو داشته باشد، و يا در بدي كردن، بهانه اي قوي تر از نيكي كردن تو بياورد، ستمكاري كسي كه به تو ستم مي كند در ديده ات بزرگ جلوه نكند، چه او به زيان خود و سود تو كوشش دارد و سزاي آن كس كه تو را شاد مي كند بدي كردن نيست.» اگر اوصاف ياد شده در جواني و يا نوجواني با تلاش پدر بعنوان يک تربيت اخلاقي ريشه دار بوجود آيد، آينده خوب و روشني را براي زندگي اجتماعي او رقم مي زند، براي اهميت اين مسأله حضرت در ادامه با تذكر برخي نشانه هاي دوستان خوب به اين نكته توجه مي كند كه نداشتن دوستان خوب نشانه ضعف انسان است، «يار و همنشين چونان خويشاوندان است، دوست (خوب) آن است كه در نهان آيين دوستي را مراعات كند، هواپرستي همانند كوري است، چه بسا دور كه از بستگان نزديک تر است. و چه بسا نزديک كه از دور دورتر است، «و الغريب من لم يكن له حبيب؛(غريب آن نيست كه از وطن خويش دورباشد) غريب كسي است كه دوستي نداشته باشد.»

پند پذيري

يک پدر خوب آنگاه مربّي خوب براي فرزندان و جوانانش بحساب مي آيد، كه او را فقط اسير پندهاي خويش نكند كه با نبود او فرزند لنگ بماند. بلكه او را به گونه اي بارآورد، كه از هر پند و موعظه خيرخواه پند آموزد و از هر كسي براي هدايت خويش، ره توشه برگيرد. لذا علي(ع) به فرزندش فرمود: «ولاتكوننّ ممن لاتنفعه العظة الّا اذا بالغت في ايلامه فانّ العاقل يتعظ بالآداب و البهائم (والجاهل) لاتتعظ الّا بالضّرب؛ از كساني مباش كه اندرز سودشان ندهد، مگر با آزردن فراوان، زيرا عاقل با اندرز و آداب پند گيرد و حيوانات (نسخه بدل جاهل) با زدن.»

توجّه به ياد مرگ و فلسفه آن

برخي بر اين باورند كه براي شادابي فرزند مخصوصاً جوان و نوجوان از مرگ و آخرت و فلسفه آن در تربيت آنها سخن به ميان نيايد، ولي اميرمؤمنان(ع) بر عكس مي انديشند از اموري كه در ضمن روش تربيتي خويش قرار داده است و فرزندان را بر آن تربيت و نمو و رشد داده است تذكر ياد آخرت و مرگ و بيان فلسفه معاد است، لذا فرمود: «بدان راهي پرمشقت و بس طولاني در پيش روي داري، و در اين راه بدون كوشش بايسته، و تلاش فراوان، و اندازه گيري زاد و توشه و سبک كردن بار گناه، موفق نخواهي شد. بيش از تحمّل خود بار مسؤوليت ها بر دوش منه، كه سنگيني آن براي تو عذاب آور است اگر مستمندي را ديدي كه كه توشه ات را تا قيامت مي برد، و فردا كه نياز داري به تو باز مي گرداند، كمک او را غنيمت بشمار، و زاد و توشه را بر دوش او بگذار، و اگر قدرت مالي داري بيشتر انفاق كن، و همراه او بفرست، زيرا ممكن است روزي در رستاخيز در جستجوي چنين فردي باشي و او را نيابي، به هنگام بي نيازي اگر كسي از تو وام و قرض بخواهد(به او بده و) غنيمت بشمار، تا در روز سختي و تنگدستي به تو بازگرداند، بدان كه در پيش روي تو، گردنه هاي صعب العبوري وجود دارد، كه حال سبكباران به مراتب بهتر از سنگين باران است و آن كه كند رود حالش بدتر از شتاب گيرنده مي باشد. و سرانجام حركت، بهشت و يا دوزخ است. پس براي خويش قبل از رسيدن به آخرت وسائلي مهيّا ساز، و جايگاه خود را پيش از آمدنت آماده كن، زيرا پس از مرگ عذري پذيرفته نمي شود، و راه بازگشتي وجود ندارد.

و از آن جا كه جوان منطق پذير است حضرت فلسفه توجّه به قيامت را بيان مي كند، و به او تفهيم مي كند كه هدف از آفرينش انسان در واقع اين است كه انسان براي آخرت و دار ابدي كار كند لذا فرمود: «واعلم يا بنيّ انّک انّما خلقت للآخرة لاللّدنيا و للفناء لاللبقاء و للموت لاللحياة...؛ پسرم بدان تو براي آخرت آفريده شدي نه دنيا،براي رفتن از دنيا، نه پايدار ماندن در آن، براي مرگ، نه زندگي جاودانه در دنيا، كه هر لحظه ممكن است از دنيا كوچ كني و به آخرت(و عالم برزخ) درآيي، و تو شكار مرگي هستي كه فرار كننده آن نجاتي ندارد، و هر كه او را بجويد به آن مي رسد، و سرانجام او را مرگ مي گيرد. پس از مرگ

بترس! نكند زماني سراغ تو را گيرد كه در حال گناه يا در انتظار توبه كردن باشي و مرگ مهلت ندهد و بين تو و توبه فاصله اندازد كه در اين حال خود را تباه كرده اي.»

از آنجا كه ياد مرگ آثار تربيتي فراواني دارد دوباره تأكيد مي كنم كه پسرم: «اكثر من ذكر الموت و ذكرماتهجم عليه و تفضي بعد الموت اليه، حتّي يأتيک و قد اخذت منه حذرک و شددت له ازرک و لايأتيک بغتةً فيبهرک؛ فراوان بياد مرگ باش و به ياد آنچه كه به سوي آن مي روي، و پس از مرگ در آن قرار مي گيري، تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باشي.»

۸ ـ اميد دهي به جوان

يک مربي خوب همچون طبيب عمل مي كند كه در مجموع داروهايي را تجويز مي كند كه مفيد باشد و زيان آور نباشد، در تربيت هم چنين است وقتي از مرگ و ياد مرگ سخن به ميان مي آيد ممكن است انسان از زندگي دنيا و تلاش براي آن ناامید شود، يک مربي همه سونگر در كنار ياد مرگ و فلسفه خلقت به فرزند اميد مي دهد كه در دنيا تلاش كند و از سعي باز نايستد لذا فرمود: «و اعلم انّ الّذي بيده خزائن السّماوات و الارض قد اذن لک في الدعاء...و امرک ان...تسترحمه ليرحمک...؛ بدان خدايي كه گنج هاي آسمان و زمين در دست اوست، به تو اجازه داده... و فرمان داده كه درخواست رحمت كني تا ببخشايد و خداوند بين تو و خودش كسي را قرار نداده تا حجاب و فاصله ايجاد كند، و تو را مجبور نساخته كه به شفيع و واسطه اي پناه ببري، و در صورت ارتكاب گناه در توبه را مسدود نكرده است، در كيفر تو شتاب نداشته و در توبه و بازگشت بر تو عيب نگرفته است، در آنجا كه رسوايي سزاوار توست، رسوا نساخته، و براي بازگشت بخويش شرايط سنگيني مطرح نكرده است، در گناهان تو را به محاكمه نكشيد: «و لم يؤيسک من الرّحمة...؛ و از رحمت خويش ناامیدت نكرده، بلكه بازگشت تو را از گناهان نيكي شمرده است، هرگناه تو را يكي ، و هر نيكي تو را ده به حساب آورده و راه بازگشت و توبه را به روي تو گشوده است.» قبلاً در بخش آثار توبه توضيح داده شد كه جملات فوق سراسر اميد و خوشبيني به خدا و نظام هستي و آينده است. و جواني كه به هستي و خالق آن و آينده اميد داشته باشد و خوشبين باشد بيشترين تلاش را براي اصلاح خود و جامعه و رسيدن به اهداف عالي انجام خواهد داد.

امّا اين نكته را هم تذكر مي دهد كه اگر به برخي از اميدها و آرزوهايي كه داشتي نرسيدي ناامید نشو، چرا كه اينگونه نيست كه انسان در اين دنيا به تمام آرزوي خويش برسد، چنان كه فرمود: «واعلم انّک لن تبلغ املک ولن تعدو اجلک، و انّک في سبيل من كان قبلک، فخفّض في الطّلب قد جرّ الي حربٍ فليس كلّ طالبٍ بمرزوق، و لاكلّ مجملٍ بمحرومٍ؛ به يقين بدان كه تو به همه آرزوهاي خود نخواهي رسيد و تا زمان مرگ بيشتر زندگي نخواهي كرد، و بر راه كسي مي روي كه پيش از تو مي رفت، پس در به دست آوردن دنيا آرام باش، و در مصرف آنچه به دست آوردي نيكو عمل كن زيرا چه بسا تلاش بي اندازه براي دنيا كه به تاراج رفتن اموال كشانده شد. پس هر تلاشگري به روزي دلخواه نخواهد رسيد، و هر مدارا كننده اي محروم نخواهد شد.»

۹ـ تشويق به دعا

دعا مكتب بزرگ و وسيع تربيتي است كه مردان بزرگ را در دامن خويش تربيت و پرورش داده است، انبياء، اولياء، عرفا صالحان و پاكان همه از مكتب دعا به كوي دوست راهيافته اند، قرآن دعا را به عنوان مهمترين و محكمترين ارتباط انسان با خدا دانسته و ارزش انسان را در دعاي او مي داند.

www.takbook.com

و در روايت مي خوانيم كه: «الدّعا مفاتيح النجاح و مقاليد الفلاح؛ دعا كليدهاي پيروزي و گنجينه هاي رستگاري است.» و دانشمندان درباره آثار تربيتي دعا سخنان نغزي گفته اند از جمله ديل كارنگي مي گويد: «دعا و نيايش انسان را به كار و كوشش وا مي دارد و نخستين گام به سوي عمل است.»

و الكسيس كارل مي گويد: «فقدان نيايش در ميان ملّتي برابر با سقوط آن ملت است! اجتماعي كه احتياج به نيايش را در خود كشته است معمولاً از فساد و زوال مصون نخواهد بود...»

در ادامه مي گويد: «نيايش در همين حال كه آرامش را پديدآورده است در فعاليتهاي مغزي انسان يک نوع شكفتگي و انبساط باطني و گاهي روح قهرماني و دلاوري را تحريک مي كند.

نيايش خصائل خويش را با علامات بسيار مشخص و منحصربه فرد نشان مي دهد، صفاي نگاه، متانت رفتار، انبساط و شادي دروني، چهره پر از يقين، استعداد هدايت، و نيز استقبال از حوادث، اينها است كه از وجود يک گنجينه اي پنهان در عمق روح ما حكايت مي كند، و تحت اين قدرت حتي مردم عقب مانده و كم استعداد نيز مي توانند نيروي عقلي و اخلاقي خويش را بهتر به كار بندند و از آن بيشتر بهره گيرند، امّا متأسفانه در دنياي ما كساني كه نيايش را در چهره حقيقيش بشناسند بسيار كمند.» به جهت اين آثار شگرف تربيتي است كه اميرمؤمنان مربي انسان، در تربيت فرزند دلبندش او را سخت به دعا و نيايش سفارش و آثار و فوائد گرانسنگ آن را بيان مي دارد و مي فرمايد: «قد اذن لک في الدّعاء و تكفّل لک بالاجابة و امرک ان تسأله ليعطيک... فاذا ناديته سمع نداک و اذا ناجيته علم نجواک فافضيت اليه بحاجتک...؛ بدان خدا... به تو اجازه درخواست و دعا داده، و اجابت آن را به عهده گرفته است، تو را فرمان داده كه از او بخواهي تا عطا كند... هرگاه او را بخواني، ندايت را مي شنود، و چون با او راز دل گويي راز تو را مي داند، پس حاجت خود را با او بگوي، و آنچه در دل داري نزد او بازگوي، غم و اندوه خود را در پيشگاه او مطرح كن، تا غم هاي تو را برطرف كند و در مشكلات تو را ياري رساند.»

آنگاه به آثار اجابت دعا و راز عدم اجابت برخي دعاها پرداخته سفارش مي كند كه مبادا تأخير در اجابت دعا ناامیدت كند، لذا فرمود: «و سألته من خزائن رحمته مالايقدر علي اعطائه غيره، من زيادة الاعمار و صحّة الابدان وسعة الارزاق ثمّ جعل في يديک مفاتيح خزائنه بما اذن لک فيه من مسألته...؛ و از گنجينه هاي رحمت او چيزهايي را درخواست كردي كه جز او كسي نمي تواند عطا كند، مانند عمر بيشتر، تندرستي بدن، و گشايش در روزي، سپس خداوند كليدهاي گنجينه هاي خود را در دست تو قرار داده كه به تو اجازه دعا كردن داد، پس هرگاه اراده كردي مي تواني با دعا درهاي نعمت خدا را بگشايي تا باران رحمت الهي بر تو ببارد. هرگز از تأخير اجابت دعا ناامید مباش زيرا بخشش الهي به اندازه نيّت است گاه در اجابت دعا تأخير مي شود تا پاداش درخواست كننده بيشتر و جزاي آرزومند كامل تر شود، گاهي درخواست مي كني امّا پاسخ داده نمي شود، زيرا بهتر از آنچه خواستي به زودي يا در وقت مشخص، به تو خواهد بخشيد، يا به جهت اعطاء بهتر از آنچه خواستي، دعا به اجابت نمي رسد، زيرا چه بسا خواسته هايي داري كه اگر داده شود مايه هلاكت دين تو خواهد بود. پس خواسته هاي تو به گونه اي باشد كه جمال و زيبايي تو را تأمين، و رنج و سختي را از تو دور كند. پس نه مال دنيا براي تو پايدار، و نه تو براي مال دنيا باقي خواهي ماند.»

۱۰ـ معرّفي اهل دنيا

يک راهنماي خوب آن است كه هم راه نشان دهد و هم چاه را، يک طبيب حاذق آن است كه هم دارو نشان دهد و هم خطر سم را گوشزد نمايد، و يک مربي خوب آن است كه هم الگوهاي سالم و مطلوب را معرفي نمايد و هم الگوهاي ناسالم را با نشانه هاي آن بشناساند، در همين راستا علي(ع) در بخش هاي قبلي به معرفي صالحان و پاكان به عنوان الگوهاي صحيح پرداخت و در اين بخش به معرفي اهل دنيا كه سخت بايد نوجونان و جوانان از نزديک شدن و همساني با آنها پرهيز نمايند مي پردازد:

www.takbook.com

«ايّاک ان تغتر بماتري من اخلاد اهل الدّنيا اليها، و تكالبهم عليها، فقد نبّأک اللّه عنها و نعت هي لک عن نفسها، و تكشّفت لک عن مساويها؛ مبادا دلبستگي فراوان دنياپرستان، و تهاجم حريصانه آنان به دنيا، تو را مغرور ساخته و فريب دهد، چرا كه خداوند تو را از حالات دنيا آگاه كرده، و دنيا نيز از وضع خود تو را خبر داده و از زشتي هاي روزگار پرده برداشته است.» مهم شناخت نشانه هاي اهل دنيا است، چرا كه خيلي ها ادّعاي زهد دارند ولي در واقع اهل دنيا هستند، براي اين كه جوان به دام چنان افرادي نيفتد، حضرت امير(ع) نشانه ها را اين چنين معرفي مي كند: «فانّما اهلها كلاب عارية و سباع ضاريةٌ يهرّ بعضها علي بعضٍ و يأكل عزيزها ذليلها و يقهر كبيرها صغيرها نعمٌ معقّلةٌ...؛ همانا دنيا پرستان چونان سگ هاي درنده، عوعوكنان براي دريدن صيد در شتابند، برخي به برخي ديگر هجوم آورند، و نيرومندشان، ناتوان را مي خورد، و بزرگ ترها كوچک ترها را، و يا چونان شتراني هستند كه برخي از آنها پاي بسته، و برخي ديگر در بيابان رها شده، كه راه گم كرده و در جادّه هاي نامعلومي در حركتند، و در وادي پر از آفت ها، و در شنزاري كه حركت با كندي صورت مي گيرد گرفتارند، نه چوپاني دارند كه به كارشان برسد، و نه چراننده اي كه به چراگاهشان ببرد، دنيا آنها را به راه كوري كشاند. و ديدگانشان را از چراغ هدايت بپوشاند، در بيراهه سرگردان، و در نعمت ها غرق شده اند كه نعمت ها را پروردگار خود قرار دادند(به جاي خدا) هم دنيا آنها را به بازي گرفته، و هم آنها با دنيا به بازي پرداخته، و آخرت را فراموش كرده اند.»

۱۱ـ پرهيز از غيرت بي جا

تربيت يک پدر دلسوز فقط منحصر به دوران كودكي و يا نوجواني و آغاز جواني نمي شود بلكه با تربيت صحيح آينده او را نيز تضمين مي كند و روش صحيح زندگي مشترک را نيز به او تعليم مي دهد، در اين باره حضرت امير(ع) نكاتي را يادآور مي شود، از جمله دوري از غيرت بي جا، اجتناب از تحميل بيش از قدرت نسبت به زنان، ودر گرامي داشتن زياده روي نكردن... چنان كه فرمود: «و لا تملک المرأة من امرها ماجاوز نفسها، فانّ المرأة ريحانةٌ و ليست بقهرمانة و لاتعد بكرامتها نفسها، و لاتطمعها في ان تشفع لغيرها، و ايّاک و التّغاير في غير موضع غيرةٍ فانّ ذلک يدعوا الصحيحة الي السّقم و البريئة الي الرّيب؛ كاري كه برتر از توانايي زن است به او وامگذار، كه زن گل بهاري است، نه پهلواني سخت كوش، مبادا در گرامي داشتن زن زياده روي كني كه او را به طمع ورزي كشاند براي ديگران به ناروا شفاعت كند(نقد تفكر فمينيسم و اصالت دادن به زن و زن سالاري) بپرهيز از غيرت نشان دادن بي جا كه درستكار را به بيمار دلي، و پاكدامن را به بدگماني رساند.» نكته ديگري را كه در مسائل خانوادگي به عنوان تربيت به فرزندش يادآور مي شود احترام به خويشاوندان است. لذا فرمود: «واكرم عشيرتک فانّهم جناحک الّذي به تطير، و اصلک الّذي اليه تصير و يدک الّتي بها تصول ؛ خويشاوندانت را گرامي دار، زيرا آنها پروبال تو مي باشند، كه با آن پرواز مي كني و ريشه تو هستند كه به آنها باز مي گردي، و دست نيرومند تو مي باشند كه با آن حمله مي كني.»

۱۲ـ نظم در كارها

از جمله اموري كه بايد فرزندان بر آن تربيت يابند و پدر و مادر نسبت به فراگيري و مراعات آن حساس باشند مراعات نظم در كار و زندگي است. يک مربي دلسوز با گفتار و رفتار خويش افراد تحت تربيت خويش را با نظم بار مي آورد، چرا كه اساس هستي، موفقيت و پيشرفت ها استفاده از فرصت ها... بستگي به نظم دارد،لذا علي(ع) بر اين امر تأكيد، در يک جا فرمود: «اوصيكما و جميع ولدي و اهلي و من بلغه كتابي، بتقوي اللّه و نظم امركم؛ شما (حسن(ع) و حسين(ع)) و تمام فرزندان و خاندانم را، و هر كسي كه اين نامه من به او مي رسد به تقوي و ترس از خدا، و نظم در امور زندگي... سفارش مي كنم» و در بخش پاياني نامه ۳۱ به حسنش(ع) فرمود: «واجعل لكلّ انسان من خدمک عملاً تأخذ به فانّه احري الّا يتواكلوا في خدمتک؛ كار هر كدام از خدمتكارانت را (با نظم دقيق) معيّن كن كه او را در برابر آن كار مسئول بداني، كه تقسيم(و تنظيم) درست كار سبب مي شود كارها را به يكديگر وانگذاريد، و در خدمت سستي نكنند.»

www.tabook.com

۱۳ـ تربيت تمام شدني نيست

خيلي از پدر و مادرها بر اين باورند، كه تلاش بر تربيت فرزندان و نظارت تربيتي بر رفتار آنها و پند و اندرز تربيتي نسبت به آنها مخصوص دوران كودكي و حداكثر تا دوران بلوغ است و بعد از بلوغ و مخصوصاً بعد از ازدواج كار تربيتي را تمام شده مي دانند و اين زبانحال و قال همه است كه «ماشاء اللّه مردي» شده و يا به دخترش مي گويد: «ماشاء اللّه زن و خانمي شده» و فرزندان نيز بر اين باورند كه با بزرگ شدن و يا ازدواج كردن والدين حق تذكرات تربيتي، و نظارت تربيتي را ندارند، لذا گاه در جواب برخي تذكرات مي گويند: «آغا جون! پدر جون من ديگه مردي شده ام و...» اين انديشه در دو سو، سخت بر اشتباهند، چرا كه تعليم و تربيت باهمند و رفيق جدا نشدني از هم، اگر گفته شد كه: «زگهواره تا گور دانش بجوي» بايد گفت: «كه زگهواره بلكه پيش از گهواره تا گور تربيت طلب» به همين جهت است كه امير موحّدان و مؤمنان و مربيان علي(ع) آن روز كه فرزندانش خوردسالند نصيحت و موعظه و پند مي دهد، و آن روز كه حسنش(ع) جواني «حدث» است با نامه سراسر تربيتي او را هدايت مي كند و آن روز هم كه در شرف شهادت قرار مي گيرد در سال چهل هجري در حالي كه حسنش(ع) حدود ۳۷ سال و حسينش ۳۶ سال دارد، و مرداني كامل شده اند، آنهم حسنيني كه معصومند و پاک، بازهم وصيّت نامه تربيتي مي نويسد و آنان را با تأكيدات زياد و تكرار دوبار اسم «اللّه» در هر فقره و هر مطلب به اصلاح گري بين مردم، كمک به يتيمان، رسيدگي به همسايگان، عمل به قرآن، اقامه نماز، شركت در جهاد با مال و جان و عدم ترک امر به معروف و نهي از منكر، سفارش مي نمايد.

با تأسي به امير مؤمنان است كه هميشه علماء، بزرگان، عرفا و سالكان راه حق، در طول زندگي نامه هاي فراوان تربيتي براي فرزندان خويش، حتي در سنّ بالا داشته اند (كه جمع آوري اين نامه ها، كتابي حجيم، بلكه كتابهايي خواهد شد مفيد) تا بگويند كه تربيت تمام شدني نيست.

به پايان آمد اين دفتر حكايت همچنان باقي ست .

منابع :

حوزه

راسخون

www.takbook.com